



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معنیت امور علمی

جرائم علیه عفت زنان و اطفال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محصله : لیما حیدری

استاد رهنما : داکتر نجیب الله صالح

سال : ۱۴۰۱ هجری شمسی



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معنیت امور علمی

جرائم علیه عفت زنان و اطفال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محصله : لیما حیدری

استاد رهنما : داکتر نجیب الله صالح

سال : ۱۴۰۱ هجری شمسی

سورة الاحقاف



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه لیما بنت عبدالحکیم ID: SH-MSF-99-676 محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جرائم علیه عفت زنان و اطفال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان به روز ۱۹ / ۸ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) لوردو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

إهداء

این رساله را به عنوان پایان نامه دوره ماستری امّ، نخست به والدین گرامی ام که همواره با دست دعای شان مرا در بلندای موفقیت رسانیدند و روشنگر مسیر ظلمت و پر پیچ و خم زندگی برایم بوده اند ، سپس به تمامی کسانی که در راستای آموزش و پرورش نسل جوان این سر زمین هدمندانه گام میگذارند و در نهایت به استادان محترم که در پرتو آیین فطرت وظایف خویش را صادقانه انجام میدهند ، بالخصوص استاد رهنمایم جناب دکتور نجیب الله صالح که در قسمت رسانیدن امانت علمی ، تنویر افکار و دانش فرزندان این سرزمین فعالانه سهم گرفتند ، إهداء مینمایم .

تشکر و قدردانی

همه ستایش ها از آن خداوند است . اورا میستاییم و از او یاری می طلبیم ، و هدایتش را در خواست مینماییم ، و از او طلب آمرزش میکنیم ، و به سوی او باز میگردیم و از بدی های نفسهای مان و کردار های زشت مان به خداوند پناه میبریم ، کسی که خداوند اورا هدایت کند کسی نمی تواند او را گمراه سازد و کسی که خداوند او را گمراه کند دیگر رهنمایی نخواهد یافت . شهادت میدهم که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده اوست . درود و سلام فراوان خدا بر او و خاندان و یارانش باد .

اظهار سپاس و امتنان دارم از ریاست پوهنتون سلام ، پوهنخی شرعیات ، دیپارتمنت فقه و قانون بخش ماستری که زمینه تحصیلی بنده را فراهم نمودند ، و از همه اساتید بزرگوار این پوهنتون که هرکدام در راستای انتقال امانت علمی به فرزندان این سرزمین مسؤلیت های ایمانی و وجدانی خویش را به بهترین شکل ممکن اداء نموده اند ، و به گونه ویژه از استاد رهنمایم جناب محترم دکتور نجیب الله صالح که زحمات هنگفتی را در حصه آماده سازی این رساله با من متقبل شده اند ، اظهار شکران و امتنان دارم و از الله متعال موفقیت های مزیدی را در تمام عرصه های زندگی برایشان خواهانم .

چکیده

جرائم علیه عفت زنان و اطفال عبارت است از انجام هرگونه عمل خلاف فطرت انسانی و خلاف اخلاق عمومی که باعث خدشه دار شدن عفت، عزت و پاکدامنی شخص یا خانواده او شود. از جمله جرایمی که مستقیماً عفت زنان را در جامعه به مخاطره می اندازد قذف، زنا و توابع آن (لواط، تجاوز جنسی، تفخیز و مساحقه، و جرم قوادی) اند که همه این اعمال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان حرام و جرم پنداشته شده و مرتکبین آن به شدیدترین مجازات حدّ، دره، تبعید و نیز مجازات تعزیری مطابق حال و احوال مجرم محکوم میگردند.

یک سلسله جرایمی که به صورت غیر مستقیم بر علیه عفت زنان و اطفال صورت میگیرد یا گاهی زمینه ساز جرایمی میشود که به صورت مستقیم باعث پامال شدن عزت و عفت آنها میشود مانند مجبور نمودن زن به فحشاء، لت و کوب نمودن و تهدید کردن آنان، آزار و اذیت نمودن در محلات عمومی و یا خصوصی، افعال مخل به حیا تجاوز به عفت و ناموس زن، افتراء، توهین و دشنام، و جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن که تمامی این جرائم دارای عناصر قانونی، مادی و معنوی بوده ضمن آنکه در شریعت اسلامی بنابر دلایل موجّه، حرام و ناپسند اند، در قوانین وضعی افغانستان نیز جرم پنداشته شده و از شدیدترین مجازات تعزیری گرفته تا کمترین مجازات که همانا مجازات نقدی است بر مرتکبین آن مقدر گردیده است.

همچنان گاهی اوقات مجرمین و اشخاص استفاده جو میکوشند تا با استفاده از مجبوریتهای افراد و خانواده های فقیر دست به انجام جرائم ضد اخلاقی با اطفال بزنند و به نحوی عفت و عزت اطفال و خانواده های آنها را به مخاطره بیاندازند. قسمی که جرائم بچه بازی، تجاوز جنسی بالای اطفال، و جرم آزار و اذیت جنسی اطفال را مرتکب میگردند و از همه قبیح تر اینکه در حین ارتکاب این نوع اعمال که منافی عفت آنهاست از ارتکاب جرائم مذکور عکس برداری نموده یا هم نوارهای صوتی و تصویری تهیه میکنند و جهت وادار ساختن اطفال مذکور برای انجام بیشتر چنین اعمال، دوباره استفاده میکنند و یا هم منتشر میسازند که باعث خدشه دار شدن و جریحه دار شدن عفت، عزت، آبرو و حیثیت افراد و خانواده های آنها میگردد، این اعمال از اعمال انحراف کننده اجتماعی بوده که نافرمانی مطلق، بی عفتی کامل، بی پردگی علنی، بی حیایی آشکار، بی فرهنگی و تباه

کننده نسل ، شرف ، حیثیت و ناموس انسان های پاک ظنین و نیک سرشت بوده و آنان را به دام هوس های شیطانی برده و در نتیجه آتش جهنم را نصیب آنان میگرداند .

از آنجایی که جرم همانا ارتکاب منهیات و محظورات شرعی است که خداوند مرتکبین آن را با مقدور نمودن مجازات متناسب به نوعیت جرم ، سرزنش نموده و منع میفرماید ، لیکن محال است که یک جامعه از موجودیت مجرم یا وقوع جرم عاری باشد . بناءً ضرورت احساس میگردد تا یک سلسله قوانین و مقررات جهت کنترل جرایم و نظم جامعه موجود باشد و همواره تطبیق گردد . از اینرو این تحقیق به بررسی این جرایم و مجازات آن از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین افغانستان پرداخته و اهمیت آن از جایی برجسته میشود که این تحقیق بتواند جوابگوی نیاز های جامعه باشد و دامنه فحشاء را ریشه کن ساخته یا حد اقل راه و چاره یی را برای محدود ساختن و از بین بردن این اعمال شنیع پیشکش نماید .

فهرست مطالب

عناوین	صفحه
اهداء	ا
تشکر و قدردانی	ب
چکیده	ج
مقدمه	1
بیان مسئله :	1
سوالات تحقیق	3
اسباب اختیار موضوع	4
اهداف تحقیق :	4
پیشینه تحقیق :	5
روش انجام تحقیق :	5
سازمان دهی تحقیق :	6
فصل اول : مفاهیم و کلیات	7
مبحث اول : مفهوم جرایم	8
مطلب اول : تعریف جرم	8
فرع اول - تعریف جرم در لغت :	8
فرع دوم - تعریف جرم در اصطلاح :	8
مطلب دوم - ارکان جرم :	10
رکن اول - عنصر یا رکن قانونی جرم :	10
رکن دوم - عنصر مادی جرم :	10
رکن سوم - عنصر معنوی یا روانی جرم :	11
مطلب سوم - تاریخچه جرم :	11
مبحث دوم : مفهوم عفت	12
مطلب اول - تعریف عفت در لغت :	12
مطلب دوم - تعریف عفت در اصطلاح :	13
مبحث سوم : مفهوم اطفال	14
مطلب اول - تعریف لغوی اطفال :	14
مطلب دوم : نصوص قرآن و سنت که به لفظ طفل و معانی آن دلالت دارد	15
فرع اول - نصوص قرآنی که در آن ها کلمه طفل آمده است :	15
فرع دوم - نصوص قرآنی که در آن کلمات دیگری به معنای طفل آمده است :	15
فرع سوم - نصوصی از سنت نبوی که در آن کلمه طفل و مترادف آن آمده است :	18
فرع چهارم - تعریف طفل و مرادفات آن نزد فقها :	20

23.....	مطلب سوم - تعریف اصطلاحی اطفال :
26.....	فصل دوم : جرایم علیه عفت زنان
27.....	مبحث اول : جرم زنا و توابع آن.....
27.....	مطلب اول : جرم زنا.....
27.....	فرع اول - تعریف زنا.....
30.....	فرع دوم - حکم شرعی زنا :
31.....	فرع سوم - راه های اثبات جرم زنا :
36.....	فرع چهارم - ارکان جرم زنا :
39.....	فرع پنجم - مجازات جرم زنا :
41.....	مطلب دوم : جرم اغتصاب یا تجاوز جنسی
41.....	فرع اول - تعریف جرم اغتصاب (تجاوز جنسی) :
42.....	فرع دوم - حکم جرم اغتصاب یا تجاوز جنسی :
44.....	فرع سوم - طرق اثبات جرم اغتصاب :
45.....	فرع چهارم - ارکان جرم تجاوز جنسی :
49.....	فرع پنجم - مجازات اغتصاب یا تجاوز جنسی :
51.....	مطلب سوم : جرم لواط
51.....	فرع اول - تعریف جرم لواط :
52.....	فرع دوم - حکم شرعی لواط :
52.....	فرع سوم - ارکان جرم لواط
53.....	فرع چهارم : مجازات جرم لواط.....
56.....	مطلب چهارم : جرم مساحقه و تفخیز.....
56.....	فرع اول - تعریف مساحقه و تفخیز :
56.....	فرع دوم - حکم شرعی مساحقه و تفخیز :
57.....	فرع سوم : ارکان جرم مساحقه و تفخیز :
58.....	فرع چهارم - مجازات جرم مساحقه و تفخیز :
59.....	مطلب پنجم : جرم قوادی :
59.....	فرع اول - مفهوم جرم قوادی :
59.....	فرع دوم - حکم شرعی جرم قوادت :
60.....	فرع سوم - ارکان جرم قوادت :
61.....	فرع چهارم - مجازات جرم قوادت :
62.....	مبحث دوم : جرم خشونت های جسمانی علیه زنان
62.....	مطلب اول : تعریف و حکم خشونت علیه زن.....
62.....	فرع اول - تعریف لغوی و اصطلاحی خشونت علیه زنان :
63.....	فرع دوم - حکم خشونت علیه زن

- 65.....مطلب دوم : جرم لت و کوب زنان
- 65.....فرع اول – کلمه لت و کوب در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان :
- 68.....فرع دوم - ارکان جرم لت و کوب :
- 69.....فرع سوم - مجازات جرم لت و کوب زنان :
- 70.....مطلب سوم : جرم مجبور ساختن زن به فحشاء.....
- 70.....فرع اول : تعریف اجبار به فحشاء.....
- 74.....فرع سوم : ارکان و مجازات جرم مجبور ساختن زن به فحشاء.....
- 75.....مطلب چهارم - جرم آزار و اذیت زنان در محل کار یا سایر محلات عمومی :
- 75.....فرع اول : تعریف آزار و اذیت.....
- 77.....فرع دوم – حکم شرعی آزار و اذیت زنان :
- 79.....فرع سوم - ارکان جرم آزار و اذیت زنان :
- 80.....فرع چهارم – مجازات جرم آزار و اذیت :
- 81.....مطلب پنجم : جرم فعل مخل به حیاء.....
- 81.....فرع اول – تعریف فعل مخل به حیاء :
- 83.....فرع دوم – حکم شرعی فعل مخل به حیای زنان :
- 86.....فرع سوم - تفاوت میان فعل مخل به حیاء و هتک ناموس :
- 87.....فرع چهارم : صورت های فعل مخل به حیاء و ارکان آنها.....
- 91.....مطلب ششم : جرم تجاوز به عفت و ناموس زن.....
- 91.....فرع اول - تعریف جرم تجاوز به عفت و ناموس زن :
- 92.....فرع دوم - حکم شرعی تجاوز به عفت و ناموس زن :
- 93.....فرع سوم – تفاوت جرم تجاوز به عفت و ناموس زن با جرم اغتصاب :
- 94.....فرع چهارم – ارکان جرم تجاوز به عفت و ناموس زن :
- 98.....مبحث سوم : جرم قذف و افتراء.....
- 98.....مطلب اول : تعریف لغوی و اصطلاحی قذف.....
- 98.....فرع اول - معنی لغوی قذف :
- 99.....فرع دوم – تعریف اصطلاحی قذف در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان :
- 101.....مطلب دوم – حکم شرعی قذف :
- 102.....مطلب سوم – شروط و وجوب حد قذف :
- 102.....فرع اول – شرایطی که مربوط به قاذف است.....
- 103.....فرع دوم – شروطی که متعلق به مقذوف است :
- 104.....فرع سوم – شروطی که بر قاذف و مقذوف جمعاً تعلق میگیرد :
- 105.....فرع چهارم - شروطی که مربوط به مقذوف به میشود :
- 106.....فرع پنجم - شروطی که مربوط به مقذوف فیه میشود :
- 107.....مطلب چهارم – ارکان جرم قذف :

111.....	مطلب پنجم - اقامه دعوی در جرم قذف :
112.....	مطلب ششم : طرق اثبات جرم قذف و عوامل سقوط حدّ از قاذف
112.....	فرع اول - طرق اثبات جرم قذف :
116.....	فرع دوم - عوامل سقوط حدّ قذف :
118.....	مطلب هفتم : مجازات جرم قذف
118.....	فرع اول - مجازات جرم قذف از نظر شریعت اسلامی :
119.....	فرع دوم - مجازات جرم قذف در کود جزای افغانستان :
119.....	مطلب هشتم : جرم افتراء
119.....	فرع اول - تعریف افتراء :
121.....	فرع دوم - ارکان جرم افتراء :
125.....	فرع سوم - مجازات جرم افتراء :
125.....	مبحث چهارم : جرم توهین و دشنام بر زنان
125.....	مطلب اول : تعریف توهین و دشنام و تفاوت های آنان با قذف :
125.....	فرع اول - تعریف توهین :
126.....	فرع دوم - تعریف دشنام :
127.....	فرع سوم - تفاوت های توهین و دشنام با قذف :
127.....	مطلب دوم - حکم شرعی توهین و دشنام :
129.....	مطلب سوم : ارکان جرم توهین و دشنام
129.....	فرع اول - ارکان جرم توهین :
130.....	فرع دوم - ارکان جرم دشنام :
130.....	مطلب چهارم - مجازات جرم توهین و دشنام :
132.....	فصل سوم : جرایم علیه عفت اطفال
133.....	مبحث اول : جرایم ضد اخلاقی با اطفال
133.....	مطلب اول - مفهوم بچه بازی با اطفال :
134.....	مطلب دوم - حکم شرعی بچه بازی در شریعت اسلامی :
134.....	فرع اول - أدله تحریم عمل بچه بازی در قرآن کریم
135.....	فرع دوم - أدله تحریم عمل بچه بازی در سنت نبوی :
137.....	فرع سوم - أدله تحریم بچه بازی در فقه اسلامی :
138.....	مطلب سوم - ارکان جرم بچه بازی :
138.....	فرع اول - رکن یا عنصر قانونی جرم بچه بازی :
139.....	فرع دوم - رکن مادی جرم بچه بازی :
140.....	فرع سوم - رکن یا عنصر معنوی جرم بچه بازی :
140.....	مطلب چهارم : مجازات جرم بچه بازی در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان
140.....	فرع اول - مجازات آن در شریعت اسلامی :

140.....	فرع دوم – مجازات آن در قوانین وضعی افغانستان :
144.....	مبحث دوم – جرایم جنسی و سایر جرایم ضد اخلاقی علیه اطفال :
144.....	مطلب اول : تجاوز جنسی بالای اطفال و مجازات آن
144.....	فرع اول – تجاوز جنسی بالای اطفال :
144.....	فرع دوم – ارکان جرم تجاوز جنسی بالای اطفال :
145.....	فرع سوم – مجازات جرم تجاوز جنسی بالای اطفال :
146.....	مطلب دوم – جرم آزار و اذیت اطفال :
146.....	فرع اول : تعریف آزار و اذیت اطفال :
147.....	فرع دوم – حکم آزار و اذیت اطفال :
148.....	فرع سوم – ارکان جرم آزار و اذیت اطفال :
148.....	فرع چهارم – مجازات جرم آزار و اذیت جنسی اطفال :
149.....	مطلب سوم : جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن.....
149.....	فرع اول - مفهوم جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :
149.....	فرع دوم - ارکان جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :
149.....	اول – عنصر قانونی جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :
151.....	فرع سوم – مجازات جرم ثبت و ضبط هویت مجنی علیه و نشر آن :
152.....	نتیجه گیری.....
156.....	پیشنهادات.....
157.....	فهرست آیات.....
162.....	فهرست احادیث نبوی.....
167.....	فهرست اعلام.....
169.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ وَ
أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ . اما بعد :

جرائم علیه عفت انسان به عنوان بدترین انواع جرایم در تمام زمان ها و مکان ها که نتیجه آن صدمه رسیدن به عفت و کرامت انسانی میباشد ، بوده و در مغایرت با مقاصد شرعی و در مخالفت با فطرت انسانی میباشد . این در حالی است که شریعت اسلامی به عنوان بهترین و جامع ترین شریعت و قانون هر عملی را که علیه حیثیت انسان واقع شود آنرا جرم تلقی نموده و در برابر آن مجازاتی تعیین نموده است که بر اصل بر قراری متناسب میان جرم و جزا مبتنی میباشد . و از سوی دیگر حفظ جان و عزت و عفت انسانان از دیر زمان مورد توجه بشریت بوده و عقوبات شدید و خفیف را متناسب با نوعیت و ظرفیت جرم برای متجاوزین و مجرمین در نظام جزایی معین و مقدور نموده اند که تمام این موارد تاکید بر موجودیت و رعایت عدالت ، امنیت ، و ایجاد فضای زندگی مطلوب توأم با آرامش را دارد .

بیان مسئله :

باید گفت از زمانی که انسان ها اقدام به تأسیس جامعه ها نموده و در میان آنها تعارض خواسته ها و اهداف به میان آمد و انگیزه تجاوز در درون برخی از انسان ها شکل گرفت ، انسان ها به این باور بودند که جرایم علیه عفت و حیثیت انسان ها از بدترین انواع جرایم است زیرا عفت انسان مهم ترین حق ، سرمایه و دارایی اشخاص و افراد جامعه بوده و سلب آن باعث ایجاد خلل در مقاصد شرعی و اخلاقی میباشد.

و از طرف دیگر جرایم علیه عفت انسان یک نوع رویارویی با این شعور و احساس فطری و اجتماعی انسان ها به شمار میرود که حفظ عزت و عفت انسان حق هر فرد است و به هیچ وجه نمیتوان این حق را از آنان گرفت ، و از طرفی هم این جرایم باعث ایجاد تزلزل در امنیت مطلوب و بر هم زدن استقرار جامعه به شمار میرود . به همین دلیل هیچ جامعه انسانی را در تاریخ بشریت نمی یابیم که به جان ، عزت و عفت انسان ها اهمیت نداده باشد و در مقابل این همه جرایم علیه آنان ساکت مانده باشد .

قرآن کریم جرایم علیه عفت انسان را در آیات متعدد با الفاظ صریح تقییح نموده و برای مرتکبین آن مجازاتی تعیین نموده است که با جرایم هماهنگ و متناسب می باشد . به گونه مثال میتوان به آیه (۲) سورة النور اشاره نمود که الله متعال در مورد زنا که مناقض حیثیت انسان است فرموده است : { الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ } یعنی : (زن زنا کار و مرد زنا کار ، هر یک از ایشان را صد دره بزنید) . و در آیه (۳۲) سورة الاسراء نیز فرموده است که : { وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا } یعنی : (و به زنا نزدیک مشوید بیگمان [عملی] زشت و راه بدی است) .

همچنان در مورد قذف که در آیه (۴) سورة النور میفرماید که : { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } یعنی : (و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادت آنها را نپذیرید ، و اینانند که خود فاسق اند) .

و نیز در مورد منع خشونت علیه زنان که خود یک نوع جرم علیه حیثیت انسان است الله متعال در آیه (۵۸) سورة الاحزاب میفرماید : { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } یعنی : (و آنانی که مردان مومن و زنان مومن را بی سبب میرنجانند ، بیگمان بهتان و گناه بزرگی را متحمل شدند) .

همین گونه در مورد قبیح بودن عمل بچه بازی در آیه (۸۰) سورة الاعراف میفرماید : { وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ } یعنی : (و لوط چون بر قوم خود گفت : « آیا [چنان] فحشایی را مرتکب میشوید که پیش از شما هیچ یک از مردم عالمیان آنرا مرتکب نشده اند ؟ ») ، و ده ها آیت دیگری که بر حرمت این نوع جرایم صراحت و دلالت دارد .

شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور بر این نوع اعمال که عنصر مادی و معنوی و قصد جرمی هم داشته باشند لفظ جرم را بکار برده اند و بر هر کدام آن مجازات متناسب را معین نموده اند که به تفصیل هر کدام در فصل های جداگانه میپردازیم .

اهمیت و ضرورت تحقیق :

اهمیت تحقیق از جایی نشأت میگیرد که هر فرد مسلمان به خصوص اهل علم و دانشمندان اسلامی در رابطه به احکام الهی و آموزه های دینی آگاهی داشته و در قسمت آموختن و عملی کردن آن اقدام کنند ، و در حصه تحقیق ، نشر و پخش این موضوعات مسوولیت دینی و ایمانی خود را اداء کنند . زیرا موضوع عفت و عزت انسان از موضوعات بسیار مهم و اساسی و حتی حیاتی انسان ها بوده و همواره اسلام عزیز بر حفظ آن تاکید نموده و در برابر معتدین علیه آن ایستادگی نموده است.

ولی با تأسف باید گفت اینکه در جامعه عقب مانده و سنتی ما که از قدیم تا به حال شاهد بوقوع پیوستن انواع متعدد این جرایم بوده ایم ، یکعده از مردم بخاطر رسیدن به اهداف شوم شان از احکام الهی چشم پوشی نموده اند و بنابر سلیقه خودشان در این موارد توجیهاتی را ارایه نموده اند ، و به نتایج پیوسته اند که خواه نا خواه نامطلوب بوده و خود و جامعه خود را دچار عذاب و بدبختی ساخته اند . بناءً تحقیق روی این موضوع حایز اهمیت و دارای شرف بزرگ علمی میباشد و شناخت آن از نیاز ها و ضروریات زندگی انسان است .

سوالات تحقیق

سوال اصلی : جرایم علیه عفت زن ها از نظر فقه و از نظر قوانین نافذه و کود جزای کشور کدام ها اند ؟

سوالات فرعی :

۱ - حکم قرآن در مورد زنا چیست ؟

۲ - مجازات جرایمی که عمدتاً خشونت علیه زنان محسوب میشوند در قوانین نافذه کشور چگونه است ؟

۳ - قذف چگونه میتواند بر عفت انسان ها صدمه برساند و آیا عنصر مادی دارد یا خیر ؟

۴ - آیا تفاوتی میان اغتصاب و تجاوز جنسی موجود است ؟

اسباب اختیار موضوع :

۱ - از آنجاییکه رشد و انکشاف ارزش های دینی ، فرهنگی و اجتماعی زندگی انسان ها یکی از مهمترین وظایف مسلمانها میباشد ، هر فرد مسلمان و هر نهاد دولتی و غیر دولتی که در راستای تحقق هدف فوق تلاش میورزد ، در حقیقت ادای مسؤلیت نموده زمینه را بر ارائه خدمات قانونمندی و انتظامی برای جامعه مساعد ساخته است .

۲ - اسلام عزیز بر زنان و اطفال همانند مردان یکسلسله حقوق و امتیازاتی قایل شده است و قوانین وضعی با پیروی از تشریح اسلامی حقوق آن ها را مد نظر داشته و ضمناً برای متخلفین و کسانی که این حقوق را نادیده گرفته و به نحوی مرتکب جرایم علیه آنان میشوند ، یک سلسله مجازاتی را تعیین نموده است .

۳ - در کشور های اسلامی مانند افغانستان نهایتاً ضرورت احساس میگردد که در عرصه ریشه کن ساختن فحشاء ، رعایت عفت و اخلاق عمومی مخصوصاً عفت زنان و اطفال ، و تطبیق قانون برای حفظ این حقوق توجه جدی صورت گیرد .

بناء اهمیت این موضوع و نیاز های مردم جامعه مقتضی آنست که روی این موضوع بیشتر تمرکز صورت گیرد تا اینکه عدالت به وجه احسن آن تطبیق شود . همین ضرورت مرا نیز وادار ساخت تا در مورد تحقیق انجام دهم و به نتیجه مطلوب برسم .

اهداف تحقیق :

- ۱- کسب رضامندی الله متعال در اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی وی .
- ۲- بلند بردن سطح آگاهی عامه نسبت به حقوق و امتیازات زنان و اطفال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی و نیز چگونگی مبارزه با جرایم علیه عفت زنان و اطفال .
- ۳- تأمین عدالت و تطبیق احکام خداوندی و احکام قوانین وضعی در زندگی بشری .
- 4 - کسب آگاهی خودی در رابطه به این موضوع و رسیدن به نتایج مطلوب و بالاخره نجات خود و نجات جامعه خود از بد بختی و ظلمت .

پیشینه تحقیق :

مسأله حفظ عفت و حیثیت انسان مسأله جدید نبوده بلکه از صدر اسلام موجود بوده است و شریعت اسلامی در این مورد ارشادات خود را ارایه نموده است ، لیکن آنچه که جدید و قابل بحث است انواع متعدد جرایمی است که علیه عفت زنان و اطفال به وقوع می پیوندد . از آن جمله میتوان به جرم لت و کوب ، آزار و اذیت زنان و اطفال در محلات عمومی و خصوصی ، جرم فعل مخل به حیاء ، جرم معاینه طبی غشای بکارت بدون رضایت شخص و نیز جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن اشاره نمود .

هرچند در مورد عفت و حیثیت انسان ، چگونگی حفظ و دفاع از آن در کتب متعدد فقهی بحث و تحقیق صورت گرفته است مانند کتاب های : رد المحتار علی الدرءالمختار از ابن عابدین ، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع از امام کاسانی ، المغنی از ابن قدامه ، التشریح الجنایی الاسلامی از عبدالقادر عوده ، حقوق جزای اختصاصی اسلام از داد محمد نذیر ... که از تمام این کتب در ترتیب رساله هذا استفاده اعظمی نموده ام ، اما بحث همه جانبه و موضوعی که بتوان جوابگوی نیاز های جامعه امروزی مان باشد ، موجود نیست و اگر باشد به زبان های دیگر میباشد . پس میتوان گفت این اولین تحقیق در رابطه به جرایم علیه عفت زنان و اطفال و مجازات آنها از نظر شریعت و قوانین نافذ کشور به زبان رسمی کشور مان است .

روش انجام تحقیق :

روشی که در این تحقیق مورد استفاده صورت گرفته است روش توصیفی - تحلیلی است و منابع این تحقیق کتابخانه یی بوده و از مهم ترین و معتبر ترین منابع علمی در زمینه ، جهت بررسی علمی موضوع حاضر استفاده شده است . از سوی دیگر در این تحقیق سعی شده است تا آیات قرآن کریم از مکتبه الشامله و ترجمه آن از تفسیر کابلی اخذ گردد ، همچنان در قسمت حکم شرعی هر عمل جرمی در این رساله ، از احادیث مؤثق نبوی نیز استفاده نموده ام .

قسمی که مطالب را ابتدا به صورت کلی و سپس با تمام جزئیات آن به معرفی گرفتم ، تعاریف ، حکم ، ارکان و مجازات هر عمل جرمی را از نظر شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان به بحث گرفتم ، و در صورت بروز اختلافات میان فقهاء ابتدا موضوعات متفق علیه و سپس موضوعات مختلف فیه را در آنها با ذکر دلایل آن بیان نموده ام . و به

همین شکل در خصوص ارجاع دهی منابع و مآخذ در این رساله از روش پا ورقی استفاده نمودم .

سازمان دهی تحقیق :

این تحقیق شامل طرح تحقیق (اهداء ، تشکر و قدردانی ، چکیده ، فهرست مطالب ، مقدمه ، بیان مسأله ، اهمیت و ضرورت تحقیق ، سوالات تحقیق ، اسباب اختیار موضوع ، اهداف تحقیق ، پیشینه تحقیق ، روش انجام تحقیق و سازمان دهی تحقیق) و سه فصل به صورت ذیل مورد توجه قرار گرفته است :

فصل اول : مفاهیم و کلیات ، که شامل سه مبحث (۱- مفهوم جرایم ، ۲- مفهوم عفت ، ۳- مفهوم اطفال) بوده و هر مبحث دارای مطالب مختلف میباشد ، فصل دوم : جرایم علیه عفت زنان که شامل سه مبحث (۱- جرم زنا و توابع آن ، ۲- جرم خشونت های جسمانی علیه زنان ، ۳- جرم قذف و افتراء) بوده و هر مبحث دارای مطالب مختلف است ، و فصل سوم: جرایم علیه عفت اطفال ، که دارای دو مبحث (۱- جرایم اخلاقی با اطفال ، ۲- جرایم جنسی و سایر جرایم منافی عفت و اخلاق عمومی اطفال) بوده و هر مبحث شامل مطالب مختلف میباشد و در اخیر با ذکر نتیجه گیری ، پیشنهادات ، فهارس آیات و احادیث نبودی ، فهرست اعلام ، و فهرست منابع و مآخذ ، این تحقیق خاتمه می یابد .

فصل اول : مفاهیم و کلیات

مبحث اول : مفهوم جرم

مطلب اول : تعریف جرم

مطلب دوم : ارکان جرم

مبحث دوم : مفهوم عفت

مطلب اول : تعریف عفت در لغت

مطلب دوم : تعریف عفت در اصطلاح

مبحث سوم : مفهوم اطفال

مطلب اول : تعریف لغوی اطفال

مطلب دوم : نصوص قرآن و سنت که به لفظ طفل و معانی آن دلالت دارد

مطلب سوم : تعریف اصطلاحی اطفال

مبحث اول : مفهوم جرایم

در این مبحث ابتدا تعریف جرم از نظر لغوی بیان می‌گردد ، سپس تعریف جرم در اصطلاح فقهی ، جرم در اصطلاح حقوقی و قانونی و جرم در اصطلاح کریمنالوژی یا جرم شناسی تذکر داده میشود . و به تعقیب آن ارکان و سپس تاریخچه جرم به بررسی قرار داده میشود .

مطلب اول : تعریف جرم

فرع اول - تعریف جرم در لغت :

جرم در در لغت از کلمه جَرَم گرفته شده به معنای گناه ، تعدی ، خطاء و عصیان آمده است . همچنان جرم به معانی قطع کردن ، چیدن میوه از درخت ، حمل کردن ، کسب کردن ، ارتکاب گناه ، و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است¹ . و جمع آن اجرام ، جروم و جرایم است . بنابر آن جرم در معنای لغوی دارای محدوده وسیعی است که هم شامل کار ناپسند میشود و هم شامل گناه .

فرع دوم - تعریف جرم در اصطلاح :

تعریف جرم بر حسب نظر دانشمندان و بر اساس رشته هایی که جرم را مورد مطالعه قرار میدهند متنوع و متفاوت است . بسی مشکل است تا از میان انبوه این تعاریف تعریفی را انتخاب کرد که جامع مفرد و مانع اغیار باشد ؛ حتی در حقوق جزایی هم حقوق دانان بر سر تعریف نهایی جرم توافق ندارند و در نهایت علی رغم ارایه نظریات خویش ، تسلیم تعریف قانونی جرم میشوند . از آنجایی که تعاریف متفاوت از جرم در تبیین اهداف این تحقیق نقش اساسی ایفاء میکنند ، ناگزیر باید به برخی از آنها اشاره کرد :

جرم در اصطلاح فقهی :

جرم در اصطلاح فقهی عبارت است از محظورات یا منهیات شرعی که خداوند آنها را با حد یا تعزیر مجازات کند² ، یا به عباره دیگر جرم همانا ترک مأمور به و فعل منهی عنه که در

1 - ابن منظور ، محمد بن مکرم ، لسان العرب ، جلد ۱ ، صفحه ۱۱۹ ، بیروت ، دار صادر ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ ق .

2 - ماوردی ، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری ، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة ، جلد ۱ ، ص ۱۹۲ ، طبع دوم ، ناشر : شرکة مکتبة و مطبعة مصطفى البابی الحلبي ، سال ۱۳۸۶ ق - ۱۹۶۶ م .

شریعت جرم تلقی شده و بر آن مجازات دنیوی (از قبیل حد ، تعزیر ، قصاص ، دیت و کفارت) مقرر کرده باشد .

از تعریف فوق دانسته میشود که انجام فعل و ترک فعل در صورتی جرم تلقی میشود که مجازات داشته باشد . پس اگر انجام یا ترک فعل مجازات نداشته باشد جرم محسوب نمیگردد³ . بنابر این برخی از فقهاء جرم را فقط در ممنوعات شرعی که کیفر دنیوی دارند به کار برده اند و بقیه کار های ممنوع را مصداق (معصیت) یا (خطئه) یا (اثم) دانسته اند . این تعریف از جرم به اصطلاح حقوقی آن بسیار نزدیک و بلکه مترادف آن است .

اصطلاح حقوقی یا قانونی جرم :

در رابطه به مفهوم و تعریف جرم در کود جزای افغانستان چنین ذکر گردیده است که : جرم عبارت از ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده ، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد⁴ . مثل جرم قتل یا زنا که در قانون جرم پنداشته شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است .

جرم در اصطلاح کریمنالوژی یا جرم شناسی :

در جرم شناسی جرم صرفاً دارای یک مفهوم مجرد حقوقی نیست ، در این رشته جرم از منظر اجتماع و با توسل به علوم روانشناسی و زیست شناسی تحلیل میشود تا عوامل ارتکاب جرم و طرق پیشگیری از وقوع آن تبیین شود .

لیکن گفته میتوانیم که در جرم شناسی ، اصلاً جرم به تمام اعمال ضدّ اجتماعی یا تنشهایی که جامعه را دچار آسیب میکند ، خواه موجب علت های روانی باشد یا اجتماعی ، اطلاق میگردد . برخی از دانشمندان جرم شناسی ، جرم را به هر فعل یا ترک فعل زیان آور فردی یا گروهی و اعمال ضدّ اجتماعی و هر رفتار و حالتی که مخلّ نظم اجتماعی و مغایر شئون انسانی باشد ، تعریف کرده اند ؛ هر چند قوانین جزایی ، متعرّض آن

³ - عوده ، عبدالقادر ، جرم و ارکان آن ، مترجم : حسن فرهودی نیا ، جلد ۱ ، ص ۷۹ .

⁴ - وزارت عدلیه افغانستان ، کود جزا ، کابل : نشر دولتی ، سال ۱۳۹۹ ، نمبر مسلسل ۱۲۶۰ ، چاپ ۲۱ ، ماده (۲۷) .

نشده باشند⁵ . بنابر این با توجه به تعریف فوق ، به هر نوع انحرافات اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی و مذهبی نیز جرم اطلاق میشود⁶ .

مطلب دوم – ارکان جرم :

جرم عمدتاً دارای سه رکن بوده که قرار ذیل بر آنها اشاره میکنیم :

رکن اول – عنصر یا رکن قانونی جرم :

قانونی بودن جرم به معنای آنست که قانون گذار انجام عمل یا ترک عمل را جرم خطاب کرده باشد و برایش مجازات تعیین کرده باشد ، چنانچه این موضوع در فقره یک ماده (۷)⁷ و فقره یک ماده (۳۲)⁸ کود جزای افغانستان تذکر یافته است .

دیده میشود که تعاریف فوق یا بصورت صریح یا غیر صریح به اصل قانونی بودن جرم تکیه دارند بناء گفته میشود که هیچ فردی را نمیتوان به ارتکاب عملی که در قانون برایش جرم تلقی نشده و مجازاتی تعیین نگردیده است مجرم خطاب کرد .

رکن دوم - عنصر مادی جرم :

عبارت است از ترک یا انجام عملی مادی محسوس که به صورت عمل یا قول از مرتکب سر بزند و از نظر قانون ممنوع باشد . مانند ایراد ، ضرب و جرح به دیگری ، یا خود داری از پرداخت نفقه زوجه یا اهانت به دیگری . چنانچه در کود جزای افغانستان چنین تعریف شده است : عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد⁹ .

⁵ - مهدی کینیا ، مبانی جرم شناسی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸ ، ناشر : مؤسسه انتشارات ، چاپ هشتم ، سال ۱۳۸۵ .

⁶ - رضایی ، غلام حیدر ، جرایم علیه حیثیت در حقوق جزای افغانستان ، ص ۲۲ ، ناشر : انتشارات دانشگاه کاتب ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۴ .

⁷ - هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد (فقره یک ماده ۷) .

⁸ - عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون میباشد (فقره یک ماده ۳۲) .

⁹ - وزارت عدلیه ، کود جزای افغانستان ، ماده (۳۳) .

رکن سوم - عنصر معنوی یا روانی جرم :

این همان قصد مجرمانه یا سوء نیت است ، قصد مجرمانه عبارت است از تمایل به انجام عملی که قانون آن را نهی کرده است و برای تحقق عمل مجرمانه (جرم) قصد ، علم و اختیار به عنوان عنصر روانی شرط اصلی است ، چنانچه در کود جزای افغانستان گفته شده است که : عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی ، عمل و آگاهی به جرم و نتیجه آن ¹⁰ .

مطلب سوم - تاریخچه جرم :

جرم یک پدیده شوم غیر قابل انکار است که در طول تاریخ بشری به اشکال گوناگون وجود داشته و همواره زندگی اجتماعی و انسانی را به مشکلات و معضلات بزرگ و تا جایی غیر قابل جبران روبرو ساخته است ، حتی میتوان گفت این پدیده شوم قبل از پیدایش انسان ها نیز موجود بوده است . چنانچه الله تبارک و تعالی میفرماید : (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ¹¹ . ترجمه : و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت : « من در زمین جانشینی خواهم گماشت » ، [فرشتگان] گفتند : « آیا در آن کسی را میگماری که در آن فساد انگیزد ، و خونها بریزد ؟ و حالانکه ما با ستایش تو ، [تو را] تنزیه میکنیم ؛ و به تقدیست میپردازیم » . فرمود : « من چیزی میدانم که شما نمیدانید » . بر حقیقت این يك اشارتی است بر وجود جرم و جنایت در روی زمین .

همچنان میفرماید : (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) ¹² . ترجمه : و چون فرشتگان را فرمودیم : « برای سجده کنید » ، پس بجز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده در افتادند .

ابا ورزیدن ابلیس از امر الله متعال خود یک نوع جرم بوده که الله متعال برای او و پیروانش عذاب دردناک جهنم را وعید نموده است .

و نیز میفرماید : (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) ¹³ . ترجمه : و گفتیم : « ای آدم خود و همسرت

¹⁰ - همان ، ماده (۳۸) .

¹¹ - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۳۰ .

¹² - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۳۴ .

در این باغ سکونت گیرید ؛ و از هرکجای آن خواهید فراوان بخورید ؛ و به این درخت نزدیک نشوید ، که از ستمکاران خواهید بود .» .

و بر آدم و حواء امر کرد که به آن درخت نزدیک نشوید ولی آنها از میوه آن درخت خوردند و الله تعالی آنها را از بهشت بیرون راند و بر زمین مقرر کرد .

همین گونه زمانی که نسل انسان ها در روی زمین شروع به تکثیر کردند نخستین جرمی که در میان آنها به وقوع پیوست قتل هابیل توسط برادرش قابیل بود که این جرم از جنس شدید ترین جرایمی است که امروزه در تمام جوامع در هر عصر و زمان به وقوع می پیوندد .

به همین ترتیب هر عملی را که شارع حکیم انسان ها را از آن منع کرد انجام دادن آن و هر عملی که ترک کردنش را منع کرد ، کردن آن موجب وقوع جرم گردیده است و تا امروز این پدیده شوم جریان دارد .

مبحث دوم : مفهوم عفت

در این مبحث ابتدا روی تعریف عفت در لغت و سپس در مورد تعریف عفت در اصطلاح بحث خواهد شد .

مطلب اول – تعریف عفت در لغت :

عفت در لغت به معنای خود نگهداری از شهوت است و طلب عفت و پاکدامنی و باز ایستادن از حرام را استعفاف گویند¹⁴ . همچنان عفت به خود داری از حرام¹⁵ ، چیزی که حلال نیست ، چیزی که شایسته نیست¹⁶ ، و خود داری از سوال و درخواست مردم¹⁷ ، نیز معنا شده است .

¹³ - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۳۵ .

¹⁴ - اصفهانی ، بن قاسم الحسین بن محمد معروف به راغب ، المفردات فی غریب القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۳۹ ، ناشر : دفتر نشر کتاب ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق .

¹⁵ - جوهری ، اسماعیل بن حماد ، الصحاح ، ج ۴ ، ص ۱۴۰۶ ، ناشر : دارالعلم للملایین - بیروت ، طبع چهارم ، سال ۱۴۰۴ ق .

¹⁶ - ابن فارس ، احمد بن فارس بن زکریا القزوینی الرازی ، معجم مقایس اللغة ، ج ۴ ، ص ۳ ، و ج ۶ ، ص ۱۰۴ ، ناشر : دارالفکر ، سال ۱۳۹۹ ق - ۱۹۷۹ م .

¹⁷ - ابن اثیر ، مجد الدین ابو السعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد بن عبدالکریم الشیبانی الجزیری ، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر ، ج ۳ ، ص ۲۶۴ ، ناشر : الحلبي ، سال ۱۳۸۳ ق .

صاحبان تاج العروس و لسان العرب مینویسد : « عفت یعنی خود نگهداری از چیزی که حلال و زیبا نیست و پست است » با توجه به معانی لغوی ، عفت روی گردانی از خواهشات نفسانی ، پاکی تن ، پاکدامنی و خود نگهداری از تمام افعال حرام و زشت و ناپسند است¹⁸ .

مطلب دوم - تعریف عفت در اصطلاح :

عفت در اصطلاح اخلاق به معنی خویشتن داری در برابر تمایلات افراط گونه نسبت به لذت های مادی و نفسانی ، که نقطه مقابل شهوت است گفته میشود . و باید قوه شهوت در خوردن و آمیزش جنسی ، مطیع عقل باشد و از چیزی که عقل و شرع نهی کرده اجتناب نماید و این حد اعتدال در شرع ، ستوده شده است .¹⁹

عفت در شریعت اسلامی عبارت از یک عامل باز دارنده بی از حرکات مضر و زیان بار و کنترل کننده بی است که انسان را در مقابل انواع شهوات و تمایلاتی چون شهوت جنسی ، مالی باز میدارد . و از این جهت یک ضرورت و خصلت لازم برای انسان به حساب میاید و باعث اعتبار و بالا رفتن ارزش و بهاء انسان میگردد . عفت زیر بنای علم اخلاق است زیرا علمای اخلاق زیر بنای اخلاق نیک را چهار چیز شمرده اند : حکمت ، شجاعت ، عدالت و عفت .

در شریعت اسلامی عفت شامل منزله بودن و پاکی دست ، زبان ، شکم و دامن از هر گونه عیب و بدی است لذا عفت معنای عامی داشته و تمامی امور نفسانی را شامل میشود ؛ مانند : پاکی چشم ، پاکی زبان و منحصر به پاک دامنی نیست . ولی در فرهنگ اجتماعی ما مسأله عفت بیشتر به پاکدامنی زن و مرد مطرح است .

بناء عفت ملکه انقیاد و رام شدن قوه شهوت در پیشگاه عقل است به گونه بی که تحت امر و نهی آن قرار گیرد . یعنی آن جا که عقل مصلحت میداند اقدام کند و آن جا که عقل در

18 - زبیدی ، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی ، تاج العروس من جواهر القاموس ، ج ۱۲ ، ص ۳۹۳ ، ناشر : دارالفکر - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۴ ق ، ۱۹۹۴ م ، چاپ اول . ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۹ ، ص ۲۵۳ . نراقی ، المولود محمد مهدی ، جامع السعادت ، ج ۱ ، ص ۸۸ ، ناشر : دارالنشر اسماعیلیان ، سال ۱۴۲۸ ق .

19 - احمد حاج ، سید جوادی و دیگران ، دایرة المعارف ، ج ۱۱ ، ص ۳۳۹ ، تهران ، سال ۱۳۸۴ ق .

آن مفسده مي بيند پرهيز كند . و هيچ گاه با اوامر و نواهي عقل مخالفت نكند . مقصود از تابع عقل بودن ، ننگه داشتن جانب اعتدال و پرهيز از افراط و تفریط است .²⁰

مبحث سوم : مفهوم اطفال

در اين مبحث ابتداء پيرامون تعريف لغوی اطفال ، سپس در مورد نصوصی که به لفظ يا معانی طفل دلالت دارد ، و به تعقيب آن در رابطه به تعريف اصطلاحی اطفال صحبت خواهد شد .

مطلب اول - تعريف لغوی اطفال :

در لسان العرب در ماده (ط ف ل) آمده است : « الطفل بالفتح البنان الرخص » و جمع آن اطفال و طفول بوده و مؤنث آن طفلة ... و مصدر از الطفل ، الطفلة ، الطفولة و الطفولية است و جمع آن اطفال میباشد . و گفته است که طفل همان صبی است که از زمان تولد از بطن مادر تا زمانی که به احتلام ميرسد طفل گفته ميشود »²¹ .

همچنان در قاموس المحيط وارد است که : « طفل کوچکتر از هر چیزی ، يا نوزادی را گفته ميشود که جمع آن اطفال بوده و طفل نوزادی از انسان و حيوان را شامل ميشود »²² .

بناء گفته ميشود معانی يی که در قواميس لغت در مورد کلمه طفل بيان کرده اند ، همه دلالت بر ضعف ، تناقص و عدم اکتمال آنها داشته و نشان دهنده آنست که دوران طفوليت يا کودکی با ناتوانی و تناقص همراه بوده و برای اکتمال آن به مراقبت نیاز است . فلذا کلمه طفل در زبان عربی و فارسی به معنای متولد شده از بطن مادر تا زمانی که به احتلام برسد میباشد .

²⁰ - سبحانی نیا ، محمد تقی ، قرآن کتاب اخلاق ، ص ۱۴۴ ، ناشر : چاپ و نشر دارالحدیث - قم ایران ، چاپ اول .

²¹ - ابن منظور ، لسان العرب ، حرف اللام ، فصل الطاء ، ماده (ط ف ل) .

²² - فيروز آبادی ، محمد بن يعقوب ، القاموس المحيط ، باب الطاء ، حرف الطاء ، ماده (ط ف ل) ، ناشر : دارالکتب العلميه - بيروت - لبنان ، سال ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م ، چاپ اول .

مطلب دوم : نصوص قرآن و سنت که به لفظ طفل و معانی آن دلالت دارد

فرع اول - نصوص قرآنی که در آن ها کلمه طفل آمده است :

۱ - الله تعالی میفرماید : (أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ)²³ یعنی (یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند) .

۲ - همچنان می فرماید : (وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا)²⁴ .
یعنی (و آنچه را اراده میکنیم تا مدتی معین در رحمها قرار میدهیم ، آنگاه شمارا [به صورت] کودک برون می آوریم) .

تفسیر آیات :

در حاشیه الصاوی چنین آمده است : « الطفل يطلق على الولد من حين الافصال الى البلوغ »²⁵ . یعنی کودک را از حين تولد تا زمانی که به بلوغ میرسد طفل گویند . و در باب التأویل آمده است « الطفولية اسم للصبى ، مالم يحتلم »²⁶ ، یعنی : طفولیت اسمی است برای صبى تا اینکه به احتلام برسد .

و نیز در روح البیان آمده است : « الطفل الولد ما دام ناعماً ، و الصغیر من كل شيء ، او المولود . و حد الطفل من أول ما يولد إلى أن يستهل صارخاً ، إلى ستة أعوام »²⁷ .
یعنی (طفل همان پسری است که نرم ، و کوچک تر از همه چیز باشد یا تازه متولد باشد ، و حد طفولیت از بدو تولد تا زمانی است که گریه میکند یعنی تا شش سال است) .

فرع دوم - نصوص قرآنی که در آن کلمات دیگری به معنای طفل آمده است :

کلمات دیگری که در قرآن کریم آمده است و به معنی طفل دلالت می کنند ، عبارت اند از : صبى ، صغیر ، غلام ، ولید ، ولد و مولود .

23 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۳۱ .

24 - القرآن الکریم ، سورة الحج ، آیه ۵ .

25 - صاوی ، احمد بن محمد الصاوی المالکی ، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین ، ج ۳ ، ص ۹۴ ، ناشر: المطبعة العامرة الشرفیه - المطبعة الازهریه ، سال ۱۳۱۸ ق .

26 - خازن ، علی بن محمد ، تفسیر الخازن ، باب التأویل ، ج ۵ ، ص ۷۱ ، ناشر : دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضوی - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م ، چاپ اول .

27 - بروسوی ، اسماعیل حقى الخلوتی ، روح البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۸ ، ص ۲۰۸ ، ناشر : دارالفکر - بیروت .

۱ - الله تعالى میفرماید : (فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا)²⁸ . یعنی : [مریم] به سوی عیسی اشاره کرد ، گفتند : « چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم ؟ » .

در ترتیب قاموس المحيط در رابطه به کلمه صبی در این آیه گفته شده است که صبی به طفلی گفته میشود که هنوز از شیر جدا نشده است²⁹ .

همچنان در الجامع لاحکام القرآن در حق یحیی آمده است که : (وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) یعنی (ما به یحیی در کودکی حکمت داده ایم) و قتاده می گوید که در آن زمان حضرت یحیی دو سه ساله بود³⁰ . و در همین جامع الاحکام در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز آمده است که در آیه (كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا) ، مراد از کلمه (كان) این نیست که در ماضی بوده باشد ، بلکه به معنای (الآن) است ، یعنی چگونه با پسری صحبت کنیم که در گهواره است ؟³¹ بناء از آیات فوق این نتیجه را بدست میاوریم که صبی همان طفلی است که به بلوغ نرسیده است .

۲ - الله تعالى میفرماید : (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)³² یعنی : (و بگو : پروردگارا ! آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند) .

در لسان العرب آمده است که صغر ضد کبر است³³ ، و مصدر از صُغِرَ صغاره ، صغرا بوده و به معنای صغیر یعنی کوچک میاید و جمع آن صغار است . و در حاشیه الصاوی آمده است که (حرف کاف برای تعلیل است) یعنی به خاطر اینکه به من رحم کردند وقتی که من کوچک را بزرگ ساختند³⁴ . بناء دانسته میشود که کلمه صغیر نیز به معنای طفلی است که هنوز به بلوغ نرسیده است .

28 - القرآن الکریم ، سورة مریم ، آیه ۲۹ .

29 - فیروز آبادی ، قاموس المحيط ، باب الصاد ، مادة (ص ب و) .

30 - قرطبی ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرچی شمس الدین ، الجامع لأحكام القرآن ، ج ۱۱ ، ص ۸۷ ، ناشر : دارالکتب المصریة - القاهرة ، طبع دوم ، سال ۱۳۸۴ ق - ۱۹۶۴ م .

31 - همان ، ص ۱۰۲ .

32 - القرآن الکریم ، سورة الاسراء ، آیه (۲۴) .

33 - ابن منظور ، لسان العرب ، حرف الراء ، فصل الصاد ، ماده (ص ، غ ، ر) .

34 - صاوی ، حاشیه الصاوی ، ج ۲ ، ص ۲۴۷ .

۴ - الله تبارک و تعالی میفرماید : (قَالَ رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَّ قَدْ بَلَغَنِى الْكِبَرُ)³⁵ یعنی : (گفت : پروردگارا ! چگونه مرا فرزندی خواهد بود ؟ در حالی که پیری من بالا رفته است) .

در لسان العرب آمده است که غلام کسی است که شیر بنوشد (مراد از آن طفل است) ، و گفته است که از حین تولد تا زمانی که به جوانی می رسد غلام گفته می شود . و جمع آن أغلمة ، غلمة و غلمان است و به طفل مؤنث غلامة گفته میشود³⁶ .

و در تفسیر توضح اینچنین آمده است که : (ضيف ابراهيم هم الملائكة الذين بشروه بالولد)³⁷ . یعنی مهمانان ابراهیم ملائکه هایی اند که او را به فرزند دار شدن مژده میدهند . همچنان در جامع الاحکام آمده است که (اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ ؟ - اى ولدا ؟)³⁸ یعنی اینکه غلام به معنای ولد (پسر) است .

۵ - الله تبارک و تعالی میفرماید : (قَالَتْ رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ وَلَدٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِى بَشْرٌ)³⁹ . یعنی : [مریم] گفت : « پروردگارا ! چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است ؟ » .

۸ - و نیز می فرماید : (قَالَ اَلَمْ نُرَبِّكَ فِىْنَا وَاَلِىْدًا وَاَلِیْتَّ فِىْنَا مِنْ عُمْرِكَ سِنِیْنَ)⁴⁰ . یعنی : [فرعون] گفت : « آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیان چند از عمرت را پیش ما نماندی ؟ » .

۹ - در جایی دیگر می فرماید : (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)⁴¹ یعنی : (و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته بر عهده پدران است) .

در ترتیب القاموس المحيط آمده است که : « الولد مادة (و ل د) و تنطق محرکة بالضم و الكسر و الفتح ، و هی واحد و جمع ، و قد یجمع على اولاد ، و ولدة بكسرهما ، و ولد بالضم والولید : اى المولود و الصبی »⁴² .

35 - القرآن الکریم ، سورة آل عمران ، آیه ۴۰ .

36 - ابن منظور ، لسان العرب ، حرف المیم ، فصل الغین ، مادة (غ ل م) .

37 - حجازی ، محمد بن محمود ، التفسیر الواضح ، ج ۱۴ ، ص ۱۹ ، ناشر : دارالجلیل الجدید - بیروت ، طبع دهم ، سال ۱۴۱۳ .

38 - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۴ ، ص ۷۹ .

39 - القرآن الکریم ، سورة آل عمران ، آیه ۴۷ .

40 - القرآن الکریم ، سورة الشعراء ، آیه ۱۸ .

41 - القرآن الکریم ، سورة البقرة ، آیه ۲۳۳ .

همچنان در روح البیان آمده است که : « رب أني يكون لي ولد - یعنی خداوندا چگونه می توانم فرزندی داشته باشم ؟ زیرا معمول نیست که فرزند بدون پدر متولد شود »⁴³ و در باب تأویل آمده است که : « ألم نریک فیناً ولیداً - یعنی صبی یا پسر »⁴⁴ . و نیز در مدارک التنزیل آمده است که : « در مورد تولد فرزند بدون پدر گفتند تا بدانند که فرزند تنها از پدر متولد میشود ؛ زیرا آنها تنها از پدر هستند و نسب آنها نیز به پدر میرسد ، نه به مادر »⁴⁵ .

بنابر این فرهنگ ها و تفاسیری را که ما بررسی کرده ایم بیانگر آنست که کلمات ولد ، ولید ، و مولود به طفل اشاره دارد .

فرع سوم - نصوصی از سنت نبوی که در آن کلمه طفل و مترادف آن آمده است :

۱ - از مغیره بن شعبه⁴⁶ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « الراكب خلف الجنازه ، و الماشي حيث شاء منها ، و الطفل یصلی علیه »⁴⁷ . ترجمه : سوار ، بر پشت تشیع جنازه است (راه میرود) و هر جا میخواهد پیاده شود ، و برای طفل نماز خوانده میشود .

نتیجه میگیریم که در این حدیث کلمه طفل صراحتاً ذکر شده و احکام مرگ و اینکه برایش دعا میشود یا نه ؟ بیان گردیده است .

۳ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنه⁴⁸ روایت شده که : « أن امرأة وجدت في بعض مغازي رسول الله صلى الله عليه وسلم مقتولة فأنكر رسول الله صلى الله عليه وسلم ذلك ، و

42 - فیروز آبادی ، قاموس المحيط ، باب الواو ، مادة (و ل د) .

43 - بروسوی ، روح البیان ، ج ۲ ، ص ۳۵ .

44 - خازن ، تفسیر الخازن ، ج ۵ ، ص ۱۱۴ . بغوی ، ابو محمد الحسین بن مسعود ، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن ، ج ۵ ، ص ۱۱۴ ، ناشر : دارالطیبة للنشر و التوزیع ، طبع چهارم ، سال ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۷ م ، جلد ۵ .

45 - نسفی ، عبدالله بن احمد بن محمود ، مدارک التنزیل و حقایق التأویل (تفسیر النسفی) ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ، ناشر : دارالکلم الطیب ، سال ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۸ م ، طبع اول .

46 - مغیره بن شعبه ملقب به ابو عبدالله ثقفی ، از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و از صاحب منصبان دوران خلفای راشدین و معاویه بود . کنیه اش ابو عیسی یا ابو عبدالله و از قبیله ثقیف بود . در سال دوم یا سوم بعثت متولد شد و در سال ۵۰ هجری قمری به عمر ۷۰ سالگی وفات نموده و در کوفه عراق دفن گردیده است .

47 - ترمذی ، امام حافظ محمد بن عیسی بن سوره ، سنن الترمذی ، ج ۲ ، الباب ۴۱ ، الصلاة علی الاطفال ، ص ۲۴۸ ، رقم ۱۰۳۶ ، ناشر : مکتبه المعارف للنشر و التوزیع ، و هذا حدیث حسن صحیح .

48 - عبدالله بن عمر بن خطاب ، کنیه اش عبدالرحمان ، یکی از مشهور ترین افراد نسل اول اسلام و یکی از بزرگترین راویان حدیث است ، عبدالله پسر خلیفه دوم عمر بن خطاب ، برادر همسر پیامبر اکرم صلی الله

نهی عن قتل النساء و الصبيان»⁴⁹ . یعنی در بعضی غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم جنازه زنی پیدا شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن انکار نمود و کشتن زنان و اطفال را منع کرد .

۴ - همچنان از ابو ثریة سبّرة بن معبد الجهنی رضی الله عنه⁵⁰ روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : « علموا الصبی الصلاة ابن سبع سنین و اضربوه علیها ابن عشیرة »⁵¹ . یعنی (نماز را در هفت سالگی کودک به او آموزش دهید و آنگاه که ده ساله شد او را به خاطر کوتاهی در نماز بزنیید) .

۵ - و نیز عمرو بن شعیب⁵² از پدرش و از جدش روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « أیما رجل عاهر بحرة أو أمه ، فالولد ولد زنا لا یرث من أبیه »⁵³ . یعنی : (مردی که با جده یا مادرش زنا میکند و فرزند زنا به دنیا می آید ، از پدرش ارث نمی برد) .

۶ - و از عمرو بن شعیب از پدرشو جدش روایت است که : « أن النبی صلی الله علیه وسلم أمر بتسمیة المولود یوم سابع و وضع الأذی عنه و العق »⁵⁴ . یعنی : (رسول الله صلی الله علیه وسلم امر کرد بر اینکه در روز هفتم طفل تازه تولد شده نامگذاری شود و ضرر و زیان از او دور گردد) .

۷ - و از سمره ابن جندب⁵⁵ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا تسم غلامک رباح و لا أفلح و یسار و لا نجح ، یقال : اثم هو ؟ فیقال لا »⁵⁶ . یعنی : (اسم

علیه وسلم و شوهر خواهر مختار ثقفی است . او در سال ۶۱۰ میلادی در مکه ، عربستان سعودی تولد و در سال ۷۴ قمری مطابق ۶۹۳ میلادی در مکه وفات نموده است .

49 - الترمذی ، و قال : هذا حدیث حسن الصحیح ، صحیح الترمذی ، ج ۳ ، ص ۶۶ ، رقم ۱۶۱۷ .

50 - سبره بن معبد بن عوسجه بن حرمله بن سبره بن خدیج معروف به سبره بن معبد الجهنی مصری ، کنیه اش ابو ثریه و از جمله اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود . تاریخ تولد و تاریخ وفاتش مشخص نیست لیکن در مصر اقامه گزیده بود و در ذوالمروه وفات نموده است .

51 - الترمذی ، و قال : هذا حدیث صحیح ، صحیح الترمذی ، ج ۱ ، ص ۲۵۳ ، رقم ۲۹۵ .

52 - عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سعد بن سهم بن عمرو بن حسن بن کعب بن لوعی ، کنیه اش ابو ابراهیم و ابا عبدالله قرشی و سهمی ، فقیه اهل طائف و راوی حدیث بود ، تاریخ تولد او مشخص نیست و در سال ۱۱۸ قمری وفات یافته است .

53 - الترمذی ، و قال : هذا حدیث صحیح ، صحیح الترمذی ، ج ۳ ، ص ۲۹۰ ، رقم ۲۱۹۶ .

54 - رواه الترمذی ، هذا حدیث حسن غریب ، صحیح الترمذی ، ج ۴ ، ص ۲۱۲ .

55 - سمره بن جندب بن هلال از اصحاب پیامبر بزرگوار و راوی حدیث بوده تاریخ تولد او مشخص نیست لیکن در سال ۵۸ هجری قمری در بصره وفات نموده است .

56 - رواه الترمذی ، و قال هذا حدیث حسن صحیح ، صحیح الترمذی ، ج ۴ ، ص ۲۱۳ ، رقم ۲۹۹۲ .

فرزندت را رباح ، افلح ، یسار ، و نجح نگذار ، پرسید : آیا این کار گناهی دارد ؟ پس فرمود : نخیر) .

بناء چنین نتیجه میگیریم که در این احادیث کلمات صبی ، ولد و غلام ذکر شده که هر کدام به طفل دلالت میکنند ، و مرادف آن هستند . و از آنجایی که مصدر لغت عربی قرآن الکریم ، احادیث نبوی و قوامیس لغت اند کلمه طفل به معنای همان صبی تازه متولد شده است تا زمانی که به سن بلوغ میرسد . و کلمات دیگری نیز وجود دارد که به معنای طفل میآید ؛ مانند : الصغیر ، الصبی ، الولد ، المولود و الغلام .

فرع چهارم - تعریف طفل و مرادفات آن نزد فقها :

از نظر فقها کلمه طفل به معنی فرزند از بدو تولد تا بزرگسالی به کار میرود ، چنانکه در معجم لغت عربی ، قرآن کریم و سنت نبوی کلمه طفل و مترادفات آن را دیدیم که همه به معنای فرزند نا بالغ میآید . و این بیانگر گستردگی زبان عربی و غنای آن در اصطلاح و معانی زبان قرآن کریم و سنت مطهر است ⁵⁷ .

نزد حنفیه :

در حاشیه ابن عابدین آمده است : « الغلام يطلق على الصبی من حين یولد إلى إن یتلغ .. » ⁵⁸ یعنی : (غلام به صبی از حین تولد او تا زمانی که به بلوغ میرسد ، اطلاق میشود) .

و در بدائع الصنائع آمده است که : « الصبی بحکم بإسلامه تبعاً لأبویه » ⁵⁹ یعنی : (صبی به حکم پدر مادرش مسلمان است) .

همچنان در بحر الرائق آمده است که : « الحمل و الصغیر فی استحقاق الشفاعة کالکبیر لاستوانهما فی سببه » ⁶⁰ یعنی : (حمل و صغیر مانند پیر سزاوار شفاعت هستند زیرا در سبب آن مساوی اند) .

57 - ابن القیم ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزرعی دمشقی ابو عبدالله شمس الدین ، تحفة المولود باحکام المولود ، ص ۲۱۲ ، ناشر : مجمع الفقه الاسلامی بجدة ، سال ۱۴۳۱ ق . قالی ، ابو علی اسماعیل بن قاسم ، ذیل الامالی و النوادر ، ج ۱ ، ص ۳۸ ، ناشر : المطبعة الامیریه ، سال ۱۴۲۲ ق - ۲۰۰۱ م
58 - ابن عابدین ، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دمشقی الحنفی ، حاشیه ابن عابدین ، ج ۶ ، ص ۱۵۳ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، طبع دوم ، سال ۱۴۱۲ ق .
59 - کاسانی ، علاءالدین ابو بکر بن مسعود بن احمد ، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع ، ج ۷ ، ص ۱۰۴ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، طبع دوم ، سال ۱۴۰۶ ق .

بناء دیده میشود که طفل در نزد احناف به الفاظ غلام ، صبی ، و الصغیر آمده است که به بلوغ نرسیده باشد .

نزد مالکیه :

در فواکه الروانی آمده است که : « الطفل هو من لم يبلغ ، من الذكور و الاناث »⁶¹ . یعنی : (طفل آنست که هنوز به بلوغ نرسیده باشد خواه مذکر باشد یا مؤنث) . و در حاشیه العدوی آمده است که : « الطفل حده سنة ، عند اهل اللغة ، و يطلق على من دون لبلوغ مجازاً ، للمشابهة بينهما ... »⁶² . یعنی : (طفل به قول لغت العربی به کودک یکساله اطلاق میشود که به بلوغ نرسیده است ، به دلیل مشابهت بین آنها) .

و در کفایة الطالب الربانی آمده است : « الطفل مراد به العموم ذكراً كان أو انثى ، و قال بعض اهل اللغة ، يقال للذكر طفل ، و الانثى طفلة ، وحده سنة فأقل ، و عند الفقهاء يطلق على من دون البلوغ »⁶³ . یعنی : (مراد از طفل عموم ذکر شده است که هم مذکر و هم مؤنث را در بر میگیرد و نزد بعضی از اهل لغت ، به مذکر طفل و به مؤنث طفله گفته میشود ، و حد اقل آن یکساله میباشد . و نزد فقها به شخصی طفل میگویند که به بلوغ نرسیده باشد و در بدایة المجتهد و نهاية المقتصد در مورد تعریف (اللقيط) آمده است که : « هو الصبی الصغیر غیر البالغ »⁶⁴ یعنی : (صبی همان صغیری است که بلغ نشده باشد) .

به همین شکل در مواهب الجلیل آمده است که : « هو الصغیر الذی لم يبلغ الحلم من الرجال ، و المحيض من النساء »⁶⁵ . یعنی : (صغیر آنست که اگر مرد باشد احتلام نشده

60 - ابن نجیم ، زین الدین ابراهیم ، البحر الرائق شرح كنز الدقایق ، ج ۸ ، ص ۱۶۶ ، ناشر : دارالمعرفة - بیروت - بیئا .

61 - نفرای ، احمد بن غانم بن سالم بن مهنا شهاب الدین ، الفواکه الروانی علی رسالة بن أبی زید القيروانی ، ج ۱ ، ص ۳۴۹ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، سال ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م .

62 - عدوی ، ابو الحسن علی بن احمد بن مكرم الصعدی ، حاشیة العدوی علی كفاية الطالب الربانی ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، سال ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م .

63 - شاذلی ، نور الدین ابی الحسن علی بن محمد بن جبریل المالکی ، كفاية الطالب الربانی ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ، ناشر : مكتبة الخانجي ، سال ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م .

64 - حفيد بن رشد ، محمد بن احمد بن محمد بن احمد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۲۳۲ ، ناشر : دار ابن حزم ، سال ۱۴۱۶ ق - ۱۹۹۵ م .

65 - طرابلسی ، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن معروف بالحطاب الرعيني المالکی ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خليل ، ج ۵ ، ص ۶۰ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، طبع سوم ، سال ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ م .

باشد و اگر زن باشد حایضه نشده باشد) . و نیز در حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر آمده است که : « و الصبی محجور علیه ، فإذا بلغ الذکر رشیداً ، ذهب حیث شاء »⁶⁶ . یعنی : (صبی محجور و بی صلاحیت است پس هرگاه که به بلوغ برسد به هر جا که بخواهد میتواند برود) .

بناء از متون مالکی ها چنین نتیجه گرفته میتوانیم که طفل در نزد آنها اگر با الفاظ طفل ، صبی ، و صغیر بیاید عبارت از کسی است که به بلوغ نرسیده است و کلمه طفل به مذکر و مؤنث میتواند اطلاق شود .

نزد شافعیه :

در حاوی الکبیر آمده است که : « حد الصغیر إلى زمان البلوغ...»⁶⁷ . یعنی : (تا زمانی که به بلوغ میرسد ، صغیر گفته میشود) . و در المهدب قولی در مورد اقرار برای حمل آمده است که : « وصح الاقرار له ، أى للحمل مطلقاً كالطفل »⁶⁸ . یعنی : (اقرار به او – یعنی حمل – صحیح است . و در پاورقی آمده است که کاملاً مانند یک کودک) . و نیز در حاشیة الصاوی آمده است که : « الطفل يطلق على الولد من حين الانفصال إلى البلوغ »⁶⁹ . یعنی : (طفل به کودک از حین انفصال وی تا اینکه به بلوغ میرسد اطلاق میشود) .

از نصوص شافعیه چنین نتیجه گرفته میتوانیم که طفل نزد آنها با الفاظ طفل ، ولد و صغیر وارد شده است و همه آنها دلالت بر کسی میکند که به بلوغ نرسیده است .

نزد حنابله :

در حاشیة الروض المربع آمده است که : « الصغیر هو من لم يبلغ »⁷⁰ . یعنی : (صغیر کسی است که بالغ نشده باشد) . و در نیز کشاف القناع آمده است که : « و إن أسلم

⁶⁶ - دسوقی ، محمد ، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی ، ج ۳ ، ص ۲۹۲ ، ناشر : المكتبة العصرية – بیروت – لبنان ، سال ۱۴۲۸ ق ، چاپ اول .

⁶⁷ - ماوردی ، ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی ، ج ۸ ، ص ۸ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۱۴ ق – ۱۹۹۴ م .

⁶⁸ - شیرازی ، ابو اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف ، المهدب فی فقه الامام شافعی ، ج ۲ ، ص ۳۴۴ ، ناشر : دارالکتب العلمیه .

⁶⁹ - صاوی ، حاشیة الصاوی ، ج ۳ ، ص ۹۴ .

⁷⁰ - نجدی ، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی ، الحنبلی ، حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع ، ج ۵ ، ص ۹۴ ، ناشر : بدون نشر ، طبع اول ، سال ۱۳۹۷ ق .

أبو حمل أو طفل أو ممیز ، فمسلم .. »⁷¹ . یعنی : (و اگر پدر جنین یا طفل یا ممیز اسلام آورد پس مسلمان است) .

بناء گفته میتوانیم که طفل در نزد حنابله آنست که بالغ نشده باشد ، و گاه گاهی با الفاظ صغیر ، و طفل میآید .

نزد فقهای معاصر :

در فقه الاسلامی و ادلته آمده است که : « الصغر ، طور یمر به کل انسان ، یبدأ من حین الولادة إلى البلوغ ... »⁷² . یعنی : (شیر خوارگی مرحله ای است که هر انسان آنرا سپری میکند ، و از بدو تولد آغاز میشود إلى اینکه به بلوغ میرسد) .

مطلب سوم - تعریف اصطلاحی اطفال :

منظور از کودک یا طفل در فقه اسلامی همانا شخصی میباشد که سن بلوغ شرعی را تکمیل نکرده باشد خواه زن باشد یا مرد . از میان مذاهب اربعه شافعی ها⁷³ ، حنابله⁷⁴ و یک قولی از امام ابو یوسف⁷⁵ و امام محمد بن حسن⁷⁶ اند⁷⁷ که سن بلوغ را در زن و مرد پانزده سالگی تعیین نموده اند ، و میگویند که : علامات نشان دهنده سن بلوغ میتواند یکی (منی)⁷⁸ باشد که اگر قبل از سن ۹ سالگی رخ داد در نتیجه مرض بوده و بلوغ را

⁷¹ - ابن حزم ، ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلیسی القرطبی الظاهری ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۲۷۸ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، سال ۱۷۸۸ م .

⁷² - زحیلی ، وهبة ، الفقه الاسلامی و أدلته ، ج ۵ ، ص ۴۱۷ ، ناشر : دارالفکر - دمشق - سوریه ، سال ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م .

⁷³ - شربینی ، شیخ شمس الدین محمد بن الخطیب ، مغنی المحتاج ، ج ۲ ، ص ۱۶۶ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال : ۱۴۱۵ ق .

⁷⁴ - مرداوی ، علاء الدین ابو الحسن علی بن سلیمان ، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف ، ج ۵ ، ص ۲۳۷ ، ناشر : دارالاحیاء التراث العربی ، طبع دوم . ابن قدامه المقدسی ، شمس الدین أبی الفرج عبدالرحمن بن احمد ، الشرح الكبير على متن المقنع ، ج ۴ ، ص ۵۱۲ ، ناشر : دارالکتب العربی للنشر و التوزیع .

⁷⁵ - یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنسیس بن سعد بن بجیر ملقب به ابو یوسف ، در سال ۱۱۳ هجری قمری در شهر کوفه اعراق تولد شد . او شاگرد امام ابو حنیفه و فقهی بزرگ حنفی و قاضی القضاة در بغداد بود . وی در سال ۱۸۲ هجری قمری در بغداد وفات یافت و در جنوب شرقی صحن آستان کاظمین دفن گردید .

⁷⁶ - ابو عبدالله محمد بن حسن بن فرقد شیبانی کوفی ، در سال ۱۳۲ هجری قمری تولد شد . اصل از حرستا ، یکی از روستا های دمشق ، و یا اهل جزیره بود و در کوفه بزرگ شد ، به لحاظ اینکه مدتی با ابو حنیفه همنشین بود مذهب حنفی را اختیار کرده است ، امام محمد در سال ۱۸۹ قمری به شهر ری سفر کرد و در همین سال از دنیا رفت .

⁷⁷ - قال الكاسانی ، « و قد اختلف العلماء فی أدنی السن التي يتعلق بها البلوغ .. و قال ابو یوسف و محمد ، و الشافعی رحمهم الله خمس عشرة سنة فی الجارية و الغلام جميعاً » . (بدائع الصنائع) ، ج ۷ ، ص ۱۷۲ .

⁷⁸ - الكاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۱۷۲ .

نشان نمیدهد . و دیگر حیض⁷⁹ و حمل⁸⁰ است که در خانم ها اتفاق می افتد و ممکن است در سن ۹ سالگی این علائم بروز کند . لیکن دلیل اینکه چرا سن بلوغ را در دختر ها و پسر ها سن ۱۵ سالگی تعیین نموده اند ؛ حدیث بن عمر رضی الله عنه است که می فرماید : « غَرِضْتُ عَلَى الرَّسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ ، وَ أَنَا بِنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً ، فَلَمْ يُجْزِنِي ، ثُمَّ غَرِضْتُ يَوْمَ الْخُنْدُقِ ، وَ أَنَا بِنُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً ، فَأَجَازَنِي »⁸¹ . ترجمه : عرض کردم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه احد ، و ۱۴ سال سن داشتم ، پس برایم اجازه [جهاد را] نداد، بعداً در غزوه خندق حاضر شدم و ۱۵ سال سن داشتم ، پس برایم اجازه [جنگیدن را] داد .

مالکی ها میگویند : سن بلوغ در مرد و زن به مجرد داخل شدن در ۱۸ سالگی است، و بر اساس علاماتی چون انزال منی در مردان ، حیض و حاملگی در زنان ، رشد موهای زیر بغل و شرمگاه ، و نیز ضخیم شدن صدا نمایان میگردد⁸² . و دلیل اینها قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود : « اَقْتُلُوا شَبَابَ الْمُشْرِكِينَ وَ اسْتَبِقُوا شَرِّهِمْ »⁸³ . ترجمه : از میان مشرکان کسانی را که پا به سن بلوغ گذاشته [و قدرت جنگیدن دارند] بکشید ، و کودکان شان را نگه دارید .

امام ابو حنیفه میگوید : سن بلوغ در پسر ها ۱۸ سالگی و در دختر ها ۱۷ سالگی است ، لیکن حد اقل سن بلوغ در پسر ها ۱۲ سالگی و در دختر ها ۹ سالگی است . و نیز میگویند که بلوغ پسر ها با انزال منی و احتلام و بلوغ خانم ها با حیض و حمل شان قابل

79 - قال محمد ابن داود الظاهري في كتابه : (الإيجاز) كما نقله عنه ابن القطان : « و اتفق اعل العلم إلا من شذَّ ممن لا يُعَدُّ خلافه على الاحتلام و الحيض بلوغ » . (الاقتناع في المسائل الاجماع) لابن القطان ، ج ۱ ، ص ۳۵۱ . و قل ابن قدامه : « أما الحيض فهو علم على البلوغ لا نعلم فيه خلافاً » . المغنى ، ج ۴ ، ص ۳۴۶ . و قال ابن المنذر : « اجمعوا على أن المرأة إذا حاضت وجبت عليها الفريضة » ، (الاجماع) ، ص ۴۲ .

80 - حمل المرأة عند الشافعية علامة على البلوغها بالامناء قيل ذلك فيحكم بعد الوضع بالبلوغ قبله و بسنة أشهر و شيء ، ينظر : (روضة الطالبين للنووي) ، ج ۴ ، ص ۱۷۹ . (الاقتناع للشربيني) ، ج ۲ ، ص ۳۰۲ .

81 - رواه البخاري ، محمد بن اسماعيل ، صحيح البخاري ، سال ۱۴۲۲ ق ، ناشر : دارالطريق النجاة ، طبع اول ، جلد ۲ ، رقم الحديث : ۲۶۶۴ . و مسلم ، ابو الحسن بن حجاج نيشاپوري ، صحيح مسلم ، ناشر : دار الإحياء التراث العربي - بيروت ، جلد ۳ ، رقم الحديث : ۱۸۶۸ .

82 - ابن قدامه ، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن محمد ، المغنى ، ناشر : دارالعالم الكتب - القاهرة ، سال ۱۴۱۷ ق . مواق ، محمد بن يوسف ، التاج و الاكيل لمختصر خليل ، ج ۵ ، ص ۵۹ ، ناشر : مكتبة النجاح .

83 - رواه الترمذی ، سنن ترمذی . و سجستاني ، ابو داود سليمان بن اشعث ، سنن ابو داود ، ناشر : مكتبة العصریه - بيروت ، سال ۱۳۹۷ ق . و شيباني ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد ، مسند امام احمد بن حنبل ، ناشر : دارالحديث - القاهرة ، طبع اول ، سال ۱۴۱۶ ق ، ۱۹۹۵ م ، و هذا حديث ضعيف .

شناسایی است . و دلیل امام ابو حنیفه قول الله تعالی است که فرمود : (وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا)⁸⁴ . ترجمه : و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند ، باید از شما کسب اجازه کنند .

و قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرماید : « رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنْ صَبِيٍّ حَتَّى يَحْتَلِمَ »⁸⁵ . ترجمه : قلم از سه شخص برداشته شده است : ... از طفل تا اینکه به بلوغ برسد .

شیخ طوسی⁸⁶ در المبسوط در توضیح علامات بلوغ مینویسد : « والبلوغ یكون خمسة أشياء : خروج المنی ، و خروج الحيض و الحمل و الإنبات و السن . فتلاثة منها یشترک فیها الذکور و الإناث و اثنان ینفرد بهما الإناث . و ثلاثة المشرکة فهی السن و خروج المنی و الإنبات ، و الاثنان اللذان یختص بهما الإناث : فالحيض و الحمل »⁸⁷ .

همچنان طفل در قانون حمایت حقوق طفل در افغانستان به شخصی گفته میشود که سن هژده را تکمیل نکرده باشد⁸⁸ . و نیز کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق طفل که در سال ۱۹۹۴ از طرف افغانستان به امضاء رسید در مورد سن بلوغ چنین مشعر است که : (مطابق این پیمان نامه ، یک کودک ، انسانی است که سن هژده سالگی را هنوز تمام نکرده است مگر اینکه سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشور های مربوطه زودتر تعیین شده باشد)⁸⁹ .

84 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۵۹ .

85 - طریحی ، فخر الدین ، مجمع البحرین ، ج ۲ ، ص ۲۰۳ ، ناشر : تهران ، کتابفروشی مرتضوی ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۵ ق . شیبانی ، مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ و هذا حدیث صحیح .

86 - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی معروف به شیخ طوسی ، شیخ الطائفه ، از فقیهان ، محدثان و متکلمان بزرگ امامیه ، در قرن چهارم و پنجم هجری قمری بود . او در ماه رمضان سال ۳۸۵ در طوس بدنیا آمد و در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در غری (نجف) در گذشت .

87 - شیخ طوسی ، طوسی ، شیخ ، المبسوط فی فقه الامامیه ، ج ۲ ، ص ۲۸۲ ، ناشر : کتابفروشی مرتضوی - تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۸۷ ق .

88 - وزارت عدلیه افغانستان ، جریده رسمی ، قانون حمایت حقوق طفل ، مصوبه سال ۱۳۹۷ ، ماده (۳) ، فقره (۱) .

89 - کنوانسیون ملل متحد در مورد حمایت حقوق طفل ، نافذ شده از تاریخ دوم سپتامبر ، سال ۱۹۹۰ م ، ماده (۱) .

فصل دوم : جرایم علیه عفت زنان

مبحث اول : جرم زنا و توابع آن

مبحث دوم : جرم خشونت های جسمانی علیه زنان

مبحث سوم : جرم قذف و افتراء

مبحث چهارم : جرم توهین و دشنام بر زنان

مبحث اول : جرم زنا و توابع آن

در این مبحث نخست تعریف زنا ، حکم شرعی ، راه های اثبات زنا ، ارکان و جزا های آن ، ظروف مشدده و مخففه آنها ، و سپس هر یک از توابع جرم زنا ، ارکان و جزاهای آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

مطلب اول : جرم زنا

فرع اول – تعریف زنا : برای زنا تعریف لغوی و تعریف اصطلاحی وضع گردیده است .

الف – تعریف زنا در لغت :

زنا به معنی فجور است و لفظش با الف مقصوره است ؛ یعنی همزه ندارد ، چنانکه میگویند : زنی ، یزنی ، و اسم فاعلش (زانی) و جمعش زُنَّاء مثل قاضی – قضاة میباشد . چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّانِي ، أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَرَضَى الْعَيْنَ النَّظْرَ ، وَ زَنِی اللِّسَانَ النَّطْقَ ، وَ النَّفْسَ تَمْنَى وَ تَشْتَهَى ، وَ الْفَرْجَ يَصْدُقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ** » .⁹⁰ یعنی خداوند برای هر شخصی نصیبی از زنا تعیین کرده است . پس زناى چشم نگاه کردن است ، و زناى زبان سخن گفتن و زناى نفس آرزو کردن و خواستن است ، و شرمگاه است که این کار را تصدیق و یا تکذیب میکند .

ب – تعریف زنا در اصطلاح :

در اصطلاح فقه حنفی برای زنا دو تعریف گفته شده است ؛ که یکی آن تعریف زنا به معنای عام است و دیگری تعریف زنا به معنای خاص آن است .

۱ - در تعریف زنا به معنای عام گفته میشود که عبارت است از وطی کردن مرد در فرج زنی که در آنجا نه ملکیت و نه شبهه ملکیت وجود داشته باشد .⁹¹

⁹⁰ - بخاری ، صحیح البخاری ، جلد ۲ ، صفحات ۹۲۲ – ۹۲۳ .

⁹¹ - ابن عابدین ، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دمشقی الحنفی ، رد المختار علی درء المختار ، ج ۴ ، ص ۱۶۶ ، ناشر : دارالفکر – بیروت .

کود جزای افغانستان نیز در فقره یک ماده (۶۴۳) خود در تعریف همین نوع زنا میگوید : زنا عبارت از مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد . بنابر این زنا به معنای عام هم زناى موجب حد را شامل میشود و هم زناى موجب تعزیر را شامل میشود .

۲ - زنا به معنای خاص عبارت از وطی کردن مرد بالغ و عاقل ملتزم به احکام اسلام در فرج زن زنده ، مرغوب محرم عاری از عقد نکاح و ملک یمین و شبهه عقد نکاح و شبهه ملک یمین در دار عدل به شرط آنکه عالم به حرمت آن مختار باشد⁹² . بنابراین ، زنا به معنای خاص فقط زناى موجب حد را در بر میگیرد . تعریف زنا در معنای خاص نیاز به شرح دارد و شرح این تعریف قرار ذیل است :

* وطی به معنای مقاربت جنسی است . مقاربت جنسی به معنای داخل کردن مرد آلت تناسلی خود را در فرج زن به اندازه حشفه است . کود جزا نیز در فقره ۲ ماده (۶۴۳) خود در تعریف مقاربت جنسی میگوید : مقاربت جنسی با دخول اندام تناسلی در قُبُل زن به هر اندازه بی که باشد ، محقق میشود . بنابر این وطی (مقاربت جنسی) زمانی موجب حد زنا خواهد بود که حشفه در فرج غایب گردد . و در غیر این صورت مانند تفخیز حد لازم نخواهد شد .

* وطی کننده باید مکلف باشد ؛ بنابراین اگر وطی کننده صبی یا مجنون باشد بروی حد زنا نیست ، زیرا عمل آنان به دلیل اینکه مکلف نیستند متصف به حرمت نمیشود .

* وطی کننده باید به احکام اسلام پایبند باشد ؛ یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد . پس اگر وطی کننده کافر حربی باشد بر وی حد نیست ، زیرا وی ملتزم و پایبند به احکام اسلام نمی باشد .

* وطی باید در فرج زن باشد ؛ بنابراین اگر وطی در دُبُر مؤنث یا مذکر باشد به نزد امام ابو حنیفه زنا نیست ، ولی به نزد فقهای مالکی ، شافعی ، حنبلی و صاحبین از فقهای حنفی زنا میباشد .

* مفعول (وطی شده) باید زن باشد ؛ بناء اگر شخصی با بهایم یعنی حیوانات وطی کند عمل وی زنا نامیده نشده و بر وی حد زنا قابل تطبیق نمیباشد .

* زن وطی شده باید زنده باشد ؛ بناء اگر با زن مرده وطی کند عمل وی زنا شمرده نمیشود و بر وی حد زنا تطبیق نمیشود .

⁹² - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۶ ، صفحه ۳۳ .

* زن وطی شده مرغوبه باشد ؛ بناء وطی با دختر نابالغ (یعنی سن نه سالگی را تکمیل نکرده باشد) زنا نامیده نمیشود ؛ زیرا وی مشتتهاء و مرغوبه نمیباشد .

* وطی بدون عقد نکاح باشد ؛ اگر وطی با زوجه ولو که در حالت حیض یا نفاس یا روزه یا احرام یا ظهار یا ایلاء باشد اگرچه حرام است ، ولی به دلیل وجود عقد نکاح زنا گفته نمیشود و حد ندارد .⁹³

* وطی بدون ملک یمین باشد ؛ بنابراین وطی با زنی که در ملکیت وطی کننده قرار دارد ؛ مانند شخصی با کنیزی که در ملکیت وی قرار دارد یا در ملکیت وی و دیگران است وطی کند زنا گفته نمیشود .

* وطی بدون شبهه ملک یمین باشد ؛ بنابراین اگر وطی در اثر شبهه ملک یمین بر وطی کننده حد نخواهد بود مانند کسی که با کنیز پسرش وطی میکند .

* وطی بدون شبهه عقد نکاح باشد ؛ بنا بر این اگر وطی در اثر شبهه عقد نکاح باشد بر وطی کننده حد نیست ؛ مانند کسی که با زنی بدون ولی وی ، یا بدون موجودیت گواهان یا با نکاح موقت ازدواج کند ، سپس با وی وطی نماید بر وی حد نخواهد بود .

* وطی در دارالاسلام یعنی دار عدل باشد ؛ بناء اگر وطی در دار حرب یا دار اسلام ولی دار عدل نه بلکه دار بغاوت صورت بگیرد بر وطی کننده حد نیست ، زیرا حد زنا توسط ولی الامر تطبیق میگردد و ولی الامر بر دار حرب یا دار بغاوت تسلط ندارد .

* وطی کننده بر حرمت زنا عالم باشد ؛ بنا بر این اگر کافری که تازه به دین اسلام مشرف شده یا شخصی در منطقه ای که در آن علماء وجود ندارند بزرگ شده است ، یا مجنون است و به هوش آید و قبل از آنکه احکام اسلام را بداند زنا کند ، در این حالت عمل وی زناست و موجب حد نخواهد بود⁹⁴ .

* وطی کننده باید مختار باشد ؛ بناء بر کسی که تحت اکراه وطی میکند حد زنا نیست . به اتفاق فقهاء زنی که بر زنا مجبور ساخته شود بر وی حد نیست و اما مردی که بر زنا مجبور ساخته شود به نزد فقهای شافعی⁹⁵ و محققین مالکیه⁹⁶ نه بر وی حد است و نه جزای

⁹³ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۷ ، صفحه ۳۵ .

⁹⁴ - حفید ، ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۴ ، صفحه ۳۱۸ .

⁹⁵ - شربینی ، مغنی المحتاج ، ج ۴ ، صفحه ۱۴۵ .

⁹⁶ - شیرازی ، المهذب ، ج ۲ ، صفحه ۲۶۸ .

تعزیری ، و به نزد فقهای حنبلی⁹⁷ مادام که آلت تناسلی اش منتشر شود بر وی حد است ، زیرا زنا بدون انتشار آلت رجولیت صورت نمی پذیرد و هرگاه ذکر وی منتشر شود واضح است که اکراه منتفی میشود ، اما امام ابو حنیفه میگوید : اگر اکراه کننده سلطان باشد بر وی حد نیست ؛ زیرا به نظر وی اکراه جزء از سلطان تحقق نیابد و اگر غیر سلطان باشد بر وی حد است ؛ زیرا در این صورت اکراه به مفهوم واقعی خود تحقق نیابد . چرا که حالت حصول انتشار و شهوت دال بر این است که فاعل مطیع و راضی میباشد . اما صاحبین میگویند که مکره در هر دو حالت با حد مجازات نمیشود و این رأی در فقه حنفی مفتی به میباشد⁹⁸ . بنابر این دارای مجازات تعزیری خواهد بود .

فرع دوم - حکم شرعی زنا :

زنا از جمله بزرگترین گناهان و ناپسند ترین معاصی است . امام احمد رحمه الله علیه در این زمینه میگوید : بعد از قتل ، « گناه بزرگتر از زنا را سراغ ندارم »⁹⁹ . زنا به دلایلی از قرآن ، سنت و اجماع حرام است .

الف - قرآن کریم : الله متعال میفرماید : (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)¹⁰⁰ . و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است .

ب - سنت نبوی : از ابو هریره رضی الله عنه¹⁰¹ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لَا يَزْنِي الْعَبْدُ حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَقْتُلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ »¹⁰² زنا کار ، هنگام ارتکاب عمل زنا ، مومن نیست . شراب خوار هنگام خوردن شراب ، مومن نیست . سارق هنگام سرقت ، مومن نیست . و قاتل هم هنگام ارتکاب عمل قتل مومن نیست .

97 - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۸ ، صفحه ۱۸۷ .

98 - سرخسی ، شمس الدین ، المبسوط ، تحقیق خلیل محی الدین المیس ، ج ۹ ، ص ۴۹ ، ناشر : دارالمعرفه - بیروت ، سال ۱۴۰۹ ق .

99 - بهوتی ، منصور بن یونس بن ادريس ، شرح منتهی الإرادات ، ج ۶ ، ص ۱۷۲ ، ناشر : مکتبۃ الأسدی

100 - القرآن الکریم ، سورة الاسراء ، آیه ۳۲ .

101 - عبدالله بن عبدالرحمن بن عامر بن صخر کوسی مشهور به ابو هریره از راویان حدیث و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است ، روایات وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است . در مورد کنیه اش از خود او نقل شده که کنیه من را ابو هریره (پدر گربه) گذاشتند زیرا یک گربه پیدا کردم و آنرا در آستین خود گذاشتم پس به من ابو هریره گفتند . او در سال ۲۰ قبل از هجرت تولد و در سال ۵۹ قمری مطابق به ۶۸۱ میلادی به عمر ۷۸ سالگی وفات نموده است .

102 - بخاری ، صحیح البخاری ، شماره حدیث : ۲۴۷۵ .

همچنین از عبدالله بن مسعود¹⁰³ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « إذا ظهر الزنا و الربا فی قرية فقد اهلوا بأنفسهم عذاب الله »¹⁰⁴ . هرگاه در شهری زنا و ربا شایع شود در واقع خود را مستوجب عذاب الله گردانیده اند .

ج - اجماع : زنا به اجماع همه علماء سلام حرام است و ابن المنذر اجماع آنها را در این زمینه نقل کرده گفته است : « علماء مبنی بر حرام بودن زنا اجماع نموده اند »¹⁰⁵ .

فرع سوم - راه های اثبات جرم زنا :

در این مورد مسائلی مختلف و مفصلی در فقه اسلامی مطرح است که مختصراً به آن اشاره میکنیم .

برای اثبات جرم زنا در فقه اسلامی سه راه وجود دارد : ۱- اقرار ، ۲- شهادت ، ۳- ظهور حمل در مزنی بها ، که دوی اول آن اتفاقی اند و سوم آن اختلافی است .¹⁰⁶

دلیل اول - اقرار :

یکی از واضح ترین دلایل ثبوت زنا در شریعت اسلامی و قوانین وضعی کشور اقرار خود شخص به ارتکاب جرم زنا است ، یعنی متهم با اعتراف به انجام عمل زنا ، ملزم به مجازات این جرم میگردد . البته شخص اقرار کننده باید دارای شرایط ذیل باشد :

۱ - شخص معترف به زنا باید عاقل و بالغ باشد . پس اقرار شخص صبی و مجنون درست نمی باشد¹⁰⁷ ، چنانچه ابو داود¹⁰⁸ ، ترمذی¹⁰⁹ و ابن ماجه¹¹⁰ از علی رضی الله عنه

¹⁰³ - عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذلی معروف به بن مسعود ، از صحابی و یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بود . او بزرگترین مفسر قرآن در زمان خود و دومین مفسر در آن زمان بود . او در سال ۵۹۴ میلادی در مکه - عربستان سعودی تولد گردیده و در سال ۶۵۰ میلادی در مدینه - عربستان سعودی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در مدینه دفن گردید .

¹⁰⁴ - بیهقی ، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسر و جردی الخراسانی ابوبکر ، شعب الایمان ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ ، ناشر : مکتبة الرشد للنشر و التوزیع ، سال ۱۴۲۳ ق - ۲۰۰۳ م شعب الایمان ، و هذا حدیث حسن لغیره .

¹⁰⁵ - ابن المنذر ، ابو بکر محمد بن ابراهیم ، الاجماع ، ص ۱۶۰ ، ناشر : دارالمسلم للنشر و التوزیع ، سال ۱۴۲۵ ق - ۲۰۰۴ م ، طبع اول .

¹⁰⁶ - ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۲۵ .

¹⁰⁷ - شیرازی ، المذهب ، ج ۲ ، ص ۳۴۴ . دردیر ، احمد بن محمد ، بلغة السالك لأقرب المسالك علی الشرح الصغیر ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م .
دسوقی ، حاشیة الدسوقی ، ج ۳ ، ص ۳۹۸ . زیدان ، عبدالکریم ، الوجیز فی اصول الفقه ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ، ناشر : انتشارات احسان - تهران ، سال ۱۳۸۸ ق ، چاپ هشتم . بهوتی ، منصور بن یونس بن ادریس ، کشف القناع ، ج ۴ ، ص ۲۹۲ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۲۰۱۴ م . بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۲۲۲ . ابن الهمام الحنفی ، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری کمال الدین ، شرح فتح القدیر مع

روایت میکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتى يستيقظ، عن الصبي حتى يحتلم و عن المجنون حتى يعقل »¹¹¹.

۲ - شخص معترف با اراده و اختیار خودش به زنا اقرار کند، پس اگر شخص مکره به مال یا به طلاق و یا چیزی دیگری اقرار کند اقرار وی درست نخواهد بود¹¹². چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: « رفع عن امتي الخطاء و النسيان و ما استكروها عليه »¹¹³.

۳ - اقرار باید حتماً نزد قاضی باشد و در دیگر مجالس اعتباری ندارد¹¹⁴.

تکملة نتائج الأفكار و بهامشه شرح العناية على الهداية، ج ۶، ص ۲۸۴، ناشر: المطابع الاميريه - مصر، سال ۱۳۱۵ ق.

108 - سليمان بن اشعث بن اسحاق بن بشير شداد معروف به ابو داود سجستاني، متولد سال ۲۰۲ هجری قمری مطابق ۸۱۷ میلادی در سیستان، و متوفای سال ۲۷۵ هجری قمری مطابق ۸۸۹ میلادی در بصره عراق میباشد. او یکی از صحاح سته است و احادیث زیادی را روایت کرده و نیز نویسنده کتاب سنن ابو داود میباشد.

109 - ابو عیسی محمد بن عیسی السلامی حریر البوغی ترمذی مشهور به امام ترمذی، فقیه، محدث و یکی از صحاح سته و نیز گرد آورنده حدیث از ترمذ (خراسان اولیه و ازبکستان کنونی) بوده، که کتاب سنن ترمذی را تألیف نموده و نزد علمای اهل سنت و جماعت از اعتبار خاصی برخوردار است. او در سال ۲۰۹ هجری قمری مطابق ۸۲۴ میلادی در ترمذ تولد شده و در سال ۲۷۹ هجری قمری مطابق ۸۹۲ میلادی در ترمذ وفات نموده است.

110 - ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی ربعی، معروف به امام بن ماجه، از محدثین برجسته اهل سنت و جماعت و نویسنده کتاب سنن ابن ماجه که ششمین کتاب از صحاح سته در حدیث است. او در سال ۲۰۷ یا ۲۰۹ هجری قمری در قزوین ایران تولد شد و در سال ۲۷۳ یا ۲۷۵ هجری قمری در قزوین ایران وفات نموده و در همانجا دفن گردیده است.

111 - سجستاني، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲۸. ترمذی، امام حافظ محمد بن عیسی بن سورة، جامع الترمذی مع تحفة الأخوذی، ج ۴، ص ۶۸۵، ناشر: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع. حاکم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۸۹، ناشر: دار التأمیل - بیروت - لبنان، سال ۱۴۳۵ ق - ۲۰۱۴ م. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدین، الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۳۵، ناشر: مصطفی البابی الحلبي، سال ۱۳۵۱ ق - ۱۹۳۲ م. قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه، السنن بن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۸، ناشر: دارالجليل - بیروت - لبنان، سال ۱۴۱۸ ق، ۱۹۹۸ م، چاپ اول. و هذا حدیث صحیح.

112 - شربینی، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۳۸. رملی، شمس الدین محمد بن العباس احمد بن حمزه شهاب الدین، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۵، ص ۷۱، ناشر: دارالفکر - بیروت، سال ۱۴۰۴ ق. بهوتی، کشاف القناع، ج ۴، ص ۲۹۳. ابن قدامه، المغنی، ج ۵، ص ۱۳۸. کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۲۲۳.

113 - رواه الطبرانی عن ثوبان، انظر الفتح الکبیر، ج ۲، ص ۱۳۵. و رواه ابن ماجه في سننه، ج ۱، ص ۴۵۹، و هذا حدیث صحیح.

114 - جمهوریة مصر العربیة، قانون العقوبات المصریة، چاپ دوم، سال ۱۳۰۰ هجری ق - ۱۸۸۳ م، ماده ۱۰۳. مجلة الاحکام العدلیة، موسوعة القوانين و الاحکام المحاکم الفلستینیة، سال ۱۹۸۹، ماده ۱۵۷۲.

۴ - به قول امام ابو حنیفه و اصحابش (امام ابو یوسف و امام محمد بن حسن شیبانی) و ابی لیلی¹¹⁵ زناى موجب حد زمانى ثابت میشود که فرد چهار بار اقرار کند ، مالکی ها و شافعی ها برای اثبات زناى موجب حد یکبار اقرار را کافی میدانند¹¹⁶ .

دلیل دوم - شهادت :

به جز از اقرار راه دیگری برای اثبات جرم زنا شهادت است چنانچه الله متعال می فرماید : (وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا)¹¹⁷ . ترجمه : (و از زنان شما ، کسانی که مرتکب زنا میشوند ، چهار تن از میان خود { مسلمانان } بر آنان گواه بگیرید ؛ پس اگر شهادت دادند ، آنان { زنان } را در خانه ها نگاه دارید تا مرگ شان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد) . اما از شرایطی که در شهادت وجود دارد اینست که :

۱ - شهود باید مسلمان باشند¹¹⁸ ؛ به نزد جمهور شهادت کافر به صورت مطلق قابل قبول نیست . حنابله ، امامیه و ظاهریه میگویند که شهادت کافر تنها در وصیت در سفر قبول میشود آنهم در صورتی که غیر از کافر کسی دیگری برای ادای شهادت موجود نباشد . و امام ابو حنیفه میگوید که شهادت ذمی بر ذمی قابل قبول است¹¹⁹ .

115 - ابو عیسی عبدالرحمان بن یسار انصاری کوفی ملقب به بن ابی لیلی ، فقیه ، قاضی ، قاری و محدث بود ، تاریخ دقیق تولد او روشن نیست اما به قول بعضی از مؤرخان شش سال از خلافت حضرت عمر باقی مانده بود که زاده شد . پدرش ابی لیلی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که همراه او در جنگ های احد و پس از آن شرکت نموده بود . در تاریخ و چگونگی درگذشت او اختلاف است لیکن بیشتر مؤرخین سال ۸۳ قمری را پذیرفته اند .

116 - مجلة الاحکام العدلیه ، ص ۱۷۲۶ .

117 - القرآن الکریم ، سورة النساء ، آیه ۱۵ .

118 - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۶ ، ص ۲۸۰ . هیتمی ، احمد بن محمد بن علی بن حجر ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۱ ، ناشر : التجاریه الکبری - مصر ، سال ۱۳۵۷ ق - ۱۹۸۳ م ۲۱۱ . ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۴ . جواهری ، الشیخ محمد حسن بن باقر عبدالرحیم نجفی ، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، ج ۶ ، ص ۴۱۲ - ۴۱۳ ، ناشر : دارالاحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان ، سال ۱۳۶۲ ش - ۱۹۸۱ م .

119 - زحیلی ، دکتور محمد مصطفی ، وسایل الاثبات فی الشریعة الاسلامی ، ص ۱۲۸ ، ناشر : مکتبة الدار البیان - دمشق - بیروت ، سال ۱۴۰۲ ق - ۱۹۸۲ م ، طبع اول .

۲ - شهود باید عاقل و بالغ باشند¹²⁰ ؛ زیرا اساس اهلیت اداء را عقل و بلوغ تشکیل میدهد¹²¹ ، پس اگر هر یک از شهود فاقد عقل و بلوغ باشد و یا فاقد یکی از اینها باشد شهادت وی پذیرفته نمیشود بالاخص در قضایای حدود .

۳ - شهود باید آزاد باشند¹²² ؛ پس شهادت شخص برده نزد جمهور فقهاء مطلقاً قابل قبول نیست، اما حنابله و بعضی از امامیه میگویند که شهادت برده در غیر از حدود قبول میشود ، و ابن حزم ظاهری¹²³ میگوید که شهادت عبد در تمام امور پذیرفته میشود¹²⁴ .

۴ - شهود باید عادل باشند¹²⁵ ؛ چنانچه که الله متعال می فرماید : (وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ)¹²⁶ . یعنی صاحبان عدالت که از جمله شما باشند را شاهد بیاورید . و در جای دیگری میفرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)¹²⁷ . یعنی ای کسانی که ایمان آوردید ، اگر فاسقی سخنی را برایتان بیاورد [در مورد عدالت و اثبات آن] تحقیق کنید . پس دانسته میشود که شهادت شخص فاسق قابل قبول نبوده و شهود باید عادل باشند .

۵ - با چشم خود شان عمل زنا را دیده و به وقوع آن یقین داشته باشند ، یعنی مشاهده کنند که آلت تناسلی مرد به آلت تناسلی زن داخل شده است مانند چوب سرمه در سرمه دانی ، و یا مانند رسن دلو در بین چاه ، زیرا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید : « إِدْرُوا الْحُدُودَ بِالشَّهَاتِ »¹²⁸ . یعنی حدود را با وجود اندک اشتباه رد کنید . زیرا ممکن است یک زن و مرد در یک بستر خوابیده باشند ولی مرتکب زنا نگردیده باشند¹²⁹ .

120 - ملا خسرو ، محمد بن فرامز بن علی ، درر الحکام شرح غرر الأحکام ، ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، ناشر : دارالاحیاء الکتب العربیه .

121 - زیدان ، الوجیز فی اصول الفقه ، ص ۹۴ .

122 - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱۰ ، ص ۱۷۵ . ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۹ ، ص ۴۱۲ ، سال ۱۷۸۸ میلادی .

123 - ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم در سال ۳۸۴ قمری در شهر قرطبه اندلس متولد شد ، مؤرخین گفته اند او در ابتدا بر اساس فقه شافعی عمل میکرد سپس اجتهادش او را به این اندیشه رسانید که بطور کامل قیاس را چه آشکار و چه پنهان نفی کند ، و تنها ظاهر نص و عموم کتاب و حدیث را قبول کند . او فقیه ، محدث ، فیلسوف ، عالم ادیان و مذاهب ، ادیب ، شاعر و یکی از درخشانترین چهره های فرهنگ اسلامی در اندلس بوده که تقریباً ۴۰۰ جلد کتاب و در هشتاد هزار ورق تألیف کرده است . او در روستای لبله در غرب اندلس در ۲۸ شعبان سال ۴۵۶ وفات یافت .

124 - زحیلی ، وسایل الاثبات فی الشریعة الاسلامی ، ص ۱۲۸ .

125 - همان .

126 - القرآن الکریم ، سورة الطلاق ، آیه ۲ .

127 - القرآن الکریم ، سورة الحجرات ، آیه ۶ .

128 - ترمذی در کتاب سنن که از منابع معتبر حدیثی اهل سنت به نقل از عایشه رضی الله عنها از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین نقل میکند : « إِدْرُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ، فَإِنْ وَجَدْتُمْ لِلْمُسْلِمِ مَخْرَجًا فَخَلُّوا سَبِيلَهُ ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يَخْطِيَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِيَ فِي الْعُقُوبَةِ » (سیوطی ، الإشباه و

۶ - با الفاظ صریح شهادت بدهند نه با الفاظ کنایی¹³⁰ .

۷ - جمهور میگویند : شهادت آنها در قضیه زنا با اختلاف زمانی و مکانی همراه نباشد یعنی در عین زمان و در عین مجلس باشد ، پس اگر شهود در مجالس متعدد شهادت بدهند شهادت شان قابل قبول نبوده و بالای شهود حد قذف جاری میشود . ولی امام شافعی میگوید : « اگر در مجالس متفرقه هم باشد اشکالی ندارد »¹³¹ .

۸ - شاهدان باید از جمله مردان باشند و شهادت زنان در این موضوع قبول نمیشود ، بدلیل اینکه لفظ منکم در زبان عربی برای مردان استفاده میشود و به معنای اینست که از جمله شما مردان باشد . و نیز به دلیل این قول الله متعال که میفرماید : (تُمْ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ)¹³² که مقصود از آن ها مردان است به دلیل مؤنث بودن عدد¹³³ .

۹ - شاهدان باید چهار نفر باشند¹³⁴ به دلیل این آیه کریمه که میفرماید : (فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ)¹³⁵ یعنی برای اثبات زنا بر زنان چهار شاهد از مردان بگیرید . بر خلاف حقوقی که در آن ها به دونفر شاهد اکتفاء میشود .

دلیل سوم - ظهور حمل در مزنی بها :

در این مسأله که آیا حد زنا بر اساس ظهور حمل ثابت میشود یا خیر ؟ بین علمای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد : امام مالک و اصحابش به این نظر اند که وقتی زنی باردار شود و شوهر نداشته باشد و اگراهی نیز در بین نباشد ، باید بر وی حد جاری شود¹³⁶ .

النظائر ، ص ۱۲۲ ، به نقل از سنن ترمذی از باب ما جاء فی درء الحدود ، شماره ۱۳۴۴) . همچنان ابن ماجه (محمد ابن یزید بن ماجه قزوینی) در سنن المصطفی از ابو هریره رضی الله عنه چنین نقل میکند : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « إدفعو الحدود ما وجدتم له مدفعاً » (ابن ماجه ، السنن المصطفی ، ج ۲ ، ص ۱۱۲) . همچنان جلال الدین سیوطی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین نقل میکند که : « إدروا الحدود بالشبهات » (سیوطی ، الاشباه و النظائر ، ص ۱۱۲) و هذا حدیث صحیح .

129 - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۲۷ .

130 - همان .

131 - همان .

132 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۴ .

133 - زیرا قاعدهء زبان عربی اینست که در ما تحت عشره در صورتیکه عدد مؤنث باشد پس معدود مذکر میاید و اگر معدود مؤنث باشد عدد مذکر میاید ، و چون در اینجا عدد (أربعة) مؤنث است پس معدود (شهداء) باید مذکر باشد . لذا در حد زنا و حد قذف شهادت زنان جواز ندارد . (الصابونی ، محمد علی ، تفسیر احکام ، ج ۲ ، ص ۵۳) .

134 - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۲۷ .

135 - القرآن الکریم ، سورة النساء ، آیه ۱۵ .

اما جمهور علماء (امام ابو حنیفه ، امام شافعی و امام احمد رحمهم الله) به این نظر اند که ظهور حمل به تنهایی دلیلی برای زنا نیست ، بلکه باید اعتراف کند یا هم بینه (شهود) آنرا ثابت سازد ¹³⁷ . و دلیل آنها حدیث (**ادروا الحدود بالشبهات**) است . و اگر حاملگی ظاهر شود و ادعای اجبار یا ادعای زوجیت کند بر وی حد ثابت نمیشود . ولو که دلیلی برای اجبار یا زوجیت آورده نتواند . زیرا در مقام کسی است که اقرار کرده و سپس ادعای اجبار کرده است ¹³⁸ .

از جمله دلیل بر آنها ؛ آنچه که از عمر رضی الله عنه نقل شده است آمده که گفته شده است : (**إن امرأة حملت في عهد عمر بن الخطاب و ليست بدات زوج فسألها عمر عن ذلك ، فقالت أنا امرأة ثقلية الرأس ، وقع على رجل ، و أنا نائمة ، فمستيقظت حتى فرغ ، فقرأ عنها الحد**) ¹³⁹ . ترجمه : زنی بی شوهر در روزگار عمر بن الخطاب رضی الله عنهما باردار شد ، عمر از او در این باره پرسید ، زن گفت : من زنی هستم سنگین خواب ، در حالی که من خواب بودم مردی با من در آمیخت و من بیدار نشدم تا از کار خود فارغ شد ، عمر رضی الله عنه حد را از آن زن برداشت .

لیکن آنچه که در نظر بنده درست و راجح است قول جمهور علماء است یعنی با ظهور حمل نمیتوان جرم زنا را ثابت نمود بلکه باید با بینه یا اقرار ثابت شود . زیرا با در نظر داشت نظریات طبی معاصر در این رابطه میتوان گفت که زن باکره نیز بدون اینکه زنا کند ممکن است به طریقی منی مرد در فرج وی داخل شود و باردار گردد . و نیز اگر در نتیجه زنا هم باردار شود این بدان معنی است که اقرار نکرده و ضد اقرار انکار است و انکار خود سبب ساقط شدن حد زنا میشود .

فرع چهارم - ارکان جرم زنا :

جرم زنا دارای سه رکن اساسی است که رکن اول آن عنصر قانونی ، رکن دوم آن فعل مادی ، و رکن سوم آن فعل معنوی یا قصد جنایی میباشد .

¹³⁶ - شوکانی ، محمد بن تیمیه ، عبدالسلام بن عبدالله ، و عطار ، صدقی جمیل ، نیل الاوطار ، ج ۷ ، ص ۱۰۶ ، ناشر : دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م .

¹³⁷ - ابن قدامه ، المغنی . ابن قدامه المقدسی ، الشرح الكبير ، ج ۱۰ ، ص ۱۹۲ .

¹³⁸ - بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۲۸ . عوده ، عبدالقادر ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۴۱ .

¹³⁹ - عیسی ، عبدالله بن محمد بن ابراهیم ابی شیبیه ، مصنف بن ابی شیبیه ، ج ۹ ، ص ۵۶۷ ، ناشر : الفاروق الحديثة للطباعة و النشر ، سال ۱۴۲۸ ق ، ۲۰۰۸ م ، طبع اول . احمد بن حسین بن علی ، السنن الكبرى ، ج ۸ ، ص ۲۳۶ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م .

رکن اول - عنصر قانونی جرم زنا :

از آنجاییکه هیچ عملی جرم پنداشته نشده است مگر به حکم شرع و قانون که برایش مجازات تعیین گردیده باشد ، در جرم زنا نیز به اساس حکم شریعت و قانون وضعی جرم پنداشته شده و برایش مجازات مقرر گردیده است . هر چند حکم زنا از دید شریعت اسلامی و قوانین وضعی بیان گردید لیکن جا دارد از آیه کریمه بی که بیانگر حکم شریعت در مورد جرم بودن و مجازات آن است نامبرد ؛ که الله متعال میفرماید : (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ)¹⁴⁰ . و نیز در ماده (۶۴۳)¹⁴¹ کود جزای کشور عمل زنا جرم تلقی شده و برایش مجازات معین شده است . بناء دانسته میشود که عمل زنا شرعاً و قانوناً جرم بوده و جرم زمانی تحقق میابد که عنصر قانونی ، مادی و معنوی داشته باشد .

رکن دوم - عنصر مادی جرم زنا :

منظور از فعل مادی جرم زنا همانا متحقق شدن وطی به صورت کامل است . به ترتیبی که آلت رجولیت مرد در فرج زن به گونه بی داخل شود که مثل سرمه چوب در سرمه دان یا ریسمان در چاه داخل میشود . هرگاه ذکر به اندازه حشفه اگر حشفه داشته باشد یا به اندازه حشفه اگر حشفه نداشته باشد در فرج زن داخل شود ، جرم زنا متحقق میگردد . خواه ذکر منتشر باشد یا نباشد ، خواه با مهبل (دیوار های فرج) تماس بگیرد یا نگیرد ، خواه بین ذکر و فرج مانعی خفیف وجود داشته باشد یا نباشد و خواه انزال صورت بگیرد یا نگیرد¹⁴² .

بنابر این اگر وطی به طریقه مذکور صورت نگیرد زنا شمرده نمیشود و دارای رکن مادی نمیباشد ؛ مثل چیز هایی که مقدمات زنا شمرده میشوند ، مانند بوسیدن ، باهم در یک بستر خوابیدن ، خلوت کردن و امثال آن ، هرچند که تمام اینها حرام اند ولی زنا شمرده نمیشوند .

رکن سوم - عنصر معنوی یا قصد جنایی :

¹⁴⁰ - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۲ .
¹⁴¹ - ماده (۶۴۳) : ۱) زنا عبارت از مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد . ۲) هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر ، حد زنا ساقط گردد ، شخص تعزیراً مطابق احکام این فصل ، مجازات میگردد .
¹⁴² - نذیر ، پوهاند داد محمد ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۱ ، ص ۱۶۳ ، ناشر : انتشارات حامد رسالت - مطبعه فاروق ، چاپ ششم ، سال ۱۳۹۸ .

زنا در صورتی تحقق میابد که زانی یا زانیه قصد جنایی داشته باشد . مراد از قصد جنایی در جرم زنا اینست که :

الف : مرتکب راجع به حرمت و جرم بودن این عمل آگاهی داشته باشند . پس اگر کافری به اسلام مشرف شود و مسایل ابتدایی اسلام را می آموزد ولی نمیداند که زنا از نظر اسلام حرام و جرم است ، و زنا را مرتکب میگردد ؛ بر وی حد نیست . زیرا جهل وی جهل قصوری است و جهل قصوری عذر پنداشته میشود . اما اگر مسلمان در دارالاسلام زندگی میکند و مرتکب زنا میشود و سپس ادعای جهل را میکند ؛ جهل وی عذر پنداشته نمیشود .

در ماده (۵۶) قانون اساسی و در ماده (۵) کود جزای کشور نیز با پیروی از احکام شریعت اسلامی تصریح شده است بر اینکه بی خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمیشود .

ب : شخص زنا کار اگر مرد باشد بداند که زن زانیه بر وی حرام است و زن زانیه بداند که مرد زانی بر وی حرام است . بناء اگر شخصی نداند که فلان شخص بر وی حرام است و با او وطی کند بر وی حد نخواهد بود ؛ زیرا حد با شبهه ساقط میشود و این خود یک شبهه است .

مثل مردی که با زنی عقد نکاح میکنند و زنی غیر از زوجه اش بر وی فرستاده میشود به گمان این که آن زن زوجه اش است و با وی وطی کند ، یا زنی نزد مردی غیر از شوهر خودش فرستاده شود به گمان اینکه او شوهرش است ، یا مردی زنی را در بستر خواب خود پیدا کند و با او به گمان اینکه خانمش باشد وطی کند ، یا زنی متزوجه ازدواج خود را پنهان کند و با شخصی دیگر ازدواج کند که از متزوج بودن آن زن آگاهی نداشته باشد و با او وطی کند ، یا زنی توسط شوهرش طلاق بائن شده باشد و آن زن نداند که طلاقش بائن است و خود را به اختیار طلاق دهنده قرار دهد ، در تمام این حالات بر کسی که قصد جنایی ندارد حد نمیباشد .

ج : قصد جنایی باید با فعل مادی مقارن باشد ؛ یعنی قصد جنایی باید هنگام فعل مادی وجود داشته باشد پس اگر کسی با زنی قصد زنا را ندارد و تصادفاً وی را در بستر خوابش پیدا کرد و به گمان اینکه زن موصوفه خانمش است با وی وطی کند به دلیل اینکه هنگام

وطی قصد جنایی وجود ندارد عمل وی زنا نامیده نمیشود . یا کسی با دیگری قصد زنا را داشته باشد و با خانم خود وطی کند این عمل زنا شمرده نمیشود .¹⁴³

فرع پنجم - مجازات جرم زنا :

اول - مجازات زنا در شریعت اسلامی :

برای زنا سه عقوبت یا مجازات در شریعت اسلامی تعیین شده است : ۱- جلد (دره) ،
۲- التغریب (تبعید) ، ۳- الرجم (سنگسار) .

جلد و تغریب عقوباتی اند که برای زنا کننده غیر محصن تطبیق میشود اما رجم عقوبتی است که برای زنا کننده محصن تعیین شده است . پس در صورتی که هر دو شخص زانی محصن باشند هر دو رجم میگردند . و اگر هردوی آنها غیر محصن باشند جلد و تغریب ، و اگر یکی از آنان محصن و دیگری غیر محصن باشد پس برای اول رجم و بر دیگر آن جلد و تغریب است .

مصدر عقوبت جلد : الله متعال میفرماید : (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَاهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)¹⁴⁴ .

مصدر عقوبت تغریب : شریعت اسلامی عقوبت تغریب را برای شخص زانی غیر محصن مقدر کرده است و مصدر این عقوبت حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود : « البکر بالبکر جلد مائة و تغریب عام »¹⁴⁵ . با اینکه این حدیث در بین فقهای شریعت اسلامی مصدر اختلاف واقع شده و متفق علیه نیست ، از جمله ابو حنیفه و اصحاب او میگویند این حدیث منسوخ و غیر مشهور بوده و اگر حاکم بخواهد به عنوان تعزیر میتواند بر تغریب زانی محصن به مدت یک سال حکم کند¹⁴⁶ . امام مالک رحمة الله علیه¹⁴⁷

¹⁴³ - عوده ، التشريع الجنائي الاسلامي ، ج ۲ ، ص ۳۷۴ .

¹⁴⁴ - قرآن کریم ، سورة النور ، آیه ۲ .

¹⁴⁵ - سجستانی ، سنن ابی داود ، ج ۴ ، ص ۱۴۴ ، حدیث شماره : ۴۴۱۵ . قشیری ، صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۳۱۶ ، حدیث شماره ۱۲ و ۱۳ . قزوینی ، مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۳۱۸ .

¹⁴⁶ - ابن الهمام ، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری کمال الدین ، شرح فتح القدير على الهدایه شرح بدایه ، ج ۴ ، ص ۱۳۴ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م ، طبع اول .

¹⁴⁷ - مالک بن انس بن مالک بن انس بن حارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن الحارث الاصبیحی مشهور به مالک بن انس ، بعد از امام ابو حنیفه دومین امام از ائمه اهل سنت و جماعت ، و از شاگردان جعفر بن محمد صادق بود . در سال ۹۳ هجری قمری مطابق به ۷۱۱ میلادی در واحه یی بنام ذوالمره در شمال

میگوید هر مرد زانی غیر محصن به صورت الزامی تغریب میشود ، لیکن برای زن زانیه تغریب حد نیست¹⁴⁸ . امام شافعی¹⁴⁹ و امام احمد¹⁵⁰ میگوید که تغریب حد است برای تمام زنا کاران غیر محصن ، چه مرد باشند و یا زن¹⁵¹ . بدون شک در صورتی که حدود بنا بر یکی از اسباب ساقط کننده ، ساقط گردد مجازات تعزیری وضع میشود . چنانچه در کود جزای کشور آمده است که : هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد زنا ساقط گردد . شخص زانی تعزیراً مطابق احکام این فصل مجازات میگردد¹⁵² .

دوم - مجازات زنا از منظر قوانین وضعی افغانستان :

جزا های تعزیری زنا از منظر کود جزای کشور گاهی شدید و گاهی خفیف می باشند . در اینجا ظروف مشدده و ظروف مخففه جزای این جرم را مورد بحث قرار میدهم .

اولاً - ظروف مشدده جزای این جرم :

گاهی جرم زنا در حالتی به وقوع میبویند که جرم مذکور را شدید تر میسازد ، این حالات از جمله حالات یا ظروف مشدده جرم مذکور نامیده میشود . مانند اینکه ارتکاب جرم زنا در حالت احسان ، جرم را سنگین تر میسازد . در فقره دوم ماده (۶۴۴) کود جزای کشور آمده است : هرگاه اشخاص مندرج اجزای ۱ و ۲ فقره اول این ماده از جمله محرمات

مدینه - عربستان سعودی تولد و در سال ۱۷۹ هجری قمری مطابق به ۷۹۵ میلادی در مدینه - عربستان سعودی وفات و در قبرستان بقیع در همانجا دفن گردید .

148 - زرقانی ، محمد بن عبدالباقی ، شرح الزرقانی علی المواهب الدینه بالمنح المحمدیه ، ج ۸ ، ص ۸۳ ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۷ ق .

149 - محمد ادریس شافعی ملقب به ابو عبدالله و معروف به امام شافعی ، سومین امام از ائمه اهل سنت و جماعت بود . نام مکمل او ابو عبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبدالله بن یزید بن عبدالطلب بن عبدالمناف بود . او در ماه رجب سال ۱۵۰ هجری قمری مطابق ۷۶۸ میلادی در شهر غزه از سرزمین فلسطین و به قولی در سوریه متولد شده و در سال ۲۰۴ هجری قمری مطابق ۸۲۰ میلادی به عمر ۵۴ سالگی در فلسطاط مصر وفات نمود .

150 - ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل فقیه مسلمان در سال ۱۶۴ هجری قمری مطابق ۷۸۰ میلادی در بغداد زاده شد ، نام مکمل او احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله بن الشیبانی مروزی البغدادی است ، امام احمد بن حنبل چهارمین امام از ائمه اهل سنت و جماعت است و در مکتب فقه حنبلی تفسیر تحت اللفظی قرآن ، احادیث ، تقلیل ارزش قیاس و اجماع مورد توجه قرار میگرفت ، او در سال ۲۴۱ هجری قمری مطابق ۸۵۵ میلادی درگذشته است .

151 - فرقی که در این میان وجود دارد اینست که امام شافعی میگوید تغریب حد برای زنان زنا کار و مردان زنا کار چه آزاد باشند یا برده ، اما امام احمد میگوید که باید آزاد باشند نه برده .

152 - کود جزا ، ماده (۶۴۳) ، فقره دوم .

دایمی یا مؤقتی ، یا مربی ، یا معلم یا آمر یکدیگر بوده یا به نحوی از انحاء بالای یکدیگر نفوذ و اختیار داشته باشند ، به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردند¹⁵³ .

ثانیاً - ظروف مخففه این جرم :

طبق حکم فقره یک ماده (۶۴۴) این قانون در حالت زناى تعزیری ، شخص قرار ذیل مجازات میگردد :

۱ - در صورتی که متاهل باشد به حبس متوسط بیش از دو سال ،

۲ - در صورتی که متاهل نباشد به حبس متوسط تا دو سال .

پس هرگاه شخص زنا کننده مندرج فقره دوم این ماده نباشد جرم وی نسبتاً خفیف تر بوده و مستحق مجازات کمتر میشود .

مطلب دوم : جرم اغتصاب یا تجاوز جنسی

فرع اول - تعریف جرم اغتصاب (تجاوز جنسی) :

اغتصاب مصدر باب افتعال بوده و از غصب گرفته شده است ، غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی به ظلم و ناحق به طور علنی و آشکار است . چنانچه الله متعال میفرماید: (وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا)¹⁵⁴ . یعنی : در پس آنها شاهی بود که هر کشتی را به ظلم و ناحق میگرفت . همچنان به معنی زدودن موی و پشم از روی پوست نیز استعمال میشود . چنانکه در محاورات عربی می گویند : « غصب فلان الجلد » یعنی موی و پشم روی پوست را زدود¹⁵⁵ .

و به طور مجاز مستعار به معنای عنف و زور با زن بیگانه همبستر شدن نیز آمده است ، چنانچه در محاورات عربی میگویند : « غصب فلان المرأة » یعنی به عنف و زور با زن همبستر شد و با وی زنا کرد . اما استعمال واژه اغتصاب در معنای اخیر در عرف مردم بیشتر است¹⁵⁶ .

153 - کود جزا ، ماده (۶۴۴) ، فقره دوم .

154 - القرآن الکریم ، سورة الکهف ، آیه ۷۹ .

155 - الفیروز آبادی ، القاموس المحيط ، ماده غصب ، صفحه ۱۵۴ .

156 - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱ ، ماده غصب ص ۶۴۸ .

در ارتباط به معنای اصطلاحی اغتصاب ، کود جزای افغانستان در فقره ۱ ماده (۶۳۶) خود میگوید : شخصی که با جبر یا سایر وسایل ارباب آمیز یا تهدید یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی مجنی علیه یا ناتوانی ابراز رضایت مجنی علیه اعم از زن یا مرد خوراندن دوی بیهوش کننده یا سایر وسایل زایل کننده عقل بر وی ، عمل مقاربت جنسی را انجام دهد ، یا اعضای بدن یا اشیای دیگر را در قُبُل و دُبُر وی داخل نماید ، مرتکب تجاوز جنسی شناخته میشود .

اما برای اغتصاب در قانون مصر تعریف متفاوت تری بیان شده است که میگوید : (کسی که با زنی بدون رضایت وی همبستر شود ، به اعمال شاقه مؤبد یا مؤقت محکوم می گردد)¹⁵⁷ . در این جا دیده میشود که تعریف قانون مصری از اغتصاب جامع دقیق است زیرا در تعریفی که در قانون جزای کشور برای اغتصاب بیان گردید . بعضی چیز هایی از قبیل جرم تجاوز به عفت و ناموس زنان ، وجود دارد که از ماهیت اغتصاب یا تجاوز جنسی بیرون است ، زیرا میان جرم اغتصاب یا تجاوز جنسی ، و جرم تجاوز به عفت و ناموس زنان هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ اصطلاحی تفاوت هایی موجود است . ولی تعریف اغتصاب در قانون مصری از اینچنین انتقاد مبراء است .

فرع دوم – حکم جرم اغتصاب یا تجاوز جنسی :

تجاوز به عنف در اسلام جرم پیچیده یی تلقی میشود زیرا هم ارتکاب زنا و هم محاربه شامل آن بوده و حتی اگر مرتکب ، زنا نکرده باشد باز مستحق مجازات محاربه است . تجاوز جنسی را میتوان در فقه اسلامی به اجبار زن به ارتکاب زنا یا وطی به عنف تعریف کرد . دیده میشود وقتی که زنا با اینکه با رضایت هر دو جانب صورت میگیرد ، با دلایل قطعی از قرآن ، سنت و اجماع حرام است ، پس اغتصاب یا تجاوز جنسی به طریقه اولاً حرام پنداشته میشود ؛ زیرا از یک طرف زنا و از طرف دیگر گونه اجبار و اکراه صورت میگیرد . چنانچه الله متعال می فرماید : (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)¹⁵⁸ .

لیکن کسانی که به زور و عنف مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند مرتکب جرم نگردیده و بروی مجازات نیست . و این حکم بر اساس قول الله تبارک و تعالی است که

157 - قانون عقوبات المصریة ، ماده (۲۶۷) .

158 - القرآن الکریم ، سورة الاسراء ، آیه ۳۲ .

میفرماید : (وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ)¹⁵⁹ . یعنی خدا آنچه را بر شما حرام کرده جز آنچه را که بدان ناچار شده اید ، به تفصیل بیان نموده است .

همچنان از ابن عباس رضی الله عنه¹⁶⁰ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : « إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ »¹⁶¹ . یعنی : هر آینه خداوند از اشتباه و فراموشی امت من و از آنچه که بدان مجبور شده باشند در گذشته است .

به همین ترتیب عبدالجبار بن وایل¹⁶² از پدرش ، رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت : « زَنَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَرَأَتْ عَنْهَا الْحَدَّ وَأَقَامَهُ عَلَى الَّذِي أَصَابَهَا وَ لَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ جَعَلَ لَهَا مَهْرًا »¹⁶³ . یعنی : در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی مورد تجاوز قرار گرفت ، آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی حد را ساقط و بر کسی که وی را اغتصاب کرده بود حد را تطبیق نمود و گفته نشده است که مهر وی را بر متجاوز مقرر داشته است .

اما اگر مردی مورد اکراه قرار بگیرد و مرتکب زنا شود در اینجا اختلاف نظر وجود دارد که فقهای احناف¹⁶⁴ و حنابله¹⁶⁵ میگویند که بر وی حد تطبیق میشود . زیرا وطی جز با انتشار آلت تناسلی حاصل نمیشود و انتشار آلت تناسلی نفی کننده اکراه است . اما امام شافعی¹⁶⁶ میگوید : بر وی حد تطبیق نمیشود به خاطر اینکه در اکراه مرد و زن فرقی ندارند ، پس هرگاه در حالت اکراه و جبر به زن حد لازم نشود بر مرد نیز لازم نمیشود . و دلیل شان اینست که انتشار آلت تناسلی نیز نمایانگر مرد بودن است نه منافی اکراه .

159 - القرآن الکریم ، سورة الانعام ، آية ۱۱۹ .

160 - عبدالله بن عباس ملقب به ابو العباس ، حبر الأمة یا بحر از بزرگترین محققان نسل اول امت اسلامی است ، او پدر علم تفسیر قرآنی ، و یکی از مهمترین و متخصص ترین کاتبان قرآن بود که مأمور به انجام این کار شد . او در سال ۶۱۹ میلادی در مکه - عربستان سعودی تولد شد و در سال ۶۸۷ میلادی در طائف - عربستان سعودی وفات نموده و در قبرستان بقیع در مدینه منوره دفن گردید .

161 - قزوینی ، سنن بن ماجه ، ص ۱۴۷ و هذا حدیث صحیح .

162 - عبدالجبار بن وایل بن حجر مشهور به عبدالجبار بن وایل الحضرمی ، کنیه اش ابو محمد ، نسبش الکوفی الحضرمی ، از محدثین مؤثق بود . تاریخ تولدش مشخص نیست لیکن در سال ۱۱۲ وفات نموده است .

163 - قزوینی ، سنن بن ماجه ، ص ۱۸۶ . ترمذی ، سنن ترمذی ، ص ۱۴۵۳ . شیبانی ، مسند احمد ابن حنبل ، ج ۴ ، ص ۳۱۸ . ألبانی ، ناصر الدین ، إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل ، ج ۷ ، ص ۳۴۱ ، ناشر : مکتبة الشاملة ، مدرسه فقهات .

164 - ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۴ ، ص ۱۵۷ .

165 - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱۲ ، ص ۳۴۶ .

166 - شیرازی ، المهذب ، ج ۲ ، ص ۲۸۴ .

قول دوم که از شافعی هاست به نظر بنده درست است زیرا قاعده فقهی در این مورد است که میگوید: (اِدْرُوا الحدود بالشبهات) و اگره خود میتواند بر حد زنا شبهه وارد کند و ساقط گردد. همچنان در کود جزای کشور شخصی را که در اثر اکراه غیر مدفوع مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد، با وجود اینکه مستحق مجازات حد نمیداند، از مجازات تعزیری نیز وی را معاف می گرداند¹⁶⁷.

فرع سوم - طرق اثبات جرم اغتصاب:

دلایل اثبات یک جرم مهم ترین و اصلی ترین مسیری است که مجنی علیه برای احقاق حق خود باید آن را سپری نماید. دانشمندان شریعت اسلامی برای اثبات زنا به اقرار، شهادت و قراین (ظهور حمل) اشاره کرده اند¹⁶⁸. هرچند ادله برای اثبات کلیه دعاوی حقوقی و جزایی، عمومیت دارد و اختصاص به جرایم خاص مانند تجاوز جنسی ندارد. در بحث تجاوز جنسی اقرار متهم بر علیه خود امری بعید است مگر اینکه اقرار از راه های غیر قانونی و غیر مشروع کسب شده باشد که در آن صورت نیز ارزش اثباتی ندارد.

همچنان مجرمین معمولاً در مظهر دیگران مرتکب جرم نمیشوند، به خصوص جرمی مانند تجاوز جنسی که بیشتر از جرایم دیگر نیاز مند پنهان کاری است. در نتیجه استفاده از شهادت شهود در این موارد بسیار اندک است، زیرا در حین وقت و زمان چهار شاهد محال است که آنان را در حال ارتکاب زنا ببینند و با شرایط ادای شهادت نیز موافق باشند و بتوانند شهادت علیه شخص مغتصب بدهند. بنابر این تنها امکانی که برای اثبات این جرم باقی میماند استفاده از قرائن و علم قاضی است، و در میان این ادله نقش علم قاضی بسیار مهم است. قضات میتوانند با در نظر گرفتن جنبه خصوصی این جرم تلاش خود را برای کشف حقیقت به کار گیرند یا در جهت استفاده از بینه از سایر ادله به آن استناد کنند. علم قاضی از شیوه های مختلفی میتواند تحصیل شود. گزارش اولیه پولیس، نظریه داکتران واکسپرت های قانونی طب عدلی، اظهارات متهم در جلسات متفاوت روابط قبلی میان متهم و قربانی و میتواند از مواردی باشد که به حصول علم قاضی کمک کند.

167 - کود جزای افغانستان، ماده (۶۴۲) .

168 - ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ص ۱۷۲۵ .

فرع چهارم - ارکان جرم تجاوز جنسی :

تجاوز جنسی دارای چهار رکن است : ۱ - عنصر قانونی ، ۲ - فعل مادی ، ۳ - فعل معنوی یا قصد جنایی ، ۴ - عدم رضایت مجنی علیها .

رکن اول - عنصر قانونی جرم اغتصاب :

همه میدانیم که جرم زنا یک عمل زشت و حرام بوده و به حکم شریعت اسلامی و قوانین وضعی برایش جرم تلقی شده و مجازات معین گردیده است ، لیکن اگر همین جرم متذکره به گونه عنف و اجبار صورت گیرد قبیح بودن و زشتی آن به مراتب بیشتر از جرم زنا خواهد بود و با در نظر داشت دلایلی که در مورد حرمت آن از نظر شرع و قانون ذکر گردید ؛ میتوان گفت که عمل اغتصاب نیز به حکم شریعت و قانون جرم پنداشته شده و مرتکب آن مستحق مجازات شناخته میشود¹⁶⁹ . بناء هرگاه این عمل ناپسند به گونه اجبار و زور با فعل معنوی و قصد جنایی همراه گردد ، جرم متذکره به وقوع می پیوندد .

رکن دوم - عنصر مادی :

از آنجایی که جرم اغتصاب تحقق نمی یابد مگر اینکه از سوی مرد مغتصب با زن زنده بی وطی صورت بگیرد که هیچگونه رابطه بی زوجیت بین آنها موجود نباشد . بناء میتوان گفت اگر وطی در فرج زن صورت نگیرد بلکه با زن کارهای غیر اخلاقی دیگر و منافی عفت را انجام دهد ، یا اینکه شخصی انگشت خود را در فرج زن یا در دُبُرِ وی بدون رضایتش داخل کند ، یا آلت تناسلی خود را در دُبُرِ مرد دیگری یا طفل به گونه اجبار داخل کند ، اغتصاب نبوده و فعل مادی متحقق نمی گردد ؛ بلکه هتک ناموس خواهد بود .

بنابر این وجود آلت رجولیت برای مرد و وجود فرج زن برای وطی لازم است و در این امر تمام فقهای اسلام اتفاق نظر دارند . لیکن آنچه که به عنوان پرسش در اینجا مطرح میشود اینست که آیا اگر آلت رجولیت وارد دُبُرِ زن شود ، رفتار فزیکتی یا فعل مادی جرم اغتصاب تحقق پیدا میکند یا خیر ؟ علت طرح این سوال اینست که تا اکنون بسیاری از مردم

169 - ماده (۶۳۶) کود جزای افغانستان : ۱) شخصی که با جبر یا سایر وسایل ارباب آمیز یا تهدید یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی مجنی علیه یا نا توانی ابراز رضایت مجنی علیه اعم از زن یا مرد یا خوراندن دوی بیهوش کننده عقل به وی ، عمل مقاربت جنسی را انجام دهد یا اعضای بدن یا اشیای دیگر را در قبل یا دبر وی داخل نماید ، مرتکب تجاوز جنسی شناخته میشود . ۲) هرگاه در جرم تجاوز جنسی شرایط تطبیق حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد ، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات میگردد .

به این تصور اند که دخول در دُبُر زن لواط محسوب میشود در حالیکه لواط اصطلاحی است که برای عمل تشنیع مرد با مرد و جمع شدن آنها با هم جهت خاموش کردن غریزه جنسی به کار میرود و اگر این عمل با زن صورت گیرد زنا محسوب میشود مشروط بر اینکه بین آنها هیچ گونه رابطه زوجیت نباشد ، اما اگر عمل مواقعه (دخول) از دُبُر بین زن و شوهری صورت گیرد تحت عنوان زنا قابل تعقیب نیست . ابن حمزه طوسی در این مورد میفرماید : « زناى موجب حد آنست که مرد کامل بالغ ، در فرج زن حرام ادخال کند ، بدون اینکه عقد یا شبهه عقد یا شبهه نکاح وجود داشته باشد ؛ اما در مورد ادخال در دُبُر زن ، دو دیدگاه وجود دارد ؛ یک دیدگاه آنست که زنا محسوب میشود و این نظریه قوی تر است و دیدگاه دوم آنست که لواط محسوب میشود »¹⁷⁰ .

فقهای احناف در این باره با هم اختلاف نظر دارند ؛ امام ابو حنیفه معتقد است که وطئ در دُبُر زن زنا محسوب نمیشود به دلیل اینکه اولاً در اسامی و معنا از هم متفاوت اند ، ادخال در قُبُل « زنا » نامگذاری شده و ادخال در دُبُر « لواط نامگذاری شده است . و ثانیاً اینکه زنا منجر به اشباه انساب و تضییع اولاد میگردد ، در حالیکه لواط (ادخال از عقب زن) این آسیب را ندارد . اما برخی از اصحاب ابو حنیفه مثل محمد و ابو یوسف نظر مخالف ابو حنیفه را دارند و معتقد اند که وطئ در دُبُر زن زنا شمرده میشود ؛ به دلیل اینکه اولاً زنا و لواط هر دو به معنای ادخال بوده و حرام و موجب حد اند ، ثانیاً اینکه در قرآن کریم بین لواط و زنا مساوات وجود داشته و بر وطئ در دُبُر و قُبُل زن فاحشه گفته شده است¹⁷¹ . علاوه بر روایات نیز بر لواط زنا اطلاق گردیده است¹⁷² .

همچنان مجنی علیها در جرم اغتصاب باید در قید حیات باشد ، پس اگر با زن مرده بی چنین کاری را انجام دهد ، جرم اغتصاب واقع نمی شود بلکه بی حرمتی با اموات شمرده خواهد شد¹⁷³ .

170 - طوسی ، محمد بن علی بن حمزه ، الوسيلة إلى نيل الفضيلة ، ج ۱ ، ص ۴۰۹ ، ناشر : مكتبة آية الله مرعشی - قم ، سال ۱۴۰۸ ق .

171 - القرآن الكريم ، سورة العنكبوت ، آية ۲۸ . سورة الاعراف ، آية ۸۱ . و سورة النساء ، آية ۱۵ و ۱۶ .

172 - وهبة الزحيلي ، الفقه الاسلامي و ادلته ، جلد ۷ ، ص ۲۹۴ ، ابو موسى اشعري از رسول الله صلى الله عليه وسلم - روايت کرده است که آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود : « إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَهُمَا زَانِيَانِ ، وَ إِذَا أَتَتْ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ فَهُمَا زَانِيَتَانِ » .

173 - سرور ، داکتر احمد فتحی ، الوسيط في قانون العقوبات ، ج ۶ ، ناشر : دارالطباعة الحديثه - القاهرة ، طبع چهارم ، سال ۱۹۹۱ .

به همین ترتیب شخص جانی باید مرد باشد . زن در جرم اغتصاب هیچگاه فاعل نبوده و اگر با تحریک یا مساعدت شخص جانی در جرم اغتصاب سهم بگیرد شریک جرم پنداشته می شود و طبق قانون جزای کشور برایش مجازات تعیین می گردد . لیکن اگر مجنی علیها هیچ گونه سهمی نداشته باشد در جرم اغتصاب تحت پیگرد عدلی قرار نمی گیرد¹⁷⁴ .

و نیز معیار در جرم اغتصاب داخل کردن آلت تناسلی مرد در فرج زن است پس به مجرد اینکه آلت تناسلی مرد در فرج زن داخل شد اگر چه به اشباع غریزه هم نرسیده باشند یا انزال هم صورت نگرفته باشد اغتصاب شمرده میشود .

به همین شکل بین وطئ کننده و وطئ شونده نباید رابطه زوجیت باشد . اگر رابطه زوجیت بین شان وجود داشته باشد خواه زوجه نفس خود را در اختیار شوهر قرار دهد یا ندهد ، اگر زوج با زوجه وطئ کند اغتصاب شمرده نمیشود . چون بنابر حکم شرع و قانون زوجه مجبور است تا از شوهرش اطاعت کند . هرگاه زوجه در اثر طلاق رجعی در ایام سپری نمودن عدت باشد و زوج با وی وطئ کند اغتصاب نیست زیرا ایام عدت تکمیل نگردیده و ملکیت زوج بر زوجه هنوز ثابت است . ولی اگر زوجه در طلاق باین باشد یا ایام عدت طلاق رجعی بدون اینکه زوج به زوجه رجوع کند سپری و تکمیل شده باشد ، و زوج با زوجه بدون رضایتش وطئ کند اغتصاب محسوب میگردد .

رکن سوم - عنصر معنوی جرم یا قصد جنایی :

هدف از قصد جنایی در اینجا دو چیز است : یکی اینکه شخص جانی قصد وطئ با مجنی علیه (مؤنث) را عمدا داشته باشد ، نه اینکه تنها قصد افعال منافی آداب یا مخل به حیا را داشته باشد . زیرا اغتصاب از جرایمی است که بدون قصد جانی امکان پذیر نیست .

دوم اینکه جانی در هنگام ارتکاب این جرم باید به حرمت جرم بودن وطئ با زن بدون رضایتش ، آگاهی داشته باشد . پس اگر شخصی در عالم جهالت از اینکه این فعل حرام محض است وطئ کند رکن معنوی این جرم موجود شده نمیتواند .

رکن چهارم - عدم رضایت مجنی علیها :

¹⁷⁴ - کود جزای افغانستان ، ماده (۶۴۲) .

میتوان گفت اینکه در هنگام وطی تا رضایت مجنی علیها سلب نگردد اغتصاب صورت گرفته نمیتواند. زیرا در فقرة ۱ ماده (۶۳۶) کود جزای کشور و ماده (۲۶۷) قانون جزای مصر به این مسأله صراحت دارند ، دلیل آن اینست که محل جرم اغتصاب آزادی جنسی زن است و تجاوز بر اینگونه آزادی جز با وطی با مجنی علیها بدون رضایتش متصور نخواهد بود . رضایت مجنی علیها عمدتاً به چهار شکل ذیل میتواند سلب شود :

۱ - اکراه مادی :

منظور از اینگونه اکراه عنف است که بر مجنی علیه اعمال می شود تا از مقاومت دست بردارد و رضایتش از بین برود¹⁷⁵ . بناء اگر شخصی تلاش این را بکند که به عنف (به زور) با زنی وطی کند ولی زن خودش با رضایت خود نفس خود را در اختیار آن شخص قرار دهد ، اغتصاب نخواهد بود .

۲ - اکراه معنوی :

منظور از این نوع اکراه تهدید های روحی و روانی است که به هر شکلی ممکن تهدید صورت میگیرد و به این ترتیب رضایت مجنی علیه از بین میرود . مثلاً شخصی زنی را تهدید کند که او را به قتل میرساند ، یا هم تهدید کند که اگر با او همبستر نشود یکی از عیوب وی را فاش بسازد ، یا به اتهام کدام جرم دیگر به پولیس تسلیم اش نماید ، و به آن شکل آن زن به آمیزش با آن شخص راضی شود ؛ باز هم اغتصاب خواهد بود زیرا بنا بر تهدید و تخویف رضایتش سلب گردیده است .

۳ - حيله و نیرنگ :

رضایت مجنی علیها با حيله و نیرنگ نیز از بین میرود . به طور مثال : شخصی در بستر خواب زن بیگانه وارد میشود و به آن زن چنان وانمود میکند که گویا همسرش است و با وی وطی میکند ، یا مردی زن خود را طلاق بائن میدهد و زن از این مسأله آگاهی نمی داشته باشد و آن مرد با وی همبستر میشود ، یا طبیبی در جریان معاینه زنی را در حالت غفلت گیر میکند و با او وطی میکند ، در تمام این حالات جرم اغتصاب به وقوع می پیوندد .

۴ - از دست دادن نیروی درک و تشخیص :

¹⁷⁵ - کاسانی ، بدائع و الصنائع فی ترتیب شرائع ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۳ .

خواه در از دست دادن نیروی درک و تشخیص مجنی علیها جانی نقش داشته باشد یا نداشته باشد مانند حالات خواب ، إغماء جنون وطئ جانی با مجنی علیها اغتصاب شمرده میشود .

فرع پنجم - مجازات اغتصاب یا تجاوز جنسی :

جزای جرم اغتصاب در شریعت اسلامی به اعتبار چگونگی وقوع آن متفاوت است . هرگاه جرم اغتصاب به زور و آشکارا صورت بگیرد مرتکب محکوم به حد حرا به میگردد . ولو که این جرم در مدینه یا شهر اتفاق افتاده باشد ؛ زیرا همانگونه که جرم حرا به با ازهاق ارواح و سلب اموال متحقق میشود با تجاوز علیه اعراض و نوامیس نیز تحقق میابد .

حد حرا به را الله تعالی در آیه بی از قرآن کریم چنین بیان میکند که : (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)¹⁷⁶ . ترجمه : جزای کسانی که با [احکام] خدا و رسول او می جنگند و در زمین به فساد میکوشند ، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یک دیگر بریده شود یا از سر زمین تبعید گردند . این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت .

در این مورد ابن العربی¹⁷⁷ میگوید : « هنگامی که ولایت منصب قضاء را به عهده گرفتم قضیه بی به محکمه آمد که در آن گروهی از محاربین زنی را از نزد شوهرش ربوده بودند و وی را مورد تجاوز جنسی قرار داده بودند . سپس آنان دستگیر شده و به محکمه آورده شدند و از آنان پرسیدم: الله متعال مرا به عنوان مفتی با کدام یکی از شما می آزماید ؟ گفتند : آنان محاربین نیستند ؛ زیرا حرا به در عورت ها نیست ، بلکه در اموال میباشد . برایشان گفتم : (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) . ما از خداییم و به سوی او باز میگردیم . آیا نمی دانید که حرا به در نوامیس از محاربه در اموال شدید تر است ؟ و همه مردم راضی هستند که اموال شان غارت شود ولی شخصی یافت نمیشود که زن و دخترش به تاراج برده شود و او از این کار راضی باشد ، و اگر فوق آنچه الله متعال به عنوان جزا بر محاربه تعیین

176 - القرآن الکریم ، سورة المائده ، آیه ۳۳ .

177 - ابن العربی با نام کامل ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عربی الحاتمی الطائی الاندلیسی المرسی الدمشقی ، در ماه رمضان سال ۵۶۰ هجری قمری مطابق ۱۱۶۵ میلادی تولد شده است و در ماه ربیع الثانی سال ۶۳۸ هجری قمری مطابق ۱۲۴۰ میلادی وفات نموده است . او ملقب به محی الدین ، ابن عربی ، سلطان العارفین و الشیخ الاکبر ... دانشور ، عارف ، شاعر و فیلسوف مسلمان اندلیسی بود .

نموده است وجود میداشت هر آینه بر کسی مقرر میبود که اعراض و عورت ها را غارت میکند»¹⁷⁸.

ولی هرگاه اغتصاب به صورت حیله و فریب یا خفیه و پنهان صورت گیرد علاوه از اینکه بر مرتکب آن حد زنا است امام یا قاضی می تواند که تا حد مرگ وی را تعزیراً مجازات کند¹⁷⁹. و جرایم تعزیری طبق جزای افغانستان دارای ظروف مشدده و مخففه بوده که قرار ذیل آنرا به معرفی میگیریم:

اولاً - ظروف مشدده جزای این جرم:

از نظر کود جزای کشور، جزای جرم اغتصاب در بعضی از احوال حبس دوام، در برخی از حالات اعدام و در برخی از حالات دیگر حبس طویل میباشد. طوری که در ماده (۶۳۹) خود چنین تصریح میدارد:

(۱) - ارتکاب جرم تجاوز جنسی در حالات ذیل مشدده شناخته شده و مرتکب به مجازات حبس دوام محکوم میگردد:

- ۱ - مجنی علیها طفل باشد.
- ۲ - مرتکب، با ارتکاب عمل جنسی باعث اسقاط جنین شده باشد.
- ۳ - مرتکب به نحوی بالای مجنی علیها نفوذ و اختیار داشته باشد.
- ۴ - مجنی علیها به اثر عمل تجاوز جنسی حامله شده باشد.
- ۵ - عمل تجاوز جنسی سبب ایجاد مجروحیت یا صدمه شدید روحی به مجنی علیها گردیده باشد.
- ۶ - عمل تجاوز جنسی منجر به امراض مقاربت جنسی گردیده باشد.
- ۷ - مجنی علیها از جمله محارم دایمی یا موقتی متجاوز باشد.

¹⁷⁸ - ابن العربی، محمد بن عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۹۵، ناشر: دارالکتب المصریه - القاہرہ، طبع دوم، سال ۱۴۲۴ ق.

¹⁷⁹ - علماء و طلبه العلم، عقوبة الاغتصاب، فتاوی و استشارات الاسلام الیوم ج ۱۴، ص ۳۱۲، ناشر: موقع الاسلام الیوم.

(۲) - هرگاه در نتیجه تجاوز جنسی مجنی علیها فوت نماید ؛ مرتکب به اعدام محکوم میگردد .

همچنین در ماده (۶۴۱) خود چنین حکم میکند : هرگاه تجاوز جنسی بالای مجنی علیها توسط بیش از یک نفر ارتکاب یابد ، هریک از مرتکبین با رعایت احکام مندرج اجزای ۴ و ۵ ماده (۱۷۰) این قانون حسب احوال به اعدام یا حبس دوام درجه یک محکوم می گردند .

ثانیاً : ظروف مخففه جزای این جرم :

اما جزای عمل اغتصاب در غیر حالات مشدده فوق الذکر از نظر قانون مذکور حبس طویل است ، چنانکه در ماده (۶۳۷) خود میگوید : مرتکب جرم تجاوز جنسی در صورت مقاربت جنسی به حبس طویل محکوم میگردد .

مطلب سوم : جرم لواط

فرع اول - تعریف جرم لواط :

لواط عبارت است از اینکه انسانی برای ارضای تمایلات جنسی آله تناسلی خود را در دُبر انسان دیگری ، خواه مرد باشد یا زن ، داخل نماید¹⁸⁰ . کود جزای افغانستان نیز در فقره ۲ ماده (۶۴۶) خود در تعریف جرم لواط میگوید : لواط با دخول اندام تناسلی مرد در دُبر زن یا مرد دیگری به هر اندازه یی که باشد ، محقق میشود .

¹⁸⁰ - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۶ ، ص ۲۵۴ ، ماده لوط . ولیدی ، محمد صالح ، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی ، ص ۱۳۱ .

فرع دوم - حکم شرعی لواط : لواط از جمله زشت ترین و زیانبار ترین عملی است که موجب از هم پاشیدن نظام خانواده میشود ، و جامعه را بسوی تباهی میکشاند . از آنجایی که این عمل زشت ، اضرار جبران ناپذیری به فامیل و جامعه وارد میکند ، شریعت اسلامی آنرا عمل حرام قرار داده است ، زیرا از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط ، فاقتلوا الفاعل و المفعول به** »¹⁸¹ . یعنی : اگر کسی را پیدا کردید که عمل زشت قوم لوط علیه السلام را انجام داد ، پس فاعل و مفعول به هر دو را به قتل برسانید .

همچنان از ابو موسی اشعری رضی الله عنه¹⁸² روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : « **و إذا أتى الرجل الرجل فهما زانیان ، و إذا أتت المرأة المرأة فهما زانیتان** »¹⁸³ . یعنی : هرگاه مردی با مرد دیگری و یا زنی با زن دیگری نزدیک شوند ، پس آنها زانی اند . این دو حدیث مبین این مطلب اند که عمل لوط از نظر اسلام گناه کبیره و حرام میباشد .

فرع سوم - ارکان جرم لواط :

جرم لواط دارای سه رکن اساسی است که قرار ذیل آنرا به بررسی میگیریم :

رکن اول - عنصر قانونی جرم لواط :

با در نظر داشت احکام ماده (۶۴۶) کود جزای افغانستان که لواط را جرم تلقی نموده ، و با در نظر داشت احکام شریعت اسلامی که عمل مذکور را گناه کبیره و حرام دانسته است ، جرم مذکور دارای عنصر قانونی بوده و و مرتکبین آن طبق مواد (۶۴۷ و ۶۴۸) کود جزای کشور مجازات میشوند .

181 - سجستانی ، سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۲۶۶ ، و هذا حدیث صحیح .

182 - ابو موسی عبدالله بن قیس اشعری ملقب به ابن قیس یکی از صحابه پیامبر بزرگوار ، و فرماندهان نظامی بود که در سال ۶۱۴ میلادی در زبید یمن متولد شد . تاریخ وفات ابو موسی را سال های ۴۲ ، ۴۴ ، ۵۰ ، ۵۲ و ۵۳ قمری آورده اند لیکن در ذی الحجه سال ۴۴ قمری مطابق ۶۶۵ میلادی مرگ او را به واقعیت نزدیک تر میدانند ، او به هنگام وفاتش ۶۳ سال داشت ، در محل مرگ و مدفن ابو موسی (کوفه یا مکه) نیز اختلاف وجود دارد .

183 - بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۸ ، ص ۲۳۳ ، و هذا حدیث صحیح .

رکن دوم - عنصر مادی این جرم :

جرم لواط در حالی انجام میپذیرد که جانی و مجنی علیه آن دو مرد ، یا یک زن و یک مرد باشند ، و در دُبُر یکدیگر عملیه جنسی را انجام دهند ، بناءً اگر هر دو طرف زن باشند و یا اینکه مرد با زنی در قُبُل وی عملیه جنسی را انجام دهد ، جرم لواط محسوب نگردیده و مرتکب زنا میشوند .

رکن سوم - عنصر معنوی این جرم :

این جرم خالی از قصد جنایی متصور نیست ؛ زیرا این عمل محال و حتی ناممکن به نظر میرسد که به صورت خطاء ، نسیان و فراموشی ، و یا بدون رضایت هر دو طرف صورت گیرد . اگر شخصی بنا بر اکراه و اجبار وارد مجبور به انجام چنین عمل گردد ، ماهیت این جرم به طرف جرم مجبور ساختن به فحشاء ، تغییر خواهد نمود . در اینصورت چون عنصر معنوی جرم در آن منعدم میگردد ، بناءً جرم لواط تلقی نشده و مرتکب آن نیز قابل مجازات نخواهد بود ؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : « إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَالنِّسْيَانَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ »¹⁸⁴ . یعنی : هر آینه خداوند از اشتباه و فراموشی امت من و از آنچه که بدان مجبور شده باشند در گذشته است .

فرع چهارم : مجازات جرم لواط

الف - مجازات لواط در شریعت اسلامی :

در رابطه به مجازات لواط در شریعت اسلامی میتوان گفت که فقهای مذاهب اربعه با داشتن اختلاف در اینکه آیا لواط زنا است یا نه ؟ مجازات مختلفی را بیان نموده اند . بعضی از فقها لواط را زنا میدانند و برخی دیگر به تفاوت میان زنا و لواط قایل اند . کسانی که لواط را زنا میدانند در مجازات آن اختلاف نظر دارند :

¹⁸⁴ - قزوینی ، سنن ابن ماجه ، ص ۱۴۷ و هذا حدیث صحیح .

* امام مالک رحمة الله عليه ميگويد : جزای لواط در همه حالات رجم مطلق است ، خواه لائظ فاعل باشد يا مفعول ، و خواه محصن باشد يا غير محصن ¹⁸⁵ .

* در مذهب امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمة الله عليهم سه نظريه وجود دارد ¹⁸⁶ ، که به صورت خلاصه بيان خواهيم کرد :

اول - اينکه حکم لواط مانند حکم زنا است . پس مجازات لائظ و ملووظ نیز مانند مجازات زانی و مزنی بها است ، بناءً کسی که محصن است رجم کرده ميشود و کسی که غير محصن است بر او جلد و تغريب است . و دليل اينها حديثی از ابو موسی اشعری است که پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود : « و إذا أتى الرجل الرجل فهما زانيان ، و إذا أتت المرأة المرأة فهما زانيتان » ¹⁸⁷ . بناءً حد زنا بالای آنها تطبيق ميشود و بکر و ثيب (محصن و غير محصن) در اینجا تفاوت دارند .

دوم - لائظ رجم کرده ميشود و بر ملووظ در همه احوال چه مذکر باشد يا مؤنث ، و چه محصن باشد يا غير محصن ، رجم نه بلکه مجازات جلد و تغريب تطبيق ميگردد . زیرا که احسان تنها برای قُبل ميباشد و در دُبُر متصور نيست ، پس اگر اين فعل زنا محسوب شود ، پس زناي غير محصن ميباشد تا زمانی که احسان در دُبُر قرار نگیرد .

سوم - مجازات لائظ و ملووظ در همه حالات قتل است ، چه محصن باشند يا غير محصن . و در مورد کیفیت قتل نیز دو رأی است : یکی رأی قتل بر اساس رجم ، و دوم رأی قتل توسط چاقو ميباشد . و کسانی که مجازات لائظ و ملووظ را قتل ميدانند ، دليل شان حديثی از ابن عباس رضی الله عنه است که از پيامبر صلی الله عليه وسلم روايت نموده است که ميفرماید : « من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط ، فاقتلوا الفاعل و المفعول به » ¹⁸⁸ . و اطلاق کلمه قتل در حديث شريف حجت برای کسانی است که ميگویند قتل باید تنها با چاقو

185 - زرقانی ، شرح الزرقانی ، ج ۸ ، ص ۸۲ . مواهب الجليل ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ .

186 - رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۷ ، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ . جزری ، شمس الدين ابو الخير محمد بن محمد دمشقی شافعی ، أسنى المطالب فى مناقب الامام على عليه السلام ، ج ۴ ، ص ۱۲۶ ، ناشر : مكتبة الامام امير المؤمنين على (ع) العامه ، سال ۱۴۰۰ ق . شيرازى ، المهذب ، ج ۴ ، ص ۲۸۵ . ابن قدامه ، المغنى ، ج ۱۰ ، ص ۱۶۱ . ابن القطان ، على بن محمد بن عبدالملك الکتامى الحميرى الفارسى ابو الحسن ، الاقناع فى مسائل الاجماع ، ج ۴ ، ص ۲۵۳ ، ناشر : الفاروق الحديثة للطباعة و النشر ، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۴ م ، طبع اول .

187 - اخراج البيهقى ، و ابو داود ، و راجع نيل الاوطار ، ج ۷ ، ص ۳۰ .

188 - رواه الترمذى ، و ابن ماجه ، و البيهقى ، و سنن ابى داود ، ج ۲ ، ص ۲۶۶ .

باشد . و مفسرین متأخرین میگویند که قتل با رجم باشد ؛ زیرا قضیه و طء است و و طء مستوجب حد است .

* نظر امام ابو حنیفه اینست که لواطت زنا نیست و مجازات زنا بالای مرتکبین آن تطبیق نمیشود ، بلکه مجازات تعزیری برایش داده می شود . دلیل امام ابو حنیفه این است که اولاً : ادخال در قُبُل « زنا » ، و وطئ در دُبُر « لواط » نامگذاری شده است و اختلاف در اسامی بیانگر آنست که زنا با لواط با هم در معنا متفاوت هستند . ثانیاً : زنا منجر به اشتباه انساب و تزییع اولاد میگردد . در حالی که لواط (ادخال از عقب زن) این آسیب را ندارد .

به نزد امام ابو حنیفه زندانی شدن یا حبس لائط و ملؤط تا زمانی که بمیرد یا توبه کند ، اشکالی ندارد . و اگر لواطت تکرار شود مجازات قتل به شکل تعزیر بالایش تطبیق شده میتواند لیکن حد نیست . اما امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله معتقد اند که لواط زنا بوده و بالای مرتکب آن مجازات زنا تطبیق میشود ، قسمی که بالای محصن آن رجم و بر غیر محصن جلد میباشد¹⁸⁹ . دلیل آنها این است که اولاً زنا و لواط هر دو به معنای ادخال حرام اند و ادخال حرام موجب حد است ، و ثانیاً اینکه : در آیات قرآن کریم بین لواط و زنا مساوات قرار داده شده است¹⁹⁰ . و بر وطئ در دُبُر و قُبُل ، فاحشه خطاب گردیده است¹⁹¹ .

ب - مجازات لواط در کود جزای افغانستان :

مجازات لواط از نظر کود جزای کشور در بعضی حالات شدید و در برخی حالات دیگر خفیف میباشد .

اول - ظروف مشدده جزای این جرم :

کود جزای کشور ، جزای لواط را در صورت رضایت مجنی علیه ، ولی در حالات مشدده حبس متوسط که بیش از دو سال باشد پیش بینی نموده است . چنانچه در ماده (۶۴۸)

189 - ابن الهمام ، شرح فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۱۵۰ . کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۲۴ . عوده ، التشریح الجنایی ، ج ۲ ، ص ۳۸۶ .

190 - وهبة الزحیلی ، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج ۷ ، ص ۲۹۴ .

191 - القرآن الکریم ، سورة العنکبوت ، آیه ۲۸ . و سورة الاعراف ، آیه ۸۱ ، و سورة النساء ، آیه ۱۵ و ۱۶ .

خود در این باره تصریح میدارد : ارتکاب فعل لواط در حالات ذیل مشدده شناخته شده مرتکب آن به حبس بیش از دو سال محکوم میگردد :

۱ - در صورتی که مرتکب جرم لواط از جمله محارم دایمی یا مؤقتی باشد .

۲ - در صورتی که مرتکب مربی یا معلم یا آمر بوده یا به نحوی از انحا بالای مفعول نفوذ و اختیار داشته باشد .

۳ - در صورتی که یکی از مرتکبین به سبب کتمان مرض در نتیجه ارتکاب جرم لواط به امراض مقاربت جنسی مبتلا شده باشد . اما در صورت عدم رضایت وی لواط را طبق حکم فقره یک ماده (۶۳۶) خود تحت عنوان جرم تجاوز جنسی مندرج ساخته و جزای آن را طبق حکم ماده (۶۳۷) خود حبس طویل پیش بینی نموده است .

دوم - ظروف مخففه جزای این جرم :

اما در صورت رضایت ، ولی در حالات عادی جزای لواط را حبس متوسط الی دو سال مقرر نموده ، چنانچه در ماده (۶۴۷) خود در این زمینه میگوید : مرتکبین جرم لواط به مجازات حبس متوسط تا دو سال محکوم می گردند .

مطلب چهارم : جرم مساحقه و تفخیز

فرع اول - تعریف مساحقه و تفخیز :

مساحقه عبارت است از اینکه دو زن در نقش فاعل و مفعول ، اندام تناسلی خویش را برای اشباع شهوت به هم میمالند . و اما تفخیز عبارت است از اینکه شخصی آله تناسلی تذکیر خود را به هدف اشباع غریزه جنسی در بین ران های شخص دیگری اعم از زن و مرد ، داخل مینماید¹⁹² .

فرع دوم - حکم شرعی مساحقه و تفخیز :

مساحقه و تفخیز در شریعت اسلامی حرام و معصیت است ؛ الله متعال میفرماید :
(وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْجَاهِهِمْ حَافِظُونَ ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ،

192 - ننیر ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ .

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (193 . ترجمه : و کسانی که پاکدامن اند ، مگر در مورد همسران شان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست ، پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد در گذرنده گان اند .

از آنجایی که زن برای زن حلال نیست ، وقتی که زنی فرج خود را در اختیار شخص دیگری اعم از زن و مرد قرار میدهد ، در واقعیت فرج خود را حفظ نکرده و از جمله متجاوزین بوده که این عمل در اسلام حرام و معصیت میباشد . همچنان از ابو سعید خدری رضی الله عنه ¹⁹⁴ روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « لا ينظر الرجل إلى عورة الرجل و لا المرأة إلى عورة المرأة و لا يفضي الرجل إلى الرجل في ثوب واحد و لا تفضي المرأة إلى المرأة في ثوب الواحد » ¹⁹⁵ . ترجمه : برای مرد جایز نیست که به عورت مرد دیگری نگاه کند و برای زن جایز نیست که به عورت زن دیگری نگاه کند ، و برای مردی جایز نیست که با مرد دیگری در زیر یک ثوب مقاربت کند و برای زنی جایز نیست که با زن دیگری در زیر یک ثوب با یکدیگر مقاربت نمایند . نصوص فوق بیانگر این مطلب اند که مساحقه و تفخیز در اسلام گناه کبیره و حرام میباشد .

فرع سوم : ارکان جرم مساحقه و تفخیز :

این جرم دارای سه رکن عمده میباشد که به طور جدا گانه هر کدام این ارکان را به بررسی خواهیم گرفت .

رکن اول - عنصر قانونی :

با در نظر داشت احکام مواد (۶۴۰ ، ۶۴۵ ، و ۶۴۹) کود جزای افغانستان اعمال مساحقه و تفخیز جرم پنداشته شده و برایش مجازات تعیین گردیده است ، بناءً گفته میشود که این اعمال جرمی دارای عنصر قانونی بوده و هرگاه با فعل مادی و قصد جنایی همراه گردد، جرایم مذکور به وقوع می پیوندد .

رکن دوم - عنصر مادی :

193 - القرآن الکریم ، سورة المؤمنون ، آیه های ۵ ، ۶ و ۷ .
194 - سعد پسر مالک بن سنان بن ثعلبة بن عبید بن الابر مشهور به ابو سعید خدری از بزرگان قبیله خزرج ده سال پس از هجرت در مدینه به دنیا آمد ، خدره لقب گروهی از انصار خزرجی بود . در تاریخ وفات او اختلاف وجود دارد که مؤرخین سال های ۷۴ هجری قمری ، ۷۳ هجری قمری ، ۶۴ هجری قمری و ۶۵ هجری قمری به عمر ۷۷ سالگی ثبت کرده اند و بعد از وفات در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد .
195 - قشیری ، صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۵۴ .

هرگاه شخصی مرتکب تجاوز به عفت و ناموس شخص دیگری شود چنانکه منجر به دخول در قُبُل یا دُبُر نگردد ، اگر فاعل و مفعول آن هر دو زن باشند مرتکب جرم مساحقه شده و اگر یک مرد و یک زن یا هر دو مرد باشند ، مرتکب جرم تفخیز گردیده اند . ولی اگر کسی مقاربت جنسی یا دخول را در قُبُل یا دُبُر کسی انجام دهد ، مساحقه و تفخیز نبوده و مرتکب آن مستحق مجازات زنا یا اغتصاب شناخته میشود .

رکن سوم – عنصر معنوی یا قصد جنایی :

بدون شک مساحقه و تفخیز از جمله جرایمی اند که بدون رکن معنوی یا قصد جنایی عمدتاً به وقوع نمی پیوندد ، بناءً شخص مرتکب به مساحقه و یا تفخیز باید به جرم بودن و نحوه ارتکاب آن آگاهی داشته باشد و آنرا عمداً انجام دهد .

فرع چهارم - مجازات جرم مساحقه و تفخیز :

جزاء های جرم مساحقه و تفخیز از نظر کود جزای افغانستان دارای حالات مشدده و حالات مخففه میباشد .

اولاً – ظروف مشدده جزای این جرم :

کود جزاء جزای جرم مساحقه و تفخیز را در حالات مشدده حبس طویل تا هفت سال مقرر نموده است . طوری که در فقره (۱) ماده (۶۴۰) خود چنین حکم مینماید : شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس زن گردد ، ولی تجاوز وی منجر به دخول در قُبُل یا دُبُر نگردد بلکه منجر به تفخیز ، مساحقه یا تماس جنسی گردد به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردد .

ثانیاً – ظروف مخففه جزای این جرم :

اما در حالات عادی جزای آنرا حبس قصیر تعیین نموده است ، چنانچه در ماده (۶۴۵) خود تصریح میدارد : شخصی که با دیگری مرتکب عمل مساحقه یا تفخیز گردد ، هر یک از مرتکبین به حبس قصیر محکوم میگرددند . و در ماده (۶۴۹) خود تصریح میدارد : هرگاه مردی با مرد دیگری مرتکب عمل تفخیز گردند به حبس قصیر محکوم میگرددند .

مطلب پنجم : جرم قوادی :

فرع اول - مفهوم جرم قوادی :

واژه قواد و قوادی از ماده قاد ، يقود قوداً گرفته شده است و به معنای مطلق رهبری کردن خواه در امر خیر باشد یا شر . همچنان در لسان العرب قود بر خلاف راندن و رهنمایی کردن ، و هدایت کننده حیوان از جلو و راندن آن از پشت را نیز قوادی گویند¹⁹⁶ .

همچنان قوادت در فرهنگ معین این گونه تعریف شده است که : « قواد کسی است که واسطه شهوت رانی دیگران باشد » . در جایی دیگر هم اینگونه تعریف شده است که : « قیادت در لغت به معنای رهبری ، راهبری ، و دلالی محبت است و چنین شخصی را که این عمل را انجام میدهد ، قواد مینامند »¹⁹⁷ .

کود جزای افغانستان نیز در فقره (۱) ماده (۶۵۰) جرم قوادی را چنین تعریف میکند که : قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای ارتکاب فعل زنا یا لواط از طریق وساطت یا فراهم نمودن مکان به این منظور میباشد .

بناء با در نظر داشت تعاریف مذکور ، میتوان گفت که جرم قوادی عبارت است از جمع کردن و به هم رساندن دو نفر یا بیشتر از آن برای عمل زنا یا لواط ، از طریق وساطت یا فراهم نمودن مکان به این منظور .

فرع دوم - حکم شرعی جرم قوادت :

قوادت در واقع تعاون و همکاری بر اثم و عدوان است ، تعاون بر اثم و عدوان ز نظر دین مبین اسلام حرام و جرم بوده چنانکه الله متعال در این زمینه میفرماید : (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)¹⁹⁸ . ترجمه : و در نیکو کاری و پرهیز گاری با یکدیگر همکاری کنید ، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید ، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است .

196 - ابن منظور ، لسان العرب ، مادة (ق و د) .

197 - دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه دهخدا ، ج ۳۸ ، ص ۵۴۲ ، ناشر : دانشگاه تهران ، سال ۱۳۱۰ ق -

۱۹۳۱ م .

198 - القرآن الکریم ، سورة المائدة ، آیه ۲ .

تعاون بر اِثم و عدوان از نظر اسلام همانا همکاری و شراکت در جرم از منظر قوانین وضعی است و تحریک ، ترغیب ، تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم و فراهم ساختن وسایل و یا ارائه طریق و یا تسهیل وقوع آن به هر گونه یی که باشد به ویژه با دسیسه ، فریب ، و نیرنگ از جمله طرق و شیوه های تعاون و همکاری بر اِثم و عدوان است . بنابر این تحریک به فسق و فجور حرام میباشد . دیگر اینکه در قوادت اشاعه رذایل در جامعه و بین مردم و پخش جرایم و همکاری با مجرمان است . که این کار نیز از نظر اسلام حرام و جرم میباشد . چنانکه الله متعال میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)¹⁹⁹ . ترجمه : کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنانی که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند ، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود ، و خدا [است که] میداند و شما نمی دانید .

فرع سوم - ارکان جرم قوادت :

جرم قوادت دارای سه رکن عمده است که به طور ذیل هر کدام را به بررسی خواهیم گرفت.

رکن اول - عنصر قانونی جرم قوادت :

هنگامی میتوان عمل یا ترک فعل را جرم شمرد که قانون گذار به طور روشن در قانون آن را جرم شناخته باشد و برای آن مجازاتی را معین کرده باشد ، بر این اساس عنصر قانونی جرم قوادت مواد (۶۵۰ ، ۶۵۱ و ۶۵۲) کد جزای افغانستان است²⁰⁰ ، چون مقنن به موجب این مواد قوادت را به عنوان یک جرم تعریف و برای آن مجازات تعیین نموده است .

رکن دوم - عنصر مادی جرم قوادت :

بدون شک عنصر مادی یک جرم زمانی متحقق میشود که تصور ذهنی مجرمانه به فعل خارجی و مادی مبدل گردد و جرم عملاً صورت گیرد ، زمانی که دو یا چند نفر در اثر

199 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۱۹ .

200 - ماده ۶۵۰ :- (۱) قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای ارتکاب فعل زنا یا لواط از طریق وساطت یا فراهم نمودن مکان به این منظور می باشد ، در جرم قوادی ، تکرار عمل شرط نیست . (۲) مرتکب جرم قوادی مطابق احکام این فصل ، مجازات می گردد . ماده ۶۵۱ :- شخصی که مرتکب جرم قوادی گردد ، به حبس متوسط تا دو سال ، محکوم می گردد. ماده ۶۵۲ :- هرگاه مجنی علیه طفل باشد مرتکب مطابق احکام فصل تجاوز جنسی مندرج این باب مجازات ، می گردد .

وساطت کسی به عمل زنا یا لواط برسند ، جرم قوادت عملاً انجام میپذیرد و عنصر مادی قوادت شکل میگیرد .

رکن سوم – عنصر معنوی جرم قوادت :

منظور از عنصر معنوی اینست که مرتکب انجام فعل را بخواهد یا حد اقل احتمال وقوع آن را بدهد ، برای تحقق جرم قوادی مرتکب باید قصد ارتکاب را داشته باشد ؛ یعنی بخواهد که دو یا چند نفر را برای انجام زنا یا لواط به هم برساند ، بنابر این اگر فردی دو یا چند نفر را به هدفی غیر از زنا یا لواط با هم مرتبط کند ، عنصر معنوی جرم قوادت شکل نگرفته و در نتیجه جرم قوادت متحقق نمیشود .

همچنین حتی اگر فردی دو یا چند نفر را به قصد انجام اعمال دیگر منافی عفت مثل مساحقه (همجنس گرایی زنان) جمع نموده باشد ، باز هم نمیتوان وی را تحت عنوان جرم قوادت مجازات نمود .

فرع چهارم – مجازات جرم قوادت :

جزا های جرم قوادت از نظر کود جزای افغانستان در بعضی حالات شدید و در برخی از حالات دیگر خفیف میباشد .

اولاً – ظروف مشدده جزای این جرم :

کود جزای افغانستان جرم قوادت را در حالات مشدده حبس طویل پیش بینی نموده است ، چنانچه در ماده (۶۵۲) خود چنین تصریح میدارد : هرگاه مجنی علیه طفل باشد ، مرتکب مطابق احکام فصل تجاوز جنسی مندرج این باب مجازات میگردد . مجازات جرم تجاوز جنسی طبق حکم ماده (۶۳۷) قانون جزاء حبس طویل است .

ثانیاً – ظروف مخففه جزای این جرم :

اما در حالات عادی کود جزای افغانستان ، جزای آنرا حبس متوسط تا دو سال تعیین نموده است . چنانچه در ماده (۶۵۱) خود میگوید : شخصی که مرتکب جرم قوادی گردد به حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد .

مبحث دوم : جرم خشونت های جسمانی علیه زنان

در این مبحث ابتدا در رابطه به تعریف و حکم خشونت علیه زنان بحث نموده و سپس در مورد خشونت هایی از قبیل لت و کوب زنان ، آزار و اذیت زنان در محل کار و سایر محلات عمومی ، فعل مخل به حیای زنان ، اجرای معاینه طبی غشای بکارت زن بدون رضایت وی ، و توقیف و حبس غیر قانونی زن مفصلاً بحث مینماییم .

مطلب اول : تعریف و حکم خشونت علیه زن

فرع اول - تعریف لغوی و اصطلاحی خشونت علیه زنان :

الف - تعریف لغوی خشونت :

خشونت کلمه عربی است که در اصطلاح حقوقی معادل آن را (العنف) گویند ، و عنف در لغت خراب کردن کاری یا عدم ملایمت با آن را گویند و عنف ضد رفق است ²⁰¹ .
التعنيف به معنای عار و ملامتی است ²⁰² .

خشونت ضد نرمی است ²⁰³ . خشن به معنای هر چیزی که درشت باشد ²⁰⁴ . خشن ضد لین (نرمی) ²⁰⁵ ، از باب خَشَنٍ يَخْشِنُ خُشُونَةً مأخوذ است .

ب - تعریف اصطلاحی خشونت :

در رابطه به خشونت هر نهاد یا سازمانی به طور جداگانه تعاریف متعدد را وضع کرده اند که هر تعریف با همدیگر وجوه مشترکی دارند ، به گونه مثال سازمان صحت جهانی در این مورد می نویسد که : هر گونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر خشونت علیه زنان ، به واسطه جنس (gendar) که باعث بروز صدمات و آسیب های جسمی ، جنسی و روانی ،

201 - ابن منظور ، لسان العرب ، جلد ۹ ، ص ۲۵۷ .
202 - رازی ، زین الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر حنفی ، مختار الصحاح ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ ، ناشر : المكتبة العصرية الدار النموذجية - بيروت ، ط ۵ ، سال ۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م .
203 - همان ، ج ۱ ، ص ۱۹۶ .
204 - رامپوری ، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین ، فرهنگ غیاث اللغات ، ج ۱ ، ص ۳۸۶ ، ناشر : کانون معرفت ، چاپ اول ، سال ۱۳۳۷ ق .
205 - ابن منظور ، لسان العرب ، حرف الخاء .

رنج و آزار و تهدید علیه آن ها شود که منجر به محرومیت زنان در اجتماع گردد ، خشونت تلقی میشود 206 .

همچنان مؤسسه تعلیمی و انکشافی ظرفیت های نور ، در کتاب حل منازعه ، آموزش صلح و حقوق زن از دیدگاه اسلام ، برای خشونت چنین تعریفی را ارائه میدارد : خشونت متشکل از کنش ها ، واژه ها ، نگرش ها ، ساختار ها ، یا نظام ها که باعث آسیب های جسمی ، روانی یا محیطی در یک جامعه میگردد ، و یا مردم را از بارور ساختن استعداد های بالقوه انسانی شان باز میدارد 207 .

قانون منع خشونت علیه زن نیز خشونت را چنین تعریف نموده است که : خشونت ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون 208 است که موجب صدمه به شخصیت ، جسم ، مال یا روان زن میگردد 209 .

فرع دوم - حکم خشونت علیه زن :

قسمی که به کار بردن هر نوع اعمال خشونت باری که در اثر عنف یا تهدید بدون دلیل در برابر انسان اعم از زن و مرد در قانون جرم پنداشته شده است ، از نظر شریعت اسلامی نیز حرام است ؛ زیرا این نوع اعمال اعتداء و ظلم در برابر انسان ها بوده و دارای

206 - سازمان صحت جهانی ، <http://www.who.int/mediacenter/factsheets>

207 - مؤسسه تعلیمی و انکشافی ظرفیت های نور ، حل منازعه آموزش صلح و حقوق زن از دیدگاه اسلام ، ص ۶ ، ناشر : نشر همان مؤسسه - کابل ، سال ۱۳۹۳ .

208 - ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد که : اعمال ذیل علیه زن خشونت شناخته میشود : ۱- تجاوز جنسی ، ۲- مجبور نمودن زن به فحشاء ، ۳- ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحویکه به شخصیت وی صدمه برساند ، ۴- آتش زدن یا استعمال مواد کیمیایی ، زهری و یا سایر مواد ضررناک ، ۵- مجبور نمودن به خود سوزی یا خود کشی و یا استعمال مواد زهری یا سایر مواد ضررناک ، ۶- مجروح یا معلول نمودن ، ۷- لت و کوب ، ۸- خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج ، ۹- بد دادن ، ۱۰- نکاح اجباری ، ۱۱- ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج ، ۱۲- نکاح قبل از اكمال سن قانونی ، ۱۳- دشنام ، تحقیر و تخویف ، ۱۴- آزار و اذیت ، ۱۵- انزوای اجباری ، ۱۶- اجبار زن به اعتیاد به مواد مخدر ، ۱۷- منع تصرف در ارث ، ۱۸- منع تصرف اموال شخصی ، ۱۹- ممانعت از حق تعلیم ، تحصیل ، کار و دسترسی به خدمات صحتی ، ۲۰- کار اجباری ، ۲۱- ازدواج با بیشتر از یک زن بدون رعایت حکم مندرج ماده (۸۶) قانون مدنی ، ۲۲- نفی قرابت .

209 - وزارت عدلیه افغانستان ، جریده رسمی ، قانون منع خشونت علیه زن ، سال ۱۳۸۸ ، شماره مسلسل : ۹۸۹ ، ماده سوم فقره دوم .

مجازات حدود و تعزیرات است . در این زمینه دلایلی از قرآن کریم و سنت نبوی وجود دارد که ذیلاً به ذکر هر کدام آن میپردازیم :

اول - دلایل حرمت خشونت علیه زن از قرآن کریم :

الله تعالی میفرماید : (وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)²¹⁰ یعنی تجاوز نکنید زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد .

و همچنان میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ)²¹¹ یعنی کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند ایشان راست عذاب جهنم و ایشان راست عذاب سوزان .

و نیز میفرماید : (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا)²¹² . یعنی کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار میرسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار را به گردن گرفته اند .

و در جایی دیگر میفرماید : (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)²¹³ . ترجمه : هنگامی که زنان را طلاق دادید و ایشان عدت شان را بسر رساندند آنها را یا موافق به دستور (بوجه پسندیده) نگهدارید یا موافق به دستور (بوجه پسندیده) رها کنید . اما ایشان را (به این هدف) نگه ندارید که به ایشان زیان برسانید و (برایشان) تجاوز کنید . اگر کسی چنین کند پس حقا که بر خود ستم کرده است . و همانند این آیات ، ده ها آیت دیگر است که الله تعالی از تعدی و ظلم و خشونت در برابر انسان ها افراد را باز داشته و آنرا عملی زشت و حرام میپندارد .

دوم - از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم :

210 - القرآن الکریم ، سورة البقرة ، آیه ۱۹۰ .
211 - القرآن الکریم ، سورة البروج ، آیه ۱۰ .
212 - القرآن الکریم ، سورة الاحزاب ، آیه ۵۸ .
213 - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۲۳۱ .

ابو سعید الخدری روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ مَنْ ضَارَّ ضَارَّهُ اللهُ وَ مَنْ شَاقَّ شَقَّ اللهُ عَلَيْهِ »²¹⁴. ترجمه: ضرر رسانیدن و مقابله به ضرر جواز ندارد، کسیکه به مردم ضرر برساند خداوند به او ضرر خواهد رسانید. و کسیکه مردم را در مشقت اندازد خداوند او را در مشقت خواهد انداخت.

همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود: « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بَأَلًا ، يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ ، لَا يَلْقَى لَهَا بَأَلًا ، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ »²¹⁵. ترجمه: بنده سخن در جهت رضای خدا به زبان میآورد بدون اینکه به آن فکر کند، ولی خداوند به وسیله آن سخن به درجاتش می افزاید، همچنین بنده سخنی در جهت ناخشنودی خداوند به زبان میآورد بدون اینکه به آن توجه کند، ولی به وسیله آن سخن در جهنم سقوط میکند.

وجه استدلال:

از حدیث فوق چنین بر می آید که خشونت چه لفظی باشد یا عملی در هر حال مردود بوده چنانچه که اگر شخصی به وسیله زبانش به دیگری ضرر وارد کند یا باعث رنجش خاطر وی گردد که قطعاً با این کار الله جل جلاله ناراض میگردد، پس به جهنم داخل میشود.

مطلب دوم: جرم لت و کوب زنان

فرع اول - کلمه لت و کوب در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان:

لت و کوب زن در قانون منع خشونت علیه زنان جرم تلقی شده است، چنانچه در ماده (۵) این قانون به صراحت ذکر گردیده است که: ارتکاب اعمال ذیل خشونت شناخته میشود:

²¹⁴ - دارالقطنی، علی بن عمر، سنن دارالقطنی، ج ۳، ص ۷۸، ناشر: مؤسسة الرساله - لبنان - بیروت، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۴ م.
²¹⁵ - بخاری، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۸، ص ۱۰۱.

... ۴ - آتش زدن یا استعمال مواد کیمیایی ، زهری و یا سایر مواد ضررناک . ۵ - مجبور نمودن به خود سوزی یا خود کشتی و یا استعمال مواد زهری یا سایر مواد ضررناک . ۶ - مجروح یا معلول نمودن . ۷ - لت و کوب ...

لیکن دیده میشود که ظاهراً این ماده قانون منع خشونت علیه زن با احکام شریعت اسلامی در تعارض و تناقض است . و برای وضاحت این مسأله میتوان به بعضی از آیات و احادیث و اقوال علمای کرام اشاره نمود که به مباح بودن لت و کوب زن در بعضی از حالات دلالت دارد .

الله متعال در قرآن کریم میفرماید : (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً)²¹⁶

ترجمه : مردان را بر زنان حق تسلط و حق نگهداری است به واسطه آن برتری که خداوند بعضی را بر بعضی دیگر مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند ، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ [حقوق آنها] باشند ، از آن روی خداوند هم [حقوق زنان را] حفظ فرموده است ، و زنانی که از نافرمانی آنان [در حقوق همسری] بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و [اگر مطیع نشدند] از خوابگاه آنان دوری گزینید و [اگر باز مطیع نشدند] آنان را به زدن تنبیه کنید ، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجویید که همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن است .

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع این آیه کریمه را ایراد و تفسیر نمودند و موارد تنبیه زن را در موارد خاص آن ذکر نمودند که اگر مرتکب فحشای آشکار گردند مورد تنبیه قرار گیرند .

چنانچه از عمرو ابن احوص جشمی رضی الله عنه²¹⁷ روایت است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدیم که فرمود : « أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَان

²¹⁶ - القرآن الکریم ، سورة النساء ، آیه ۳۴ .

²¹⁷ - أَحْوَص ، عبدالله بن محمد بن عاصم انصاری ، شاعر عصر اموی ها ، وی از قبيلة اوس برخاسته و نسبت انصاری او از همینجاست . او در قباء به دنیا آمد و تاریخ تولد او روشن نیست . وی سه کنیه داشت : ابو عاصم ، ابو محمد و ابو عثمان . اما عاقبت به لقب احوص که به سبب تنگی گوشه چشم بر او اطلاق شده

عندكم ليس تملكون منهن شيئاً غير ذلك إلا أن يأتين بفاحشة مبينة فإن فعلن فاهجروهن في المضاجع و اضربوهن ضرباً غير مبرح فإن اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلاً إلا إن لكم على نساءكم حقاً و لنساءكم عليكم حقاً فحکم علیهن ألا یوطنن فراشکم من تکرهون و لا یأذن فی بیوتکم لمن تکرهون و حقهن علیکم أن تحسنوا الیهن فی کسوتهن و طعامهن «²¹⁸ .

ترجمه : آگاه باشید که در رابطه به زنان وصیت خیر مینمایم زیرا ایشان در نزد شما امانت اند و شما جز این هیچ چیزی از ایشان را مالک نیستید مگر اینکه مرتکب فحشای آشکار گردند ، اگر فحشاء کردند آنان را از خوابگاه دور نمایید و ایشان را تنبیه نمایید غیر شدید ، اگر از شما اطاعت نمودند بر آنها راه [ملامتی] مجوید آگاه باشید که حقوق شما بر زنان تان است و حقوق زنان تان بالای شماست ، پس حق شما بر آنان اینست که کسی را که شما بد میبیند به جای تان ننشانند و کسی را که شما بد میپندارید در خانه تان اجازه ندهند و حق آنها بر شما اینست که با ایشان نیکی و احسان نمایید در لباس و طعام شان .

وقتی در تفسیر این آیه کریمه که توسط پیامبر اکرام صلی الله علیه وسلم بیان گردید دقت شود دریافت میگردد که جز در یک مورد خاص آن هم که مرتکب فحشای آشکار گردد، در دیگر موارد هیچ کسی حق ندارد تا زن را مورد لت و کوب قرار دهد ؛ زیرا لت و کوب تجاوز و تعدی بر حقوق دیگران است و هر تعدی منهی عنه میباشد .

و این مورد هم که ذکر شد صرف برای تحقق یک مصلحت است چنانچه علامه ابن قیم الجوزیه²¹⁹ میفرماید : « فإن شریعة مبناها و اساسها علی الحکم و مصالح العباد فی المعاش و المعاد، و هی عدل کلها ، و رحمة کلها ، و مصالح کلها ، و حکمة کلها »²²⁰ .
ترجمه : اساس و مبنای شریعت اسلامی بر حکمت ها و مصالح بندگان در امور دنیا و آخرت استوار است پس شریعت اسلامی یک سره عدل و رحمت و مصلحت و حکمت است .

بود شهرت یافت . نیای وی عاصم بن ثابت از اصحاب معروف پیامبر بود . و در جنگ بدر و احد حضور داشت .

218 - اخرجه الترمذی فی سننه ، أبواب الرضاع عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ، باب ما جاء فی حق المرأة علی زوجها ، هذا حدیث حسن الصحیح ، ج ۳ ، ص ۴۵۹ ، رقم ۱۱۶۳ .

219 - محمد بن ابی بکر ابن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ میلادی) از روحانیون حنبلی مذهب میباشد . او در ۷ ماه صفر سال ۶۹۱ هجری قمری در روستای ازرق از توابع منطقه (حوران) سوریه متولد شد . در ایام نوجوانی به دمشق رفت و در محضر علماء آن شهر به کسب دانش پرداخت و در ماه رجب سال ۵۷۱ هجری قمری وفات نمود و در مسجد بزرگ دمشق بر پیکر او نماز خوانده شد .

220 - جوزیه ، شمس الدین بن عبدالله بن ابی بکر بن قیم ، اعلام الموقعیین ، ج ۳ ، ص ۱۱ ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م .

بناء لت و کوب هر انسانی به جز از موارد مشخصی که در شریعت اسلامی وارد گردیده است ، ظلم بوده و آنجا که از تنبیه اولاد یا زن چیزی وارد است جنبه تربیوی داشته نه جنایی ، و بکار گیری وسایل تربیوی در شریعت اسلامی و قانون جرم پنداشته نشده است .

همچنان با در نظر داشت صیغه های (واضربوهن) در آیت و حدیث و سیاق مجموع آیت و حدیث میتوان گفت که فعل متذکره امر مطلق بوده ولی در اینجا افاده و جوب را نمیکند بلکه حکم اباحت را دارد . ولی با آنهم امیر المؤمنین صلاحیت تقیید این اباحت را دارد . و بنابر مصلحت جامعه و افراد تصمیم گرفته میتواند که آنرا واجب گرداند و یا کلاً منع کند .

چنانچه در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « من أطاعني فقد إطاع الله و من عصاني فقد عصی الله ، و من يطیع الأمير فقد اطاعني ، و من يعصی الأمير فقد عصاني »²²¹ . ترجمه : کسی که اطاعت مرا نماید یقیناً اطاعت الله را کرده است و کسی که نافرمانی مرا نماید یقیناً نافرمانی الله را نموده است و کسی که اطاعت امیر را نماید یقیناً اطاعت مرا نموده است و کسی که نافرمانی امیر مرا نماید یقیناً نافرمانی مرا نموده است .

و از آنجاییکه شریعت اسلامی به حاکم تنفیذ احکام الله را سپرده است و چون احکام بین امر و نهی و اختیار به اساس مراتب متفاوت است ، لازم است تا به خاطر تحقق مصلحت بنده ها و شهر ها حدود و قدرت حاکم در تخیر و امکان تقیید و منع احکام و یا الزام به آن دانسته میشود . و علماء رحمهم الله بخاطر آن قاعده یی را وضع نموده اند که آن عبارت است از : (تصرف الامام علی الرعية منوط بالمصلحة)²²² یعنی : تصرف امام در مورد رعیتش مرتبط به مصلحت آنان است .

فرع دوم - ارکان جرم لت و کوب :

با در نظر داشت ماده (۵) قانون منع خشونت علیه زن میتوان گفت که این جرم دارای سه رکن بوده که عبارت اند از : ۱- عنصر قانونی ، ۲- عنصر مادی ، ۲- عنصر معنوی .

221 - رواه البخاری ، صحیح بخاری ، شماره ۲۹۵۷ .

222 - ابن نجیم ، زین الدین بن ابراهیم بن محمد ، الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ ، قاعده پنجم ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان .

رکن اول - عنصر قانونی :

از آنجایی که در شریعت اسلامی به غیر از حالات تأدیبی (در سایر حالاتی که عمل لت و کوب علیه زن صورت بگیرد) و در ماده (۵) قانون منع خشونت علیه زن ، لت و کوب زنان جرم پنداشته شده و برایش مجازات تعیین شده است ، بناء گفته می‌توانیم که جرم لت و کوب زنان دارای عنصر قانونی بوده و هرگاه با عناصر مادی و معنوی همراه گردد ، جرم مذکور اتفاق می‌افتد .

رکن دوم - عنصر مادی :

زمانی فعل مادی این جرم متحقق می‌شود که جرم لت و کوب عملاً به وقوع بپیوندد و آثاری بر آن مرتب گردد .

رکن سوم - عنصر معنوی :

مراد از فعل معنوی همانا قصد جنایی است و اگر کسی قصد لت و کوب کردن زنی را داشته باشد ولی وی را نتواند لت و کوب نماید و یا هم کسی بدون قصد جنایی بر لت و کوب کردن زنی ، دست به این عمل بزند چون ارکان این جرم به صورت کامل متحقق نمیشود ، بناء عمل مذکور جرم پنداشته نمیشود . البته این در صورتیست که لت و کوب منجر به مجروحیت و معلولیت نگردد . اگر منجر به معلولیت و مجروحیت گردد هر چند که قصد جنایی هم در میان نباشد جرم پنداشته شده و مرتکب آن مستحق مجازات می‌گردد .

فرع سوم - مجازات جرم لت و کوب زنان :

در قانون منع خشونت علیه زن مجازات جرم لت و کوب زنان در ماده (۲۳) چنین تصریح شده است : مجازات شخصی که زنی را مورد لت و کوب قرار میدهد ولی منجر به جراحت یا معلولیت وی نگردد حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد محکوم می‌گردد .

مطلب سوم : جرم مجبور ساختن زن به فحشاء

فرع اول : تعریف اجبار به فحشاء

الف - تعریف اجبار :

اجبار در لغت از ماده جبر گرفته شده به معنای تکبر ، اکراه ، متمرّد و قهر میباشد²²³ . گرچه به معنای دیگری مانند بستن شکستگی استخوان ، جبران کردن ، نیکو حال گردانیدن ، توانگر کردن فقیر و به زور بر کاری واداشتن کسی را ، نیز آمده است²²⁴ . اما آنچه که در بحث اجبار در حقوق مطرح میشود واداشتن کسی به انجام فعل یا ترک عمل میباشد ، چنانکه قصد فعل از وی سلب شود²²⁵ . گاهی اجبار و اکراه مرادف همدیگر قرار میگیرند²²⁶ .

تعریف اصطلاحی که از اجبار ایرایه می دهیم همان تعریف کلامی شیخ مفید²²⁷ است که می گوید : « الجبر هو الحمل علی الفعل بالقهر و الغلبة و حقیقة ذلك ایجاد الفعل فی الحی من غیر أن یکون له قدرة علی رفعه »²²⁸ . ترجمه : (اجبار فشار و تأثیر شدید نیروی قاهره بر روح یا جسم انسان است به نحوی که قدرت اراده را کاملاً زایل سازد) . یعنی اجبار در مقابل اختیار قرار داشته و به معنای نفی استناد فعل از شخص مجبور و اسناد آن به عامل اجبار کننده است .

به همین شکل کود جزای افغانستان فقط در ماده (۱۱۷) خود از کلمه مجبور استفاده کرده و تصریح میدارد که :

۱ - شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد ، مسؤل شناخته نمیشود .

223 - ابن منظور ، لسان العرب ، ص ۶۷ - ۶۸ ، ماده جبر .

224 - دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، ج ۱ ، ص ۷۴۸۷ .

225 - لنگرودی ، داکتر محمد جعفر ، ترمینولوژی حقوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ ، ناشر : گنج دانش ، سال ۱۴۰۰ ق .

226 - گلدوزیان ، داکتر ایرج ، بایسته های حقوق جزاء ، ناشر : انتشارات میزان ، سال ۱۳۹۸ .

227 - محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از علمای برجسته شیعه و از شاگردان شیخ صدوق است . او از پیشگامان تدوین علم کلام و اصول فقه شیعه امامیه است . او در تاریخ ۱۱ ذی القعدة سال ۹۴۸ میلادی مطابق ۳۳۶ قمری در عکبری نزدیک بغداد تولد و در سال ۱۰۲۲ میلادی مطابق ۴۱۳ قمری در بغداد اعراف وفات نمود و در کاظمین به خاک سپرده شد .

228 - شیخ مفید ، محمد بن محمد بن نعمان العکبری ، المقنعه ، ص ۴۶ ، ناشر ، مؤسسة النشر الاسلامی ، سال ۱۴۱۰ ق ، طبع دوم .

۲ - شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان ، اعضای بدن یا آزادی مواجه گردد . و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود . تا خطر را از خود ، اقارب یا شخص دیگری دور سازد .

۳ - ارتکاب قبل در حالت مندرج فقره (۱) این ماده موجب رفع مسؤلیت جزایی نمیگردد .
بنأ گفته میشود که اگر شخصی از طریق جبر و اکراه سلب قدرت و اختیار گردد ، مکره و مجبور شناخته شده و در این صورت تکلیف از وی برداشته میشود و به عهده فرد مجبور و اکراه شده هیچ مسؤلیتی اعم از جزایی و مدنی بار نمیشود ²²⁹ .

ب - تعریف فحشاء :

فحشاء یا فحش به چیزی قبیح و بسیار زشت دلالت میکند و از باب قتل که قبیح است ، و هرچیزی که از حد بگذرد زشت و فاحش میباشد ²³⁰ .

و در اصطلاح اجبار عبارت است از آنچه که طبع سلیم از آن متنفر بوده و از عقل سالم می کاهد ²³¹ ، و راغب ²³² می گوید : « فحش ، فحشاء و فاحشه : عبارت از بزرگ ترین قباحت از افعال و اقوال است » ²³³ . و الحرالی ²³⁴ میگوید : « فحشاء عبارت است از آنچه که طبع از رزایل اعمال ظاهره کراهیت دارد ، چنانکه عقل آن را انکار میکند و

229 - وهو ما ينفى التكليف : ذهب علماء الاصول من الاحناف و غيرهم و ابن حزم و الشيعة الزيدية إلى أن الاكراه إذا بلغ إلى حد سلب القدرة و الاختيار من مكره - بفتح الراء - فإنه يكون غير مكلف ، (عبدالعزیز محمد محسن المعاملة العقابية للمرأة في الفقه الاسلامی و القانون الوضعی ، ص ۱۲۳ - ۱۲۴) .

230 - ابن فارس ، مقایس اللغة ، ج ۴ ، ص ۴۷۸ . الرازی ، مختار الصحاح ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ . فیومی ، احمد بن محمد بن علی ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ناشر : مكتبة لبنان ، طبع دوم .

231 - جرجانی ، علی بن محمد ، التعريفات ، ص ۱۶۵ ، ناشر : ناصر خسرو ، سال ۱۳۶۸ ق التعريفات .
232 - ابو القاسم حسین بن محمد بن معروف به راغب اصفهانی به سید سیراب لغت شناس و از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان بود . وی از بزرگترین دانشمندان ایرانی است که در دوران آل بویه در سده چهارم که اصفهان در اوج تمدن اسلامی و علم بوده است بدنیا آمده است . تاریخ تولد او مشخص نیست لیکن در سال ۱۱۰۸ میلادی وفات نموده است .

233 - راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، ج ۱ ، ص ۶۲۶ .
234 - حرّالی علی بن احمد ، مفسر ، فقیه ، زاهد و صوفی مالکی مغربی قرن ششم و هفتم است که منسوب به حرّاله بوده از تاریخ تولد وی اطلاع دقیق در دست نیست ، او در مراکش متولد شد و دوره علم آموزی خود را در آنجا سپری کرد . و در سال وفات او نیز اختلاف وجود دارد به اساس قولی وی در شعبان سال ۶۳۸ هجری قمری وفات یافت اما دیگران تاریخ وفاتش را سال ۶۳۷ ذکر کرده اند .

شریعت آنرا کراهت میدارد ، پس آیات سه گانه خداوند در حکم آن ²³⁵ در نتیجه عمل فحشاء از شریعت ، عقل و فطرت منفق است » ²³⁶ .

حکم اشاعه فحشاء :

خدای تعالی در قرآن کریم میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) ²³⁷ . ترجمه : کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنانی که ایمان آوردند شیوع پیدا کند ، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود ، و خدا [است که] میداند و شما نمی دانید .

از این رو اشاعه فحشاء حرام ، بلکه از گناهان کبیره میباشد ²³⁸ .

همچنان میفرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ) ²³⁹ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث ببرید ، و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را که به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید ، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند .

این آیه اشاره بر این دارد که در طلاق خلع پرداخت بذل مالی باید به اختیار زوج باشد و اگر زوج با آزار دادن ، تهدید کردن و لت و کوب نمودن ، زوجه را مجبور به پرداخت بذل مالی بسازد ، گرفتن آن بر زوج حرام بوده و طلاق خلع نیز باطل میشود ، مگر اینکه زن مرتکب فاحشه مبیته شود . در این صورت زوج میتواند با سخت گیری بر زوجه برای طلاق دادن او را وادار به بذل مال کند .

در رابطه به اینکه آیا مراد از فاحشه مبیته چیست ؟ دیدگاه ها مختلف است ؛ زنا ، هر گناه موجب حد ، مطلق گناه و نشوزت و نافرمانی ناشی از تنفر زن و شوهر ، از دیدگاه های مطرح در معنای آنست ²⁴⁰ .

235 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۱۹ ، سورة النساء ، آیه ۱۹ ، و سورة الطلاق ، آیه ۱ .

236 - مناوی ، عبدالرؤف ، التوقیف علی مهمات التعاریف ، ص ۲۵۷ ، سال ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰ م ، ط اول .
لتوقیف علی مهمات التعاریف .

237 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۱۹ .

238 - جواهری ، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، ج ۱۳ ، ص ۳۱۵ .

239 - القرآن الکریم ، سورة النساء ، آیه ۱۹ .

240 - جواهری ، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، ج ۳۳ ، ص ۵۹ .

و نیز در جایی دیگر می فرماید : (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا)²⁴¹ . ترجمه : ای پیامبر ! چون زنان را طلاق گویند ، آنان را از هنگامی که عده آنان آغاز تواند شد ، طلاق دهید و عده را بشمارید ، و از خداوند پروردگارتان پروا دارید ، آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید ، و آنان نباید بیرون روند ، مگر آنکه کار زشت آشکاری را مرتکب شوند ، و این حدود الله است و هرکس از حدود الله تجاوز کند در حقیقت بر خود ستم کرده است ، [کسی] نمی داند چه بسا خداوند پس از آن امری [دیگر] در میان آورد .

در مورد مفهوم این آیه میتوان گفت که : شوهر نمیتواند در طلاق رجعی در ایام عدت زن را از خانه بیرون کند ، مگر آنکه مرتکب فاحشه مبینه شود ، به قول جمعی مراد از فاحشه مبینه گناه موجب حد ، یا آزار رسانیدن به خانواده شوهر است²⁴² .

بناء با در نظر داشت تعاریف فوق میتوان گفت که مجبور ساختن زن به فحشاء عبارت است از وادار ساختن زن به انجام عملی زشت ، که رضایت وی با استفاده از هر نوع افعال ، اقوال و سایر وسایل ارباب و تهدید آمیز ، زایل گردیده باشد .

فرع دوم - حکم مجبور ساختن زن به فحشاء در فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور :

مجبور ساختن زن برای فحشاء تجاوز و تعدی بر حقوق وی است و برای هیچ زنی که به فحشاء مجبور شود قابل پذیرش نیست و این عمل در حقیقت یک ظلم بسیار بزرگ در حق آن زن میباشد که باعث خدشه دار ساختن عزت و آبروی زنان میگردد .

چنانچه قانون منع خشونت علیه زن در ماده (۵) و ماده (۱۸) خود این عمل را جرم تلقی نموده و برای مرتکب آن مجازاتی را معین ساخته است . طوری که در ماده (۱۸) چنین تصریح میدارد که :

۱ - شخصی که زن بالغ را مجبور به فحشاء نماید ، حسب احوال به حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد محکوم میگردد .

²⁴¹ - القرآن الکریم ، سورة الطلاق ، آیه ۱ .

²⁴² - جواهری ، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، ج ۳۲ ، ص ۳۳۰ - ۳۳۴ .

۲ - هرگاه مجنی علیهای جرم مندرج فقره (۱) این ماده زن نا بالغ باشد مرتکب حسب احوال به حبس طویل که از ده سال کمتر نباشد محکوم میگردد²⁴³ .

همچنان میتوان گفت که مجبور نمودن زن به فحشاء از جرایمی است که شریعت اسلامی به شدت با آن برخورد نموده است و آنرا جرم پنداشته و صراحتاً آن را منع نموده است . چنانچه الله متعال میفرماید : (وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عُفُورٌ رَحِيمٌ)²⁴⁴ . ترجمه : و کنیزان تان را که میخواهند پاکدامن باشند برای طلب متاع ناپایدار زندگی دنیا به زنا وادار نکنید و هر کس وادار شان کند بی شک خدا پس از وادار شدن شان آمرزنده با رحمت است . در این آیه کریمه دیده میشود که حتی کنیزان را که ملک و مولا و آقایشان اند از مجبور نمودن به فحشاء منع نموده است . پس مجبور نمودن سایر زنان به فحشاء یقیناً جرم نابخشودنی است که مرتکب آن تعزیراً مجازات میشود .

فرع سوم : ارکان و مجازات جرم مجبور ساختن زن به فحشاء

الف - ارکان این جرم :

جرم مجبور ساختن زن به فحشاء نیز دارای سه رکن بوده که عبارت اند از :
۱- عنصر قانونی ، ۲- عنصر مادی ، ۳- عنصر معنوی یا قصد جنایی . بناء با در نظر داشت اینکه این عمل در شریعت اسلامی و در قانون منع خشونت علیه زن جرم پنداشته شده است و برایش مجازات تعیین گردیده است ، دارای عنصر قانونی بوده و هرگاه این عنصر با عناصر مادی و معنوی همراه گردد ، جرم مذکور واقع شده و بر مرتکب آن مجازات تطبیق میگردد .

این بدین معناست که اگر کسی فحشایی را انجام دهد بدون اینکه کسی دیگر آنرا عمداً به انجام آن عمل مجبور بسازد ، یا هم کسی عمل فحشاء را انجام دهد و در حین حال شخصی دیگری نیز قصد مجبور ساختن اش را بر آن عمل دارد ، لیکن قبل از اینکه او را مجبور سازد عمل فحشاء صورت گیرد ، در این حالات شخصی مرتکب جرم مجبور ساختن زن به فحشاء نگردیده و مستحق هیچ نوع مجازات نمیشود .

²⁴³ - قانون منع خشونت علیه زن ، ماده (۱۸) .

²⁴⁴ - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۳۳ .

ب - مجازات این جرم :

جرم مجبور ساختن زن به فحشاء بدون شک هم در فقه اسلامی و هم در قوانین افغانستان دارای مجازات تعزیری بوده و بر حسب احوال ارتکاب جرم اگر مجنی علیها زن بالغ باشد مرتکب آن به حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد محکوم میگردد ،
و اگر مجنی علیها زن نابالغ باشد مرتکب این جرم به حبس طویل که از ۱۰ سال کمتر نباشد محکوم میگردد ²⁴⁵ .

مطلب چهارم - جرم آزار و اذیت زنان در محل کار یا سایر محلات عمومی :

در ضمن این مطلب تعریف ، حکم شرعی ، ارکان و مجازات جرم آزار و اذیت را مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

فرع اول : تعریف آزار و اذیت

الف - معنای لغوی آزار و اذیت : آزار و اذیت در لغت به معنای رنج ، عذاب ، شکنجه ، عقوبت ، آسیب ، گزند ²⁴⁶ ، و نیز به معنای آزریدن و رنج شدن است ²⁴⁷ .

مفهوم لغوی آزار و اذیت در قرآن کریم در قالب واژه های (اذی) و مشتقات آن در ۲۴ مورد مانند آیات ۲۶۲ و ۲۶۴ سوره البقره ، و آیات ۱۱۱ و ۱۸۶ سوره آل عمران ، آمده است . که بیش تر به معنای آزریدن و در برخی موارد به معنای رنج شدن و ناپسند نیز آمده است . آزار روانی در مواردی چون عیب جویی و استهزاء ²⁴⁸ ، تهمت ، تجسس و غیبت ²⁴⁹ ، تحقیر ²⁵⁰ ، و آزار جسمی در آیاتی از سوره البقره و نساء ²⁵¹ انعکاس یافته است .

بناء گفته میشود آزار و اذیت از لحاظ معنی لغوی هم معنی هستند و تفاوتی قابل ملاحظه بین شان وجود ندارد .

²⁴⁵ - قانون منع خشونت علیه زن ، ماده ۱۸ .

²⁴⁶ - دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، ج ۱ .

²⁴⁷ - محمد ، معین ، فرهنگ فارسی معین ، ج ۱ ، ص ۱۳۶۰ ، واژه (اذیت) ، ناشر : تهران - مرکز نشر امیر کبیر ، سال ۱۳۹۱ ق .

²⁴⁸ - القرآن الکریم ، سوره الحجرات ، آیه ۱۱ .

²⁴⁹ - القرآن الکریم ، سوره الحجرات ، آیه ۱۲ .

²⁵⁰ - القرآن الکریم ، سوره لقمان ، آیه های ۱۸ و ۳۱ .

²⁵¹ - القرآن الکریم ، سوره البقره ، آیه ۴۹ ، و سوره النساء ، آیه ۲۵ .

ب - معنای اصطلاحی آزار و اذیت : آزار و اذیت در اصطلاح دارای تعاریف متعددی بوده و از نظر هر علم جداگانه مورد بحث قرار گرفته است ؛ از جمله راغب آن را در مقام تعریف اصطلاحی از دیدگاه دینی به معنای ضرر دنیایی یا آخرتی دانسته که به جسم یا روح میرسد ²⁵² . از نظر برخی از واژه شناسان دیگر مفهوم اذیت همیشه با ضرر و نقصان همراه نیست ²⁵³ ، بلکه هر چیزی که ناخشنودی و ناسازگاری طبع را سبب شود ، اذیت خواهد بود ²⁵⁴ . اذیت گاهی جسمی مانند قطع عضو و شکنجه های بدنی ، و گاهی روحی و روانی مثل تمسخر ، تهمت ... است .

از نظر علم اخلاق مبحث مستقلی به آزار و اذیت تخصیص نیافته است لیکن در باره مفاهیم مرتبط به آن (ستم ، دشنام ، و) به تفصیل سخن گفته شده است . در روانشناسی به مسأله آزار رسانی به صورت بیماری روانی و در قالب مفاهیمی چون خود آزاری (Masochism) و دیگر آزاری (sadism) ²⁵⁵ تعریف شده است .

از نظر حقوقی آزار و اذیت به رفتار ها و اعمالی اطلاق میشود که موجب آسیب یا درد و رنج جسمی یا آسیب و آزردهی روحی و روانی گردد ²⁵⁶ .

چنانچه در قانون آزار و اذیت خیابانی زنان و کودکان ، چنین تعریف شده است که : (هرگاه شخصی به وسیله گفتار ، حرکات ، نوشته یا خواسته های نا مشروع موجب صدمه به شخصیت و کرامت زن یا طفل ، یا سبب ترس و نا امنی یا فشار های روانی یا کاهش مشارکت اجتماعی زنان یا اطفال گردد ، مرتکب آزار و اذیت زنان و اطفال شناخته شده و مطابق احکام این قانون مجازات میگردد) ²⁵⁷ .

²⁵² - اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، واژه (اذی) ، ج ۱ ، ص ۷۲ .
²⁵³ - مصطفوی ، حسن ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، واژه (ضرر) ، ج ۷ ، ص ۲۵ ، ناشر : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران ، سال ۱۳۶۸ ش ، چاپ اول ، .
²⁵⁴ - مصطفوی ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، واژه (اذی) ، ج ۱ ، ص ۶۵ .
²⁵⁵ - فرهنگ اصطلاحات روانشناسی ، ج ۱ ، ص ۱۱۵ .
²⁵⁶ - ایمانی ، عباس ، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری ، ص ۴۰ - ۴۱ ، ناشر : تهران ادیان ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۲ .
²⁵⁷ - وزارت عدلیه افغانستان ، قانون آزار و اذیت خیابانی زنان و کودکان ، ماده (۲۴) . و کود جزای افغانستان ، ماده (۶۶۸) .

همچنان در قانون منع خشونت علیه زن ، آزار و اذیت علیه زنان چنین تعریف شده است که : (ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ یا به هر وسیله یا به هر نحوی است که موجب صدمه به شخصیت ، جسم و روان زن گردد)²⁵⁸ .

فرع دوم – حکم شرعی آزار و اذیت زنان :

آزاریدن و ظلم و ضرر رسانیدن به جان مسلمان ، به مال و به آبروی وی علاوه از اینکه در قوانین وضعی جرم پنداشته شده و برایش مجازات تعیین گردیده است ، در شریعت اسلامی نیز گناه بزرگ و حرام است . زیرا الله متعال میفرماید : (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)²⁵⁹ . ترجمه : راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم میکنند ، و در [روی] زمین به ناحق سر بر میدارند . آنان عذابی درد ناک در پیش رو خواهند داشت .

با در نظر داشت این آیه کریمه میتوان گفت که آزار و اذیت کننده گان نه تنها مجرم و مستحق مجازات دنیایی اند ، بلکه بر ایشان عذاب درد ناک آخرت نیز وعید شده است .

همچنان در جایی دیگر الله تعالی میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (4) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)²⁶⁰ . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ گاه شهادتی از آنها را نپذیرید و اینان اند که خود فاسق اند مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزندهٔ مهربان است .

از این آیه چنین بر می آید که آزار و اذیت مسلمانان و ظلم و آسیب رسانیدن به آنان چه عملی باشد یا قولی ، حرام و ناروا بوده و در بعضی حالات سبب فسق شخص آزار دهنده شده إلا اینکه توبه کند و خود را اصلاح نماید .

و نیز میفرماید : (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا) . ترجمه : و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار میرسانند ، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند .

258 - قانون منع خشونت علیه زن ، ماده (۳) ، فقره هفتم .

259 - القرآن الکریم ، سورة الشوری ، آیه ۴۲ .

260 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه های ۴ و ۵ .

این آیه کریمه بیانگر آنست که بر کسی آزار رسانیدن گناهی بزرگی است تا زمانی که مرتکب یک زشتی نشده باشد . پس دیده میشود که در بعضی حالات آزار رسانیدن مباح و حتی واجب میشود و هدف از این نوع آزار رسانیدن ، تأدیب و تنبیه است نه ظلم و ستم نمودن به دیگری ؛ مانند زنا که خود یک عمل زشت است و بخاطر تأدیب شخص زانی بر وی حد زنا جاری میشود . یا هم حد سرقت که جهت اصلاح و تأدیب شخص سارق و عبرت برای سایر افراد جامعه در برابر ظلمی که علیه مال انسان صورت میگیرد ، تطبیق میشود . و امثال اینها اگر عملی باشد که حد برایش تعیین نشده باشد مجازات از جنس تعزیرات برایش تطبیق میشود .

همچنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد حرمت و ناروا بودن آزار و اذیت ، نقل قول هایی وجود دارد مانند حدیثی که از جابر رضی الله عنه ²⁶¹ روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **إِتَّقُوا الظلم فَإِنَّ الظلمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَ إِتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ** » ²⁶² . ترجمه : از ظلم بپرهیزید ، زیرا ظلم تاریکی های روز قیامت است و از آزمندی بپرهیزید ، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند هلاک ساخت ، و ادار شان کرد تا خون های شانرا بریزند ، و محارم شانرا حلال شمارند .

و نیز از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **المسلم أخوا المسلم لا يَخُونُهُ وَ لا يَكْذِبُهُ وَ لا يَحْدُلُهُ ، كُلُّ الْمِسْلِمِ عَلَى الْمِسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا ، بِحَسَبِ إِمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمِسْلِمَ** » ²⁶³ . ترجمه : مسلمان برادر مسلمان است ، به وی خیانت نمیکند ، دروغ نمی گوید ، او را خوار نمی کند ، همه ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است ، آبرویش ، مال و خونس . آگاه باشید که تقوا اینجاست ! کافیسست برای شخص از اینکه با شر و بدی برادر مسلماتش را تحقیر کند .

261 - محدث و صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری سلمی ، از طایفه بنی سلیمه و کنیه اش ابا عبدالله است . پدر وی صحابی جلیل القدر بود که در غزوه احد شهید شد ، تاریخ تولد او سال ۱۶ هجری قمری مطابق ۶۰۷ میلادی در مدینه و تاریخ وفات او سال ۷۸ هجری قمری مطابق ۶۹۷ میلادی در مدینه منوره بود و در قبرستان بقیع مدینه دفن شد .

262 - قشیری ، صحیح مسلم ، تحقیق محمد فواد عبدالباقی ، ج ۴ ، ص ۱۹۹۶ .

263 - ترمذی ، سنن الترمذی ، تحقیق بشار عواد معروف ، ج ۳ ، ص ۳۸۹ .

همچنان از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما²⁶⁴ روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: « الْمَسْلُومُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِيهِ »²⁶⁵. ترجمه: مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند. در اینجا اشارتی بر این شده است که آزار و اذیت چه قولی باشد یا عملی، حرام و ناروا بوده، و بر مرتکب آن عقوبتی وجود دارد.

فرع سوم - ارکان جرم آزار و اذیت زنان:

قسمی که از ماده (۶۶۸) قانون جزای افغانستان مستفاد میگردد اینست که جرم آزار و زنان و اطفال چهار رکن دارد: ۱- رکن قانونی، ۲- رکن مادی، ۳- رکن معنوی یا قصد جنایی، ۴- مجنی علیه باید زن و یا طفل باشد.

رکن اول - عنصر قانونی:

با در نظر داشت اینکه ماده (۶۶۸) کود جزای افغانستان، و احکام شریعت اسلامی که قبلاً ذکر شد، آزار و اذیت زنان را جرم تلقی نموده و برای مرتکب آن مجازاتی را معین ساخته اند، میتوان گفت که این جرم دارای عنصر قانونی بوده و در صورتی که با عناصر مادی و معنوی همراه گردد، جرم مذکور به وقوع می پیوندد.

رکن دوم - عنصر مادی:

چنانچه در ماده (۶۶۸) کود جزای کشور جرایمی که باعث صدمه به شخصیت زنان و اطفال و باعث فشار های روانی و کاهش مشارکت اجتماعی زنان یا اطفال میشود، آزار و اذیت بوده و جرم پنداشته میشود، چه گفتاری باشد، حرکتی باشد، نوشتاری باشد یا خواسته های نا مشروع باشد. لیکن جرایمی که باعث آزار و اذیت میشوند را تنها در این ماده نمیتوان حصر کرد، بلکه این جرایم به صورت نمونه ذکر گردیده و در حقیقت شامل جرایم متعدد دیگری که از لحاظ مادی و معنوی باعث آزار و اذیت آنها باشد میشود. و هر جرمی را که بتواند از لحاظ مادی یا معنوی شخص را متضرر بسازد فعل مادی جرم موجود میگردد.

²⁶⁴ - عبدالله بن عمر بن العاص سهمی قرشی صحابی جلیل القدر و فرمانروای مصر در دوران خلافت اموی ها بود که در سال ۲۷ قبل از هجرت مطابق ۵۹۵ میلادی در مکه - عربستان سعودی به دنیا آمد و در سال ۶۷ هجری مطابق ۶۸۴ میلادی در الفسطاط مصر درگذشت.
²⁶⁵ - بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۰.

رکن سوم – رکن معنوی یا قصد جنایی :

منظور از قصد جنایی اینست که شخص مرتکب جرم بداند که عمل یا قولی که باعث آزار اذیت شخص میشود جرم و حرام بوده ولی باز هم عمداً آنرا مرتکب میشود . در این حالت رکن معنوی جرم نیز متحقق میگردد .

رکن چهارم – مجنی علیه باید زن یا طفل باشد :

همان گونه که ماده (۶۶۸) تصریح دارد مجنی علیه باید زن و یا طفل باشد ، بنابر این اگر مجنی علیه زن و یا طفل نباشد بلکه مرد بالغ باشد مرتکب اذیت و آزار وی هرچند مستحق مجازات تعزیری میگردد ، ولی شخص مشمول محتوای ماده مذکور نخواهد گردید .

266

فرع چهارم – مجازات جرم آزار و اذیت :

در مورد مجازات جرم آزار و اذیت زنان از دیدگاه شریعت اسلامی میتوان گفت که اگر موارد حدود نباشد ، از جنس تعزیرات بنابر مصلحت فرد و جامعه برای مرتکب آن مجازات تعیین میشود .

همچنان در قوانین افغانستان از جمله کود جزاء در رابطه به مجازات جرم آزار و اذیت زنان و اطفال در مواد (۶۶۹ ، ۶۷۰ و ۶۷۱) به شکلی نکر گردیده که در بعضی حالات مجازات آن شدید و در بعضی حالات دیگر خفیف خواهد بود .

الف – حالات مشدده جزای این جرم :

طبق ماده (۶۷۱) قانون جزا حالات مشدده جرم متذکره در یکی از صورت های ذیل اتفاق می افتد که مرتکب آن به حبس قصیر شش ماه محکوم میگردد :

۱ – در صورتی که جرم توسط استاد ، مربی ، طبیب ، یا آمر با استفاده از وظیفه ، موقف یا نفوذ ارتکاب گردیده باشد .

۲ – در صورتی که ارتکاب جرم منجر به صدمه جسمی یا روانی مجنی علیه گردیده باشد .

۳ – در صورتی که جرم مکرراً ارتکاب گردیده باشد .

266 - کود جزای افغانستان ، ماده (۶۶۸) .

ب - حالات مخففه جزای این جرم :

۱ - در ماده (۶۶۹) قانون جزا آمده است : شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن یا طفل در محلات عامه ، وسایل نقلیه عمومی ، و یا هر محل دیگری گردد به جزای نقدی از پنج هزار تا ده هزار افغانی محکوم میگردد .

۲ - شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن یا طفل در محل کار ، مراکز تعلیمی و تحصیلی یا مراکز صحتی گردد ، به جزای نقدی از ده هزار تا بیست هزار افغانی محکوم میگردد .

لیکن جزای شخصی که مرتکب جرم آزار و اذیت زنان و اطفال میگردد در قانون منع خشونت علیه زن جزای نقدی نبوده و حالات مشدده آنرا حبس قصیر شش ماه تشکیل میدهد . ولی ماه کمتر نباشد تشکیل میدهد ، و حالات مشدده آنرا حبس قصیر شش ماه تشکیل میدهد . ولی گفته میشود که چون این مجازات از جنس تعزیرات است و بنابر مصلحت جامعه ، این اختیار را شخص حاکم یا قاضی دارد که این مجازات را شدت میبخشد یا خفت ، یا هم مجازات نقدی را تطبیق میکند یا حبس قصیری که در این قانون آمده است .

همچنان تعقیب عدلی این جرم مربوط است بر شخص مجنی علیه که هرگاه خواست شکایت کند و هرگاه خواست دست از شکایت بردارد . چنانچه در ماده (۶۷۲) کود جزاء در مورد تعقیب عدلی جرم آزار و اذیت به صراحت آمده است که :

۱ - تعقیب عدلی جرایم مندرج این فصل منوط به شکایت شاکی میباشد .

۲ - شاکی میتواند در موارد مندرج فقره (۱) این ماده در هر مرحله یی از تعقیب عدلی از شکایت خویش منصرف گردد . در این صورت رسیدگی به دعوی و تطبیق جزاء متوقف میگردد .

مطلب پنجم : جرم فعل مخل به حیاء

فرع اول - تعریف فعل مخل به حیاء :

مخل در لغت از کلمه (اَخْلَ) گرفته شده است به معنای خلل وارد کننده و زیان رساننده آمده است ، چنانچه گفته شود : (اَخْلَ إِخْلَالًا بِالشَّيْءِ) یعنی در آنچه خلل کرد ، یا (اَخْلَ إِخْلَالًا بِالرَّجُلِ) یعنی با او وفا نکرد و حق او را تضییع کرد، یا (اَخْلَ إِخْلَالًا بِالْأَمْرِ) یعنی در آن کار کوتاهی و آن را تباه کرد .

همچنان حیاء در لغت مصدر (حَيَّ) است و به معنای انکسار و فروتنی و اثر پذیری درونی²⁶⁷ میآید ، که برای انسان در اثر ترس و هراس از آنچه ممکن است مورد عیب و مذمت قرار گیرد ، عارض میگردد²⁶⁸ . گاهی به مجرد ترک چیزی بنابر سببی نیز اطلاق میشود و ترک از لوازم حیاء میباشد ؛ یعنی به معنی انقباض (گرفتگی) نفس از زشتی ها²⁶⁹ و عامل باز دارنده گی در برابر گناه²⁷⁰ میباشد .

و در اصطلاح شرع عبارت است از خلق و عادت²⁷¹ که انسان را بر اجتناب از اقوال و افعال قبیح و زشت بر می انگیزد و از تقصیر و کوتاهی در حق صاحب حق منع میکند²⁷² .

به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « أَلْحِيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ » ، و فی روایة المسلم : « أَلْحِيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ » . او قال : « أَلْحِيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ »²⁷³ . (یعنی حیاء جز خیر چیزی را به بار نمی آورد . و در روایت مسلم آمده است که حیاء همه اش خیر است) . اما حیایی که از قول حق یا عمل خیر منع میکند در واقع حیاء به معنای شرعی نیست ، بلکه عجز و ضعف میباشد و آنرا بخاطری حیاء میگویند که با حیای شرعی مشابهت دارد²⁷⁴ .

همچنان در قرآن کریم رویکرد حیاء به گونه یی است که نظارت خداوند را بیان میکند . و جهان را در محضر خداوند معرفی میگیرد و مردم را به حیاء کردن از خداوند فرا میخواند . چنانچه الله متعال در هنگام خلوت کردن زلیخا با حضرت یوسف علیه السلام در بیان علت امتناع حضرت یوسف می فرماید : (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ)²⁷⁵ . ترجمه : و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد ، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ،

267 - طریحی ، مجمع البحرین ، جلد ۱ ، ص ۱۱۳ .
 268 - ابو الحبیب ، دکتور سعدی ، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً ، ص ۱۰۹ ، ناشر : دارالفکر - دمشق - سوریه ، طبع دوم ، سال ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م .
 269 - اصفهانی ، مفردات فی غریب القرآن ، ص ۲۷۰ .
 270 - طریحی ، مجمع البحرین ، جلد ۱ ، ص ۱۱۶ .
 271 - اصفهانی ، مفردات فی غریب القرآن ، ص ۵۹۴ .
 272 - عسقلانی ، ابن حجر احمد بن علی ، فتح الباری شرح صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۷۴ ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م .
 273 - قشیری ، صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۴۸ .
 274 - عینی ، بدرالدین ابو محمد محمود بن احمد ، عمدة القاری شرح صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م .
 275 - القرآن الکریم ، سورة یوسف ، آیه ۲۴ .

آهنگ او میکرد . چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم . چرا که او از بندگان مخلص ما بود .

در این آیه کریمه از (برهان پروردگار) به عنوان عامل باز دارندگی از گناه اشاره شده است . امام زین العابدین رضی الله عنه²⁷⁶ در تفسیر (برهان پروردگار) میفرماید : « زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه یی بر روی آن انداخت ، یوسف از او پرسید : برای چه این کار را کردی ؟ پاسخ داد : شرم دارم از این که این بت ما را ببیند ! در این هنگام یوسف به وی گفت : آیا تو شرم میکنی از چیزی که نه میشوند و نه میبینند و نه میفهمند و نه میخورند و نه مینوشند ؛ ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟! این معنای سخن خداوند متعال است که می فرماید : (اگر برهان پروردگارش را ندیده بود) «²⁷⁷ .

پس با توجه به تعریفی که از اخلاق و حیاء ارایه شد ، فعل مغل به حیاء عبارت است از انجام دادن کار هایی که با اصول اعتقادات و اخلاقی اکثریت افراد یک جامعه منافات داشته باشد . بنابر این ، فعل مغل به حیاء یک امر نسبی است که با عقاید و اخلاق مردم در هر جامعه رابطه مستقیم دارد ، و در نتیجه ممکن است ارتکاب اعمالی مانند بوسیدن یا در آغوش کشیدن زن و مردی که میان آنان رابطه زنا شویی وجود ندارد . در برخی از جوامع مانند کشور های غربی عمل مغل به حیاء محسوب نشود و بالعکس در جوامع اسلامی از زمره اعمال مغل به حیاء باشد ؛ زیرا ارتکاب این گونه اعمال با اصول اعتقادی و اخلاقی امت مسلمه در تضاد میباشد²⁷⁸ .

فرع دوم – حکم شرعی فعل مغل به حیای زنان :

اعمال منافای حیاء و آداب از قبیل بوسیدن زن بیگانه یا به آغوش کشیدن وی در محضر مردم حرام است و به اعتبار اینکه زمینه ساز برای انکشاف و ترویج فحشاء است از نظر اسلام از جمله گناهان کبیره میباشد ؛ زیرا از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که

²⁷⁶ - زین العابدین فرزند شیخ العراقرین مازندرانی و نوه شیخ زین العابدین مازندرانی بود ، در ۷ جمادی الآخر سال ۱۳۱۲ (۱۲۷۳ ش) و به روایتی در ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ (۱۲۶۸ ش یا ۱۲۶۹ ش) در نجف یا کربلا به دنیا آمد ، او نویسنده ، مترجم قرآن و رجل سیاسی بود .

²⁷⁷ - رهنما ، زین العابدین ، قرآن مجید - ترجمه و تفسیر رهنما ، ج ۲ ، ناشر : انتشارات کیهان ، سال ۱۳۵۴ ق .

²⁷⁸ - ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی ، ص ۱۸۸ .

گفت : از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود : « كَلُّ أُمَّتِي مَعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ ، وَ إِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ، ثُمَّ يُصْبِحُ وَ قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا فَلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَ كَذَا ، وَ قَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَ يُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ »²⁷⁹ . ترجمه : همه امتم مورد عفو قرار میگیرند مگر اعلان کننده گان ، و از زمره اعلان کننده گان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد و باز صبح کند . در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته و بگوید : ای فلان ! من دیشب چنین و چنان کردم . در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده است . و او صبح کرده و آنچه را که خداوند پوشیده داشته ظاهر میکند .

چنانچه الله متعال در قرآن کریم میفرماید : (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)²⁸⁰ . ترجمه : به مردان با ایمان بگو (دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند ، که این برای آنان پاکیزه تر است ؛ زیرا خدا به آنچه میکنند آگاه است) .

از این آیه چنین بر می آید که شرط ایمان داشتن اجتناب از هر نوع اعمالی است که منافی حیا و عفت است . پس زمانی که این مسأله شرط برای ایمان قرار گیرد اهمیتش دانسته میشود که در این مورد باید احتیاط صورت گیرد .

همچنان از جریر ابن عبدالله رضی الله عنه²⁸¹ روایت شده است که گفت : رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا ، وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ ، وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ »²⁸² . ترجمه : کسی که در اسلام روش و طریقه نیکویی را اساس گذارد ، برای او مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود ، میرسد . و کسی که در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد بر وی گناه آنست و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن میشود . بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود .

279 - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۸۹۶ .

280 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۳۰ .

281 - جریر بن عبدالله بن مالک بن البجالی صحابی بزرگ از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم و محبوب ترین آنان نزد او است . کنیه اش ابو عمرو است . او و قومش در رمضان سال دهم هجرت اسلام آوردند . تاریخ تولد او دقیق نیست لیکن در سال ۵۱ هجری قمری و به روایتی دیگر در سال ۵۴ هجری قمری در قصبه بیه نام قرقیسیه در شرق شام وفات نموده است .

282 - قشیری ، صحیح المسلم ، ج ۱ ، ص ۳۲۷ .

همچنان در روایتی که از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه²⁸³ آمده است : « إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ »²⁸⁴ . ترجمه : همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت در یافته اند اینست که چون حیاء نداری هرچه میخواهی بکن. این یک حقیقت مسلم است که حیاء از خدا و بندگانست که انسان را از ارتکاب منکرات باز میدارد و هرگاه حیاء از وجود شخصی ریشه کن شود هرچه را انجام میدهد ؛ زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش دیگر وجود ندارد .

همچنان کشف عورت و مشاهده آن حرام است ؛ زیرا از بهز بن حکیم²⁸⁵ از پدرش و از جدش روایت شده که گفت عرض کردم : ای رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام یک از عورت های خویش را بیوشانیم و کدام یک را بگذاریم ؟ فرمود : « إِحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرِيَنَّهَا أَحَدٌ فَلَا يَرِيَنَّهَا قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا كَانَ أَحَدُنَا خَالِيًا قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحِيَ مِنْهُ مِنَ النَّاسِ »²⁸⁶ . ترجمه : عورتت را بیوشان مگر از همسرت یا از کنیزت . گفت : عرض کردم : ای رسول الله صلی الله علیه وسلم ! حتی اگر مردم در یکجا اجتماع نموده باشند ؟ فرمود : اگر میتوانی که هیچ کسی آنرا نبیند باید نبیند . گفت : عرض کردم : ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم ! حتی اگر هرکدام از ما تنها باشد ؟ فرمود : خداوند از مردم سزاوارتر است که از او حیاء کرده شود .

و نیز از عبدالله ابن مسعود روایت شده است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْتَحِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى وَ التَّدَكُّرُ الْمَوْتِ وَ الْبَلَى وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ »²⁸⁷ . ترجمه : از خداوند چنانکه شایسته است حیاء داشته باشید . گفت : عرض کردیم : ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما از خداوند حیاء میکنیم و حمد و سپاس او را میگوییم ، فرمود : چنین نیست حیاء داشتن از خداوند چنان که سزاوار او است . آنست که

283 - عقبه بن عمرو از انصار صحابی رسول الله صلی اله علیه وسلم بود که به ابو مسعود کنیه داشت ، او به نقلی در سال ۴۱ یا ۴۲ هجری و به نقل دیگری در سال ۶۰ هجری وفات نموده است .

284 - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۴۹۵ .

285 - ابو عبدالملک بهز بن حکیم بن معاویه بن حیده القشیری بصری ، یکی از راویان اهل سنت و جماعت در قرن دوم هجرت بود . او در خانواده بی متولد شد که به علم اهمیت میدادند از اینرو او از پدرش و پدرش از جدش و برادرانش مهران ، معاویه و سعید و صلوات روایت میکرد . همگی از راویان حدیث هستند . پدرش حکیم بن معاویه از پیروان و جدش معاویه بن حیده از صحابه بود .

286 - سجستانی ، سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۲۰۱ .

287 - ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۲ ، ص ۵۲۴ .

سر و آنچه را که در سر میگذارد و شکم و آنچه را که در بر دارد حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی ، و هر آن کسی که آخرت را میخواهد باید زینت دنیا را رها کند ، پس هر آن کسی که چنین کند از خداوند چنانکه سزاوار او است حیاء کرده است .

همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : « الإِيمَانُ بِضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً وَ الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ »²⁸⁸ . ترجمه : ایمان شصت و چند درجه دارد و حیاء درجه بی از ایمان است .

فرع سوم - تفاوت میان فعل مخل به حیاء و هتک ناموس :

فعل مخل به حیاء و تجاوز به عفت و ناموس زن هر دو با اعمال منافی آداب و اخلاق عمومی صورت میگیرد ولی با وجود آن هم از دو ناحیه متفاوت میباشند :

الف : افعال مخل به حیاء باید علنی و آشکار باشد در حالیکه در تجاوز به عفت و ناموس زن علنی بودن این عمل شرط نیست . به گونه مثال : مقاربت جنسی زوج با زوجه که در ذات خود یک عمل مشروع و قانونی است و باید در خفا صورت بگیرد ؛ اگر به صورت آشکار به وقوع بپیوندد از جمله اعمال منافی آداب و اخلاق عمومی بشمار رفته و مرتکبین آن مستحق مجازات شناخته می شوند . اما اگر کسی به عفت و ناموس زنی تجاوز کند هرچند در خفا هم باشد ، مستحق مجازات بوده و جرم تجاوز به عفت و ناموس را مرتکب شده است .

یا اینکه گاهی ممکن است فعل مخل به حیاء فقط یک اشاره باشد که آزادی شخص معین را در ناموس و آبرویش جریحه دار نمیسازد ، لیکن عملی که منافی آداب و اخلاق عمومی بوده و به صورت جسیم بر ضد عفت و ناموس زن واقع گردد ؛ آزادی شخص را در آبرو و ناموسش جریحه دار میسازد²⁸⁹ .

ب : افعال مخل به حیاء اعمالی اند که محل مورد تجاوز آنها حیای عام است . گاهی شخص جانی افعال مخل به حیا را که آنقدر زشت و جسیم نیستند که شعور و احساس نسبت به حیای ناموسی را بدرند یا جریحه دار کنند ، بلکه فقط خدشه دار میسازند ، اما تجاوز به عفت و ناموس با اعمال جسیم و زشت منافی اخلاق و آداب حاصل میشود ؛ که همواره بطور

²⁸⁸ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۶ .

²⁸⁹ - بکر ، جرایم الاعتداء علی الاشخاص و الاموال ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲ . نذیر ، حقوق جزای اختصاصی ، جلد اول ، ص ۱۹۳ .

مباشر بر اجسام اعراض شخص دیگری (مجنی علیها) واقع میشود . بنابر این تجاوز به عفت و ناموس بر اساس فراهم بودن دو شرط در فعل استوار است :

یکی اینکه فعل ایجاد کننده تجاوز به عفت و ناموس همواره به طور مباشر باید بر جسم و بدن مجنی علیها واقع شود ، و دیگری اینکه فعل موجود کننده تجاوز به عفت و ناموس باید چنان زشت و منافی اخلاق و آداب باشد که شعور و احساس نسبت به حیای ناموسی را بدرد یا جریحه دار سازد ²⁹⁰ .

فرع چهارم : صورت های فعل مخل به حیاء و ارکان آنها

الف - فعل مخل به حیاء به صورت علنی :

منظور از ارتکاب فعل مخل به حیاء به صورت علنی ارتکاب آن در مشهد و منظر عموم مردم است . خواه محل ارتکاب از اماکن عمومی باشد از قبیل میدان ها ، خیابان ها ، جاده ها و مانند آن ، یا از اماکنی باشد که آماده برای پذیرایی عموم باشد از قبیل حمام های عمومی ، قهوه خانه ها ، نمایشگاه ها و امثال اینها ²⁹¹ .

ارتکاب این نوع اعمال گاهی توسط جانی علیه شخص معینی اتفاق می افتد خواه به رضایت مجنی علیه باشد یا نباشد ؛ مثل انجام آمیزش های جنسی طبیعی یا غیر طبیعی که در انظار مردم عامه ، یا انجام هر نوع فحش و زشتی که به مرتبه هتک ناموس نرسد . افعال مخل به حیاء به صورت علنی میباشد اما گاهی این افعال اعمال مخل به حیاء به صورت علنی طوری اند که جرایم دیگری مانند زنا ، اغتصاب ، یا هتک ناموس را در بر میگیرند که در این حالات علاوه از اینکه این اعمال زنا ، اغتصاب یا هتک ناموس اند افعال مخل به حیاء به صورت علنی نیز میباشند .

لیکن بنابر اینکه این جرایم نسبت به افعال مخل به حیاء شدید تر اند ، بناء مرتکب آنها به جزای اعمال مخل به حیاء محکوم نگردیده بلکه به جزای جرم شدید که همانا جزای جرم اغتصاب یا هتک ناموس است ، محکوم میگردد .

²⁹⁰ - بکر ، جرایم الاعتداء علی الاشخاص و الاموال ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲ .

²⁹¹ - ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی ، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی ، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ .

همچنان افعال مخل به حیاء بعضاً توسط جانی بر شخص معین ارتکاب نمیگردد بلکه جانی آنرا بر جسم و بدن خود مرتکب میشود و بدین وسیله شعور و احساس دیگران را نسبت به حیاء خدشه دار میکند ؛ مانند کسی که در راه یا مکان عمومی به صورت برهنه ظاهر گردد یا شخصی که عورت خود را مکشوف نماید ، ولو که به منظور رفع ضرورت باشد به نحوی که مشاهده آن ممکن باشد ²⁹² . یا شخصی که در راه عام در حالیکه بر زنی فریاد میزند و به سوی آلت تناسلی خود اشاره میکند .

در مورد مجازات اعمال مخل به حیاء به صورت علنی در کود جزای افغانستان چیزی گفته نشده است . لیکن قانون جزای مصر در این مورد چنین تصریح میدارد : (شخصی که به صورت علنی و آشکارا فعل مخل به حیاء را مرتکب گردد به حبسی که از یکسال بیشتر نباشد یا به جزای نقدی که از پنجاه پوند مصری تجاوز نکند محکوم میگردد) ²⁹³ . بناء دانسته میشود که این نوع اعمال به صورت علنی دارای چهار رکن بوده که عبارت اند از : ۱ - رکن قانونی ، ۲ - رکن مادی مخل به حیاء ، ۳ - ارتکاب فعل به طور علنی ، ۴ - رکن معنوی یا قصد جنایی .

رکن اول - عنصر قانونی :

با در نظر داشت ماده (۲۷۸) قانون جزای مصر و احکام شریعت اسلامی در این مورد ، میتوان گفت که فعل مخل به حیاء به صورت علنی که حیای عموم مردم را خدشه دار میسازد جرم بوده ، و مرتکب آن مستحق مجازات شناخته میشود .

رکن دوم - عنصر مادی فعل مخل به حیاء :

اعمال مخل به حیاء شامل تمام حرکات ، اشارات و اعمالی میشود که حیای دیگران را خدشه دار میسازد ، لیکن اقوال ناسزا گونه ، نامه ها ، تصویر ها و رسم های شرمگین کننده مشمول اعمال مخل به حیاء نیستند ²⁹⁴ .

رکن سوم - ارتکاب فعل باید به صورت علنی باشد :

²⁹² - بکر ، عبدالمیهن ، جرایم الاعتداء علی الاشخاص و الاموال ، ص ۲۲۹ - ۲۳۰ ، ناشر : دارالنهضة العربیه ، سال ۱۳۴۹ ق - ۱۹۷۰ م .

²⁹³ - قانون العقوبات المصریه ، ماده (۲۷۸) .

²⁹⁴ - نذیر ، حقوق جزای اختصاصی ، ۱۹۵ .

چون هدف از جرم شمردن فعل مغل به حیاء محافظت و نگهداری شعور و احساس عموم مردم نسبت به حیاء و شرم است ، بناء علنی و آشکار بودن آن به عنوان یکی از ارکان این جرم ضروری خوانده شده است . فعل مغل به حیاء که در اماکن عمومی به وقوع می پیوندد ، خواه آنها را کسی مشاهده کرده باشد یا نکرده باشد ، علنی شمرده میشود ؛ زیرا مشاهده آن به هر کس امکان پذیر میباشد . لیکن افعال مغل به حیاء در اماکن خاص زمانی علنی شمرده میشود که کسی آنرا مشاهده نموده باشد²⁹⁵ .

رکن چهارم - قصد جنایی :

علمای قانون در رابطه به موجودیت قصد جنایی به عنوان یکی از ارکان این جرم اتفاق نظر ندارند ، برخی از آنها از قبیل « گارسون » به این نظر اند که وجود قصد جنایی در اعمال مغل به حیاء شرط نیست بلکه مرتکب فعل مغل به حیاء در صورت ارتکاب عمدی یا خطایی این جرم مستحق مجازات میباشد . بعضی از آنها مثل « شوهر و هیلی » به این عقیده اند که قصد جنایی از جمله ارکان فعل مغل به حیاء است ، بنابر این اگر هدف جانی از ارتکاب این جرم اخلاص حیای عامه باشد مستحق مجازات میباشد و در غیر این صورت مستحق مجازات شناخته نمیشود .

و عده یی دیگر مانند « گارود » میگویند که قصد جنایی برای تحقق فعل مغل به حیاء لازم است ، ولی منظور از قصد جنایی قصد خاصی نیست بلکه قصد عام است . یعنی جانی نسبت به اینکه عمل وی ممکن است حیای عمومی را خدشه دار سازد ، علم و آگاهی داشته و هدف وی از این کار ارضای تمایلات جنسی اش باشد .

اما جندی عبدالملک²⁹⁶ که یکی از شارحان قانون جزای مصر است میگوید که اگر اعمال مغل به حیاء بر جسم زن بدون رضایتش واقع شود ، و به حدی فاحش نباشد که به هتک ناموس برسد ، موجودیت قصد جنایی به عنوان یکی از ارکان فعل مغل به حیاء در اینجا ضروری است و منظور از قصد جنایی در این حالات قصد عام است . اما در سایر

295 - جندی ، عبدالملک ، الموسوعة الجنائية ، ج ۵ ، صفحات ۴۰۶ - ۴۰۷ ، ناشر : مطبعة دارالکتب المصریه - القاهرة ، سال ۱۳۴۹ ق - ۱۹۳۱ م ، طبع اول . بکر ، جرایم الاعتداء علی الاشخاص و الاموال ، ص : ۲۳۵ - ۲۳۷ . نذیر ، حقوق جزای اختصاصی ، ص ۱۹۶ .

296 - جندی عبدالملک فقیه قبطی بود او تا زمانی که ریاست محکمه استیناف را بر عهده داشت در سمت هایی پیش رفت و سپس مشاور در امور کیفری بود و مدت کوتاهی را قبل از مرگش در قاهره مسؤل وزارت تدارکات بود . او در سال ۱۳۷۵ ق مطابق به ۱۸۷۸ میلادی تولد و در سال ۱۲۹۵ ق مطابق به ۱۹۵۶ میلادی وفات یافت .

اعمال مخل به حیاء خواه بر شخص معین به رضایتش واقع شود یا بر شخص معین واقع نشود ، وجود قصد جنایی شرط نیست بلکه مجرد اهمال و بی توجهی برای مجرم شناختن فاعل کافی میباشد ²⁹⁷ .

ب : فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی

اول - تعریف فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی :

منظور از ارتکاب فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی بر قرار نمودن رابطه جنسی غیر متعارف بین مرد و زن نا محرم برای ارضای غریزه جنسی غیر از مواقعه به هر طریق ممکن میباشد ؛ مانند اینکه مردی با زن نا محرم ارتباط تلفونی بر قرار میکند و در محلی با وی خلوت میکند ، یا با وی مسافرت میکند و به سینما میرود ، یا قسمت های بدن یکدیگر را لمس میکنند ، یا همدیگر را می بوسند و نظایر آن . مشروط بر اینکه به حد مواقعه و مقاربت نرسیده باشند ²⁹⁸ .

دوم - ارکان جرم فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی :

در این مورد همچنان کود جزای افغانستان چیزی نمیگوید ، لیکن قانون جزای مصری در ماده (۲۷۹) خود چنین تصریح میدارد : « شخصی که با مؤنثی فعل مخل به حیاء را ولو به صورت غیر علنی مرتکب شود ، محکوم به جزای قبلی میگردد » . از این نص مستفاد میگردد که ارکان فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی عبارت اند از : ۱ - عنصر قانونی ، ۲ - فعل مادی مخل به حیاء واقع بر زن ، ۳ - قصد جنایی .

رکن اول - عنصر قانونی :

با در نظر داشت اینکه شریعت اسلامی و قانون جزای مصری این افعال را ولو که به صورت غیر علنی هم باشد جرم پنداشته و مجازات برای مرتکبین آن در نظر دارند ، بناءً این جرم دارای عنصر قانونی است .

رکن دوم - فعل مادی مخل به حیاء واقع بر زن :

²⁹⁷ - جندی ، الموسوعة الجناییه ، ج ۵ ، ص ۴۲۰ .
²⁹⁸ - ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی ، ص ۱۸۹ .

فعل مادی مخل به حیای زنان شامل هر عمل ، حرکت یا اشارتی است که با زنان ارتکاب میشود و مخل حیای آنان میباشد . این رکن تمام اعمالی را شامل میشود که بر جسم زن واقع میشود ولی عورت وی را هدف قرار نمیدهد . مانند بوسیدن یا در آغوش کشیدن زن ، همچنان تمام اعمالی را در بر میگیرد که مباشرتاً بر جسم زن واقع نمیشود ، لیکن در محضر وی واقع میشود و حیای او را خدشه دار میسازد ؛ از قبیل افعال ، حرکات یا اشاراتی که حیای زن را نفی کند .

همچنان کلمه (مؤنث) در این ماده عام است و تمام مؤنث چی بالغ باشد یا نا بالغ ، را شامل میشود ، پس اگر فعل مخل به حیاء به صورت غیر علنی بر مردی واقع شود ، مشمول حکم این ماده نخواهد بود ²⁹⁹ .

رکن سوم - فعل معنوی یا قصد جنایی :

چون اعمال مخل به حیاء به صورت غیر علنی از جمله جرایم عمدی است و موجودیت قصد جنایی در نزد مرتکب آن لازم خواهد بود ، منظور از قصد جنایی قصد خاصی نیست بلکه قصد عام است . یعنی جانی نسبت به اینکه عمل وی ممکن است حیای زنان را خدشه دار سازد علم و آگاهی داشته ، و هدف وی از این کار اشباه غریزه جنسی اش باشد . پس اگر مرتکب بداند که عمل وی مخل به حیای زن و مخالف قانون واقع میشود و آنرا انجام دهد وی مجرم خواهد بود . و اگر مرتکب ادعای اشتباه را نماید و این امر در محکمه نیز به اثبات برسد ، به دلیل عدم تحقق قصد جنایی عام ، مشمول حکم این ماده نخواهد بود ³⁰⁰ .

مطلب ششم : جرم تجاوز به عفت و ناموس زن

فرع اول - تعریف جرم تجاوز به عفت و ناموس زن :

عفت در لغت به معنای مناعت ، پاکدامنی ، پرهیزگاری ، و احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات است ، چنانچه الله متعال میفرماید : (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ

²⁹⁹ - جندی ، الموسوعة الجنائية ، ج ۵ ، ص ۴۲۳ و ۴۲۴ .

³⁰⁰ - ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی ، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ .

اللَّهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (301 . ترجمه : [این صدقات] برای آن [دسته از] نیاز مندانی است که در راه خدا فرو مانده اند ، و نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند . از شدت خویشتن داری ، فرد بی اطلاع آنان را توانگر میپندارد . آنها را از سیمایشان میشناسی . با اصرار ، [چیزی] از مردم نمیخواهند . و هر مالی [به آنان] انفاق کنید ، قطعاً خدا از آن آگاه است .

همچنان در جایی دیگر میفرماید : (وَلَيْسَتَعَفُّبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) 302 . ترجمه : و کسانی که [وسیله] زنا شویی نمی یابند باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند . اما در اصطلاح عبارت از حالت نفسانی است که از غلبه شهوات باز دارد . ناموس از نَمَس گرفته شده است به معنای پنهان کردن آمده است . چنانچه گفته میشود : « نَمَسَ فُلَانٌ نَمَسًا السِّرَّ » یعنی فلانی راز را پنهان کرد . بناءً ناموس در لغت به معنای صاحب سر و راز انسان است که جز وی هیچ کسی دیگری از رازها و اسرار او نمی داند . اما برخی گفته اند که ناموس صاحب راز خوب است که در مقابل آن جاسوس به معنای صاحب سر و راز بد میباشد 303 .

فرع دوم - حکم شرعی تجاوز به عفت و ناموس زن :

تجاوز به عفت و ناموس زن از نظر دین مقدس اسلام حرام است بلکه از بزرگترین گناهان و زشت ترین جرایم میباشد . از ثوبان رضی الله عنه 304 روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لَا عِلْمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالِ تِهَامَةَ بِيضًا فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَبَاءً مَنْثُورًا قَالَ ثَوْبَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا جَلَّهِمْ لَنَا أَنْ لَا نَكُونَ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَا نَعْلَمُ قَالَ أَمَا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ وَ مِنْ جِلْدَتِكُمْ وَ يَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ وَ لَكِنَّهُمْ أَقْوَامٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا » 305 . ترجمه : هر آینه اقوامی از امتم را میدانم که روز قیامت با اعمال نیک همچون کوه های سفید تهامه (مکه و شهر های

301 - القرآن الکریم ، سورة البقرة ، آیه ۲۷۳ .

302 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۳۳ .

303 - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۶ ، ص ۲۴۳ .

304 - ثوبان بن بُجْدَد از صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم و از راویان حدیث بود که ۱۲۸ حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده است ، او غلام آزاد شده پیامبر بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم او را خریده و دوباره آزاد نمود . کنیه اش ابو عبدالله بود ، تاریخ تولدش مشخص نیست در سِراة یا حمیر تولد شد و در مدینه ، شام ، رمله ، مصر ، حمص ... زندگی کرده است . او در سال ۴۴ و یا ۴۵ قمری در حمص وفات نمود .

305 - قرابینی ، سنن ابن ماجه ، ص ۳۱۳ .

شرقی حجاز) می آیند و الله متعال آنها را چون ذرات غبار پراکنده در هوا میسازد. ثوبان گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! آنان را از برای ما توصیف کن و آشکار بساز تا در عالم نا فهمی از آنان نباشیم، فرمود: آنان برادران شما اند و از شما اند و همانگونه که شما شبانگاه عبادت میکنید آنان نیز شبانگاه به عبادت می پردازند، ولی آنان اقوامی اند که هرگاه با محارم الهی خلوت کنند آنها را مورد اعتداء و تجاوز قرار میدهند.

تجاوز به حرمت ها با حمله بر محارم الهی و محارم مردم صورت میگیرد مشروط بر اینکه متجاوز نسبت به حرام بودن آن آگاه بوده و با اختیار خود آن را انجام داده باشد. تجاوز به محارم الله با ارتکاب معاصی که الله متعال آنها را حرام دانسته از قبیل شریک آوردن به الله متعال، ترک نماز، نوشیدن شراب، خوردن ربا و مانند آن و تجاوز به محارم مردم با ریختن خون هایشان بدون حق، خوردن مال هایشان، تجاوز بر اعراض و نوامیس شان به طرق مختلف تحقق میابد³⁰⁶.

فرع سوم - تفاوت جرم تجاوز به عفت و ناموس زن با جرم اغتصاب:

جرم تجاوز به عفت و ناموس زن با جرم اغتصاب از چندین ناحیه قرار ذیل متفاوت میباشد:

الف - در اغتصاب شرط این است که فاعل مذکر باشد؛ اما در تجاوز به عفت و ناموس زن شرط نیست که فاعل حتماً مذکر باشد، بلکه مؤنث هم بوده میتواند.

ب - اغتصاب هنگامی تحقق پیدا میکند که وطی، یعنی مقاربت جنسی با زن صورت گیرد و إلا عمل جانی اغتصاب نبوده، بلکه تجاوز به عفت و ناموس زن شمرده میشود. بنابر این، هر عملی غیر از مواقعه که حیای ناموسی مجنی علیها را جریحه دار نماید تجاوز به عفت و ناموس زن خواهد بود.

ج - اغتصاب زمانی تحقق پیدا میکند که بین جانی و مجنی علیها رابطه زوجیت نباشد. بنابر این اگر زوج با زوجه خود در محل طبیعی اش علی رغم خواستش مقاربت نماید استعمال حق میباشد، و اگر در غیر محل طبیعی زوجه بدون رضایتش آمیزش نماید اغتصاب نبوده، بلکه لواط خواهد بود؛ زیرا این عمل منافی اهداف شرعی ازدواج میباشد.

³⁰⁶ - باوردی العتیبی، سعود بن عبدالعالی، الموسوعة الجنائیة الاسلامیة المقارنه، طبع سوم، ص ۱۶۱، ناشر: المكتبة الشاملة الذهبیة.

اما تجاوز به عفت و ناموس زن زمانی متحقق خواهد شد که اولاً بین جانی و مجنی علیها رابطه زنا شویی نباشد و ثانیاً تجاوز جانی منجر به دخول در قُبُل یا دُبُر زن نگردیده ، بلکه منجر به تَفخِیذ ، مساحقه یا تماس جنسی گردد .

د - اغتصاب یا شروع در آن زمانی مسؤولیت جنایی دارد که جانی هدف معین ، یعنی قصد مواقعه را داشته باشد ؛ اما در تجاوز به عفت و ناموس زن برای مسؤولیت جزایی جانی هدف معین شرط نیست ، بلکه مجرد قصد عام کافی میباشد . یعنی علم جانی راجع به اینکه فعلی را که انجام میدهد عفت و ناموس مجنی علیها را جریحه دار میسازد، شرط میباشد³⁰⁷ .

فرع چهارم - ارکان جرم تجاوز به عفت و ناموس زن :

جرم تجاوز به عفت و ناموس زن گاهی به نحوی است که منجر به تَفخِیذ ، مساحقه یا تماس جنسی میگردد و گاهی به صورت اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن بدون رضایت وی یا حکم محکمه با صلاحیت انعکاس میابد و گاهی هم به گونه بی است که اجرای معاینات متذکره تحت فشار ، زور ، تهدید یا ارباب صورت میگیرد . هر یکی از این حالات سه گانه جرم تجاوز به عفت و ناموس زن ، علاوه بر سه رکن اساسی و مشترک (عنصر قانونی ، عنصر مادی و عنصر معنوی یا قصد جنایی) دارای ارکان اختصاصی نیز است ، چنانچه از حیث نوع درجه جزاء نیز مختلف میباشد . بنابر این در اینجا نخست ارکان اساسی و مشترک احوال مذکور و سپس ارکان اختصاصی هر یک را مورد مطالعه قرار میدهیم .

الف - ارکان اساسی و مشترک حالات تجاوز به عفت و ناموس زن :

ارکان اساسی و مشترک حالات مذکور عبارت اند از ۱- رکن قانونی ، ۲- رکن مادی ، ۳- رکن معنوی یا قصد جنایی .

رکن اول - رکن یا عنصر قانونی :

³⁰⁷ - نذیر ، داد محمد ، حقوق جزای اختصاصی ، ج اول ، ص ۱۸۶ .

با توجه به ماده (۶۴۰) کود جزای افغانستان³⁰⁸ ، این جرم دارای عنصر قانونی بوده و هر گاه با عناصر مادی و معنوی همراه گردد ، جرم تجاوز به عفت و ناموس زن واقع می‌گردد و مرتکب آن طبق احکام این ماده ، مجازات می‌گردد .

رکن دوم - رکن یا عنصر مادی این جرم :

منظور از فعل مادی ، اعتداء به عفت و ناموس زن به نحوی که منجر به تفخیز ، مساحقه ، یا تماس جنسی گردد و معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن به گونه یی که بدون رضایت وی یا حکم محکمه با صلاحیت اعم از اینکه با استفاده از زور ، تهدید و یا ارباب باشد یا خیر . به هر تقدیر فعل مادی که دومین رکن اساسی و مشترک حالات جرم تجاوز به عفت و ناموس زن است دارای یک سلسله شروط میباشد که اینک آنها را قرار ذیل بیان میکنیم :

الف - فعل مادی باید به صورت مستقیم بر جسم مجنی علیهای معین واقع شود ، به عنوان مثال هرگاه کسی با استفاده از ضرب یا تهدید به منظور قضای شهوت خویش مجنی علیها را مبنی بر خلع ملبس و کشف عورت وی علی رغم خواستش مجبور سازد ، بدون شک این کار جرم تجاوز به عفت و ناموس زن بوده و به طور مستقیم بر جسم مجنی علیها واقع گردیده است .

ب - فعل مادی واقع بر جسم مجنی علیهای معین باید نهایت جسیم و زشت باشد ؛ یعنی عفت و ناموس وی را جریحه دار سازد یا در آن اعتدای بیش از حد باشد ؛ به طور مثال هرگاه کسی هر دو دست خود را به هر دو شانه زن اجنبیه یی میگذارد و او را به سوی خود کش میکند ، مرتکب جرم تجاوز به عفت و ناموس آن زن می‌گردد ؛ زیرا در این عمل تماس به یکی از اعضای جسم مجنی علیها است که عورت محسوب میشود و بدون شک این کار تجاوز به عفت و ناموس زن میباشد .

ج - فعل مادی واقع بر جسم مجنی علیها همانگونه که هرگاه بر یکی از اعضای مجنی علیها که عورت محسوب میشود واقع گردد تجاوز به عفت و ناموس زن میباشد ، بر

308 - ۱) شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس زن گردد ، ولی تجاوز وی منجر به دخول در قبل یا دبر نگردد بلکه منجر به تفخیز ، مساحقه یا تماس جنسی گردد ، به حبس طویل تا هفت سال ، محکوم می‌گردد . ۲) امر اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت بدون رضایت زن یا حکم محکمه ای ذیصلاح ممنوع بوده ، مرتکب به حبس قصیر ، محکوم می‌گردد . ۳) هرگاه عمل مندرج فقره (۲) این ماده با استفاده از زور ، تهدید یا ارباب انجام داده شود ، مرتکب به حبس متوسط ، محکوم می‌گردد .

یکی از اعضای وی که عورت محسوب نمیگردد ، مانند دست یا دهان واقع گردد نیز تجاوز به عفت و ناموس زن خواهد بود ، مشروط بر اینکه فعل مذکور نهایت جسیم و زشت باشد ، مثلاً هرگاه کسی آلت تناسلی خود را در دست یا دهان یا یکی از اعضای دیگر بدن مجنی علیها که عورت شمرده نمیشود بگذارد ، بدون تردید تجاوز به عفت و ناموس زن خواهد بود ؛ زیرا اینگونه افعال نهایت جسیم و زشت میباشند .

رکن سوم - عنصر معنوی یا قصد جنایی :

سومین رکن اساسی و مشترک حالات جرم تجاوز به عفت و ناموس زن قصد جنایی است . از آنجایی که تجاوز به عفت و ناموس زن از جمله جرایم عمدی است ، موجودیت قصد جنایی در نزد فاعل آن ضروری میباشد³⁰⁹ . منظور از قصد جنایی این است که مرتکب فعل ارادی پیرامون اینکه فعل وی مخل به حیای ناموسی مجنی علیها است آگاهی داشته باشد . بنابر این هرگاه فاعل نسبت به اینکه فعل وی منافی حیای ناموسی مجنی علیها است عالم باشد ، دارای قصد جنایی بوده و مرتکب جرم تجاوز به عفت و ناموس زن میگردد ، خواه انگیزه وی ارضای شهوت یا به دست آوردن آگاهی یا انتقام جویی از مجنی علیها باشد . به عنوان مثال هرگاه کسی به هدف اظهار عورت زنی میان مردم لباس های وی را پاره کند و بدینوسیله او را توهین نماید یا زنی را بر زمین افکند و عورت وی را منکشف سازد یا بر عورت وی ضربه یی وارد نماید یا بر عورت وی مواد سوزنده یی را بگذارد تا او را تحقیر نماید ، بدون شک در تمام این حالات قصد جنایی وجود خواهد داشت و تمام این اعمال تجاوز به عفت و ناموس زن خواهد بود . اما اگر کسی قصد ضرب مجنی علیها را نماید بدون آگاهی به این که عمل وی منجر به کشف جسم مجنی علیها و تجاوز به عفت و ناموس وی میگردد ، او را مورد ضرب قرار دهد ، و در اثنای ضرب لباس های مجنی علیها پاره شود و عورت وی منکشف گردد ، مرتکب جرم تجاوز به عفت و ناموس زن نخواهد گردید؛ زیرا وی دارای قصد جنایی نمیباشد .

ب - ارکان اختصاصی جرم تجاوز به عفت و ناموس زن :

در اینجا نخست ارکان اختصاصی جرم مذکور و سپس جزای آن را بیان میکنیم .

³⁰⁹ - نذیر ، داد محمد ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .

* - ارکان اختصاصی جرم مذکور همانگونه که در کود جزای افغانستان تذکر یافته عبارت اند از : ۱- تجاوز به عفت و ناموس زن ، ۲- تجاوز مذکور به گونه ای باشد که منجر به تفخیز ، مساحقه و یا تماس جنسی گردد . ۳- وجود قصد جنایی³¹⁰ .

* - جزای جرم تجاوز به عفت و ناموس زن از نظر کود جزای کشور حبس طویل تا هفت سال است ، چنانچه در فقره ۱ ماده (۶۴۰) خود میگوید : شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس زن گردد ، ولی تجاوز وی منجر به دخول در قُبُل یا دُبُر نگردد ، بلکه منجر به تفخیز ، مساحقه یا تماس جنسی گردد ، به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردد .

ج - ارکان اختصاصی جرم اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن بدون رضایت وی :

در اینجا نخست ارکان اختصاصی جرم مذکور و سپس جزای آن را بیان می کنیم .

* - ارکان اختصاصی جرم معاینه عدلی طبی پرده بکارت زن بدون رضایت وی یا حکم محکمه ، چنانکه از فقره ۲ ماده (۶۴۰) کود جزای کشور مستفاد میشود ، عبارت اند از : ۱- اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن ، ۲- عدم رضایت زن یا حکم محکمه با صلاحیت مبنی بر اجرای معاینات مذکور ، ۳- قصد جنایی .

* - جزای جرم اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن بدون رضایت وی یا حکم محکمه با صلاحیت از نظر کود جزای افغانستان حبس قصیر است ، چنانچه در فقره ۲ ماده (۶۴۰) خود چنین تصریح میدارد : امر اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت بدون رضایت زن یا حکم محکمه ذیصلاح ممنوع بوده ، مرتکب به حبس قصیر محکوم میگردد .

د - ارکان اختصاصی جرم اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت زن تحت فشار زور ، تهدید یا ارباب :

در اینجا نخست ارکان اختصاصی جرم مذکور و سپس جزای آن را بیان می کنیم .

³¹⁰ - کود جزا ، فقره یک ماده (۶۴۰) .

* - ارکان اختصاصی جرم اجرای معاینات عدلی طبعی پرده بکارت زن تحت فشار ، زور یا ارباب چنانچه از فقره ۳ ماده (۶۴۰) کود جزای افغانستان مستفاد میشود ، عبارت اند از : ۱ - اجرای معاینات عدلی طبعی پرده بکارت زن ، ۲ - اجرای معاینات مذکور تحت فشار ، زور یا ارباب ، ۳ - قصد جنایی .

* - جزای جرم اجرای معاینات عدلی طبعی پرده بکارت زن با استفاده از زور ، تهدید یا ارباب از نظر کود جزای افغانستان حبس متوسط است ، چنانچه در فقره ۳ ماده (۶۴۰) خود چنین حکم میکند : هرگاه عمل مندرج فقره ۲ این ماده با استفاده از زور ، تهدید یا ارباب انجام داده شود مرتکب به حبس متوسط محکوم میگردد³¹¹ .

مبحث سوم : جرم قذف و افتراء

در این مبحث نخست تعریف قذف ، حکم شرعی ، راه های اثبات ، ارکان و جزای های آن با ظروف مشدده و مخففه آنها ، و سپس جرم افتراء که تابع جرم قذف است ، ارکان و جزای های آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

مطلب اول : تعریف لغوی و اصطلاحی قذف

فرع اول - معنی لغوی قذف :

قذف در لغت به معنای افگندن و انداختن است ، مثلاً گفته میشود : « قذف بالحجاره » یعنی سنگ را انداختن و یا گفته میشود : « قذف المحصنة » یعنی به آن زن عقیف تهمت ناروا انداختن³¹² . برخی نیز این گونه قذف را معنا کرده اند : « قذف عبارت است از انداختن تیر ، ریگ ، سخن و هرچیزی دیگر ... »³¹³ . برخی از مفسرین در الفاظ قرآنکریم قذف را به معنای انداختن و پرت کردن در مسافت دور معنا کرده اند³¹⁴ .

311 - همان ، ماده (۶۴۰) . نذیر ، داد محمد ، حقوق جزای اختصاصی ، ص ۱۹۰ .

312 - طریحی ، مجمع البحرین ، ج ۵ ، ص ۱۰۷ .

313 - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۹ ، ص ۲۷۷ .

314 - اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، ص ۶۶۱ .

برخی دیگر از مفسرین قرآنکریم اعتقاد دارند که اصل ماده قذف به معنای رمی و انداختن در موردی است که در آن تحقیر و طعن باشد³¹⁵. چنانچه در آیات زیادی از قرآن کریم نیز کلمه قذف به همین منظور بکار رفته است، از آنجمله میتوان به آیه های ذیل اشاره نمود:

۱ - الله متعال میفرماید: (فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ)³¹⁶. یعنی: او را در دریا بیفگن.

۲ - همچنان میفرماید: (وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ)³¹⁷. یعنی: و در دل‌هایشان هراس افگند.

۳ - و نیز میفرماید: (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ)³¹⁸. یعنی: حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را درهم میشکند.

۴ - و نیز در جایی دیگر میفرماید: (يُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (دُخُورًا))³¹⁹. یعنی: و از هر سوی پرتاب میشوند با شدت به دور رانده میشوند.

فرع دوم - تعریف اصطلاحی قذف در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان:

قابل ذکر است که در فقه اسلامی دو نوع قذف (حدی و تعزیری) مطرح شده است که هر کدام احکام و شرایط خاص خود را دارد، در اینجا منظور از قذف همان قذف حدی است و قذف تعزیری را تحت عنوان افتراء مطرح خواهیم نمود.

الف - تعریف قذف در فقه اسلامی:

فقهای احناف با بیان های گوناگون در تعریف قذف پرداخته اند که به برخی از آنها اشاره میشود:

۱ - « قذف در شرع رمی مخصوصی است که عبارت باشد از نسبت دادن کسی را به زنا، به طور صریح که قذف به این معنا موجب حد میباشد »³²⁰.

315 - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۱۸.

316 - القرآن الکریم، سوره طه، آیه ۳۹.

317 - القرآن الکریم، سوره الاحزاب، آیه ۲۶.

318 - القرآن الکریم، سوره الانبیاء، آیه ۱۸.

319 - القرآن الکریم، سوره الصافات، آیه های ۸ و ۹.

۲ - « قذف در اصطلاح عبارت است از اینکه کسی را که محصن است ، (عاقل ، بالغ ، آزاد ، مسلمان و عقیف) صریحاً به زنا یا با لفظی که دلالت بر زنا کند ، نسبت دهد »³²¹ .
در این تعریف به برخی از شرایط و جوب حد که مربوط به مقذوف است پرداخته شده است و آوردن آن در تعریف لزوم ندارد . و اگر بنابر آوردن شرط باشد ، با تمام شرایط و جوب حد قذف آورده شود ، در این صورت تعریف از زیبایی می افتد .

۳ - « قذف در اصطلاح شریعت عبارت است از نسبت دادن کسی را بر زنا بر سبیل تعبیر و شتم ، هرچند این نسبت در خلوت باشد به گونه ای که کسی آنرا نشنود »³²² . بر این اساس ، قذف شرعی در صورتی است که از روی سرزنش و عیب گیری و دشنام دادن کسی نسبت به زنا بدهد . چنانکه پیداست ، بر اساس تعریف مذکور اگر کسی شهادت بر زنا بدهد ، قذف محسوب نمیشود .

۴ - « قذف عبارت است از نسبت زنا به کسی یا نفی نسب از کسی » . این تعریف میان همه فقهای مذاهب اهل سنت اتفاقی است³²³ . از تعاریف فوق تنها تعریف عوده به مفهوم شرعی قذف پرداخته است و بقیه به نحوی در تعریف شرایط و جوب حد را داخل کرده اند . که این درست به نظر نمیرسد ؛ زیرا منطق تعریف ایجاب میکند که نخست از مفهوم شرعی قذف بیانی ارایه شود و سپس از شرایط و جوب حد قذف سخنی گفته شود .

تعاریف مطرح شده همه در مورد قذف موجب حد است ، اما اینکه قذف موجب تعزیر چیست ؟ برخی از فقهای احناف میگویند : « هرکسی که به دیگری گناه کبیره را نسبت بدهد که برایش در شرع مجازات حدّ ، معین نشده باشد ، تعزیر واجب میشود »³²⁴ .
و بعضی دیگر قذف تعزیری را به معنای انتساب به غیر از زنا ، یا نفی نسب تعریف کرده

320 - زیلعی ، عثمان بن علی بن محجن الباری فخر الدین ، تبیین الحقایق شرح کنز الدقایق ، ج ۹ ، ص ۵۴ ، ناشر : المطبعة الکبری الامیریة - القاهرة ، طبع اول ، سال ۱۳۱۳ ق ، جلد ۹ . ابن نجیم ، البحر الرائق شرح کنز الدقایق ، ج ۱۳ ، ص ۱۲۰ .

321 - شیخزاده ، عبدالرحمان محمد معروف به شیخزاده ، مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر ، ج ۴ ، ص ۱۹۱ ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت ، سال ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۸ م .

322 - طهماز ، عبدالحمید محمود ، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید ، ج ۳ ، ص ۲۷۰ ، ناشر : دارالقلم و دارالشامیه ، سال ۱۴۳۰ ق ، ۲۰۰۹ م . ابن عابدین ، حاشیه رد المختار ، ص ۴۴ .

323 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۵۵ .

324 - بایرقی ، محمد بن محمد ، العنایة شرح الهدایه ، ج ۷ ، ص ۳۰۲ ، ناشر : دارالفکر - بیروت ، طبع اول ، سال ۲۰۰۰ م .

اند³²⁵ . به موجب این تعریف قذف تعزیری شامل دشنام و شتم نیز میشود به دلیل اینکه در دشنام نیز یک نوع نسبت دادن است .

ب - تعریف حقوقی یا قانونی قذف :

به موجب ماده (۱) کود جزای افغانستان ، جهت دریافت تعریف قذف موجب حد ، باید به فقه احناف مراجعه شود . بنابراین در حقوق جزای افغانستان نیز همان معنای فقهی که از ناحیه فقهیان احناف برای قذف ارایه شده مقصود است ، چنانچه که در فقره ۱ ماده (۶۷۳) خود چنین تصریح میدارد : قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخصی توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق میداشت شخصی که تهمت به او داده شده به جزا محکوم میگردید ، یا نزد مردم تحقیر میشد .

قابل یاد آوری است که در کود جزای افغانستان قذف تعزیری مرادف با واژه (افتراء) است ، که آنرا طی مطالبی جداگانه مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

مطلب دوم - حکم شرعی قذف :

قذف مرد یا زن مسلمان ، مکلف و عقیف از جمله جرایم بزرگ و گناهان کبیره است که حرمت آن به قرآن ، سنت و اجماع ثابت شده است .

الف - قرآن کریم : الله جل جلاله میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)³²⁶ . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادت آنها را نپذیرید ، و اینانند که خود فاسق اند .

و همچنان میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)³²⁷ . ترجمه: بیگمان کسانی که به زنان پاکدامن ، بی خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا

325 - عوده ، التشريع الجنائي الاسلامي ، ج ۲ ، ص ۴۵۵ .

326 - القرآن الكريم ، سورة النور ، آية ۴ .

327 - القرآن الكريم ، سورة النور ، آية های ۲۳ و ۲۴ .

میدهند ، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود . در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام میدادند شهادت میدهند .

این آیات در این مورد صراحت دارند که باید شخص مقذوف عقیف باشد و در غیر این صورت بر قاذف حدّ قذف اجرا نخواهد شد .

ب - سنت نبوی : از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **إِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! وَمَاهُنَّ ؟ قَالَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَتَوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصِنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ** »³²⁸ . ترجمه : (از هفت چیز مهلك بترسید . گفتند : یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند ؟ فرمود : شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گردانیدن در روز جنگ و متهم کردن زن مسلمان با عفت و نا آگاه به زنا) .

ج - اجماع : ابن قدامه رحمة الله علیه اجماع علماء مبنی بر حرام بودن قذف را چنین حکایت می کند : « **علماء مبنی بر واجب بودن حدّ بر شخصی که انسان محصن (مسلمان با عفت) را قذف و تهمت به زنا میکند ، مشروط بر اینکه مکلف (عاقل و بالغ) باشد ، اجماع نموده اند** »³²⁹ .

مطلب سوم - شروط وجوب حد قذف :

در شروط وجوب حدّ قذف بعضی از شرایطی است که به قاذف ، بعضی آن به مقذوف ، بعضی از آن به هر دوی آنها جمعاً ارتباط میگیرد ، همچنان بعضی از آن شرایط به مقذوف به و بعضی دیگری به مقذوف فيه متعلق میشود .

فرع اول - شرایطی که مربوط به قاذف است : و آن عبارت اند از سه شرط ذیل :

۱ - عاقل باشد³³⁰ ، ۲ - بالغ باشد³³¹ ، پس اگر قاذف صبی یا مجنون باشد حد بالایش تطبیق نمیشود . زیرا فعل صبی و مجنون جنایت محسوب نمیگردد .

328 - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۳۸۸ .

329 - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱۲ ، ص ۳۸۴ .

330 - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۳۱ .

۳ - عدم اثبات تهمت یا قذفی که بسته است با چهار شاهد ، پس اگر چهار شاهد آورده بتواند و آنرا به اثبات برساند ، حد بالایش نخواهد بود ؛ زیرا الله متعال میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً)³³² . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید . و قابل ذکر است که فرصت زیادی برای قاذف داده نمیشود تا قذف را ثابت کند ؛ چونکه حدّ قذف بخاطر دفع عار و ننگ از مقذوف است و اگر به قاذف مدت زیاد داده شود و بر وی حدّ تطبیق نگردد ، زندگی مقذوف از بین میرود .

همچنان برای قاذف آزاد بودن و غلام بودن ، مسلمان بودن و یا ذمی بودن ، و عقیفه بودن یا نبودن شرط نشده است و در هر حالت حدّ بر وی لازم میگردد³³³ .

فرع دوم - شروطی که متعلق به مقذوف است : و آن عبارت اند از : (احسان که در بر گیرنده عقل و بلوغ ، حریت ، اسلام و عفت از زنا است³³⁴ ، و معلوم بودن شخص مقذوف³³⁵) .

۱ - محصن باشد ، خواه مرد باشد یا زن . و شرایط احسان در قذف پنج چیز است : (عقل ، بلوغ ، حریت ، اسلام و عفت از زنا) .

۲ - عاقل و بالغ باشد ؛ زیرا که اگر کسی صبی یا مجنون را به زنا نسبت دهد ، درست نبوده و زنا از آنها متصور نمیشود بناء حدّ نه بلکه تعزیر واجب میشود .

۳ - مقذوف حرّ و آزاد باشد ؛ زیرا الله تعالی احسان را در آیه مبارکه سوره النور شرط کرده است که : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ) ، و مراد از محصنات در اینجا حرائر است و قاعده اینست که هر لفظ به معنی مستقل خود حمل میشود .

۴ - اسلام ، یعنی مقذوف باید مسلمان باشد . چنانچه الله تعالی میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ) . ترجمه : بیگمان کسانی که به زنان پاکدامن ، بی خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا میدهند . و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

331 - همان .

332 - القرآن الکریم ، سوره النور ، آیه ۴ .

333 - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشریع ، ج ۹ ، ص ۱۸۵ . ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۳۱ .

334 - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۳۱ . کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۸۵ .

335 - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۹ ، ص ۱۸۸ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۷۰ .

میفرماید : (مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ فَلَيْسَ بِمُحْسِنٍ) . یعنی : کسی که به الله جل جلاله شرک بیاورد مؤمن نیست . پس این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دال بر اینست که اسلام بر مقذوف شرط است ؛ زیرا حد قذف جهت دفع عار و ننگ تطبیق میشود و بر کافر کفر ورزیدنش اعظم تر است از عار و ننگ قذف .

۵ - عفت از زنا ، یعنی مقذوف هیچگاه در عمر خود وطء حرام را در غیر از ملک یا نکاح شرعی خود انجام نداده باشد . الله متعال میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ)³³⁶ . و هدف از غافلات در اینجا کسانی اند که از زنا پاک باشند ؛ زیرا حد قذف بخاطر دفع عار و ننگ تطبیق میشود و بر کسی که عقیف نباشد هیچ فرقی نمیکند که کسی وی را قذف کند یا نکند .

۶ - مقذوف باید معلوم باشد نه مجهول ، پس مطابق فقه حنفی اگر به جماعتی گفته شود که یکی از شما زانی هستید ، یا بگوید همه شما زنا کار هستید مگر یکی از شما ، حد بر قاذف جاری نمیشود ؛ زیرا که مقذوف نامعلوم است و طرف انتساب مشخص نیست . همچنان اگر گفته شود که جد تو زنا کار است ، حد قذف جاری نمیشود زیرا که جد هم بر جد بالا و هم بر جد پایین اطلاق میشود و مقذوف نامشخص است³³⁷ .

فرع سوم - شروطی که بر قاذف و مقذوف جمعاً تعلق میگیرد :

عبارت است از اینکه قاذف پدر و یا جد مقذوف و یا مادر یا مادر کلانش نباشد³³⁸ . پس اگر قاذف یکی از این اشخاص متذکره باشد به نزد امام ابو حنیفه ، امام شافعی و امام احمد حد بالایش نیست ؛ زیرا که اگر پدر پسرش را قتل کند قصاص نمیشود در قذف نیز به طریقه اولی حد بالایش تطبیق نمیشود³³⁹ .

همچنان اگر مردی همسرش را به زنا تهمت میزند و همسرش علیه وی اقامه دعوی می کند و قبل از صدور حکم محکمه ، آن زن میمیرد ، نزد امام ابو حنیفه فرزندان وی نمیتوانند دعوی قذف را به پیش ببرند ؛ زیرا حق قذف از جمله حقوق مالی موروثی نیست و

³³⁶ - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۲۳ .

³³⁷ - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ص ۱۷۳۱ . کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۸۵ .

³³⁸ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۸۹ .

³³⁹ - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۶۴ .

ورثه جایگزین مقذوف شده نمیتواند³⁴⁰ . ولی در مذهب امام مالک دو نظر وجود دارد : نظر اول متفق نظر قبلی (حنفیان) است ، و نظر دومی اینست که پسر حق دارد از پدرش درخواست یا ادعای حدّ قذف را نماید ؛ زیرا نص قذف عام است و در مورد پدر نیز صدق میکند ، همانطوری که بر دیگران تطبیق میشود . و چون عقوبت حدّ است و حدّ حق خداست ، بناءً مانع از احراز آن با خویشاوندی یا قرابت فرزندان نمی شود . اما صاحبان این نظر میپذیرند که پسران با ادعای حدّ قذف از پدر شان تخلف می ورزند ؛ زیرا الله متعال میفرماید : (فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ)³⁴¹ . یعنی در مقابل والدین [تان] افّ [هم] نگوئید . و نیز میفرماید : (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)³⁴² . یعنی با والدین تان به نیکی رفتار کنید³⁴³ .

فرع چهارم - شروطی که مربوط به مقذوف به میشود : و آن عبارت اند از دو شرط ذیل :

۱ - قذف به لفظ صریح یا جاری مجرای صریح باشد که نسب را از شخص مقذوف نفی کند . پس اگر به لفظ کنایی باشد به نزد امام ابو حنیفه و روایتی از امام احمد ، حدّ لازم نمیشود ؛ زیرا کنایه لفظ محتمله است و حدّ با موجودیت شبهه تطبیق نمیشود ، پس به موجودیت احتمال به طریقه اولی تطبیق نمیشود³⁴⁴ . چنانچه الله تعالی میفرماید : (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتُّدُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا)³⁴⁵ . ترجمه : و درباره آنچه شما به طور سر بسته از زنان [در عده وفات] خواستگاری کرده ، یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید ، بر شما گناهی نیست ، خدا میدانست که شما به زودی به یاد آنان خواهید افتاد ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید مگر آنکه سخن پسندیده بگوئید .

340 - ابن الهمام ، شرح فتح القدير على الهداية ، ص ۱۹۷ . شیرازی ، المهذب ، ج ۲ ، ص ۲۹۰ . ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۲۰۸ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۶۵ .

341 - القرآن الکریم ، سورة الأسراء ، آیه ۲۳ .

342 - القرآن الکریم ، سورة البقرة ، آیه ۸۳ .

343 - ابن الهمام ، شرح فتح القدير على الهداية ، ج ۴ ، ص ۱۹۷ . ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۲۰۸ . زرقانی ، شرح الزرقانی ، ج ۸ ، ص ۸۷ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۶۵ .

344 - ابن الهمام ، شرح فتح القدير ، ج ۴ ، ص ۱۹۱ . ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۲۱۳ . کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۸۹ .

345 - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۲۳۵ .

به نزد امام شافعی رحمة الله علیه حدّ تنها در قذف صریح نه ، بلکه در قذف بالتعریض و کنایه در صورتی که قاذف آنرا ثابت نموده بتواند نیز واجب میشود ؛ زیرا کنایه همراه نیت به منزله صریح است ³⁴⁶ .

و به نزد امام مالک رحمة الله علیه حدّ در قذف بالتعریض و قذف کنایه ، در صورتی لازم میگردد که از آن لفظ ، معنای قذف گرفته شود ، یا اینکه قرائن موجود باشد و دلالت کند که قاذف قصد قذف کردن را داشته است . اما اگر پدری با لفظ کنایه پسرش را قذف کند ، از این امر مستثنی بوده و حدّ بالایش نیست . ولی اگر قذف وی با الفاظ صریح باشد ، بالایش حدّ لازم میگردد ³⁴⁷ .

۲ - مقذوف به چیزی باشد که زنا از آن متصور باشد ، پس اگر متصور نباشد قذف گفته نمیشود . بناءً اگر به دیگری گفته شود که با ران و یا با پشت تو زنا کردم ، پشت و ران مقذوف به شده نمیتوانند زیرا زنا از آن ها متصور نیست و مراد از آن استعاره از نسب است . فلهاذا قذف نبوده و بر قاذف حد جاری نمی شود ³⁴⁸ . چنانچه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید : « الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الْيَدَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الرَّجْلَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَوْ يَكْذِبُهُ » ³⁴⁹ . ترجمه : چشم ها زنا میکنند ، و دست ها زنا میکنند ، و پا ها زنا میکنند ، و فرج تمام اینها را تصدیق و یا تکذیب میکند .

فرع پنجم - شروطی که مربوط به مقذوف فیه میشود :

اینست که قذف در دارالعدل اتفاق افتاده باشد . اما اگر در دارالحرب و یا دارالبغی باشد حد بر قاذف تطبیق نمیشود . زیرا تطبیق حد بر قاذف ، از صلاحیت های حاکم و یا امام مسلمان است و حاکم مسلمان در دارالحرب و یا در دارالبغی هیچ نوع صلاحیت و اختیار تطبیق حدّ را ندارد ³⁵⁰ .

³⁴⁶ - شیرازی ، المذهب ، ج ۲ ، ص ۲۹۰ .

³⁴⁷ - زرقانی ، شرح الزرقانی ، ج ۸ ، ص ۸۷ . طرابلسی ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ، ج ۶ ، ص ۳۰۱ .

³⁴⁸ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۹۶ .

³⁴⁹ - اخرجه البخاری ، کتاب الإستئذان ، باب : زنا الجوارح دون الفرج ، برقم (۶۲۴۳) ، [و طرفه ۶۶۱۲] . مسلم ، کتاب : القدر ، باب : قدر علی ابن آدم ، حظّه من الزنا و غیره ، برقم (۲۶۷۵) ، من حدیث ابی هریره رضی الله عنه .

³⁵⁰ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۱۹۸ .

مطلب چهارم - ارکان جرم قذف :

با در نظر داشت تعاریف متذکره راجع به جرم قذف میتوان گفت که ارکان این جرم عبارت اند از : ۱- رکن قانونی ، ۲- رکن مادی ، ۳- علنی بودن جرم قذف ، ۴- احصان شخص مقذوف ، ۵- رکن معنوی یا قصد جنایی .

رکن اول - رکن یا عنصر قانونی جرم قذف :

علاوه از اینکه در شریعت اسلامی قذف مرد یا زن مسلمان ، مکلف و عقیف از جمله جرایم بزرگ و گناهان کبیره است ، آنچه که در ماده (۶۷۳) تصریح گردیده است نیز بیانگر آنست که عمل قذف جرم بوده و تحت شرایط خاص مطابق حال و احوال جرم قذف ، برای قاذف مجازاتی از نوع حدّ و تعزیر تعیین گردیده است . بناءً گفته میشود که جرم قذف دارای عنصر قانونی بوده و هرگاه با عناصر مادی و معنوی یکجا گردد ، جرم قذف به صورت مکمل آن شکل میگیرد .

رکن دوم - فعل مادی جرم :

منظور از فعل مادی همان رفتار فیزیکی خارجی است که با استفاده از نسبت دادن شخص مسلمان ، مکلف و با عفت به زنا با الفاظ صریحی که عرفاً بر زنا دلالت نماید ، یا نفی نسب شخص مسلمان از پدرش از طرف مرتکب به صورت شفاهی و یا کتبی میباشد . مانند اینکه مرتکب به شخص دیگری بگوید : تو با فلان زن زنا کردی و یا تو فرزند پدرت نیستی ، و یا به فرزند مشروع خود بگوید : تو فرزند من نیستی و امثال اینها که باعث هتک حیثیت و آبرو ریزی شخص دیگری میشود و در رسیدگی های قضایی صحت اینگونه ادعا ها به اثبات نرسد .

بدون شک اگر کسی شخص دیگری را صراحتماً به زنا متهم سازد ، به اتفاق فقهاء در صورت عدم اثبات جرم زنا ، مورد مجازات حد قذف قرار میگیرد ، ولی در مورد اینکه اگر شخص دیگری را صراحتماً نه ، بلکه تعریضاً متهم به زنا کند آیا در صورت عدم اثبات جرم زنا بر وی حد قذف نیز خواهد بود یا نه؟ در این مورد فقهاء قرار ذیل اظهار نظر نموده اند :

۱ - فقهای حنفی میگویند که قذف به طور تعریض ولو تعریض کننده نیت و قصد قذف را داشته باشد ، موجب حدّ شده نمیتواند ؛ زیرا تعریض به مثابه کنایه است ، و کنایه

احتمال قذف و غیر قذف را دارد ، و احتمال حدّ را ساقط میسازد ، برای آنکه حدود با شبهات دفع میگردد . مانند اینکه شخصی به زنی بگوید : « فلانی ترا به طور حرام وطی کرد ، یا فلانی با تو عمل فجور را انجام داد » ، یا به مردی بگوید : « تو فلانی را به طور حرام وطی کردی ، و یا تو با فلان زن به طور حرام جماع کردی » . زیرا وطی حرام مستلزم زنا نیست ، پس قذف محتمل می باشد و حدّ با احتمال ثابت نمیگردد . همچنان اگر کسی شخص دیگری را با الفاظ مشترکی که احتمال زنا و غیر زنا را دارد ، یا با الفاظی که صراحتاً بر وطی غیر از زنا دلالت میکند قذف کند ، بر وی حدّ قذف نخواهد بود . زیرا این نوع الفاظ احتمال زنا و غیر از زنا را دارند و حدّ قذف با احتمال ثابت نمیشود . مانند اینکه شخصی به شخص دیگری بگوید : « ای لوطی! ، یا تو عمل قوم لوط را انجام میدهی » ؛ زیرا عبارت اول صرف نسبت وی را به قوم لوط افاده میکند و عبارت دوم اتهام وی را به لواط افاده مینماید و لواط از نظر امام ابوحنیفه زنا نیست ، پس این نوع عبارات موجب حدّ قذف نه³⁵¹ بلکه موجب جزای تعزیری میگردد .

۲ - فقهای مالکی میگویند که اگر قذف به طور تعریض همراه با قرائنی باشد که دلالت به قذف بر زنا کند ، در این حالت تعریض موجب حدّ قذف خواهد بود ، مانند اینکه کسی به شخص دیگری در حالت خصومت و جنگ بگوید : « من زانی نیستم » ، در این عبارت شخص اول شخص دوم را به طور تعریض قذف به زنا کرده و قرینه در اینجا نیز موجود است و آن عبارت از حالت خصومت و جنگ می باشد ، پس این نوع تعریض موجب حدّ قذف خواهد بود ؛ زیرا در زمان حضرت عمر رضی الله عنه کسی شخص دیگری را همین طور به زنا متهم کرد، آن حضرت رضی الله عنه بعد از مشوره با اصحاب کرام ، حد را بر قاذف جاری نمود³⁵² .

۳ - از نظر فقهای شافعی قذف به طور تعریض موجب حدّ قذف میگردد ، ولی مشروط بر اینکه تعریض کننده نیت قذف را داشته باشد ، مانند اینکه شخصی به شخص دیگری بگوید : « ای خبیث ! ای فاجر ! ای فرزند حرام ! » و اگر قصد قذف را نداشته باشد حدّ قذف بر وی نیست ، خواه در حالت خصومت باشد یا نباشد ؛ زیرا چنین تعریضی

351 - سرخسی ، المیسوط ، ج ۹ ، ص ۱۲۰ .

352 - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۴۳۲ .

احتمال قذف و غیر قذف را داشته و احتمال موجب شبهه است و حدود با شبهات دفع میگردد³⁵³.

رکن سوم – علنی بودن :

در اینجا سوال مطرح میشود که آیا علنی بودن در جرم قذف ضروری است ؟ در جواب به این پرسش میتوان گفت نظر شریعت اسلامی با نظر قوانین وضعی در این زمینه متفاوت میباشد . از نظر قوانین وضعی از آن جمله کود جزای افغانستان علنی بودن در جرم قذف ضروری است ، چنانچه در فقره ۱ ماده (۶۹۷) خود در این زمینه میگوید : « قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخصی توسط یکی از وسایل علنی ... » . بنابراین هرگاه شخصی شخص دیگری را به طور علنی قذف نماید و دیگران آن را بشنوند از نظر کود جزاء محکوم به جزاء میگردد و إلا مجازات نخواهد شد ؛ زیرا قوانین وضعی با دو میزان کرامت انسان را سنجیده و دو ارزش برایش قایل میباشد . از نظر قوانین وضعی هرگاه کرامت و ارزش انسانی به طور علنی و در مشهد مردم مورد اعتداء قرار گیرد مورد حمایت قرار میگیرد و إلا از حمایت قانونی بر خوردار نمیشد . اما از نظر شریعت اسلامی علنی بودن در قذف ضروری نیست . بنابراین هرگاه قاذف مجنی علیه را متهم به زنا کند ، خواه به طور علنی باشد یا غیر علنی ، مورد مجازات قرار میگیرد ؛ زیرا از نظر شریعت اسلامی کرامت انسان و ارزش وی با تغییر ظروف تغییر نمیکند و کرامت و ارزش انسان در مقابل خودش با کرامت و ارزشش در برابر مردم مساوی میباشد و حرص اسلام بر حفاظت کرامت انسان در خفاء از حرص آن بر نگهداری کرامت وی در مشهد مردم کمتر نمی باشد³⁵⁴.

رکن چهارم – احسان شخص مقذوف :

منظور از احسان در اینجا اینست که شخص مقذوف باید عقیف و پاکدامن باشد ؛ زیرا خداوند متعال میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)³⁵⁵ . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادت آنها را نپذیرید ، و اینانند که خود فاسق اند . و همچنان میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ

353 - شیرازی ، المذهب ، ج ۲ ، ص ۲۷۳ .

354 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۷۸ - ۴۷۹ .

355 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۴ .

يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ () يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (356 . ترجمه : بیگمان کسانی که به زنان پاکدامن ، بی خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا میدهند ، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود . در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام میدادند شهادت میدهند . این آیات بر این موضوع صراحت دارند که شخص مقذوف اعم از زن و مرد باید عقیف و پاکدامن باشد و در غیر از آن بر شخص قاذف حدّ قذف اجراء نخواهد شد .

رکن پنجم - قصد جنایی :

جرم قذف از جرایم عمدی است و منظور از قصد جنایی در اینجا هم قصد عام و هم قصد خاص است . بنابراین در جرم قذف قصد و اختیار مرتکب در نسبت دادن زنا بر خلاف واقع به شخص دیگری معتبر میباشد . پس اگر کسی بدون قصد جنایی شخص دیگری را در اثر غفلت یا در حالت خواب و یا تحت اکراه قذف کند به علت فقدان قصد جنایی عام ، مسئولیت جنایی نخواهد داشت و محکوم به مجازات حد قذف و یا تعزیر نخواهد شد . علاوه براین ، مرتکب باید به بی اساس بودن نسبت زنا به شخصی که میدهد یا به بی اساس بودن نفی نسب شخصی که نسب وی را از پدرش نفی میکند ، علم و آگاهی داشته باشد .

هرگاه جانی از اثبات صحت اتهام خود عاجز گردد ، این خود دلیل بر آن است که وی به عدم صحت آنچه که مجنی علیه را به آن متهم ساخته ، عالم و آگاه بوده است ، پس نمیتواند ادعا نماید که وی فکر خویش را مبنی بر صحت قذف بر اساس دلایل مقبول بنا کرده است ؛ زیرا قبل از آنکه مجنی علیه را قذف نماید بر وی لازم بود که دلایل اثبات قذف را در دست میداشت و این همان مطلبی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای هلال ابن امیه هنگامی که خانم خود را با شریک ابن سحماء متهم به زنا کرد ، فرمود : « الْبَيِّنَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ » فقال يا رسول الله إذا رأى أحدنا على امرأته رجلاً يُنْطَلِقُ يَنْتَمِسُ الْبَيِّنَةَ ؟ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : « الْبَيِّنَةُ وَالْإِلَّا حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ » فَقَالَ هَلَالٌ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنِّي لَصَادِقٌ، فَلْيُنْزِلَنَّ اللَّهُ مَا يُبْرِئُ ظَهْرِي مِنَ الْحَدِّ ، فَنَزَلَ جَبْرِيْلُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ : ﴿ وَ

356 - القرآن الكريم ، سورة النور ، آيات 23 و 24 .

الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ { 357 . « گواه بیاور ورنه به پشتت شلاق خواهی خورد » . هلال گفت : ای رسول الله صلی الله علیه وسلم ! اگر یکی از ما مردی را روی همسرش دید ، برود و گواه پیدا کند؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « گواه بیاور ورنه بر پشتت شلاق خواهی خورد » . هلال گفت : سوگند به ذاتی که تورا به حق فرستاده است ، راست میگویم ، خداوند حکمی را نازل خواهد نمود که پشتم را از شلاق نجات دهد ، سپس جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد . (کسانی که همسران خود را متهم به زنا میکنند) . یعنی حکم لعان را نازل کرد . و این همان مطلبی است که نص صریح قرآن کریم بر آن دلالت دارد : (لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ) 358 . ترجمه : چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند اینان اند که نزد خداوند دروغگویان اند .

شاید این همان دلیلی باشد که جمهور فقهاء میگویند که هرگاه تعداد شاهدان زنا از چهار نفر کم باشد بر آنان حدّ قذف جاری خواهد شد ، ولی برخی از فقهاء قایل به عدم تطبیق حدّ بر آنان اند و این در صورتی است که شاهدان به خاطر عوامل و اسباب شخصی نه ، بلکه فقط به خاطر ترس و هراس از الله عزّ و جلّ گواهی بدهند ، ولی اگر به عنوان قاذفان گواهی بدهند به اتفاق فقهاء بر آنان حدّ قذف تطبیق خواهد شد . پس برای اینکه ثابت شود مرتکب قصد جنایی داشته است محکوم به جزاء خواهد گردید ، اینکه آیا منظورش اذیت مجنی علیه بوده یا خیر و اینکه چه عواملی وی را بر قذف وا داشته است مهم نیست 359 .

مطلب پنجم - اقامه دعوی در جرم قذف :

در اقامه دعوی قذف شکایت مقذوف شرط است ، یعنی مقذوف باید خود علیه قاذف در محکمه شکایت نماید . پس اگر به عوض مقذوف شخص دیگری علیه قاذف شکایت نماید ، دعوایش شنیده نخواهد شد و همچنان اگر شاهدان قبل از شکایت مقذوف بخاطر حصول اجر و ثواب علیه قاذف در محکمه گواهی بدهند گواهی آنان قابل قبول نخواهد بود ؛ زیرا شهادت قبل از اقامه دعوی قابل پذیرش نیست و دعوی جز با شکایت مقذوف اقامه شده نمیتواند .

357 - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۶۹۵ .

358 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۱۳ .

359 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۷۷ - ۴۷۸ .

این یک حقیقت مسلم است که حدّ قذف از حدود الله است و اصل در شریعت این است که شکایت مجنی علیه در إقامة دعواهای مربوط به حدود الله شرط نیست ، ولی فقهاء از این اصل عمومی حدّ قذف را استثناء نموده و إقامة دعوی قذف را در گرو شکایت مجنی علیه قرار داده اند ؛ زیرا از نظر آنان این جرم اگرچه حقوق الله را نقض میکند ، ولی حیثیت و آبروی مقذوف را بیشتر متضرر میسازد . و دیگر اینکه قاذف حق اثبات تهمت خویش را دارد و اگر آن را ثابت سازد مقذوف مسؤل جرم زنا میباشد و بر وی کیفر جرم زنا اجرا خواهد شد ، بنابر این إقامة دعوی قذف موقوف به شکایت مقذوف میباشد³⁶⁰ . طوری که کود جزاء در ماده (۷۰۱) خود در این زمینه میگوید : تعقیب عدلی متهم جرم قذف و افتراء مربوط به شکایت متضرر میباشد ، در صورتی که متضرر قبل از صدور حکم قطعی محکمه از شکات خود منصرف شود ، دعوی جزایی متوقف میگردد .

اما از نظر شریعت اسلامی بهتر آنست که شخص مقذوف در محکمه علیه قاذف إقامة دعوی نکند ؛ زیرا در این کار إشاعه فحشاء است و ترک پخش فحشاء کار مأمور به میباشد ؛ چنانچه الله متعال میفرماید : (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)³⁶¹ . ترجمه : کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [است که] میداند و شما نمیدانید .

و همچنان عفو از خصومت و رفع دعوی کار بهتر است ؛ زیرا الله متعال میفرماید : (وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)³⁶² . ترجمه : ببخشید و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید ؛ زیرا خداوند به آنچه که انجام میدهید بینا است . و اگر مقذوف إقامة دعوی کرد قاضی باید مدعی را به ترک دعوی تشویق نماید .

مطلب ششم : طرق اثبات جرم قذف و عوامل سقوط حدّ از قاذف

فرع اول – طرق اثبات جرم قذف : قذف به طریقه های ذیل به اثبات میرسد :

360 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۸۰ .

361 - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیه ۱۹ .

362 - القرآن الکریم ، سورة البقره ، آیه ۲۳۷ .

۱ - **شهادت شهود** : یکی از راه های اثبات حدّ قذف شهادت دو شاهد میباشد³⁶³ ، در صورتی که در یک مجلس باشد و کتابت قاضی بر قاضی دیگر ، یا شهادت شاهد علی شاهد قبل پذیرش نیست و بر شاهدان حدّ جاری میشود³⁶⁴ .

آنچه که در شاهدان قضیه زنا شرط شد ، در شهود قضیه قذف نیز همان شرایط وجود دارد از قبیل : (بلوغ ، عقل ، حفظ ، قدرت سخن گفتن ، عدالت ، اسلام ، عدم خصومت ، عدم قرابت ، عدم دشمنی و تهمت) به همین شکل در قضیه قذف ذکور شاهدان نیز شرط میباشد .

همچنان مشهود علیه باید کسی باشد که از او زنا متصور باشد ، پس اگر مشهود علیه کسی باشد که مقطوع آله تناسلی باشد ولو که ده نفر علیه وی شهادت بدهند شهادت آنها قابل قبول نبوده و بر آنها حدّ جاری میشود . به همین ترتیب مشهود علیه کسی باشد که قادر به دفاع از خود باشد یعنی اُخرس نباشد . اگر مجنی علیه اُخرس باشد شهادت شاهدان قابل پذیرش نبوده و بر آنان حدّ قذف جاری میشود ، لیکن اگر کسی نابینا باشد و قذف کرده شود ، شهادت شاهدان علیه وی قابل قبول است ؛ زیرا که مشهود علیه نابینا است اما سخن گفته میتواند .

و نیز یکی از شرایط شهادت در قذف اتحاد مشهود به است یعنی به فعلی که شهادت داده میشود آن فعل یکی باشد و در مکان واحد اتفاق افتاده باشد . اما اگر کسی شهادت بدهد که در فلان جا زنا کرده ، و دیگری شهادت دهد که در جایی دیگری زنا کرده ، شهادت آنها درست نبوده و بر مشهود علیه حدّ زنا نیست ؛ زیرا که شهادت به افعال مختلف داده شده است و بالای شاهدان نیز حدّ نیست³⁶⁵ .

۲ - **اقرار** : قذف با اقرار قاذف در مجلس قضاء ثابت میشود . آنچه که در اقرار شرط است اینست که اقرار کننده باید بالغ باشد پس اقرار صبی در حدود درست نیست ؛ زیرا سبب وجوب حدّ جنایت است و فعل صبی جنایت محسوب نمیشود . همچنان اقرار کننده باید ناطق باشد ؛ زیرا اقرار با اشاره و کتابت درست نیست و باید با خطاب و عبارت صورت

³⁶³ - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۸۸ .

³⁶⁴ - ابن الهمام ، شرح فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۱۰ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۸۹ .

کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۲۰۴ .

³⁶⁵ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۲۰۶ .

گیرد . بناءً اگر اخرس به وسیله اشاره و کتابت اقرار کند که من زنا کردم اقرار وی درست نبوده و بر وی حد جاری نمیشود .

به همین ترتیب لفظ اقرار باید صریح باشد ، اگر اقرار کننده بگوید که من وطئ حرام را مرتکب شدم حدّ بالایش نیست زیرا اقرار به وطئ حرام کرده نه به زنا ، و وطئ حرام میتواند وطئ با زن حیضه خودش باشد که زنا محسوب نمیشود و تا زمانی که با صراحت نگوید که من زنا کردم ، حدّ بالایش نیست .

به همین شکل حریت ، اسلام و ذکورت در اقرار شرط نیست و حتی اقرار زن ، ذمی و برده نیز در تمام حدود درست و صحیح میباشد . همچنان در حدّ زنا نزد احناف باید چهار بار اقرار صورت گیرد³⁶⁶ و نزد شوافع چهار بار اقرار شخص مقرر شرط نیست و به یکبار اقرار نیز اکتفاء میشود³⁶⁷ . اما در حدّ قذف تعدد در اقرار بالاجماع شرط نیست³⁶⁸ .

همچنان اقرار باید نزد قاضی در مجلس قضاء باشد پس اگر نزد دیگری غیر از حاکم یا قاضی باشد اقرار وی درست نخواهد بود ، مثل اقرار ماعز اسلمی³⁶⁹ که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود . بناءً اگر اقرار کننده در مجلس دیگری اقرار کند و سپس شهود از اقرار وی در نزد قاضی شهادت دهند ، شهادت آنها پذیرفته نمیشود³⁷⁰ . اما امام ابو حنیفه

366 - طحاوی ، احمد بن محمد بن سلامه ، مختصر الطحاوی ، ص ۶۳ ، ناشر : لجنة احیاء المعارف النعمانیة - الهند ، سال ۱۴۳۱ ق - ۲۰۱۰ م . سرخسی ، المبسوط ، ج ۹ ، ص ۹۱ . زمخشری ، جارالله ابو القاسم محمود بن عمر ، رؤس المسائل « المسائل الخلافیه بین الحنفیه و الشافعیه » ، ص ۴۸۲ ، ناشر : دار البشائر الاسلامیة للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م ، طبع اول . ابن الهمام ، شرح فتح القدير علی الهدایه ، ج ۵ ، ص ۲۱۸ . موصلی ، عبدالله بن محمود بن مودود ، الاختیار لتعلیل المختار ، ج ۴ ، ص ۸۲ ، ناشر : مطبعة الحلبي - القاهرة ، سال ۱۳۵۶ ق - ۱۹۳۷ م .

367 - مزنی ، اسماعیل بن یحی بن اسماعیل المصری ، مختصر المزنی فی فروع الشافعیة ، ص ۲۶۱ ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۸ م ، طبع اول . سرور ، و الوسیط فی قانون العقوبات ، ج ۶ ، ص ۴۴۶ .

368 - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۹ ، ص ۲۰۹ .

369 - ماعز بن مالک اسلمی در مدینه به دنیا آمده در دوران کودکی پدرش را از دست داد ، طبق وصیت پدرش تحت سرپرستی مردی بنام هزال قرار گرفت تا اینکه بزرگ شد و ازدواج کرد . نقل شده که روزی تصادفاً با زنی رویرو شد چند وقت با او ارتباط گرفت تا کام از او گرفت پس از آنکه شهوتش خاموش شد از گناهش پشیمان شد و نزد هزال آمد ، زال گفت نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برو تا گناهت را پاک کند . پس از اینکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار بار به گناه خود اعتراف کرد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور سنگسار وی را صادر کرد .

370 - همان ، ص ۲۱۰ .

رحمة الله عليه به اینکه اقرار در مجلس دیگری غیر از مجلس قضاء باشد نیز جواز داده است³⁷¹.

۳ - علم قاضی : بین فقهای احناف اتفاق نظر است که در قضیه قذف قاضی میتواند به علم خود فیصله نماید ، آنها در صورتی که علم در زمان قضاء و مکان آن باشد . اما اگر در زمان و مکان قضاء اختلاف باشد در جواز قضاء به علم قاضی نیز بین شان اختلاف نظر وجود دارد³⁷².

همچنان نزد شوافع با یمین نیز میتواند قذف ثابت شود ، یعنی اگر مقذوف دلیل دیگری برای رد قذف نداشته باشد از قاذف طلب حلف و سوگند میکند و سوء تهمت را ثابت میسازد . ولی اگر قاذف سوگند را ترک کرد به منزله فرار است³⁷³ . در مذهب امام ابو حنیفه بعضی از فقهای احناف یمین (قسم) را از ادله اثبات قذف میدانند و بعضی دیگر نمیدانند . آنهایی که به جواز حلف یا قسم قایل اند در قذف حق العبد را اعتبار داده اند و گفته اند که مقذوف از حیث اینکه قذف موجب هتک حیثیت مقذوف است ، حق الناس است و به این جهت مقذوف حق دارد که قاذف را قسم دهد . همچنان همین فقهاء در مجازات قذفی که با یمین ثابت میشود اختلاف دارند قسمی که بعضی از آنها به حد و بعضی دیگری از آنها به تعزیر در وقت نکول حکم کرده اند . و آنهایی که به جواز حلف قایل نیستند حق الله را در قذف اعتبار داده اند و گفته اند در حق الله مثل سایر حقوق الله به یمین و نکول قضاوت نمیشود³⁷⁴ و مقذوف حق قسم دادن قاذف را ندارد³⁷⁵ . اما نزد امام مالک و امام احمد رحمهم الله یمین در قذف جایز نیست بناءً برای قاذف و مقذوف لازم نیست تا یکدیگر را سوگند بدهند³⁷⁶ . و در یک رأی سابق از احمد به جواز قضاء به نکول از یمین در قذف

³⁷¹ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۷ ، ص ۵۰ . و عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۸۹ .

³⁷² - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۷ ، ص ۵۲ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۹۰ .

³⁷³ - جزری ، أسنی المطالب فی مناقب الامام (ع) ، ج ۴ ، ص ۴۰۲ ، مراجعه شود به الوجیز .

³⁷⁴ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۷ ، ص ۵۲ .

³⁷⁵ - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۹۰ .

³⁷⁶ - زرقانی ، شرح الزرقانی ، ج ۸ ، ص ۹۱ . عیمری ، ابراهیم شمس الدین محمد بن فرحون ، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناهج الاحکام ، ج ۱ ، ص ۱۷۴ ، ناشر : دار عالم الکتب للنشر و التوزیع ، سال ۱۴۲۳ ق - ۲۰۰۳ م . ابن القطان ، الاقتناع فی مسایل الاجماع ، ج ۴ ، ص ۲۵۹ .

حکم شده است لیکن اصل در مذهب احمد اینست که به نکول در قضایای غیر از مال قضاوت نمیشود³⁷⁷.

فرع دوم – عوامل سقوط حدّ قذف :

۱ – شهادت شهود : هرگاه شهود با نصاب معتبر (چهار مرد عادل) به آنچه‌ی که مورد قذف است شهادت بدهند ، حد از قاذف ساقط میگردد .

۲ – عفو مقذوف : هرگاه قذف شونده یا ورثه او قذف کننده را عفو کند ، حدّ از قاذف ساقط میگردد . لیکن قابل یاد آوری است که در فقه حنفی عفو مقذوف باعث سقوط حدّ از قاذف نمیشود ؛ زیرا از دیدگاه علمای احناف حدّ قذف از حقوق الله محسوب میشود و عفو و مصالحه و عوض گرفتن از حدود الله جایز نیست . بلی اگر مقذوف مطالبه اجرای حدّ نکند ، حدّ ترک میشود ، البته این از باب عفو و گذشت نیست بلکه از باب عدم طلب استیفای حدّ است . و اگر یک زمانی آنرا طلب کند حدّ بر قاذف اجراء میشود³⁷⁸ . به بیان دیگر حنفی ها معتقد اند که هر چند حدّ قذف حق الله است و عفو مقذوف اثری در آن ندارد ، لیکن بدون مرافعه مقذوف ، امام و قاضی حق استیفای حدّ را ندارد . و حق مطالبه تا پایان تنفیذ عقوبت و صدور حکم باقی است . اگر مقذوف از مطالبه حدّ منصرف شود و عفو کند ، امام حق اجرای حدّ را ندارد ؛ زیرا شرط مطالبه محقق نیست . و چنانچه پس از عفو و انصراف مجدداً مطالبه حدّ را کند ، امام و یا قاضی حدّ را جاری میسازد ؛ زیرا عفو مقذوف لغو بوده و با مطالبه مجدداً شرایط اجرای حدّ محقق میشود³⁷⁹ . و این اصل در ماده (۶۷۷) کود جزای افغانستان نیز چنین تذکر یافته است : تعقیب عدلی متهم جرم قذف و افتراء مشروط به شکایت متضرر میباشد ، در صورتی که متضرر قبل از صدور حکم قطعی محکمه از شکایت خود منصرف شود ، دعوای جزایی متوقف میگردد .

۳ – لعان : هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند ، حدّ قذف بر مرد اجراء نمیکردد³⁸⁰ .

۴ – اقرار و تصدیق مقذوف : هرگاه قذف شونده به زنا اقرار نماید و قذف کننده را تصدیق کند ، حدّ قذف از قاذف ساقط میگردد و دلیل آن اینست که وجوب حدّ قذف برای دفع

377 - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۲ ، ص ۱۲۶ .

378 - ابن نجیم ، الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه ، ص ۱۵۰ .

379 - زید بن عبدالکریم ، العفو عن العقوبة فی الفقه الاسلامی ، ج ۱ ، ص ۳۷۱ .

380 - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۱۵ ، ص ۷۳ .

عار و ننگ و زشتی آن از مقذوف است ، و وقتی مقذوف این عار و ننگ و بی آبروی ناشی از زنا را پذیرفته است که با اجرای حدّ بر قاذف دفع نمیشود ، در نتیجه وجوب حدّ ساقط میگردد ³⁸¹ .

۵ - تقاذف : یعنی هرگاه دو نفر همدیگر را قذف کنند ، حدّ قذف ساقط میگردد . البته این حکم بر خلاف قاعده اولیه است ؛ زیرا بر اساس مقتضای قاعده اولیه حدّ قذف بر هر کدام آنها جاری میشود ؛ چونکه مرتکب موجب حدّ شده اند . ولی به سبب تقاذف ، هر کدام بر دیگری حق پیدا میکنند و از اینکه هر دو حق شبیه هم میباشد تساقط پیدا میکند . لیکن فقهای احناف تقاذف را موجب سقوط حدّ نمیدانند ، بلکه میگویند به هر دو طرف حدّ قذف جاری میشود ³⁸² . برخی از حنفی ها دلیل این امر را غالب بودن حق الله در قذف دانسته اند ، به این بیان که حق الله بر حق الناس غلبه داشته و تقاذف باعث سقوط حدّ نمیگردد ³⁸³ .

۶ - بطلان اهلیت شهود : اگر اهلیت شهود پیش از تنفیذ حکم ، از ناحیه قاضی باطل اعلان شود ، حدّ قذف از قاذف ساقط میگردد ³⁸⁴ .

۷ - موت مقذوف : در صورتی که مقذوف قبل از اقامه دعوی بمیرد حدّ ساقط میگردد ؛ زیرا قذف از حقوق الله است و حقوق الله به ارث نمیرسد ³⁸⁵ .

۸ - برگشت شهود مقذوف : اگر شهودی که شهادت داده بودند بر قذف ، از شهادت شان برگردند ، موجب سقوط حدّ از قاذف میشود .

۹ - تکذیب شهود از ناحیه مقذوف : در صورتی که مقذوف شهادت شهود خود را تکذیب کند ، حدّ از قاذف ساقط میگردد ³⁸⁶ .

381 - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۶ .

382 - زبیلی ، تبیین الحقایق شرح کنز الدقایق ، ج ۹ ، ص ۸۵ .

383 - بن عابدین ، حاشیه عابدین ، ج ۱۵ .

384 - ابن نجیم ، البحر الرائق شرح کنز الدقایق ، ج ۱۳ ، ص ۱۵۰ . عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۹۵ .

385 - وهبة الزحیلی ، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج ۷ ، ص ۳۵۳ .

386 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۹۵ .

مطلب هفتم : مجازات جرم قذف

فرع اول - مجازات جرم قذف از نظر شریعت اسلامی :

در شریعت اسلامی برای شخص قاذف دو نوع عقوبت یا مجازات تعیین گردیده است : اول عقوبت اصلی که عبارت است از جلد (دره) ، و دوم عقوبت تبعی است که عبارت از عدم قبول شهادت قاذف میباشد . و اصل در این عقوبات قول الله تعالی است که میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)³⁸⁷ . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادت آنها را نپذیرید ، و اینان اند که خود فاسق اند . مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کردند و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است .

۱ - عقوبت اصلی یا جلد : مقدار عقوبت جلد هشتاد دره میباشد که در حین اجرای حدّ نه زیادت و نه نقصان قابل پذیرش است . همچنان ولی الأمر حق عفو را در عقوبت قذف ندارد مگر مقذوف ، که آنها به رأی بعضی از فقهاء مقذوف حق عفو را دارد و به رأی بعضی از فقهای دیگر نمیتواند عفو نماید ؛ چنانچه در این مورد توضیحات مفصل ارایه گردیده است .

۲ - عقوبت تبعی یا عدم قبول شهادت : فقهای شریعت اسلام اتفاق نظر دارند بر این که علاوه از مجازات حدّ بالای قاذف ، شهادت وی نیز قابل قبول نیست ؛ چنانچه الله متعال میفرماید : (وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا) ، ترجمه : و هیچگاه شهادت آنها را نپذیرید . لیکن در اینکه آیا شهادت وی بعد از توبه نیز قابل قبول نخواهد بود ؟ اختلاف نظر دارند ، به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله علیه شهادت قاذف بعد از توبه نیز قابل پذیرش نیست . امام مالک و امام شافعی رحمهم الله میگویند : قاذف پس از اینکه توبه کرد شهادتش پذیرفته میشود . و اساس اختلاف آنها در تفسیر آیه مبارکه (وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا) است . آنهایی که به عدم پذیرش شهادت بعد از توبه رأی داده اند میگویند که کلمه (تابوا) تنها فسق را مرفوع میسازد ولی به جمله اولی که عدم قبول شهادت است اثری ندارد . و آنهایی که به قبول شهادت قاذف بعد از توبه نظر داده اند میگویند که در آیه فوق

³⁸⁷ - القرآن الکریم ، سورة النور ، آیات ۴ و ۵ .

کلمه (تابوا) بر میگردد به هردو امر که هم فسق را رفع میکند و هم شهادتش را قابل قبول میگرداند³⁸⁸ .

فرع دوم - مجازات جرم قذف در کود جزای افغانستان :

مجازات تعزیری جرم قذف در کود جزای افغانستان در برخی حالات به صورت مشدده و در برخی حالات دیگر به گونه مخففه ذکر گردیده است .

اول - ظروف مشدده جزای این جرم :

هرگاه در اثر جرم قذف به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد ، در این حالت جزای آن حد اکثر حبس قصیر خواهد بود . چنانچه کود جزای افغانستان در فقره سوم ماده (۶۷۳) خود میگوید : هرگاه به اثر ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن بوجود آورد ، مرتکب به حد اکثر حبس قصیر محکوم میگردد .

دوم - ظروف مخففه جزای این جرم :

اما هرگاه جرم قذف چنین پیامدی نداشته باشد ، در این حالت جزای آن حبس قصیر یا جزای نقدی بین سی هزار تا شصت هزار افغانی خواهد بود . چنانچه در فقره (۲) ماده فوق تصریح میدارد : هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حدّ موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حدّ قذف ساقط گردد ، مرتکب به حبس قصیر یا جزای نقدی از ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار افغانی محکوم میگردد . البته این در صورتی است که مقذوف قبلاً به جرمی محکوم نشده باشد که قاذف به آن مقذوف را قذف کرده و الا قاذف مذکور طبق حکم ماده (۶۷۶) کود جزاء به جزای نقدی از ۵ هزار تا ۳۰ هزار افغانی محکوم میگردد .

مطلب هشتم : جرم افتراء

فرع اول - تعریف افتراء : جا دارد افتراء را از دو ناحیه (ناحیه لغوی و ناحیه حقوقی) به صورت ذیل تعریف نماییم .

الف - تعریف لغوی افتراء :

388 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۹۱ .

افترا در لغت از ماده « فری » گرفته شده و به معنای دروغ بستن ، بهتان زدن ، شکافتن و فاسد کردن است . « فریه » نیز به معنای دروغ ، دروغ بافی و دروغ بزرگی که مایه شگفتی باشد آمده است ³⁸⁹ . واژه افتراء در قرآنکریم ده ها بار به شکل های مصدری ، فعلی و اسمی آمده است و به معنای کذب و ابداع ، و ایجاد دروغ به کار رفته است ³⁹⁰ . این واژه گاهی به تنهایی بکار رفته و گاهی با واژه هایی چون کذب ، بهتان ، اِفک و اثم همراه بوده است . و در موارد متعددی نیز با واژه های کذب و ظلم یک حوزه معنایی را تشکیل میدهد ³⁹¹ .

طبرسی ³⁹² که خواسته است تا میان کذب و افتراء تفاوتی قایل شود ، میگوید : سخن دروغ گاه ساخته خود فرد است و گاه پیروی از دیگری ، ولی افتراء دروغی است که همواره انسان آنرا از پیش خود بر میسازد ³⁹³ .

همچنان در فقه اسلامی بیشتر « فریه » و گاهی « افتراء » به کار رفته است و مراد از هر دو تهمت زدن و به کسی نسبت زنا لواط دادن است ³⁹⁴ که برابر « قذف » است . در کتاب های فقهی به ویژه کتاب های قدما ، بابت « حدّ الفرية » اختصاص یافته است که همان حدّ قذف است ³⁹⁵ .

ب - تعریف حقوقی افتراء :

قابل ذکر است که در اصطلاح حقوقی ، افتراء به دو شکل عمده (افترای ساده و افترای عملی) بوده است که قرار ذیل هر کدام را به بررسی میگیریم .

-
- 389 - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۵۲ .
 390 - وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه ، الموسوعة الفقهية الكويتية ، ج ۵ ، ص ۲۷۶ ، ناشر: ذات السلاسل ، طبع دوم ، سال ۱۴۰۶ ق - ۱۹۸۶ م .
 391 - القرآن الكريم ، سورة الانعام ، آیات ۶ ، ۲۱ ، ۹۳ ، ۱۴۴ .
 392 - امين الاسلام ابو على فضل بن حسن طبرسی یا شيخ طبرسی با لقب امين الاسلام دانشمند و فقيه شيعه ، و مفسر قرآن در سده های پنجم و ششم قمری است ، وی در سال ۴۶۸ هجری قمری مطابق به ۱۰۷۳ میلادی در مشهد ایران تولد و در سال ۵۴۸ هجری قمری مطابق به ۱۱۵۴ میلادی در سبزوار ایران وفات نمود .
 393 - طبرسی ، فضل بن حسن ، مجمع البيان في تفسير القرآن ، ج ۳ ، ص ۱۵۷ ، ناشر : مؤسسة العالميه للمطبوعات - بيروت - لبنان ، سال ۱۳۵۵ ق ، طبع اول .
 394 - طوسی ، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى ، ج ۲ ، ص ۷۲۲ .
 395 - همان . و ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس ، السراير ، ج ۳ ، ص ۵۱۵ ، ناشر : مؤسسة النشر الاسلامی ، سال ۱۴۱۰ ق ، طبع دوم . شيخ مفيد ، المقنعه ، ص ۷۹۲ .

اول - تعریف افترای ساده (افترای غیر عملی) : افترای ساده در اصطلاح حقوقی عبارت است از نسبت دادن صریح عمل مجرمانه بر خلاف حقیقت و واقع به شخص یا اشخاص معین به یکی از طرق مذکور در قانون ، مشروط بر اینکه صحت عمل مجرمانه نسبت داده شده در نظر مراجع و مقامات قضایی ثابت نشود³⁹⁶ . و برخی دیگر گفته اند : « افتراء عبارت است از انتشار یا انتساب مجرمانه با سوء نیت ، به طور صریح و بر خلاف واقع به دیگری . و فاعل افتراء را مفتری مینامند »³⁹⁷ .

البته باید گفت که افتراء به دو نوع است : یکی افترای عام که موضوعش هر عمل مجرمانه است اعم از این که جرم خاص جنسی باشد یا غیر جنسی ، و دیگری افترای خاص (قذف) که موضوعش جرایم خاص جنسی است . و تعریفی که بیان شد افترای خاص را نیز در بر دارد ولی افترای خاص از جرایم حدی است که حکم خاص خود را دارد و در جای خود به صورت جدا گانه بحث گردید³⁹⁸ .

دوم - تعریف افترای عملی : افترای عملی عبارت است از گذاشتن ادوات و اشیای اتهام آور نزد کسی تا او را در مظان اتهام قرار بدهد . تأثیر منفی افترای عملی بر آبرو و حیثیت متضرر بیش از افترای ساده است³⁹⁹ .

فرع دوم - ارکان جرم افتراء :

جرم افتراء دارای سه رکن اساسی (قانونی ، مادی و معنوی) بوده که قرار ذیل به بحث میگیریم .

رکن اول - رکن قانونی جرم افتراء :

با در نظر داشت ماده (۶۷۴) کود جزای افغانستان گفته میتوانیم که جرم افتراء دارای عنصر قانونی بوده و قانوناً جرم پنداشته شده است ؛ چنانچه در همین ماده کود جزاء آمده است که : هرگاه شخصی امری را در غیر از حالات ماده (۶۷۳) به دیگری نسبت دهد که اگر حقیقت میداشت به حکم قانون قابل مجازات شناخته می شد یا نزد مردم تحقیر

396 - ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ .

397 - احمدی ، محمد حسین شاملو ، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی ، ص ۶۰ ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۱ ق .

398 - رضایی ، جرایم علیه حیثیت اشخاص در حقوق جزای افغانستان ، ص ۱۵۱ .

399 - صادقی ، حسین میر محمد ، جرایم علیه اشخاص ، ص ۴۶۱ ، ناشر : میزان ، سال ۱۳۹۰ ق ، چاپ چهارم .

میگردید ، این عمل افتراء شناخته شده و مرتکب به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی محکوم میگردد .

رکن دوم - رکن یا عنصر مادی جرم افتراء :

همانند جرایم دیگر ، ساختار رکن مادی جرم افتراء را نیز عناصری مانند رفتار فیزیکی مرتکب ، شرایط لازم و نتیجه جرمی تشکیل میدهند که قرار ذیل هر کدام را مورد مطالعه قرار میدهیم :

۱ - رفتار فیزیکی مرتکب :

به موجب ماده (۶۷۴) کود جزای افغانستان رفتار فیزیکی مرتکب در افتراء ساده عبارت است از نسبت دادن جرمی که غیر از زنا و لواط باشد به دیگری ، به طور آشکار و یا اینکه بعد از انتساب منتشر شود . بناء اگر شخصی امری را به دیگری نسبت بدهد که غیر خودش دیگران از آن امر با خبر نشوند ، و یا اینکه امری باشد که از اثر انتساب آن منتسب تحقیر و توهین نشده و هیچ نوع عار و ننگی محسوب نشود ، پس جرم افتراء به وجود نمیآید .

همچنان رفتار فیزیکی مرتکب در افتراء عملی همانا گذاردن ادوات و آلات جرم یا اشیای اتهام آور در منزل ، محل کسب ، جیب ، یا اشیای متعلق به دیگری میباشد . مانند اینکه اموال مسروقه ، چاقویی که در جریان قتل مورد استفاده قرار گرفته ، سلاح غیر مجاز ، مشروبات الکلی ، مواد مخدر ، پولهای جعلی ، ابزار جاسوسی ، لباس های قربانی در تجاوز جنسی ، و یا حتی جسد مقتول در محل های مورد اشاره گذاشته شود .

۲ - شرایط لازم در تحقق افتراء :

* - صراحت در افتراء ساده : یعنی انتساب باید صریح باشد تا موجب افتراء شود ، به عبارۀ دیگر عنوان جرم انتسابی به گونه یی باشد که احتمال خلاف در آن و داشتن معانی مختلف موجود نباشد و عنوان جرم انتسابی همان عنوانی باشد که قانون آنرا جرم میپندارد .

* - علنی و حضوری بودن افتراء : در حقوق جزای افغانستان به موجب ماده (۶۷۳) کود جزاء علنی بودن انتساب شرط است ؛ زیرا در ماده مذکور انتساب مقید به وسیله علنی شده است . و گفتار وقیت علنی گفته میشود که در محلات عام ، راه های عام یا

سایر مواضع پر ازدحام به جمع طوری گفته شود یا توسط وسایل دیگر طوری نشر شود که اگر کسی در آنجا موجود باشد بتواند آنرا بشنود .

همچنان رسم ، تصویر ، فیلم ، نوشته ، رمز و سایر وسایل تمثیلی وقتی علنی شمرده میشوند که به بیش از یک نفر توزیع گردد و یا طوری به نمایش گذاشته شود که اگر کسی موجود میبود آنرا دیده میتوانست ، یا فروخته شود و به فروش عرضه گردد .

بنابر این اگر افتراء در مکانی خلوت که به جز مفتری و مفتری علیه در آنجا موجود نباشند صورت گیرد ، یا از طریق تلفون باشد که تنها مفتری علیه در جریان گذاشته شود ، افتراء تحقق نمیابد .

* - جرم بودن موضوع افتراء : یعنی موضوع افتراء یکی از دو چیز ذیل میتواند باشد : یکی اینکه موضوع انتسابی از جمله جرایمی باشد که از حیث شدت و خفت به جنایت ، جنحه و قباحت تعلق داشته باشد ، دوم اینکه موضوع انتسابی قانوناً جرم نباشد لیکن عرفاً از چیز هایی باشد که باعث حقیر شدن و سبک شدن مفتری علیه گردد ؛ مانند اینکه به کسی انتساب تکبر داده شود . چنانچه تکبر در کود جزاء جرم نیست لیکن عرفاً این انتساب او را از نظر حیثیتی حقیر میسازد .

* - معلوم بودن طرف افتراء (مفتری علیه) : طرف افتراء باید معلوم باشد یعنی به گونه یی که قابل تشخیص باشد ، هر چند اسم و اوصاف وی دقیقاً مشخص نشده باشد لیکن چند حرف از نامش ، یا محل کارش و یا هر صفت دیگری که بتواند وی را به سادگی بشناساند . و اعتبار این شرط همان عبارت مقننه ماده (۶۷۴) کود جزای افغانستان است که میگوید : هرگاه شخص امری را در غیر از حالات ماده (۶۷۳) به دیگری نسبت بدهد که اگر حقیقت میداشت به حکم قانون قابل مجازات شناخته میشد یا نزد مردم تحقیر میگردد . در این ماده قابل درک است که مفتری علیه باید مشخص باشد تا محاکمه شدن و یا تحقیر شدن او در نزد مردم ممکن شود .

* - زنده بودن طرف افتراء : از آنجایی که انتساب جرم و تعقیب عدلی تنها در مورد شخص زنده امکان دارد انسان مرده نمیتواند متعلق به جرم افتراء باشد . و وارث او نیز حقی در تعقیب این دعوا نخواهد داشت . و این عبارت مقنن : (شخصی که تهمت به او نسبت داده شده به حکم قانون جزاء محکوم میگردد یا نزد مردم تحقیر میشد) نیز بر این مسأله دلالت دارد بناء شخص طرف افتراء (مفتری علیه) باید شخص زنده باشد .

* - نا توانی مفتری از اثبات صحت افتراء : یکی دیگر از شرایط تحقق جرم افتراء عجز مرتکب افتراء از اثبات صحت اسناد و انتساب است . به عبارۀ دیگر مرتکب باید ناتوان از اثبات نسبتی که به مفتری علیه داده است باشد لیکن اگر مرتکب بتواند اسناد کافی برای اثبات ادعای خود به محکمه پیشکش کند ، و مورد قبول محکمه نیز قرار بگیرد ، جرم افتراء ثابت نشده و شخص مرتکب مستحق مجازات شناخته نمیشود ، چنانچه در مادۀ (۶۷۵) کود جزاء آمده است که : هرگاه قاذف صحت فعل یا واقعه یی را که به مقذوف نسبت داده است به اثبات برساند مجازات نمیگردد .

۳ - نتیجه جرمی :

جرم افتراء اعم از ساده و عملی مقید به نتیجۀ حاصله از جرم نیست و برای تحقق آن نیازی به وقوع نتیجه (ضرر به حیثیت مجنی علیه) نیست ، بنابر این جرم افتراء (قذف) جرم مطلق است و صرف با رفتار فزیکمی مرتکب نیز جرم افتراء تحقق پیدا میکند . ولو این که نتیجه حاصله از آن در خارج وقوع پیدا نکند⁴⁰⁰ .

رکن سوم - رکن یا عنصر معنوی جرم افتراء :

جرم افتراء از جرایم عمدی است و مصداق غیر عمدی ندارد ، بناءً مفتری باید بداند امری را که به دیگری نسبت میدهد از نظر قانون دارای عنوان مجرمانه است . به عنوان مثال اگر فردی به دروغ عنوان نماید که فلان شخص اشتغال به خرید و فروش تریاک دارد در صورتی که نداند اشتغال به خرید و فروش تریاک جرم است ، مفتری محسوب نمیشود . یا امری را که نسبت میدهد موجب حقارت اجتماعی شخص میشود ولو آن چیز در قانون جرم نباشد .

همچنان مفتری باید در انتساب جرم به دیگری عامد باشد نه اینکه در حال مستی ، بیهوشی یا خواب کلمات افتراء آمیز را بر زبان آورده باشد . و نیز مفتری از دوغ بودن نسبتی که به دیگری میدهد آگاه باشد ، پس هرگاه وی به اشتباه تصور کند که دیگری مرتکب جرم شده است و در نتیجه به وی نسبت همان جرم را بدهد ، مفتری محسوب نخواهد شد .

400 - رضایی ، جرایم علیه حیثیت انسان در حقوق جزای اختصاصی افغانستان ، ص ۱۶۴ .

فرع سوم - مجازات جرم افتراء :

مجازات جرم افتراء در کود جزای افغانستان همانا مجازات نقدی بوده ، چنانچه در ماده (۶۷۴) خود چنین تصریح نموده است که : هرگاه شخص امری را در غیر از حالات ماده (۶۷۳) به دیگری نسبت بدهد که اگر حقیقت میداشت به حکم قانون قابل مجازات شناخته میشد یا نزد مردم تحقیر میگردد .

مبحث چهارم : جرم توهین و دشنام بر زنان

در این مبحث نخست پیرامون تعریف توهین و دشنام و تفاوت های آنان با جرم قذف را مورد بحث قرار میدهیم ، به تعقیب آن حکم شرعی ، ارکان و جزا های جرم توهین و دشنام و سپس جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیها را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهیم .

مطلب اول : تعریف توهین و دشنام و تفاوت های آنان با قذف :

فرع اول - تعریف توهین :

توهین از کلمه و هن گرفته شده و کلمه و هن به معنای سست شدن و ضعف در عمل ، فرمان ، استخوان و غیره استعمال شده است ⁴⁰¹ ؛ چنانچه الله تعالی میفرماید : (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) ⁴⁰² . ترجمه : و چه بسا پیامبرانی که همراه او توده های انبوه ، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگزیدند ، و خداوند شکیبایان را دوست دارد .

همچنان در جایی دیگر میفرماید : (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا) ⁴⁰³ . ترجمه : گفت : « پروردگارا ! من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته ، و ای پروردگار ! من هرگز در دعای تو نا امید نیوده ام » . بنابراین توهین در لغت به معنای سست کردن و ضعیف کردن آمده است اما در اصطلاح حقوقی طبق حکم فقره یک ماده (۶۷۸) کود جزای افغانستان عبارت است از اینکه شخصی به ظلم و ستم به دیگری امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی

401 - ابن منظور ، لسان العرب ، حرف الواو ، ج ۱۵ ، ص ۲۹۳ .

402 - القرآن الکریم ، سورة آل عمران ، آیه ۱۴۶ .

403 - القرآن الکریم ، سورة مریم ، آیه ۴ .

جریحه دار شود ، و این عمل بدان جهت توهین نامیده شده است که شخص دوم به وسیله آن از ناحیه اعتبار و حیثیت سست و ضعیف میشود .

فرع دوم – تعریف دشنام :

دشنام در لغت به معنی اسم بد ، لقب بد ، شهرت بد ، فحش گفتن و ناسزا گفتن⁴⁰⁴ آمده است چنانچه در لغت نامه دهخدا گفته شده است که اصلاً این واژه دُشت نام است که دُشت به معنای زشت و نام به معنی القاب و خطاب میباشد . و در زبان عربی به نام های سَبَّ و شتم یاد میشود چنانکه الله متعال میفرماید : (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)⁴⁰⁵ . ترجمه : و آنهایی را که غیر از خدا را میخوانند دشنام مدهید و ناسزا مگویید که آنان از روی دشمنی [و] نادانی خدا را دشنام خواهند داد به او فحش خواهند گفت این گونه برای هر امتی کردار شان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگار شان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام میدادند آگاه خواهد ساخت .

همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود : « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَشْتُمُنِي ابْنُ آدَمَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتُمَنِي وَ يُكَذِّبُنِي وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ ، أَمَا شَتْمُهُ فَقَوْلُهُ : إِنَّ لِي وَلَدًا وَ أَمَا تَكْذِيبُهُ فَقَوْلُهُ : لَيْسَ يُعِيدُنِي كَمَا بَدَأُنِي »⁴⁰⁶ . ترجمه : خداوند متعال میفرماید : آدمی زاد مرا دشنام میدهد حالانکه شایسته او نیست که مرا دشنام دهد ، همچنان آدمی زاد مرا تکذیب میکند حالانکه شایسته او نیست . اما دشنامش اینست که میگوید : خدا فرزند دارد و تکذیب اش اینست که میگوید : خداوند مرا مانند آفرینش اول ، دوباره زنده نمیکند .

اما در اصطلاح حقوقی طبق حکم فقره دوم ماده (۶۷۸) کود جزای افغانستان عبارت است از اینکه شخصی دیگری را با الفاظ ناپسند و زشت مخاطب قرار دهد .

404 - دهخدا ، لغت نامه دهخدا . محمد ، محمد ، معین ، فرهنگ فارسی معین ، ج ۳ ، ناشر : تهران – مرکز نشر امیر کبیر ، سال ۱۳۹۱ ق .

405 - القرآن الکریم ، سورة الانعام ، آیه ۱۰۸ .

406 - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۴۵۳ .

فرع سوم - تفاوت های توهین و دشنام با قذف :

هر چند فقهای اسلام از ابراز نظر در مورد تفاوت میان دشنام و توهین با قذف سکوت کرده اند ولی از تتبع و پژوهش در اقوال و مثال های ایشان در ابواب زنا ، قذف و تعزیر معلوم میشود که بین این دو جرم از یک ناحیه و جرم قذف از ناحیه دیگر تفاوت وجود دارد . و آن اینکه قذف زمانی تحقق میابد که قاذف مجنی علیه را به حادثه متهم سازد که احتمال صدق و کذب را داشته و به صورت طبیعی اثبات آن ممکن باشد مانند تهمت به زنا ، رشوت و امثال آنها که اگر قاذف ثابت ساخته توانست بر وی مجازات نیست و الا بر وی مجازات (حد یا تعزیر) خواهد بود ، اما توهین گاهی وقتی تحقق پیدا میکند که توهین کننده مجنی علیه را به واقعه یی متهم کند که احتمال صدق و کذب را داشته و اثبات آن به شکل طبیعی ممکن باشد مثل تهمت به نامزادی و عدم توانایی به جماع و مانند اینها و گاهی در صورتی تحقق میابد که توهین کننده مجنی علیه را به واقعه یی متهم سازد که صرفاً احتمال صدق را داشته و نیاز به اثبات ندارد ، مانند تهمت به سیاه بودن و قد پخش بودن و از این قبیل برچسپ ها که در واقع مجنی علیه دارای چنین اوصافی باشد . توهین کننده در هر دو صورت خواه آنچه را که به مجنی علیه نسبت داده است درست باشد یا نباشد ، مستحق مجازات تعزیری خواهد بود ؛ زیرا آنچه را که به مجنی علیه نسبت داده اگر صحیح باشد هرچند از نظر شرع حرام نباشد ، ولی شخص را بدون دلیل اذیت کرده ، بنابر این مجازات خواهد شد و اگر صحیح نباشد هرچند از نظر شرع حرام نباشد ؛ ولی این کار افتراء است و مفتری علیه را بدون دلیل اذیت نموده است و اذیت بدون دلیل شرعی از نظر اسلام جرم قابل مجازات میباشد⁴⁰⁷ . اما دشنام ، دروغ آن آشکار بوده و بدهتاً اثبات را نمی پذیرد . مثل کسی که برای شخصی بگوید : ای سگ یا ای خر ! یا برای شخص بیبا بگوید : ای کور ! بنابر این تهمت شخص به اینکه سگ یا خر است و تهمت وی به اینکه کور است امری است که دروغ آن واضح بوده و به طور بدیهی قابل اثبات نمیشود⁴⁰⁸ .

مطلب دوم - حکم شرعی توهین و دشنام :

در رابطه به حکم شرعی توهین میتوان گفت که توهین در تمام حالات حرام و جرم نیست ، بلکه حرام بودن و عدم جرم بودن آن بستگی به نیت انسان توهین کننده دارد ، با این توضیح که اگر نیت توهین کننده درست گردانیدن و اصلاح ساختن جانب مقابل باشد در این

407 - عوده ، التشریح الجنایی الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۴۶۲ - ۴۶۳ .

408 - همان ، ص ۴۵۵ .

حالت توهین از نظر شریعت اسلامی کار خوبی خواهد بود ، چنانچه الله متعال از ماجرای که بین ابراهیم علیه السلام و قومش رخ داد حکایت نموده میفرماید : (قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ) (قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ)⁴⁰⁹ . ترجمه : گفتند ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی ؟ گفت : [نه] بلکه آنرا این بزرگتر شان کرده است ، اگر سخن میگویند از آنها بپرسید . بدون شک منظور ابراهیم علیه السلام از این توهین راست گردانیدن قومش و اصلاح آنها بود نه ظلم و ستم بر آنها .

اما اگر نیت توهین کننده ظلم و ستم بر جانب مقابل باشد ، در این صورت توهین از دیدگاه شریعت اسلامی حرام و گناه خواهد بود ، همانگونه که الله متعال میفرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)⁴¹⁰ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند ، شاید آنها از اینها بهتر باشند ، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] ، شاید آنها از اینها بهتر باشند ، و از یکدیگر عیب مگیرید ، و به همدیگر لقب های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هرکه توبه نکرد آنان خود ستم کاراند .

همچنان از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ ، وَ لَا اللَّعَّانِ ، وَ لَا الْفَاحِشِ وَ لَا الْبِدِّيِّ »⁴¹¹ . ترجمه : مؤمن طعنه زننده ، نفرین کننده ، توهین کننده و دشنام دهنده و ناسزا گو و بی حیاء نیست ، اما دشنام دادن به دیگران از نظر شرع در هر حالت حرام و جرم است و از صفات مسلمان نیست ؛ زیرا الله متعال می فرماید : (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) . ترجمه : و آنهایی را که غیر از خدا میخواندند توهین نکنید و دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] نادانی خدا را دشنام خواهند داد به او فحش خواهند گفت اینگونه برای هر امتی کردار شان را آراسته ایم آنگاه باز گشت آنان به سوی پروردگار شان خواهند بود و ایشانرا از آنچه انجام میدادند آگاه خواهد ساخت .

409 - القرآن الکریم ، سورة الانبیاء ، آیه ۶۲ - ۶۳ .

410 - القرآن الکریم ، سورة الحجرات ، آیه ۱۱ .

411 - رواه الترمذی ، سنن الترمذی ، باب ما جاء فی اللغة ، رقم ۱۹۷۷ ، و هذا حدیث حسن غریب .

از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «**المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده ، و المهاجر من هجر ما نهى الله عنه**»⁴¹² . ترجمه : مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر [کامل] آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده ، ترک کنند . همچنین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «**سباب المسلم فسوق ، و قتاله كفر**»⁴¹³ . ترجمه : توهین کردن و دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است .

مطلب سوم : ارکان جرم توهین و دشنام

فرع اول – ارکان جرم توهین : همانگونه که از فقره یک ماده (۶۷۸) کود جزای افغانستان مستفاد میشود ارکان جرم توهین عبارتند از : ۱- عنصر قانونی ، ۲- فعل مادی ، ۳- قصد جنایی :

رکن اول – عنصر قانونی : با در نظر داشت فقره اول و دوم ماده (۶۷۸) میتوان گفت که توهین و دشنام در کود جزای افغانستان جرم بوده و مرتکب آن بر حسب احکام این فصل به مجازات تعزیری محکوم میگردد .

رکن دوم – فعل مادی : منظور از فعل مادی اینست که جانی امری را به شخصی منسوب سازد به گونه یی که به اعتبا و حیثیت وی لطمه وارد نماید ؛ مانند اینکه برای شخصی بگوید : ای نامرد ! یا ای کسی که توانایی جماع کردن را نداری ! و یا ای بی اولاد ! یا ای دیوانه ! یا ای مبتلا به مرض فلج یا سل ! یا ای سیاه چشم ! یا ای دارای سوء شکل ! یا ای پست نسب و امثال آن . معیار تعیین اندازه جریحه دار ساختن اعتبار و حیثیت شخص عرف مردم میباشد .

رکن سوم – قصد جنایی : توهین از جرایم عمدی است ، بناء موجودیت قصد در آن ضروری میباشد . منظور از قصد جنایی در اینجا اینست که جانی از روی عمد در حالی که میداند که توهین از نظر شرع و قانون حرام و جرم است شخصی را توهین میکند و شخصیت وی را جریحه دار میسازد .

⁴¹² - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۹۶ .

⁴¹³ - قشیری ، صحیح المسلم ، ج ۱ ، ص ۵۸ .

فرع دوم - ارکان جرم دشنام :

ارکان جرم دشنام همانگونه که از فقره دوم ماده (۶۷۸) کود جزاء بر می آید عبارت اند از : ۱- عنصر قانونی ، ۲- عنصر مادی ، ۳- عنصر معنوی یا قصد جنایی .

رکن اول - فعل یا عنصر قانونی : با در نظر داشت فقره دوم ماده (۶۷۸) کود جزا ، دشنام دادن جرم تلقی شده و جانی این جرم مستحق مجازات تعزیری مطابق مواد این فصل شناخته میشود⁴¹⁴ .

رکن دوم - فعل یا عنصر مادی : مراد از فعل مادی اینست که جانی با کلمات فحش و ناسزا جانب مقابل را شتم نماید یا دشنام دهد ، مانند اینکه برای انسان مسلمانی بگوید : ای خر یا ای سگ یا ای کافر و مانند آن که در تمام این حالات مستحق جزای تعزیری شناخته خواهد شد .

رکن سوم عنصر معنوی یا قصد جنایی : دشنام از جرایم عمدی است بناءً موجودیت قصد در آن ضروری میباشد . منظور از قصد جنایی در اینجا اینست که جانی از روی عمد در حالیکه میداند که سب و شتم از نظر شرع و قانون حرام و جرم است شخصی را دشنام میدهد و شخصیت وی را لطمه دار میسازد⁴¹⁵ .

مطلب چهارم - مجازات جرم توهین و دشنام :

هرگاه ظروف مشدده با جرم توهین و دشنام مقارن گردد جزای آن شدید ، و إلاً خفیف خواهد بود .

اولاً - ظروف مشدده جزای این جرایم : ظروف مشدده جزای این جرم میتواند توهین به کرامت انسانی زن ، که در کود جزا آنرا در ردیف جرایم جنگی به بررسی گرفته است ؛ باشد . چنانچه در فقره یک ماده (۳۳۹) خود چنین تصریح میدارد : ارتکاب یکی از اعمال ذیل در ارتباط با منازعه مسلحانه که نقض قوانین و عرف و حقوق بین الملل حاکم بر

⁴¹⁴ - ماده ۶۷۸ :- (۱) شخصی که به دیگری ، امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه دار شود ، گر چه متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد ، مرتکب جرم توهین اشخاص شناخته میشود . (۲) شخصی که دیگری را به الفاظ ناپسند و زشت مخاطب قرار دهد ، مرتکب جرم دشنام ، شناخته میشود . (۳) مرتکبین مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده ، مطابق احکام این فصل ، مجازات میگردد .
⁴¹⁵ - نذیر ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۱ ، ص ۲۳۵ .

منزعه مسلحانه میباشد ؛ در حکم جرایم جنگی شناخته میشود . (۲۱) تجاوز به کرامت انسانی ، خصوصاً رفتار های تحقیر آمیز و توهین آمیز .

و در فقره دوم این ماده در مورد مجازات آن چنین تذکر یافته است که مرتکب جرایم مندرج فقره یک این ماده قرار ذیل مجازات میگردد : (۳) در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای (۲۱ و ۲۶) به حبس طویل بیش از ۱۰ سال .

ثانیاً – ظروف مخففه جزای این جرم : هرگاه شخصی دیگری را در غیر از حالات متذکره مورد توهین و دشنام قرار دهد حسب احوال مطابق ماده (۶۷۹) کود جزای افغانستان محکوم به مجازات میگردد . چنانچه در فقره یک همین ماده چنین تصریح شده است : شخصی که دیگری را از طریق وسایل علنی توهین یا دشنام دهد ، به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی محکوم میگردد .

در فقره دوم این ماده چنین ذکر است : شخصی که دیگری را توسط تلیفون یا ایمیل یا فکس یا وسایل الکترونیکی یا ارسال مکتوب یا توسط شخص دیگری توهین یا دشنام دهد به جزای نقدی از پنج هزار تا بیست هزار افغانی محکوم میگردد .

فصل سوم : جرایم علیه عفت اطفال

مبحث اول : جرایم ضد اخلاقی با اطفال

مطلب اول : مفهوم بچه بازی

مطلب دوم : حکم شرعی جرم بچه بازی

مطلب سوم : ارکان جرم بچه بازی

مطلب چهارم : مجازات جرم بچه بازی در شریعت و قانون

مبحث دوم : جرایم جنسی و سایر جرایم ضد اخلاقی علیه اطفال

مطلب اول : تجاوز جنسی بالای اطفال و مجازات آن

مطلب دوم : جرم آزار و اذیت اطفال

مطلب سوم : جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن

مبحث اول : جرایم ضد اخلاقی با اطفال

در این مبحث نخست پیرامون مفهوم بچه بازی با اطفال ، حکم شرعی آن ، أدله تحریم این جرم در قرآن ، سنت و فقه اسلامی ، ارکان این جرم ، و مجازات جرم بچه بازی در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان بحث خواهیم نمود .

مطلب اول - مفهوم بچه بازی با اطفال :

در ماده (۶۵۳) کود جزای افغانستان از بچه بازی با اطفال چنین تعریف ارایه شده است که : « شخصی که طفل مذکر یا مخنث را به منظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محفل عام یا خصوصی نگهداری نماید ، یا یکی از اعمال مندرج این فصل را انجام دهد ، جرم بچه بازی شناخته شده ... »⁴¹⁶ .

بچه بازی اصطلاحیست که در گفتار عامیانه مردم افغان به معنی هر گونه سوء استفاده جنسی از کودکان به قصد کسب درآمد بکار برده میشود⁴¹⁷ . بچه بازی عبارت است از میل شدید جنسی نسبت به کودکان زیر سن ۱۳ سال ، و فردی که این مشکل را دارد حد اقل علایم اختلال روانی را دارد .

فرد متجاوز حد اقل ۱۶ سال سن دارد و دست کم ۵ سال از قربانی بزرگتر است ، در کل بچه بازی شامل مواردی مانند پورنوگرافی کودکان ، بردگی جنسی ، و تن فروشی کودکان که در آن کودکان خردسال به مردان با نفوس و ثروتمند برای کارهای جنسی داده میشوند نیز گفته میشود . بچه بازی یک انحراف جنسی است که در آن فرد از لحاظ جنسی جذب کودکان میشود ، و این یک مسأله غیر طبیعی است .

افراد بچه باز به هر دو جنس دختر و پسر جذب میشوند ، برخی از افراد بچه باز یا افراد بزرگسال غیر همجنس نیز رابطه خوبی دارند ، ولی برخی دیگر نمیتوانند با افراد بالغ و بزرگسال رابطه جنسی و عاطفی برقرار کنند و اعتماد بنفس کمی دارند . همچنین به نظر میرسد بین بچه بازی و شخصیت ضد اجتماعی رابطه وجود دارد ، چون مردان بچه باز اغلب میگویند در کودکی دچار تجاوز جنسی شده اند ، در این افراد همیشه ترس از جذب

⁴¹⁶ - جمعی از نویسندگان ، تغییر کود جزای افغانستان ، ج ۱ ، ص ۹۵ - ۹۶ ، ناشر : نشر بنیاد آسیا - کابل ، سال ۱۳۹۸ .
⁴¹⁷ - همان ، ج ۳ ، ص ۴۵۴ .

شدن به کودکان وجود دارد و به همین علت نمیتوانند زندگی معمولی داشته باشند ، کودکانی که در محیط های خلوت تنها میمانند بیشتر در معرض خطر تجاوز جنسی قرار میگیرند⁴¹⁸.

مطلب دوم – حکم شرعی بچه بازی در شریعت اسلامی :

از آنجایی که جرم بچه بازی یک عمل شنیع ، ناروا و ضد موازین اخلاق انسانی است ، شریعت اسلامی نیز این عمل را جداً حرام قرار داده و تقبیح نموده است که أدلهٔ تحریم آن در قرآن کریم ، سنت نبوی و فقه اسلامی ثابت است .

فرع اول – أدلهٔ تحریم عمل بچه بازی در قرآن کریم :

الله متعال تنها بحث فحاشی و اعمال منافی عفت را در دو یا سه آیت اختصاص نداده بلکه آیات زیادی در این خصوص برای پند دادن و عبرت نسل بشر و پیروی از آن نازل کرده است تا هدایت شوند . چنانچه در آیه ذیل میفرماید : (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)⁴¹⁹ . ترجمه : خداوند به داد گری و نیکو کاری ، و نیز بخشش به نزدیکان دستور میدهد ، و از ارتکاب گناهان بزرگ چون شرک و فحشاء ، و انجام کارهای ناشایسته [ناسازگار با فطرت و عقل سلیم] و دست درازی و ستمگری نهی میکند ، خداوند شما را اندرز میدهد تا این که پند گیرید [و با رعایت اصول سه گانه عدل ، احسان و ایتاء ذی القربى ، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی ، دنیایی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید] .

همچنان میفرماید : (فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ)⁴²⁰ . ترجمه : پس چرا نباید در میان ملت های گذشته پیش از شما فرزاندگانی باشند که از فساد در روی زمین نهی کنند تا دیگران را از گرفتار آمدن به عذاب ، رهایی بخشند ؟ مگر مردمانی کمی [که به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند] و ما نجاتشان دادیم ، و اما [در همان حال] کافرانی [می زیستند] که از خوشگذرانی و تنعم و تلذذی پیروی میکردند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود و دائماً گناه میورزیدند .

418 - [Http://WWW.heyvafamily.com/web/articles/veiw](http://WWW.heyvafamily.com/web/articles/veiw)

419 - القرآن الکریم ، سورة النحل ، آیه ۹۰ .

420 - القرآن الکریم ، سورة هود ، آیه ۱۱۶ .

وجه استدلال :

از آیت فوق به صراحت دانسته میشود که عیاشی و افراط در خوشگذرانی ، ایجاد محافل فحشاء همچون بچه بازی و امثالهم جزو گناهان کبیره میباشد ، و خداوند مترقین یعنی افراد خوشگذران و غرق در شهوات را به ستمکار و خطا کار توصیف نموده است و ایشان را از عذاب و مجازات سخت در دنیا و آخرت گوش زد میدارد .

و نیز میفرماید : (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)⁴²¹ .
ترجمه : بگو بیایید چیز هایی را برایتان بیان کنم که پروردگار تان برایتان حرام نموده است، این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید و به پدر و مادر [بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است برایشان] نیکی کنید و فرزندان تان را از ترس فقر و تنگ دستی [کنونی یا آینده] مکشید [چرا که] ما به شما و ایشان روزی میدهیم [و روزی رسان همگی ماییم نه شما] .
و به گناهان کبیره [از جمله فحشاء] نزدیک نشوید خواه [آنها در وقت انجام برای مردم] آشکار باشند و خواه پنهان ، و کسی را بدون حق [قصاص و اجرای فرمان الهی] مکشید که خداوند آن را حرام کرده است ، اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه میکند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید .

وجه استدلال :

در این آیه نیز به یک سلسله محرمتی اشاره شده است که اختصاص به یک شریعت ندارد و بر همین اساس قرآن کریم همه آنها را از زبان انبیاء نقل کرده است و آن محرمت عبارت از : شرک به خدا ، ترک احسان به پدر و مادر ، ارتکاب فواحش و کشتن نفس اند ، چون فحش ضد حیاء و عفت است و عمل بچه بازی نیز عمل منافی عفت و حیاء ، بناءً آیت مذکور دلیل بر تجریم عمل بچه بازی میباشد .

فرع دوم – أدلة تحريم عمل بچه بازی در سنت نبوی :

در رابطه به تحريم عمل بچه بازی در احاديث متعدد و به روايات مختلف دلایلی ذکر گردیده که میتوانیم به بعضی از آنها به صورت مختصر اشاره کنیم . از جمله حدیث ذیل :

⁴²¹ - القرآن الکریم ، سورة الانبياء ، آیه ۱۵۱ .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « لَا أَحَدٌ أَعْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَ لِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ »⁴²² . ترجمه : عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود : هنگامی که بنده یی مرتکب گناهی میشود هیچ کسی به اندازه خداوند خشمگین و ناراحت نمیگردد ، به همین خاطر است که فحشاء را چه به صورت آشکار باشد و چه به صورت پنهان حرام نموده است و هیچ عملی در پیشگاه خداوند محبوبتر از تعریف و توصیف حمد و ثنای او نیست . برای اینست که خداوند خود را تعریف و توصیف نموده است⁴²³ .

همچنان در حدیث دیگر آمده است که : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَ غَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ »⁴²⁴ . ترجمه : از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود : خداوند به حالت غضب و خشم در می آید و غضب و خشم او اینست که انسان مؤمن مرتکب حرامی شود .

و نیز در حدیث دیگری آمده است که : عَنْ أَسْمَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « لَا شَيْءَ أَعْيَرُ مِنَ اللَّهِ »⁴²⁵ . ترجمه : از أسماء رضی الله عنها روایت است که گفت : از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود : « هیچ شخصی (برای حفظ آبرو و ناموس) با غیرت تر از الله نیست » . از لابلای احادیث فوق چنین بر می آید که متخلفین و مرتکبین جرایم فحشاء مورد غضب الله متعال قرار میگیرند ، چرا که اجرای چنین اعمالی از محوطه انسانیت به دور بوده و الله متعال آنرا مردود ساخته است .

⁴²² - بخاری ، صحیح البخاری ، باب (۳۰) نزدیک نشدن به کار های حرام خواه بصورت پنهان باشد یا بصورت آشکار ، حدیث شماره ۴۶۳۴ ، ص ۸۲۰ .

⁴²³ - اللؤلؤ و المرجان : حسن زاده ، ابوبکر ، اللؤلؤ و المرجان ، متفق علیه ، ج ۳ ، حدیث ۱۷۵۵ ، ص ۲۷۴ ، ناشر : تهران - نشر احسان ، سال ۱۳۸۰ ق .

⁴²⁴ - همان ، حدیث ۱۷۵۶ ، ص ۲۷۴ .

⁴²⁵ - همان ، حدیث ۱۷۵۷ ، ص ۲۷۴ .

فرع سوم - أدلة تحريم بچه بازی در فقه اسلامی :

از آنجایی که فقهای کرام مختص در خصوص جرم بچه بازی سخن نگفته اند اما محافل فحشاء که مصداق آن شراب نوشی ، بی حیایی ، لواطت کاری و امثال آن است که در افغانستان این عمل مروج است ؛ چنین ابراز نظر نموده اند :

فقهاء در کُل دیدن بدن مرد را برای مردان جهت نفع بردن غرایض جنسی ممنوع قرار داده اند ، چنانچه شاه فیصل نویسنده کتاب تسهیل الهدایه میگوید : « گرچه دیدن بدن مرد به مرد در صورتی که حصه میان ناف و زانو های اوست جواز دارد اما اگر در صورت پوشانیدن لباس زن در بدن مرد و بهره گرفتن از آن باشد جواز ندارد . یا پسری که زیبای او در حکم زن است و بسوی او به شهوت دیدن جایز نیست ، البته بدون شهوت دیدن و مصافحه کردن اش جایز بوده و حکم ستر برایش داده نشده است »⁴²⁶ .

نگاه کردن به امرد یا پسران نوجوان نیکو صورت جایز نیست ، امرد همان پسران نوجوانی اند که موی در روی شان روئیده ولی هنوز ریش آنها بیرون نشده است . چنانکه در (ردالمختار) آمده است و این شامل کسی که عذرای او (موی ریش کنار گوش) روئیده باشد و منظور از نیکو صورت بودن وی اینست که در انظار نگاه کننده گان زیبا بیاید . پس وقتی تمایل بیننده به او جلب شود یا به میل و لذت به او نزدیک شود یا با او در یک بستر بخوابد ، یا او را ببوسد و در بغل گیرد ، اگرچه او حرکت خلاف را انجام نداده باشد جایز نیست⁴²⁷ .

همچنان امام محمد رحمة الله علیه می فرماید : (وَ يُكْرَهُ أَنْ يُقَبَّلَ الرَّجُلُ أَوْ يَدَهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ) . یعنی و بوسیدن مرد یا دست یا چیز دیگری از آن مکروه است⁴²⁸ .

همچنان شاه فیصل میفرماید که بوسیدن مرد مرد را و بوسیدن زن زن را هنگام رخصتی اگر با شهوت باشد مکروه تحریمی است و یا هم اگر به مقصد حصول دنیا باشد مکروه تحریمی است⁴²⁹ . به همین شکل استفاده از شراب در این محافل و یا هر نوع عملی

426 - فاضل ، مولانا پروفیسور شاه فیصل ، تسهیل الهدایه ، ج ۷ ، ص ۳۱۰ ، ناشر : پشاور - فیصل کتب خانه تسهیل الهدایه .

427 - طهماز ، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید (بر مبنای مذهب امام ابو حنیفه با ذکر دلایل از قرآن و سنت) ، ج ۶ ، ص ۲۸۳ .

428 - ابن عابدین ، رد المختار علی درء المختار ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ .

429 - فاضل ، تسهیل الهدایه ، ج ۷ ، ص ۳۳۷ .

که به بهره گیری جنسی منجر شود ، در چنین محافل حرام و گناه کبیره بوده و در این مورد علمای مذاهب اربعه اتفاق نظر دارند⁴³⁰ .

بدون شک جرم بچه بازی چه به تنهایی و چه با شراب نوشی و غیره همراه باشد از نظر فقه اسلامی یک عمل شنیع و ضد فطرت انسانی و منافی اخلاق اجتماعی است ، و نه تنها در دنیا سبب ذلت شخص میگردد بلکه در آخرت نیز عذاب دردناکی منتظرش خواهد بود .

مطلب سوم - ارکان جرم بچه بازی :

جرم بچه بازی در کل دارای سه رکن یا عنصر عمده و اساسی بوده که قرار ذیل هر کدام را به بررسی میگیریم :

فرع اول - رکن یا عنصر قانونی جرم بچه بازی : نکات اساسی که از منظر قوانین جزایی مخصوصاً کود جزای افغانستان مصداق تحقق جرم بچه بازی میگردد قرار ذیل اند :

- لذت بردن جنسی : گرچه امروزه در دنیای غرب آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است ، این گونه زشتی ها مورد تنفر نیست و حتی در بعضی از کشور ها همانند انگلستان طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته این موضوع جواز قانونی پیدا کرده ! ولی شیوع این گونه زشتی ها هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفسد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است ، اما در افغانستان چون که یک کشور اسلامی است و پیروی از ارشادات دین اسلام و استفاده از احکام آن در قوانین جزایی لازم و ملزوم یکدیگر اند از اینرو در قوانین جزایی افغانستان « شخصی که طفل مذکر یا مخنث (خنثی) را به منظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محفل عام یا خصوصی نگهداری نماید ، یا یکی از اعمال مندرج این فصل را انجام دهد ، مرتکب جرم بچه بازی شناخته شده مطابق احکامی که در کود جزا در نظر گرفته شده است مجازات میگردد »⁴³¹ .

- استثمار (کسب درآمد) : بدیهی است که اقتصاد در جامعه از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و وضعیت اقتصادی به طور مستقیم و غیر مستقیم با بسیاری از پدیده های

⁴³⁰ - همان ، ج ۴ ، ص ۱۱۸ . سبحانی ، داکتر رؤف ، المعجم اللفظی لغتنامه فارسی عربی ، ناشر : دارالحجۃ البيضاء - بیروت ، سال ۱۴۲۹ ق - ۲۰۰۸ م . طهماز ، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید ، ص ۱۳۳ . انوری ، حسن ، فرهنگ بزرگ سخن ، ص ۴۴۷۰ ، ناشر : انتشارات سخن - تهران ، سال ۱۳۸۲ ، ص ، ابن عابدین ، رد المختار علی درالمختار ، ج ۵ ، ص ۲۸۹ .
⁴³¹ - کود جزای افغانستان ، ماده (۶۵۳) .

اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد ، فقر اقتصادی یک جامعه را آسیب پذیر ساخته و سبب بروز ناهنجاری های اجتماعی میشود ؛ به همین شکل فقر اقتصادی خانواده ها ، اعضای خانواده خصوصاً زنان و کودکان را آسیب پذیر میسازد ، این در حالیست که افغانستان یکی از فقیر ترین کشور های جهان بوده و ۳۶ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر قرار دارند ⁴³² . وضعیت بد اقتصادی خانواده های قربانیان جرم بچه بازی یکی از مهمترین عوامل تبارز و گسترش رسم بچه بازی به شمار میرود ؛ بر اساس یافته های یک تحقیق کمیون مستقل حقوق بشر در افغانستان ، اکثریت کسانی که کودکان را نگهداری و مورد بهره برداری جنسی قرار میدهند ، از ضعف اقتصادی خانواده های قربانیان سوء استفاده کرده و پسران آنها را در بدل پرداخت پول در نزد خود به منظور بچه بازی نگه میدارند . همچنین در بسیاری از شکایت مربوط به سوء استفاده های جنسی از کودکان پسر که توسط کمیسیون دریافت شده ، نشانگر این است که قربانیان معمولاً از خانواده های فقیر میباشند . چنین خانواده های فقیر و بی بضاعت به منظور کسب درآمد ، پسران شان را در خدمت افراد پولدار و قدرتمند قرار میدهند ، که همه این موارد از نظر قانون محکوم بوده و برای مرتکبین چنین اعمال ، در کود جزای افغانستان مجازات تعیین شده است .

فرع دوم – رکن مادی جرم بچه بازی : عنصر مادی جرم بچه بازی هر یک از افعال ذیل میباشد :

- نگهداری طفل مذکر یا خنثی برای لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محافل . این عمل در بعضی از مناطق کشور شایع است و افراد زورمند و یا ثروتمند اطفال زیر سن ۱۸ سال را برای لذت بردن جنسی و یا هم برای رقصانیدن در محافل نگهداری میکنند .

- رقصانیدن طفل مذکر یا خنثی برای لذت جنسی . در اغلب موارد مرتکب لباس دخترانه را به طفل مذکر میپوشاند و در محافل او را میرقصاند ، این رقصانیدن خود عنصر مادی جرم بچه بازی است .

- تجاوز جنسی ، تفخیز و یا آزار و اذیت جنسی چنین طفلی . تجاوز جنسی ، تفخیز و یا آزار و اذیت جنسی ضمن اینکه هر یک دارای وصف جرمی جداگانه میباشد ، عنصر مادی جرم بچه بازی نیز میباشد ؛ یعنی این عمل از مصادیق تعدد جرایم است .

The world bank , poverty status in Afghanistan , page 10 , 2010 , Available at : - ⁴³²
<http://www-wds.worldbank.org>.

- مجنی علیه این جرم طفل مذکر یا مخنث میباشد . منظور از طفل مخنث همان اطفال خنثی هستند که دارای هردو آلت جنسی و اندام مردانه و زنانه میباشند⁴³³ .

- همچنین شرکت در محفل بچه بازی عنصر مادی این جرم است . در این جرم مرتکب به غیر از شرکت در این محفل ، عمل دیگری را انجام نداده است . بنابر این هریک از اعمال مشروحه با طفل مذکر یا خنثی عنصر مادی جرم بچه بازی را تشکیل میدهد .

فرع سوم - رکن یا عنصر معنوی جرم بچه بازی :

عنصر معنوی جرم بچه بازی قصد عام و قصد خاص هردو میباشد ، قصد عام یعنی مرتکب به طور عمدی عنصر مادی جرم بچه بازی را انجام داده باشد و قصد خاص یعنی اینکه عنصر مادی را برای لذت جنسی انجام داده باشد . از طرفی هم مرتکب از اینکه محفل برای بچه بازی تشکیل شده آگاهی کامل داشته باشد⁴³⁴ .

مطلب چهارم : مجازات جرم بچه بازی در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان

فرع اول - مجازات آن در شریعت اسلامی :

از آنجایی که عمل لواط قبیح تر از عمل زنا است و از نظر شرع حرام و ناروا بوده و علاوه از مجازات تعزیری که قاضی بر حسب احوال جرم و مجرم ، بر مرتکب آن معین میسازد ، مجازات سخت و دردناک اخروی را نیز در پی دارد چنانچه این عمل در قوم لوط علیه السلام شایع بود و الله متعال بزرگترین و سخت ترین عقوبت را نسبت به قوم لوط علیه السلام انجام داد که زمین آنها را فرو بلعید و باران و رگبار سنگ را بر آنان بارانید و سزای این عمل شنیع آنان را به سخت ترین وجه نازل فرمود ، و ضمناً عذاب سخت اخروی را نیز بر آنان وعید نمود .

فرع دوم - مجازات آن در قوانین وضعی افغانستان :

پیش گیری از جرم بچه بازی و مبارزه با آن در جامعه افغانستان نیازمند اقدامات و ساز و کار جامع فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی و جزایی میباشد ، جرم انگاری و تعیین

⁴³³ - دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، کلمه خنثی .

⁴³⁴ - وزارت عدلیه افغانستان ، شرح کود جزاء ، ج ۳ ، ص ۴۶۱ ، ناشر : بنیاد آسیا - کابل ، سال ۱۳۹۸ .

جزاء برای جرم بچه بازی و جرایم مرتبط با آن در قوانین جزایی قابل تحسین است . روی این ملحوظ در این تحقیق به مجازات جرم بچه بازی از دیدگاه قوانین افغانستان میپردازیم :

الف – مجازات نگهداری طفل به منظور رقصانیدن :

بنابر یافته های کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان ، هدف از نگهداری کودکان در مناطق مختلف افغانستان متفاوت میباشد ، چنانچه در بعضی از مناطق جهت رقصانیدن نه بلکه تنها به منظور بهره برداری جنسی و رفع غرایز جنسی نگهداری میشود ، و در بعضی مناطق دیگر صرفاً به منظور رقصانیدن نگهدارند و در برخی جاها ممکن کودکان را مستقیماً مورد تجاوز جنسی قرار ندهند لیکن به اشکال گوناگون دیگر مانند لمس کردن بدن آنها و دیگر اعمال غیر اخلاقی آنها را مورد آزار و اذیت جنسی قرار بدهند .

لیکن در اکثر موارد انگیزه اصلی بچه بازی سوء استفاده جنسی میباشد ، چنانچه در ۴۷ درصد از افراد که از ایشان تحقیقات صورت گرفته است گفته اند که اطفال را تنها بخاطر رقصانیدن نگهداری میکنند اما خیر این طور نیست بلکه اشخاصی که کودکان را برای بهره برداری جنسی نگه میدارند معمولاً پسران جذاب را به عنوان محافظ شخصی ، کارگر برای انجام کار های خانه ، یا دوکان ، یا هتل استخدام میکنند و در کنار استفاده از آنها در انجام کار های خانه ، دوکان یا هتل ، از آنها به عنوان همخوابه استفاده جنسی میکنند و در بعضی محافل آنها را میرقصانند⁴³⁵ .

از آنجایی که این عمل شنیع و ناپسند است قوانین افغانستان مخصوصاً کود جزای افغانستان این عمل را به عنوان بدترین جرم محکوم نموده و بر مرتکب آن حبس متوسط را در نظر گرفته است ، چنانچه در ماده (۶۵۴) آن چنین ذکر است : شخصی که طفل مذکر یا مخنث را به منظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن نگهداری نماید به حبس متوسط تا ۳ سال محکوم میگردد .

ب – مجازات نگهداری طفل به منظور آموزش رقص :

نگهداری اطفال و کودکان زیر سن به منظور آموزش رقص که از آن بتوان در محافل عیاشی و خوشگذرانی استفاده برده شود ، این خود یک عمل از مصادیق جرم بچه بازی است و دارای مجازات های قانونی است ، چنانچه ماده (۶۵۶) کود جزاء در این

⁴³⁵ - گزارش تحقیقی ، عوامل و پیامد های بچه بازی در افغانستان ، ص ۴۶ ، ناشر : کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان – کابل ، سال ۱۳۹۶ .

زمینه تصریح نموده است: شخصی که طفل مذکر یا مخنث را به منظور بچه بازی آموزش رقص دهد، به حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد. این ماده جرم مرتبط با بچه بازی را جرم انگاری نموده و مجازات آن را مشخص نموده است. بر اساس این ماده شخصی که برای بچه بازی به طفل آموزش رقص دهد، مرتکب جرم شده و به حبس بیش از یک الی دو سال محکوم میشود. اگرچه در عنوان ماده نگهداری برای آموزش رقص آمده است اما در متن ماده آموزش رقص برای بچه بازی ذکر شده است.

ج - مجازات رقصانیدن طفل:

بچه بازی در نزد افکار عامه یک عمل بسیار زشت و حساسیت بر انگیز است، بنابر این عوامل بچه بازی به ویژه قربانیان بچه بازی از جامعه طرد و منزوی میگردند. چون قربانیان بچه بازی اغلب از خانواده های فقیر اند و دارای موقف بلند اجتماعی نیستند بیشتر در انزوای اجتماعی قرار میگیرند و مردم جامعه نه تنها با شخص قربانی بلکه با خانواده، اقارب و بستگان آنها نیز قطع رابطه میکنند، میکوشند تا با آنها معامله و دادوستد نداشته باشند⁴³⁶، از اینرو قوانین جزایی افغانستان مخصوصاً کود جزا در ماده (۶۵۶) خود چنین صراحت نموده: (۱) شخصی که طفل مذکر و یا مخنث را به قصد استثمار در محافل عام یا خصوصی برقصاند، به حبس متوسط بیش از سه سال محکوم میگردد. (۲) متکرر جرم مندرج فقره یک این ماده به حد اکثر حبس متوسط محکوم میگردد.

منظور از به قصد استثمار، اعم از قصد لذت جنسی است و حتی اگر برای کسب درآمد هم باشد مشمول حکم این ماده میباشد که به حبس بیش از سه سال تا پنج سال است.

اگرچه عنوان مواد (۶۵۵) و (۶۵۶) کود جزا از رقصانیدن طفل حکایت میکند که در بر گیرنده هردو جنس مذکر و مؤنث میشود، اما متن ماده این جرم مختص به مذکر و مخنث گردیده در حالی که حمایت قانونی از طبقه آسیب پذیر مؤنث، موجه تر به نظر میرسد. جهت رفع تبعیض از قاعده مذکور بهتر است با اصلاح در متن قانون، جنس مؤنث نیز مورد حمایت قانون قرار گیرد تا از وارد شدن صدمه به شخصیت شان از اثر ارتکاب این جرایم، جلوگیری صورت گیرد⁴³⁷.

د - مجازات برگذاری محفل بچه بازی:

⁴³⁶ - همان اثر، ص ۸.

⁴³⁷ - وزارت عدلیه، شرح کود جزای افغانستان، ج ۳، ص ۴۵۴.

در کود جزای افغانستان در ماده (۶۵۷) چنین تصریح گردیده است: شخصی که محفلی را به منظور بچه بازی برگزار نماید یا آگاهانه زمینه را برای ارتکاب این عمل مساعد سازد، به حبس قصیر سه ماه و در صورت تکرار به حد اکثر حبس قصیر (یکسال) محکوم میگردد . در این ماده موردی بیان شده است که مرتکب بدون مداخله در عمل بچه بازی ، صرفاً محفلی را برای بچه بازی برگزار نموده و یا این که آگاهانه زمینه ارتکاب جرم بچه بازی را مهیا نموده است ، اما خود مرتکب این جرم نشده است . این مورد نیز از جرایم مرتبط با بچه بازی میباشد ، اگرچه این ماده بیان کننده تسهیلات ارتکاب جرم بچه بازی است و میتوان مرتکب را بر اساس عناوین عمومی چون معاونت در جرم تعقیب نمود . اما صراحت در ذکر این مورد با توجه به شیوع این پدیده و توجه به جنبه بازدارندگی مقررات جزایی کار ارزنده یی است ⁴³⁸ .

ه - مجازات شرکت در محفل بچه بازی :

شرکت در محفل بچه بازی نیز از نظر کود جزای افغانستان جرم شمرده میشود و مرتکبین آن مورد مجازات قرار میگیرند ، چنانچه در ماده (۶۵۸) کود جزا چنین حکم گردیده است : ۱) شخصی که آگاهانه در محفلی که به منظور بچه بازی اختصاص یافته باشد اشتراک نماید ، به جزای نقدی از ۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ افغانی محکوم میگردد . ۲) هرگاه شخصی جرم مندرج فقره یک این ماده را به صورت متکرر مرتکب گردد به حبس قصیر محکوم میگردد .

قانونگذار در ماده (۶۵۸) موردی را بنام شرکت در محفل بچه بازی جرم انگاری نموده که نه میتواند مصداق بچه بازی باشد ، و نه هم تحت عنوان معاونت و شرکت در این جرم قابل مجازات است ، بلکه بر اساس مقابله با هرگونه تشویق و ترغیب نمودن به این پدیده شوم ، قانونگذار مرتکبین را مستحق مجازات میداند ⁴³⁹ .

و - مجازات خرید یا فروش طفل به منظور بچه بازی :

خرید یا فروش طفل به منظور سوء استفاده از آن در جرایم بچه بازی نیز از نظر قوانین جزایی افغانستان ، جزای سنگین دارد . چنانچه در ماده (۶۶۲) کود جزا گفته شده

⁴³⁸ - وزارت عدلیه ، شرح کود جزای افغانستان ، ج ۳ ، ص ۴۵۵ .

⁴³⁹ - همان اثر ، ج ۳ ، ص ۴۵۶ .

است که : هرگاه شخصی طفل را به منظور ارتکاب یکی از جرایم مندرج این فصل به فروش برساند یا خریداری کند ، به مجازات مندرج فصل قاچاق انسان محکوم میگردد .

از ماده فوق به صراحت دانسته میشود که خرید و فروش اطفال به منظور بچه بازی ، جرم قاچاق انسان دانسته شده و مطابق با فصل قاچاق انسان مجازات میگردد . مطابق به فقره یک ماده (۵۱۱) کود جزاء ، برای مرتکب قاچاق انسان حبس طویل تا ده سال تعیین گردیده است⁴⁴⁰ .

مبحث دوم - جرایم جنسی و سایر جرایم ضد اخلاقی علیه اطفال :

در این مبحث نخست پیرامون تجاوز جنسی بالای اطفال و مجازات آن صحبت خواهیم کرد و به تعقیب آن در مورد جرم آزار و اذیت اطفال و سپس جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن مختصراً بحث خواهیم نمود .

مطلب اول : تجاوز جنسی بالای اطفال و مجازات آن

فرع اول - تجاوز جنسی بالای اطفال :

با در نظر داشت اینکه تعاریف متعدد لغوی و اصطلاحی در مورد تجاوز جنسی و در مورد طفل قبلاً در فصول گذشته مفصلاً بیان گردید و تکرار آن در اینجا لازم دانسته نمیشود ، بناءً از تعریف و توضیحات بیشتر در این رابطه خود داری مینماییم ، لیکن آنچه که مورد توجه است اینست که قبلاً تجاوز جنسی بالای زنان مورد بحث قرار گرفت و اینک در خصوص اطفال بیان میشود . بناءً گفته میشود که تجاوز جنسی بر اطفال یا کودکان زیر سن یا نوجوان یکی از اعمال نادرست و ضد موازین اخلاقی ، انسانی و اسلامی است که این عمل از نظر دین اسلام قبیح ترین عمل بوده و از نظر قوانین جزایی نیز به شدید ترین مجازات محکوم میگردد .

فرع دوم - ارکان جرم تجاوز جنسی بالای اطفال :

از ماده (۶۶۳) کود جزای افغانستان برگرفته میشود که جرم تجاوز جنسی دارای ارکان قانونی ، مادی و معنوی بوده و علاوه بر آن عدم رضایت طفل نیز شرط میباشد زیرا

⁴⁴⁰ - ماده ۵۱۱ :- (۱) شخصی که مرتکب جرم قاچاق انسان گردد ، به حبس طویل تا ده سال ، محکوم می گردد.

از ارکان جرم تجاوز جنسی بشمار میرود ، هرگاه این ارکان با هم یکجا شوند جرم مذکور را به وجود میآورند . بناءً گفته میشود هرگاه شخصی طفلی را به منظور بچه بازی نگهداری کند ولی بر وی عمل تجاوز جنسی را انجام ندهد ، هرچند که قصدش را هم داشته باشد مرتکب این جرم نگردیده و تنها مجازات جرم بچه بازی بر وی تطبیق میگردد .

همچنان موجودیت قصد جنایی نیز شرط است زیرا تجاوز جنسی از جمله جرایم عمدی میباشد و شخص جانی باید بداند که تجاوز جنسی که یک جرم و یک عمل قبیح و منهی عنه است را بالای طفل عمداً انجام میدهد و از عواقب آن نیز آگاه باشد .

فرع سوم – مجازات جرم تجاوز جنسی بالای اطفال :

تجاوز جنسی خود در ذاتش یک عمل بسیار شنیع و غیر انسانی است حتی حیوان این عمل زشت را انجام نمیدهد چه برسد به انسان که خداوند جل جلاله انسان را شعور داده و صاحب کرامت ساخته است ، از اینرو نه تنها دین اسلام بلکه قوانین جزایی نیز برای این عمل زشت و پلید مجازات سختی را در نظر گرفته است .

در فقره یک ماده (۶۶۳) کود جزا تصریح شده است که : هرگاه ارتکاب جرایم مندرج این فصل منجر به تجاوز جنسی بر طفل گردد ، مرتکب علاوه بر مجازات مندرج ماده (۶۳۹) این قانون ، به مجازات جرم بچه بازی نیز محکوم میگردد . علاوه بر آن در فقره دوم این ماده تصریح گردیده که هرگاه بچه بازی منجر به تفخیز یا مساحقه گردد ، مرتکب به حد اکثر حبس متوسط محکوم میگردد .

بناءً مطابق به فقره یک این ماده در صورتی که مرتکب جرم بچه بازی ، بر قربانی تجاوز جنسی نماید ، در چنین موارد مرتکب با توجه به تعدد وصف جرمی عمل ارتكابی ، محکوم به مجازات هردو جرم (تجاوز جنسی و جرم بچه بازی) میشود .

بر اساس فقره دوم این ماده در صورتی که تجاوز صورت نگرفته اما تفخیز صورت گرفته باشد مجازات حد اکثر حبس متوسط برای مرتکب در نظر گرفته شده است ، یعنی تفخیز سبب شده است که مرتکب به حد اکثر حبس متوسط محکوم گردد .

اگرچه کلمه مساحقه نیز در این ماده و ماده (۶۶۴) ذکر شده است که به نظر میرسد سهو قلمی باشد ، با در وصف اینکه مرتکب جرم بچه بازی هر شخصی اعم از مرد و زن میتواند باشد ، اما مجنی علیه این جرم تنها طفل مذکر و یا خنثی است ، مساحقه تنها

بین دو مؤنث میتواند انجام شود . بنابر این ذکر کلمه مساحقه در این دو ماده به صورت سهوی ذکر گردیده است .

در این ماده و ماده (۶۶۴) قانون گذار سوء استفاده های جنسی که مرتکب از قربانی جرم بچه بازی میکند را مورد توجه خاص قرار داده است ، این سوء استفاده ها در قالب تجاوز جنسی ، تخریب و آزار و اذیت جنسی قابل تصور است و همه این مصادیق سوء استفاده جنسی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است . در اغلب موارد مرتکب جرم بچه بازی بر مجنی علیه تجاوز جنسی میکند و یا این که مجنی علیه مورد سایر سوء استفاده های جنسی مانند تخریب ، و دیگر اعمال جنسی قرار میگیرد و این اعمال به گونه متداوم انجام میشود .

مطلب دوم – جرم آزار و اذیت اطفال :

جرم آزار و اذیت اطفال چه به طور آشکار باشد یا هم در خفا صورت گیرد از دید شریعت اسلامی و قوانین وضعی کشور به عنوان یک عمل حرام و نامشروع و ضد موازین اخلاقی و اسلامی همواره مورد سرزنش قرار گرفته و در زمره جرایمی است که قانونگذار آنرا محکوم نموده و بر مرتکبین آن مجازات معینی را اختصاص داده است . از آنجایی که تعریف آزار و اذیت در فصل دوم در قسمت جرم آزار و اذیت زنان مفصلاً شرح گردید و نیز در مورد حکم آن که از دید شریعت اسلامی یک عمل حرام و گناه کبیره بوده و از دید قوانین وضعی افغانستان جرم انگاری شده و بر مرتکبین آن مجازات معین گردیده است . در این جا به تعریف آزار و اذیت اطفال و نیز حکم این عمل قبیح اشاره کوتاه و مختصر خواهیم نمود .

فرع اول : تعریف آزار و اذیت اطفال :

آزار و اذیت اطفال کود جزای افغانستان عبارت است از اینکه شخصی به وسیله گفتار ، حرکات ، نوشته یا خواسته های نامشروع موجب صدمه به شخصیت و یا به کرامت

زن یا طفل ، و یا سبب ترس و نا امنی یا فشار های روانی یا کاهش مشارکت اجتماعی زنان
یا اطفال گردد 441 .

عبارت آزار و اذیت اطفال به صورت مطلق ذکر گردیده و در بر گیرنده هر نوع
آزار و اذیت هایی میشود که به آن به صورت کوتاه اشاره شده است . لیکن آنچه که در این
ماده کود جزاء به طور صریح بیان نگردیده است آزار و اذیت های جنسی اطفال است و
قوانین جزایی برای مقابله با چنین جرایم و حمایت طفل آنرا به صورت جدا گانه در ماده
(۶۶۴) کود جزاء جرم انگاری نموده است که به گونه ذیل تصریح میدارد : هرگاه بچه
بازی منجر به آزار و اذیت اطفال غیر از تفخیز یا مساحقه گردد مرتکب علاوه بر مجازات
جرم بچه بازی ، به مجازات جرم مرتکبه نیز محکوم میگردد . هرچند در این ماده به آزار و
اذیت جنسی که ناشی از جرم بچه بازی است تصریح گردیده لیکن این حکم را میتوان به
عنوان قاعده کلی بر سایر حرکات و جرایمی که منجر به آزار و اذیت جنسی اطفال گردد ،
نیز حمل نمود .

فرع دوم - حکم آزار و اذیت اطفال :

در مورد حکم شرعی آزار و اذیت چنانچه قبلاً به گونه مفصل تذکر داده شد میتوان
گفت که هیچ نوع آزار و اذیت چه علیه طفل باشد یا علیه زنان یا علیه سایر اقشار طبقاتی
جامعه ، پذیرفتنی نیست و هیچ نوع الحاق ضرر بر آبرو ، مال ، جان و ناموس انسان جواز
نداشته و از نظر دین مبین اسلام گناه کبیره و حرام پنداشته شده است . در اینجا قول الله
متعال را به عنوان نمونه یی از أدله این حکم بیان مینماییم که میفرماید : (**إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**) 442 . ترجمه : راه
نکوهش تنها بر کسانی است که بر مردم ستم میکنند و در روی زمین به ناحق سر بر
میدارند ، آنان عذابی درد ناک [در پیش] خواهند داشت .

در این آیه کلمه **يَظْلِمُونَ** (ستم میکنند) ، مطلق ذکر گردیده و در بر گیرنده هر نوع
ظلم و ستم اعم از جان ، مال ، آبرو و عزت میباشد ، خواه بالای اطفال صورت گیرد یا هم
بالای بزرگسالان یا نوجوانان .

441 - کود جزا ، ماده (۶۶۸) .

442 - القرآن الکریم ، سورة الشوری ، آیه ۴۲ .

فرع سوم - ارکان جرم آزار و اذیت اطفال :

هرچند آزار و اذیت علیه اطفال در اینجا به طور عمومی ذکر گردیده و شامل هر نوع آزار و اذیت هایی میشود که علیه آنان اتفاق می افتد ، لیکن آنچه که عفت و اخلاق آنان را بیشتر در معرض خطر قرار میدهد ، آزار و اذیت جنسی است که عمدتاً از سوی اقشار زورمند جامعه بالخصوص آنهایی که محافل بچه بازی و سایر محافل غیر اخلاقی را برپا میدارند صورت میگیرد . بنابر این ضرورت احساس میشود تا در همین مورد بیشتر بحث و تحقیق صورت گیرد . فلذا لازم است تا ارکان جرم آزار و اذیت جنسی اطفال را مورد غور و بررسی قرار دهیم .

با در نظر داشت حکم ماده (۶۶۴) کود جزای افغانستان میتوان گفت که این جرم دارای سه رکن عمده (۱- قانونی ، ۲- مادی ، ۳- معنوی) بوده و هرگاه این سه رکن باهم همراه گردند جرم مذکور متحقق میشود .

فرع چهارم - مجازات جرم آزار و اذیت جنسی اطفال :

کود جزای افغانستان برای حمایت از حقوق طفل و نیز مقابله با مرتکبین این جرم مجازات متناسبی را وضع کرده است چنانچه در ماده (۶۶۴) تصریح میدارد که : هرگاه بچه بازی منجر به آزار و اذیت جنسی طفل غیر از تفخیز یا مساحقه گردد ، مرتکب علاوه بر مجازات جرم بچه بازی ، به مجازات جرم مرتکبه نیز محکوم میگردد .

در صورتی که مرتکب بچه بازی بدون تجاوز جنسی یا ارتکاب تفخیز ، سایر اعمال جنسی را با مجنی علیه انجام دهد ، مرتکب محکوم به مجازات جرم بچه بازی و جرم آزار و اذیت جنسی میگردد . با توجه به اینکه تحت عنوان مجازات آزار و اذیت جنسی ماده خاصی در کود جزای افغانستان وجود ندارد ، مجازات این جرم مطابق به مواد (۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱) که تحت عنوان عام آزار و اذیت زن و طفل است تعیین میگردد .

مطلب سوم : جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن

فرع اول - مفهوم جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :

یک فرد زمانی که از وقوع یک حادثه جرمی مجنی علیه واقع میشود حتماً به مراجع عدلی مراجعه میکند ، مراجع عدلی مکلف است تا در بخش حفظ جان و مصونیت شخصی از خطرات بعدی تدابیری را بسنجد تا شخص قربانی بدون هیچ ترسی به این مراجع حاضر شده و خواستار محاکمه شخص مجرم گردد . لیکن گاهی اوقات در قسمت مصونیت هویت مجنی علیه جرایم تجاوز جنسی و سایر جرایم ضد اخلاقی علیه زنان ، اختلافاتی از قبیل ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن ایجاد میشود که باعث میشود تا شخص مجنی علیه در این جرایم از نواحی مختلف متضرر گردد . به این ترتیب گفته میشود ثبت به معنی درج و یادداشت کردن و ضبط به مفهوم حفظ و نگهداری نمودن میاید⁴⁴³ . و این عمل ممکن است توسط خود جانی یا شخص دیگری صورت گیرد که به شخص مجنی علیه و خانواده او آسیب های روانی و اجتماعی وارد میگردد ، همچنین این عمل ممکن است زمینه سوء استفاده های بعدی مرتکب از قربانی را فراهم سازد ، که نیازمند جرم انگاری جدا گانه بوده و در این ارتباط کود جزاء نیز مجازات متناسب را بر جانی این عمل معین ساخته است .

فرع دوم - ارکان جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :

ارکان این جرم همانگونه که از ماده (۶۶۵) کود جزا استنباط میشود ، عبارت اند از : (۱) عنصر قانونی ، (۲) فعل مادی ، (۳) محل فعل مادی باید هویت ، تصویر ، فلم یا حالت مجنی علیه جرایم تجاوز جنسی و اجبار به فحشاء باشد ، (۴) قصد جنایی⁴⁴⁴ .

اول - عنصر قانونی جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن :

فقره اول و دوم ماده (۶۶۵) کود جزا بر قانونی بودن جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه دلالت داشته و عنصر مادی و معنوی جرم را نیز در بر دارد چنانچه تصریح دارد که : (۱) هرگاه شخصی هویت ، تصویر ، فلم ، یا حالت مجنی علیه جرایم مندرج این فعل را ضبط یا ثبت نماید ، به حبس قصیر محکوم میگردد . (۲) هرگاه شخصی هویت ،

443 - فرهنگ معین ، واژه های ثبت و ضبط .

444 - ننیر ، داد محمد ، حقوق جزای اختصاصی ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ .

تصویر ، فلم یا حالت مجنی علیه جرایم مندرج این فصل را نشر یا افشاء نماید ، به حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد .

دوم - عنصر مادی جرم : بر اساس فقره یک ماده مذکور عنصر مادی این جرم عبارت از هریک از اعمال ذیل است :

- ثبت و ضبط هویت مجنی علیه : هویت شامل مشخصات فردی مجنی علیه جرم بچه بازی ، تجاوز جنسی ، اجبار به فحشاء ... از قبیل اسم پدر و امثال آن میباشد که منجر به شناسایی فرد میباشد ، ثبت هویت مجنی علیه میتواند از طریق کتابت باشد .

- تصویر برداری یا گرفتن عکس و یا فلم از حالت های مجنی علیه بچه بازی مثلا تصویر و فلم برداری از حالت مجنی علیه مشمول این فقره میباشد . بنابراین صرف ثبت و ضبط هویت قربانی جرم تجاوز جنسی ، بچه بازی و اجبار به فحشاء و یا گرفتن عکس و فلم از حالات او و یا نگهداری او در صورتی که همراه با عنصر معنوی این جرم باشد برای تحقق این جرم کافی است . و نیازمند عمل دیگری مانند سوء استفاده از آن و یا نشر آن نمیباشد ⁴⁴⁵ .

سوم - محل فعل مادی باید هویت ، تصویر ، فلم یا حالت مجنی علیه جرایم تجاوز جنسی ، اجبار به فحشاء و یا بچه بازی باشد :

بناء گفته میشود : اگر شخصی از وقوع حادثه غیر از تجاوز جنسی یا اجبار به فحشاء ، تصویر برداری و یا عکس برداری نماید ، مرتکب جرم مذکور نگردیده و رکن سوم آن تحقق نمی یابد .

چهارم - قصد جنایی :

این جرم از جرایم عمدی است و ارتکاب آن با عمد و علم همراه میباشد . یعنی مرتکب عامدانه هویت مجنی علیه را ثبت و یا ضبط مینماید ، و به اینکه مجنی علیه قربانی بچه بازی میباشد علم میداشته باشد .

⁴⁴⁵ - شرح کود جزاء ، ج ۳ ، ص ۴۶۳ .

فرع سوم - مجازات جرم ثبت و ضبط هویت مجنی علیه و نشر آن :

جزا های این جرم از نظر کود جزای افغانستان در برخی احوال حبس متوسط و در بضعی از حالات دیگر حبس قصیر میباشد . چنانچه فقره یک ماده (۶۶۵) چنین حکم مینماید که : (۱) هرگاه شخصی هویت ، تصویر ، فلم ، یا حالت مجنی علیه جرایم مندرج این فصل را ضبط یا ثبت نماید ، به حبس قصیر محکوم میگردد . (۲) هرگاه شخصی هویت ، تصویر ، فلم یا حالت مجنی علیه جرایم مندرج این فصل را نشر یا افشاء نماید ، به حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد .

لیکن آنچه که جرم ضبط و ثبت را شدت میبخشد اینست که اگر کسی که به قصد مجبور ساختن شخص مجنی علیه به اجرای عمل نا مشروع مرتکب گردد به حبس طویل بیش از هفت سال محکوم میگردد . چنانچه فقره سوم ماده مذکور در این مورد چنین تصریح دارد : (۳) هرگاه هدف از ارتکاب اعمال مندرج فقره های یک و دوی این ماده کسب منفعت یا مجبور ساختن طفل به اجرای اعمال نا مشروع باشد ، مرتکب به حبس طویل بیش از هفت سال محکوم میگردد .

نتیجه گیری

پس از تحقیقات و بررسی های انجام شده در خصوص موضوع جرایم علیه عفت زنان و اطفال نتایج بدست آمده از آن را قرار ذیل به بحث میگیریم :

۱ - جرایم علیه عفت زنان و اطفال عبارت اند از انجام هر گونه عمل خلاف فطرت و خلاف اخلاق عمومی که باعث خدشه دار شدن عفت ، عزت و پاکدامنی شخص یا خانواده او شود . جرایمی که علیه عفت زنان و اطفال به وقوع می پیوندد عبارت اند از زنا و توابع آن (لواط ، تجاوز جنسی ، مساحقه ، تفخیز ، قوادی) ، قذف و توابع آن (افتراء و توهین و دشنام) خشونت های جسمانی علیه زنان و اطفال ، و جرایم ضد اخلاقی با اطفال از قبیل جرم بچه بازی ، جرم تجاوز و آزار و اذیت جنسی بالای اطفال ، و جرم ضبط و ثبت هویت مجنی علیه و نشر آن .

۲ - زنا عبارت است از وطی کردن مرد در فرج زنی که در آنجا نه نکاح ، نه شبهه نکاح ، نه ملکیت و نه شبهه ملکیت وجود داشته باشد ، زنا اتفاقاً با اقرار ، شهادت و اختلافاً با ظهور حمل در مزنی بها قابل اثبات است ، مجازات زنا برای زنا کار محصن رجم و برای زناکار غیر محصن جلد و در صورت لزوم تبعید است و در غیر شرایط تطبیق حد ، بر حسب احوال از حبس طویل تا هفت سال شروع و الی حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد .

۳ - اغتصاب همان زنا به عنف و اکراه است و جزای آن اگر به گونه زور و آشکارا انجام شده باشد مرتکب محکوم به حد حرابه که همانا به دار آویختن ، کشتن یا هم قطع اعضاء خلاف جهت یکدیگر است ، ولی اگر به فریب و حيله و بصورت پنهانی باشد علاوه از حد زنا ، قاضی میتواند بر وی تا حد مرگ مجازات تعزیری وضع کند ، ولی در صورت عدم شرایط تطبیق حد در بعضی حالات حبس دوام ، در برخی حالات اعدام و در بعضی حالات دیگر حبس طویل میباشد .

۴ - لواط عبارت است از اینکه شخصی برای ارضای تمایلات جنسی آله تناسلی خود را در دُبر انسان دیگری ، خواه مرد باشد یا زن ، داخل نماید ، این عمل از توابع زنا بوده و به همان اندازه قبیح و زشت است ، مجازات آن نزد فقها یک موضوع مختلف فیه است لیکن آنچه را که قوانین افغاسنتان مخصوصاً کود جزا به مقتضی فقه حنفی بر مرتکب این عمل

وضع کرده است حبس متوسط تا دو سال است که در صورت رضایت مجنی علیه ولی در حالات عادی تطبیق می‌گردد .

۵ - تفخیز ، مساحقه و قوادی نیز از جمله توابع زنا اند که تفخیز قرار دادن آلت تناسلی مرد بین ران های مجنی علیه ، و مساحقه مالیدن اعضای تناسلی دو مؤنث به همدیگر را گفته میشود، همچنان قوادی وساطت و زمینه سازی برای زنا یا یکی از توابع زنا را بین جانی و مجنی علیه گویند که هر کدام در شریعت و قوانین افغانستان جرم بوده و حرام قرار داده شده است .

۶ - گاه گاهی یک سلسله جرایم مانند خشونت های جسمانی و روانی علیه زنان باعث نادیده گرفتن عفت و عزت آنان شده و بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ، منجر به ارتکاب جرایمی میشود که متناقض و منافی عفت زنان و اطفال میشود از قبیل لت و کوب زنان ، مجبور ساختن زن به فحشاء ، آزار و اذیت زنان در محل کار و سایر محلات عمومی ، فعل مخل به حیاء و تجاوز بر عفت و ناموس زن ، که هر کدام از این جرایم به نوبه خود تاثیرات منفی بالای جسم و روان زنان داشته و علاوه سبب خدشه دار شدن عفت و حیثیت آنان می‌گردد . در شریعت اسلامی و قوانین وضعی افغانستان همه این اعمال حرام و گناه کبیره بوده و مرتکب آن تعزیراً مجازات می‌گردد ، آنچه که در این میان قابل یاد آوری است اینست که آزار و اذیت زنان در برخی از موارد استثناء شده و جرم پنداشته نمیشود . هدف از این نوع آزار رسانیدن ، تأدیب و تنبیه است نه ظلم و ستم نمودن به دیگری ؛ مانند زنا که خود یک عمل زشت است و بخاطر تأدیب شخص زانی بر وی حد زنا جاری میشود . یا هم حد سرقت که جهت اصلاح و تأدیب شخص سارق و عبرت برای سایر افراد جامعه در برابر ظلمی که علیه مال انسان صورت می‌گیرد ، تطبیق میشود .

۷ - جرم تجاوز به عفت و ناموس زن با جرم اغتصاب از چندین ناحیه متفاوت میباشد قسمی که در اغتصاب شرط این است که فاعل مذکر باشد ؛ اما در تجاوز به عفت و ناموس زن شرط نیست که فاعل حتماً مذکر باشد ، بلکه مؤنث هم بوده میتواند ، اغتصاب هنگامی تحقق پیدا میکند که وطی ، یعنی مقاربت جنسی با زن صورت گیرد و هر عملی غیر از مواقعه که حیای ناموسی مجنی علیها را جریحه دار نماید تجاوز به عفت و ناموس زن خواهد بود ، به همین شکل اغتصاب زمانی تحقق پیدا میکند که بین جانی و مجنی علیها رابطه زوجیت نباشد ولی وطی در قُبُل و یا دُبُر زن صورت گیرد . اما تجاوز به عفت و ناموس زن زمانی متحقق خواهد شد که اولاً بین جانی و مجنی علیها رابطه زنا شویی نباشد و

ثانیاً تجاوز جانی منجر به دخول در قُبُل یا دُبُر زن نگردیده ، بلکه منجر به تفخیز ، مساحقه یا تماس جنسی گردد .

۸ - قذف در شریعت اسلامی دو نوع (قذف موجب حد و قذف موجب تعزیر) است ، قذف موجب حد عبارت است از نسبت زنا به کسی یا نفی نسب از کسی ، و قذف موجب تعزیر : هرکسی که به دیگری گناه کبیره را نسبت بدهد که برایش در شرع مجازات حدّ ، معین نشده باشد ، تعزیر واجب میشود که شامل دشنام و ستم نیز میگردد . در قذف موجب حد بر قاذف از نظر شریعت اسلامی دو نوع مجازات تعیین شده که عبارت اند از هشتاد دره و هم عدم قبول شهادت . و در کود جزای افغانستان مجازات آن بر حسب احوال قاذف مختلف است که از جزای نقدی پنج هزار افغانی شروع و تا حد اکثر حبس قصیر (یکسال) میباشد ، همچنان مجازات قذف موجب تعزیر (افتراء) همان مجازات نقدی است که قبلاً ذکر شد .

۹ - توهین عبارت است از اینکه شخصی به ظلم و ستم به دیگری امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه دار شود ، و این عمل بدان جهت توهین نامیده شده است که شخص دوم به وسیله آن از ناحیه اعتبار و حیثیت سست و ضعیف میشود .

۱۰ - تفاوت میان توهین و دشنام و تفاوت این هر دو با قذف در این است که قذف زمانی تحقق میابد که قاذف مجنی علیه را به حادثه متهم سازد که احتمال صدق و کذب را داشته و به صورت طبیعی اثبات آن ممکن باشد مانند تهمت به زنا ، اما توهین گاهی وقتی تحقق پیدا میکند که توهین کننده مجنی علیه را به واقعه بی متهم کند که احتمال صدق و کذب را داشته و اثبات آن به شکل طبیعی ممکن باشد مثل تهمت به نامزادی و عدم توانایی به جماع و مانند اینها و گاهی در صورتی تحقق میابد که توهین کننده مجنی علیه را به واقعه بی متهم سازد که صرفاً احتمال صدق را داشته و نیاز به اثبات ندارد ، مانند تهمت به سیاه بودن و قد پخش بودن و از این قبیل برچسپ ها که در واقع مجنی علیه دارای چنین اوصافی باشد ، و اما دشنام ، دروغ آن آشکار بوده و بدهتاً اثبات را نمی پذیرد . مثل کسی که برای شخصی بگوید : ای سگ یا ای خر ! .

۱۱ - بچه بازی به معنی هر گونه سوء استفاده جنسی از کودکان زیر سن ۱۳ سال به قصد کسب درآمد از سوی افراد زورمند و سرمایه دار میباشد ، و فردی که این مشکل را دارد حد اقل علایم اختلال روانی را دارد و از آنجایی که جرم بچه بازی یک عمل شنیع ،

ناروا و ضد موازین اخلاق انسانی است ، شریعت اسلامی نیز این عمل را جداً حرام قرار داده که أدلهٔ تحریم آن در قرآن کریم ، سنت نبوی و فقه اسلامی ثابت است .

۱۲ - مجازات نگهداری طفل به منظور رقصانیدن حبس متوسط تا سه سال ، مجازات نگهداری طفل به منظور آموزش رقص حبس متوسط تا دو سال ، مجازات رقصانیدن طفل حد اکثر حبس متوسط (بیش از سه سال تا پنج سال) ، مجازات برگزاری محفل بچه بازی حبس قصیر سه ماه و در صورت تکرار حد اکثر حبس قصیر (یکسال) ، مجازات شرکت در محفل بچه بازی حبس قصیر ، و مجازات خرید و فروش طفل به منظور بچه بازی به دلیل اینکه قاچاق انسان گفته میشود حبس طویل تا ده سال میباشد .

۱۳ - هرگاه شخصی هویت ، تصویر ، فلم ، یا حالت مجنی علیه جرایم تجاوز جنسی ، بچه بازی آزار و اذیت جنسی اطفال ، ... را ضبط یا ثبت نماید ، به حبس قصیر محکوم میگردد ، و اگر نشر یا افشاء نماید به حبس متوسط تا دو سال محکوم میگردد . لیکن آنچه که جزای جرم ضبط و ثبت را شدت میبخشد اینست که اگر کسی که به قصد مجبور ساختن شخص مجنی علیه به اجرای عمل نا مشروع مرتکب این جرم گردد به حبس طویل بیش از هفت سال محکوم میگردد .

پیشنهادات

برای اینکه جرایم علیه عفت زنان و اطفال از جمله اعمال قبیح و نامشروع است و از جانبی هم نقض کننده مصلحت شرعی (حفظ آبرو و عزت) انسان ها است ؛ پس از تحقیق و بررسی های انجام شده در این مورد و مشکلات موجود در این زمینه ، لازمی میدانم تا بعضی از پیشنهادات ضروری را ضمن این رساله بیان بدارم که قرار ذیل خلاصه میشوند :

۱ - از اینکه افغانستان یک کشور اسلامی است و اشاعه فحشاء در آن جای ندارد ، بناءً به دولت اسلامی افغانستان پیشنهاد مینمایم که در زمینه حمایت های همه جانبه از حقوق زنان و اطفال مساعی به خرج دهد و با متخلفین و متناقضین آن برخورد قانونی نماید ، تا دامن چنین جرایم از جامعه ما برچیده شود .

۲ - برای خانواده های محترم پیشنهاد مینمایم تا در قسمت تعلیم و تربیه فرزندان خویش کوشا باشند و بر این اساس بتوانند جامعه را از وجود افراد بی باک ، متخلف و مجرم پاک سازند و بر حقوق سایر اقشار طبقاتی جامعه احترام گذاشته و آنرا رعایت نمایند .

۳ - برای همه افراد جامعه که در صورت برخورد با افراد و اشخاص استفاده جو و متخلف جرایم فوق بلافاصله به نهاد های کشفی ، عدلی و قضایی راپور دهند تا باشد کشور ما از هر نوع فجایع به دور باشد .

۴ - و در اخیر با در نظر داشت تمامی مشکلات از قبیل کمبود منابع معتبر علمی در رابطه بعضی از قسمت های موضوع متذکره که در حین تحقیق این رساله با آن برخورد نمودم میخواهم به علما و محققین گرامی پیشنهاد نمایم تا در رابطه به هر جرمی که منجر به پایمال شدن عزت و حیثیت انسانها و هتک حرمت و ناموس آن ها میشود بحث و تحقیق همه جانبه نموده ، و نتایج آنرا به دسترس مردم عامه قرار دهند تا مردم از آن بهره مند گردیده و سطح آگاهی عامه در ارتباط به چنین موضوعات بلند برده شود و تا حد امکان کوشش به جلوگیری از ارتکاب این جرایم گردد .

فهرست آیات

شماره	نص آیات مبارکه	آدرس سوره و آیه	صفحه
۱	(الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ ...)	سورة النساء ، آیه ۳۴	۶۷
۲	(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ)	سورة النور ، آیه ۲	۳۸
۳	(إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ)	سورة البروج ، آیه ۱۰	۶۵
۴	(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...)	سورة النور ، آیه ۱۹	۶۶
۵	(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا... (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيَهُمْ ...)	سورة النور ، آیه های ۲۳ و ۲۴	۱۰۳
۶	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ ...)	سورة النحل ، آیه ۹۰	۱۳۶
۷	(إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ)	سور- الشورى ، آیه ۴۲	۷۸
۸	(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ)	سورة مائده ، آیه ۳۳	۵۰
۹	(أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ)	سورة النور ، آیه ۳۱	۱۵
۱۰	(بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ)	سورة الانبياء ، آیه ۱۸	۱۰۰
۱۱	(ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ)	سورة النور ، آیه ۴	۳۶
۱۲	(فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا)	سورة مريم ، آیه ۲۹	۱۶

١٣	(فَاذْفِئِهِ فِي النَّيْمِ)	سورة طه ، آيه ٣٩	١٠٠
١٤	(فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ)	سورة الاسراء ، آيه ٢٣	١٠٦
١٥	(فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ ...)	سورة هود ، آيه ١١٦	١٣٦
١٦	(قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ ...)	سورة الشعراء ، آيه ١٨	١٧
١٧	(قَالَتْ رَبِّ أَتَى بِكَ لِي وَوَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ)	سورة آل عمران آيه ٤٧	١٧
١٨	(قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا)	سورة مريم ، آيه ٤	١٢٧
١٩	(قَالَ رَبِّ أَتَى بِكَ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ)	سورة آل عمران آيه ٤٠	١٧
٢٠	(قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ) (قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ)	سورة الانبياء ، آيات ٤٢ و ٤٣	١٢٩
٢١	(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ كَيْفَ عَلَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ...)	سورة الانبياء ، آيه ١٥١	١٣٧
٢٢	(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبِصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)	سورة النور ، آيه ٣٠	٨٥
٢٣	(لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمْ ...)	سورة البقرة ، آيه ٢٧٣	٩٣
٢٤	(لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ)	سورة النور ، آيه ١٣	١٠٦
٢٥	(وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)	سورة الاسراء ، آيه ٢٤	١٦

٢٥	سورة النور ، آيه ٥٩	(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا)	٢٦
٦٥	سورة البقره ، آيه ٢٣١	وَإِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا	٢٧
١١	سورة البقره ، آيه ٣٠	(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...)	٢٨
١١	سورة البقره ، آيه ٣٤	(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ...)	٢٩
٣٥	سورة الطلاق ، آيه ٢	(وَأَشْهَدُوا ذُوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ)	٣٠
٥٨	سورة المؤمنون ، آيه هاى ٥ ، ٦ و ٧	(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ...)	٣١
٧٨	سورة النور ، آيات ٤ - ٥	(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا ...) (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا ..)	٣٢
٦٥	سورة الاحزاب ، آيه ٥٨	(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اِكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا)	٣٣
٣٤	سورة النساء ، آيه ١٥	(وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ ...)	٣٤
١١٤	سورة البقرة ، آيه ٢٣٧	(وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)	٣٥

٣٦	وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا	سورة البقره ، آيه ٨٣	١٠٦
٣٧	(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)	سورة المائده ، آيه ٢	٦٦
٣٨	(وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)	سورة البقره ، آيه ٢٣٣	١٧
٣٩	(وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ)	سورة الانعام ، آيه ١١٩	٤٤
٤٠	(وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ)	سورة الاحزاب ، آيه ٢٦	١٠٠
٤١	(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا ...)	سورة البقره ، آيه ٣٥	١٢
٤٢	(وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلَكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيهَةٍ عُصَبًا)	سورة الكهف ، آيه ٧٩	٤٢
٤٣	(وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا ...)	سورة آل عمران ، آيه ١٤٦	١٢٧
٤٤	(وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)	سورة البقرة ، آيه ١٩٠	٦٥
٤٥	(وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)	سورة الاسراء ، آيه ٣٢	٣١
٤٦	(وَلَا تَكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا ...)	سورة النور ، آيه ٣٣	٧٥
٤٧	(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا ...)	سورة الانعام ، آيه ١٠٨	١٢٨
٤٨	(وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ ...)	سورة البقره ، آيه ٢٣٥	١٠٧

٤٩	(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ ...)	سورة يوسف ، آيه ٢٤	٨٤
٥٠	(وَنَقَرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ ... طِفْلًا)	سورة الحج ، آيه ٥	١٥
٥١	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)	سورة الحجرات ، آيه ٦	٣٥
٥٢	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا ...)	سورة النساء ، آيه ١٩	٧٣
٥٣	(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ...)	سورة الطلاق ، آيه ١	٧٤
٥٤	(يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (دُحُورًا)	سورة الصافات ، آيه ٨ و ٩	١٠١

فهرست احاديث نبوى

شماره	احاديث نبوى	مصدر	صفحه
١	« الراكب خلف جنازه ، و الماشي حيث شاء منها ، و الطفل يصلى عليه »	سنن الترمذى ، ج ٢ ، الباب ٤١ ، الصلاة على الاطفال ، ص ٢٤٨ ، رقم ١٠٣٦	١٨
٢	« أن امرأة وجدت في بعض مغازي رسول الله صلى الله عليه وسلم مقتوله فأنكر... »	صحيح الترمذى ، ج ٣ ، ص ٦٦ ، رقم ١٦١٧	١٩
٣	« علموا الصبي الصلاة ابن سبع سنين و اضربوه عليها ابن عشيرة »	صحيح الترمذى ، ج ١ ، ص ٢٥٣ ، رقم ٢٩٥	١٩
٤	« أيما رجل عاهر بحدته أو أمه ، فالولد ولد زنا لا يرث من أبيه »	صحيح الترمذى ، ج ٣ ، ص ٢٩٠ ، رقم ٢١٩٦	١٩
٥	« أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر بتسمية المولود يوم سابع و وضع الأذى عنه و العق »	رواه الترمذى ، هذا حديث حسن غريب ، صحيح الترمذى ، ج ٤ ، ص ٢١٢	١٩
٦	« لا تسم غلامك رباح و لا أفح و يسار و لا نجح ، يقال : اثم هو ؟ فيقال لا »	صحيح الترمذى ، ج ٤ ، ص ٢١٣ ، رقم ٢٩٩٢	٢٠
٧	« عَرِضْتُ عَلَى الرَّسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ ، و أَنَا بِنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً ، فَلَمْ يُجْزِنِي ...)	رواه البخارى ، رقم الحديث : ٢٦٦٤ . و مسلم ، رقم الحديث : ١٨٦٨	٢٢
٨	« اقتلوا شيوخ المشركين و استبقوا شرخهم »	رواه الترمذى ، و ابو داود السجستاني ، و احمد فى سننه	٢٥
٩	« رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنْ صَبِيٍّ حَتَّى يَحْتَلِمَ »	الشييبانى ، مسند احمد ، ج ١ ، ص ١٤٠	٢٥
١٠	« إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حِظَّهُ مِنَ الزَّانِي ، ادرك ذلك لا محالة فرنى العين النظر ، و... »	صحيح البخارى ، جلد ٢ ، صفحات ٩٢٢ - ٩٢٣	٢٨
١١	« لا يزني العبد حين يزني وهو مؤمن و لا »	النسائى ، السنن الكبرى ، ج ٤ ،	٣١

	صفحة ٢٥٠	يشرب الخمر حين يشربها و هو مؤمن و ... »	
٣٢	البيهقي ، شعب الايمان ، ج ٧ ، صفحة ٣٧٠	« إذا ظهر الزنا و الربا في قرية فقد احتلوا بأنفسهم عذاب الله »	١٢
٣٣	رواه ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٤٥٩	« رفع عن امتي الخطاء و النسيان و ما استكروها عليه »	١٣
٣٥	رواه الترمذى ، سنن الترمذى . السيوطى ، الإشباه و النظائر ، ص ١٢٢ ، ابن ماجه ، السنن المصطفى ، ج ٢ ، ص ١١٢ .	« إدرء الحدود بالشبهات »	١٤
٣٧	مُصنّف ابن شيبه ، ج ٩ ، ص ٥٦٧ . البيهقي ، السنن الكبرى ، ج ٨ ، ص ٢٣٦	« إن امرأة حمّلت في عهدِ عمرِ بن الخطابِ وَ لَيْسَتْ بِذَاتِ زَوْجٍ فَسَأَلَهَا عَمْرٌ عَنْ ذَلِكَ ... »	١٥
٤٤	القزوينى ، سنن ابن ماجه ، ص ١٤٧	« إن الله وضع عن أمّتي الخطاء و النسيان و ما استكروها عليه »	١٦
٤٤	القزوينى ، سنن ابن ماجه ، ص ١٨٦ . سنن ترمذى ، ص ١٤٥٣ . مسند احمد ابن حنبل ، ج ٤ ، ص ٣١٨	« زنت امرأة على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فدرأ عنها الحد و أقامه على الذى ... »	١٧
٥٣	السجستاني ، سنن ابى داود ، ج ٢ ، ص ٢٦٦	« من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط ، فاقتلوا الفاعل و المفعول به »	١٨
٥٣	البيهقي ، السنن الكبرى ، ج ٨ ، ص ٢٣٣	« و إذا أتى الرجل الرجل فهما زانيان ، و إذا أتت المرأة المرأة فهما زانيتان »	١٩
٥٨	القشيري ، صحيح مسلم ، ج ١ ، ص ١٥٤	« لا ينظر الرجل إلى عورة الرجل و لا المرأة إلى عورة المرأة و لا يفضي الرجل إلى ... »	٢٠
٦٦	البغدادي ، سنن الدار القطنى ، ج ٣ ، ص ٧٨	« لا ضررَ و لا ضرارَ من ضارَّ ضارَّةَ الله و من شاقَّ شقَّ الله عليه »	٢١

٢٢	« إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بَالًا ، يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ ... »	البخارى ، صحيح البخارى ، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر ، ج ٨ ، ص ١٠١	٦٦
٢٣	« أَلَا وَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَارٍ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ ... »	اخرجه الترمذى، أبواب الرضاع عن رسول الله (ص) ، باب ما جاء فى حق المرأة على زوجها، ج ٣ ، ص ٤٥٩ ، رقم ١١٦٣	٦٧
٢٤	« مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ إِطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ، وَ مَنْ يَطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ ... »	رواه البخارى ، صحيح البخارى ، شماره ٢٩٥٧	٦٩
٢٥	« اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَ اتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ... »	القشيري ، صحيح المسلم ، تحقيق محمد فواد عبدالباقي ، ج ٤ ، ص ١٩٩٦	٧٩
٢٦	« الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَ مَالُهُ وَ ... »	الترمذى ، سنن الترمذى ، تحقيق بشار عواد معروف ، ج ٣ ، ص ٣٨٩	٧٩
٢٧	« الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِيهِ »	البخارى ، صحيح البخارى ، شماره حديث: ١٠	٨٠
٢٨	« الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ »	القشيري ، صحيح مسلم، ج ١ ، ص ٤٨	٨٣
٢٩	« كُلُّ أُمَّتِي مَعَايَ إِلَّا الْمَجَاهِرِينَ ، وَ إِنَّ مِنَ الْمَجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ، ثُمَّ يُصْبِحَ وَ ... »	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ٢ ، ص ٨٩٦	٨٥
٣٠	« مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا ، وَ أَجْرُ مَنْعَمٍ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ ... »	القشيري ، صحيح المسلم ، ج ١ ، ص ٣٢٧	٨٦

٣١	« إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعِ مَا شِئْتَ »	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ١ ، ص ٤٩٥	٨٦
٣٢	« إِحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرِيَنَّهَا أَحَدٌ فَلَا يَرِيَنَّهَا قَالَ ... »	السجستاني ، سنن ابي داود ، ج ٢ ، ص ٢٠١	٨٦
٣٣	« اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالَ قَلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ وَ لَكِنَّ ... »	الترمذى ، سنن الترمذى، ج ٢ ، ص ٥٢٤	٨٧
٣٤	« الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَ سِتُونَ شُعْبَةً وَ الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ »	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ١ ، ص ٦	٨٧
٣٥	« لَا عَلَمَنَّ أَقْوَاماً مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالَ جِبَالٍ تِهَامَةَ بِيضاً فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ... »	القزوينى ، سنن ابن ماجه ، ص ٣١٣	٩٤
٣٦	« اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! وَ مَا هُنَّ ؟ قَالَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَ السَّحْرُ ... »	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ١ ، ص ٣٨٨	١٠٣
٣٧	« الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الْيَدَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الرَّجْلَانِ تَزْنِيَانِ ، وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَوْ يَكْذِبُهُ »	اخرجه البخارى ، كتاب الإستئذان ، برقم ٦٢٤٣ . و المسلم ، كتاب القدر ، برقم ٢٦٧٥	١٠٨
٣٨	« (الْبَيْتَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا رَأَى أَحَدُنَا عَلَى امْرَأَتِهِ رَجُلًا يُنْطَلِقُ يَلْتَمِسُ الْبَيْتَةَ ؟ ..) »	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ٢ ، ص ٦٩٥	١١٢

١٢٨	البخارى ، صحيح البخارى ، ج ١ ، ص ٤٥٣	« قَالَ اللهُ تَعَالَى : يَشْتَمُنِي ابْنُ آدَمَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتَمُنِي وَ يُكَذِّبُنِي وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ ، أَمَا شَتَمَهُ فَقَوْلُهُ .. »	٣٩
١٣١	القشيري ، صحيح المسلم ، ج ١ ، ص ٥٨	« سِبَابِ الْمُسْلِمِ فَسُوقَ ، وَ قِتَالَهُ كُفْرٌ »	٤٠
١٣٨	البخارى ، صحيح البخارى ، باب ٣٠ ، حديث شماره ٤٦٣٤ ، ص ٨٢٠	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « لَا أَحَدٌ أَغْيِرُ مِنَ اللَّهِ وَ ... »	٤١
١٣٨	اللؤلؤ و المرجان ، حديث ١٧٥٦ ، ص ٢٧٤	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَ غَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ ... »	٤٢
١٣٨	حديث ١٧٥٧ ، ص ٢٧٤	عَنْ أَسْمَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « لَا شَيْءٍ أَغْيِرُ مِنَ اللَّهِ »	٤٣
١٣٠	رواه الترمذى ، سنن الترمذى ، باب ما جاء فى اللغة ، رقم ١٩٧٧ ، و هذا حديث حسن غريب	« لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ ، وَ لَا اللَّعَانِ ، وَ لَا الْفَاحِشِ وَ لَا الْبِدْيِ »	٤٤

فهرست اعلام

شماره	اسامی شخصت های علمی	صفحه
۱	ابن قیم الجوزیه	۶۸
۲	ابو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی	۷۲
۳	ابو ثرریه سبرة بن معبد الجهنی	۱۹
۴	ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حمزه طوسی	۲۵
۵	ابو سعید خدری	۵۸
۶	ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل معروف به امام احمد بن حنبل	۴۱
۷	ابو عبدالله ثوبان بن بُجْد	۸۸
۸	ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی	۴۱
۹	ابو عبدالله محمد بن حسن بن فرقد شیبانی کوفی معروف به امام محمد شیبانی	۲۳
۱۰	ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن العربی	۵۱
۱۱	ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی معروف به ابن ماجه	۳۲
۱۲	ابو علی فضل بن حسن طبرسی	۱۲۲
۱۳	ابو عیسیٰ عبدالرحمن بن یسار انصاری کوفی ملقب به بن ابی لیلی	۳۴
۱۴	ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ السلامی حریر البوغی ترمذی معروف به امام ترمذی	۳۲
۱۵	ابو عبدالملک بهز بن حکیم	۸۶
۱۶	ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری	۳۵
۱۷	ابو موسیٰ عبدالله بن قیس اشعری	۵۳
۱۸	جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری	۷۹
۱۹	جریر بن عبدالله بن جابر بن مالک	۸۶

۹۱	جندی عبدالملک	۲۰
۸۴	زین العابدین بن شیخ العراقین مازندرانی	۲۱
۳۲	سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر معروف به ابو داود سجستانی	۲۲
۲۰	سمره بن جُندب بن هلال	۲۳
۴۴	عبدالجبار بن وایل	۲۴
۴۴	عبدالله بن عباس	۲۵
۸۰	عبدالله بن عمرو بن العاص	۲۶
۱۹	عبدالله بن عمر بن خطاب	۲۷
۳۲	عبدالله بن مسعود	۲۸
۳۱	عبدالله یا عبدالرحمن بن عامر بن صخر دوسی مشهور به ابو هریره	۲۹
۸۶	عقبه بن عمرو انصاری معروف به ابو مسعود	۳۰
۷۲	علی بن احمد الحرّالی	۳۱
۶۷	عمرو بن أَحوص جشمی	۳۲
۱۹	عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص	۳۳
۴۱	مالک بن انس بن مالک بن انس بن حارث بن غیمان معروف به امام مالک	۳۴
۷۱	محمد بن محمد بن نعمان العکبری معروف به شیخ مفید	۳۵
۱۸	مغیره بن شعبه ملقب به ابو عبدالله ثقفی	۳۶
۲۳	یعقوب بن ابراهیم ملقب به ابو یوسف	۳۷

فهرست منابع و مآخذ

قرآن كريم .

اول - تفاسير قرآن كريم :

١ - بروسوى ، اسماعيل حقى الخلوتى ، روح البيان فى تفسير القرآن ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، جلد ٨ .

٢ - بغوى ، ابو محمد الحسين بن مسعود ، معالم التنزيل فى تفسير القرآن ، ناشر : دارالطبية للنشر و التوزيع ، طبع چهارم ، سال ١٤١٧ ق - ١٩٩٧ م ، جلد ٥ .

٣ - حجازى ، محمد محمود ، التفسير الواضح ، ناشر : دارالجيل الجديد - بيروت ، طبع دهم ، سال ١٤١٣ ق ، جلد ١٤ .

٤ - خازن ، على بن محمد ، تفسير الخازن ، ناشر : دارالكتب العلمية منشورات محمد على بيضوى - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٥ ق - ١٩٩٥ ميلادى ، چاپ اول ، جلد ٥ .

٥ - رهنما ، زين العابدين ، قرآن مجيد ، ترجمه و تفسير رهنما ، ناشر : انتشارات كيهان ، سال ١٣٥٤ ق ، جلد ٢ .

٦ - صابونى ، محمد على ، تفسير آيات احكام ، ناشر : كردستان ، سال ١٣٩٧ ق ، چاپ دوم ، جلد ٢ .

٧ - صاوى ، احمد بن محمد الصاوى المالكى ، حاشية الصاوى على تفسير الجلالين ، ناشر : المطبعة العامرة الشرفيه - المطبعة الازهرية ، سال ١٣١٨ ق ، جلد ٣ .

٨ - طبرسى ، فضل بن حسن ، مجمع البيان فى تفسير القرآن ، ناشر : مؤسسة العالميه للمطبوعات - بيروت - لبنان ، سال ١٣٥٥ ق ، طبع اول ، جلد ٣ .

٩ - قرطبى ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن أبى بكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس الدين ، الجامع لأحكام القرآن ، ناشر : دارالكتب المصرية - القايره ، طبع دوم ، سال ١٣٨٤ ق - ١٩٦٤ م ، جلد ٤ و ١١ .

١٠ - نسفى ، عبدالله بن احمد بن محمود ، مدارك التنزيل و حقايق التأويل (تفسير النسفى) ، ناشر : دارالكلم الطيب ، سال ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م ، طبع اول ، جلد ١ .

دوم - كتب صحاح و سنن :

- ١ - ابن اثير ، مجد الدين ابو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد بن عبدالكريم الشيباني الجزيري، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ناشر: الحلبي، سال ١٣٨٣ ق ، جلد ٣ .
- ٢ - بخارى ، محمد بن اسماعيل ، صحيح البخارى ، سال ١٤٢٢ ق ، ناشر : دارالطريق النجاة، طبع اول ، جلد ٢ .
- ٣ - بخارى ، صحيح البخارى ، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر ، جلد ٨ .
- ٤ - بيهقي ، احمد بن حسين بن على ، السنن الكبرى ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٣ م ، جلد ٨ .
- ٥ - بيهقي ، احمد بن الحسين بن على بن موسى الخُسر و جردى الخراسانى ابوبكر ، شعب الايمان ، ناشر : مكتبة الرشد للنشر و التوزيع ، سال ١٤٢٣ ق - ٢٠٠٣ م ، جلد ٧ .
- ٦ - ترمذى ، امام حافظ محمد بن عيسى بن سورة ، سنن ترمذى ، ناشر : مكتبة المعارف للنشر و التوزيع ، جلد ١ ، ٢ ، ٣ و ٤ .
- ٧ - ترمذى ، امام حافظ محمد بن عيسى بن سورة ، جامع الترمذى مع تحفة الأخوذى ، ناشر: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع ، جلد ٤ .
- ٨ - ترمذى ، سنن ترمذى ، تحقيق بشار عواد ، جلد ٣ .
- ٩ - جوهرى ، اسماعيل بن حماد ، الصحاح ، ناشر : دارالعلم للملبيين - بيروت ، طبع چهارم ، سال ١٤٠٤ ق ، جلد چهارم .
- ١٠ - حاكم ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم ، المستدرک على الصحيحين ، ناشر : دارالتأصيل - بيروت - لبنان ، سال ١٤٣٥ ق - ٢٠١٤ م ، جلد ٤ .
- ١١ - حسن زاده ، ابوبكر ، اللؤلؤ و المرجان ، متفق عليه ، ناشر : تهران - نشر احسان ، سال ١٣٨٠ ق ، جلد ٣ .
- ١٢ - دارالقطنى ، على بن عمر ، سنن دارالقطنى ، ناشر : مؤسسة الرساله - لبنان - بيروت ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٤ م ، جلد ٣ .

١٣ - سجستاني ، ابو داود سليمان بن اشعث ، سنن ابو داود ، ناشر : مكتبة العصريه - بيروت ، سال ١٣٩٧ ق ، جلد ٢ و ٤ .

١٤ - سجستاني ، سنن ابوداود ، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد ، انتشارات سروچ ، جلد ٣ .

١٥ - شيباني ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد ، مسند امام احمد بن حنبل ، ناشر : دار الحديث - القايره ، طبع اول ، سال ١٤١٦ ق ، ١٩٩٥ م ، جلد ١ ، ٤ و ٥ .

١٦ - عسقلاني ، ابن حجر احمد بن على ، فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ناشر : دارالكتب العلميه - بيروت - لبنان ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٣ م ، جلد ١ .

١٧ - عيني ، بدرالدين ابو محمد محمود بن احمد ، عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٢١ ق - ٢٠٠١ م ، جلد ١ .

١٨ - قزويني ، ابو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه ، السنن بين ماجه ، ناشر : دارالجيل - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٨ ق ، ١٩٩٨ م ، چاپ اول ، جلد ١ و ٢ .

١٩ - قشيري ، ابو الحسن بن حجاج نيشاپوري ، صحيح مسلم ، ناشر : دارا الإحياء التراث العربيه - بيروت ، جلد ٣ .

٢٠ - قشيري ، صحيح مسلم ، تحقيق محمد فواد عبدالباقي ، جلد ٤ .

٢١ - نسائي ، احمد بن على ، السنن الكبرى ، ناشر : دارالكتب العلميه ، جلد ٤ .

سوم - كتب فقهي :

١ - ابن العربي ، محمد بن عبدالله ، الجامع لاحكام القرآن ، ناشر : دارالكتب المصريه - القايره ، طبع دوم ، سال ١٤٢٤ ق ، جلد ٢ .

٢ - ابن الهمام ، محمد بن عبدالواحد السيواسي السكندري كمال الدين ، فتح القدير ، ناشر : دارالفكر ، جلد ٤ .

٣ - ابن الهمام ، محمد بن عبدالواحد السيواسي السكندري كمال الدين ، شرح فتح القدير على الهدايه شرح بدايه ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٣ م ، طبع اول ، جلد ٤ .

٤ - ابن الهمام الحنفى ، محمد بن عبدالواحد السيواسى السكندرى كمال الدين ، شرح فتح القدير مع تكملة نتائج الأفكار و بهامشه شرح العناية على الهداية ، ناشر : المطابع الاميرييه - مصر ، سال ١٣١٥ ق ، جلد ٦ .

٥ - ابن القطان ، على بن محمد بن عبدالملك الكتامى الحميرى الفارسى ابو الحسن ، الافتناع فى مسابيل الاجماع ، ناشر : الفاروق الحديثة للطباعة و النشر ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٤ م ، طبع اول ، جلد ١ .

٦ - ابن المنذر ، ابو بكر محمد بن ابراهيم ، الاجماع ، ناشر : دارالمسلم للنشر و التوزيع ، سال ١٤٢٥ ق - ٢٠٠٤ م ، طبع اول .

٧ - ابن حزم ، ابو محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم اندليسى القرطبى الظاهرى ، المحلى بالآثار ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٧٨٨ م ، ج ٨ و ٩ .

٨ - ابن عابدين ، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين دمشقى الحنفى ، رد المختار على درء المختار ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، جلد ٤ و ٥ .

٩ - ابن عابدين ، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين دمشقى الحنفى ، حاشية ابن عابدين ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، طبع دوم ، سال ١٤١٢ ق ، جلد ٦ .

١٠ - ابن قدامة المقدسى ، شمس الدين أبى الفرج عبدالرحمن بن احمد ، الشرح الكبير على متن المقنع ، ناشر : دارالكتاب العربى للنشر و التوزيع ، جلد ٤ .

١١ - ابن قدامه ، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن محمد ، المغنى ، ناشر : دارالعالم الكتب - القايره ، سال ١٤١٧ ق ، جلد ٤ ، ٥ ، ٨ ، ١٠ ، و ١٢ .

١٢ - ابن قيم الجوزيه ، محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد الزرعى دمشقى ابو عبدالله شمس الدين ، تحفة المولود باحكام المولود ، ناشر : مجمع الفقه الاسلامى بجدة ، سال ١٤٣١ ق .

١٣ - ابن نجيم ، زين الدين ابراهيم ، البحر الرائق شرح كنز الدقايق ، ناشر : دارالمعرفه - بيروت - بيتا ، جلد ٨ و ١٣ .

١٤ - ابن نجيم ، زين الدين بن ابراهيم بن محمد ، الاشباه و النظائر على مذهب أبى حنيفة النعمان ، ناشر : دارالكتب العلميه - بيروت - لبنان ، جلد ١ .

- ١٥ - ألبانى ، ناصر الدين ، إرواء الغليل فى تخريج احاديث منار السبيل ، ناشر : مكتبة الشاملة ، مدرسه فقاھت ، جلد ٧ .
- ١٦ - احمد حاج، سيد جوادى و ديكران ، دايرة المعارف ، تهران ، سال ١٣٨٤ق ، جلد ١١ .
- ١٧ - فاضل ، مولانا پروفيسور شاه فيصل ، تسهيل الهدايه ، ناشر : پشاور - فيصل كتب خانه ، جلد ٤ و ٧ .
- ١٨ - بابرقى ، محمد بن محمد ، العناية شرح الهدايه ، ناشر : دار الفكر - بيروت ، طبع اول، سال ٢٠٠٠ م ، جلد ٧ .
- ١٩ - باوردى ، العتيبي ، سعود بن عبدالعالى ، الموسوعة الجنائية الاسلاميه المقارنه ، طبع سوم ، ناشر : المكتبة الشاملة الذهبيه .
- ٢٠ - بكر ، عبدالميهن ، جرايم الاعتداء على الاشخاص و الاموال ، ناشر : دارالنهضة العربيه ، سال ١٣٤٩ ق - ١٩٧٠ م .
- ٢١ - بهوتى ، منصور بن يونس بن ادريس ، كشاف القناع ، ناشر : دارالكتب العليمه ، سال ٢٠١٤ م ، جلد ٣ .
- ٢٢ - بهوتى ، منصور بن يونس بن ادريس ، شرح منتهى الإيرادات ، ناشر : مكتبة الأسدى، جلد ٦ .
- ٢٣ - جرجانى ، على بن محمد ، التعريفات ، ناشر : ناصر خسرو ، سال ١٣٤٨ ق .
- ٢٤ - جزرى ، شمس الدين ابو الخير محمد بن محمد دمشقى شافعى ، أسنى المطالب فى مناقب الامام على عليه السلام ، ناشر : مكتبة الامام امير المؤمنين على (ع) العامه ، سال ١٤٠٠ ق ، جلد ٤ .
- ٢٥ - جندى ، عبدالملك ، الموسوعة الجنائية ، ناشر : مطبعة دارالكتب المصريه - القاھره ، سال ١٣٤٩ ق - ١٩٣١ م ، طبع اول ، جلد ٥ .
- ٢٦ - جواهرى ، الشيخ محمد حسن بن باقر عبدالرحيم نجفى ، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام ، ناشر : دارالاحياء التراث العربى - بيروت - لبنان ، سال ١٣٤٢ ش - ١٩٨١ م ، جلد ٦ ، ١٣ ، ٣٢ و ٣٣ .

- ٢٧ - جوزيه ، شمس الدين بن عبدالله بن ابي بكر بن قيم ، اعلام الموقعيين ، ناشر : دارالكتب العلمية - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٧ ق - ١٩٩٦ م ، جلد ٣ .
- ٢٨ - حفيد بن رشد ، محمد بن احمد بن محمد بن احمد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ناشر : دار ابن حزم ، سال ١٤١٦ ق - ١٩٩٥ م ، جلد ٢ و ٤ .
- ٢٩ - حلى ، ابي جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس ، السراير ، ناشر : مؤسسة النشر الاسلامي ، سال ١٤١٠ ق ، طبع دوم ، جلد سوم .
- ٣٠ - خوئي ، سيد ابو القاسم ، مباني تكملة المنهاج ، ناشر : مؤسسه احياء آثار الامام الخوئي ، سال ١٣٩٤ ق .
- ٣١ - دردير ، احمد بن محمد ، بلغة السالك لأقرب المسالك على الشرح الصغير ، ناشر : دارالكتب العلمية - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٥ ق - ١٩٩٥ م ، جلد ١ .
- ٣٢ - دسوقي ، محمد ، حاشية الدسوقي على مختصر المعاني ، ناشر : المكتبة العصرية - بيروت - لبنان ، سال ١٤٢٨ ق ، چاپ اول ، جلد ٣ .
- ٣٣ - رملی ، شمس الدين محمد بن العباس احمد بن حمزه شهاب الدين ، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٤٠٤ ق ، جلد ٥ و ٧ .
- ٣٤ - رازی ، زين الدين ابو عبدالله محمد بن ابي بكر بن عبدالقادر حنفي ، مختار الصحاح ، ناشر : المكتبة العصرية الدار النموذجيه - بيروت ، ط ٥ ، سال ١٤٢٠ ق - ١٩٩٩ م ، جلد ١ .
- ٣٥ - زحيلي ، دكتور محمد مصطفى ، وسايل الاثبات في الشريعة الاسلاميه ، ناشر : مكتبة دارالبيان - دمشق - بيروت ، سال ١٤٠٢ ق - ١٩٨٢ م ، طبع اول .
- ٣٦ - زحيلي ، وهبة ، الفقة الاسلامي و أدلته ، ناشر : دارالفكر - دمشق - سوريه ، سال ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م ، جلد ٥ و ٧ .
- ٣٧ - زرقاني ، محمد بن عبدالباقي ، شرح الزرقاني على المواهب الدينه بالمنح المحمديه ، ناشر : دارالكتب العلمية - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٧ ق ، جلد ٨ .
- ٣٨ - زمخشري ، محمود بن عمر بن محمد بن احمد الخوارزمي ، أساس البلاغة ، ناشر : دارالكتب العلمية ، سال ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م ، طبع اول ، جلد ١ .

- ٣٩ - زمخشري ، جارالله ابو القاسم محمود بن عمر ، رؤس المسائل « المسائل الخلافية بين الحنفية و الشافعية » ، سال ١٤٠٧ ق - ١٩٨٧ م ، ناشر : دارالبشائر الاسلامية للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت - لبنان ، طبع اول .
- ٤٠ - زيد بن عبدالكريم ، العفو عن العقوبة في الفقه الاسلامي ، ناشر : رياض دارالعاصمه ، سال ١٤١٠ ق ، جلد ١ .
- ٤١ - زيدان ، عبدالكريم ، الوجيز في اصول الفقه ، ناشر : انتشارات احسان - تهران ، سال ١٣٨٨ ق ، چاپ هشتم ، جلد ١ .
- ٤٢ - زيلعي ، عثمان بن على بن محجن البارعي فخر الدين ، تبيين الحقايق شرح كنز الدقايق ، ناشر : المطبعة الكبرى الاميريه - القايره ، طبع اول ، سال ١٣١٣ ق ، جلد ٩ .
- ٤٣ - سبحاني نيا ، محمد تقى ، قرآن كتاب اخلاق ، ناشر : چاپ و نشر دارالحديث - قم ايران ، چاپ اول ، جلد ١ .
- ٤٤ - سرخسى ، شمس الدين ، المبسوط ، تحقيق خليل محى الدين الميس ، ناشر : دارالمعرفه -بيروت ، سال ١٤٠٩ ق ، جلد ٩ .
- ٤٥ - سيوطى ، عبدالرحمن جلال الدين ، الاشباه و النظائر ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٠٣ ق ١٩٨٣ م ، طبع اول .
- ٤٦ - سيوطى ، عبدالرحمن بن ابى بكر بن محمد بن سابق الدين ، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير ، ناشر : مصطفى البايى الحلبي ، سال ١٣٥١ ق - ١٩٣٢ م ، جلد ٢ .
- ٤٧ - شاذلى ، نور الدين ابى الحسن على بن محمد بن جبريل المالكي ، كفاية الطالب الرباني ، ناشر : مكتبة الخانجي ، سال ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م ، جلد ١ .
- ٤٨ - شربيني ، شيخ شمس الدين محمد بن الخطيب ، مغنى المحتاج ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال : ١٤١٥ ق ، جلد ٢ و ٤ .
- ٤٩ - شربيني ، محمد بن محمد الخطيب الشربيني الشمس الدين ، الاقناع في حل الالفاظ أبي شجاع ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٤١٨ ق ، جلد ٢ و ٤ .

- ٥٠ - شوكانى ، محمد بن تيميه ، عبدالسلام بن عبدالله ، و عطار ، صدقى جميل ، نيل الاوطار، ناشر : دارالفكر للطباعة للنشر والتوزيع - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٤ ق - ١٩٩٤ م ، جلد ٧ .
- ٥١ - شيخ مفيد ، محمد بن محمد بن نعمان العكبرى ، المقنعه ، ناشر ، مؤسسة النشر الاسلامى ، سال ١٤١٠ ق ، طبع دوم .
- ٥٢ - شيرازى ، ابو اسحاق ابراهيم بن على بن يوسف ، المهذب فى فقه الامام شافعى ، ناشر: دارالكتب العلميه ، جلد ٢ و ٤ .
- ٥٣ - طحاوى ، احمد بن محمد بن سلامه ، مختصر الطحاوى ، ناشر : لجنة احياء المعارف النعمانيه - الهند ، سال ١٤٣١ ق - ٢٠١٠ م .
- ٥٤ - طرابلسى ، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن معروف بالحطاب الرعيني المالكي ، مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، طبع سوم ، سال ١٤١٢ ق - ١٩٩٢ م ، جلد ٥ و ٦ .
- ٥٥ - طريحي ، فخر الدين ، مجمع البحرين ، ناشر : تهران ، كتابفروشى مرتضوى ، چاپ سوم ، سال ١٣٧٥ ق ، جلد ١ ، ٢ ، ٥ .
- ٥٦ - طوسى ، محمد بن حسن ، النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى ، ناشر : دارالكتاب العربيه - بيروت ، سال ١٤٠٠ ق ، جلد ٢ .
- ٥٧ - طوسى ، شيخ ، المبسوط فى فقه الاماميه ، ناشر : كتابفروشى مرتضوى - تهران ، چاپ سوم ، سال ١٣٨٧ ق ، جلد ٢ .
- ٥٨ - طوسى ، محمد بن على بن حمزه ، الوسيلة الى نيل الفضيلة ، ناشر : مكتبة آية الله مرعشى - قم ، سال ١٤٠٨ ق ، جلد ١ .
- ٥٩ - طهماز ، عبدالحميد محمود ، الفقه الحنفى فى ثوبه الجديد ، ناشر : دارالقلم و دارالشاميه ، سال ١٤٣٠ ق ، ٢٠٠٩ م ، جلد ٣ و ٤ .
- ٦٠ - شيخزاده ، عبدالرحمان محمد معروف به شيخزاده ، مجمع الانهر فى شرح ملتقى الابجر ، ناشر : دارالكتب العلميه - بيروت ، سال ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م ، جلد ٤ .

- ٦١ - عبسى ، عبدالله بن محمد بن ابراهيم أبى شيبه ، مصنف بن أبى شيبه ، ناشر : الفاروق الحديثة للطباعة و النشر ، سال ١٤٢٨ ق ، ٢٠٠٨ م ، طبع اول ، ج ٩ .
- ٦٢ - عدوى ، ابو الحسن على بن احمد بن مكرم الصعدى ، حاشية العدوى على كفاية الطالب الربانى ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٤١٤ ق - ١٩٩٤ م ، جلد ١ .
- ٦٣ - علماء و طلبة العلم ، عقوبة الاغتصاب ، فتاوى و استشارات الاسلام اليوم ، ناشر : موقع الاسلام اليوم ، جلد ١٤ .
- ٦٤ - عوده ، عبدالقادر ، التشريع الجنائى الاسلامى مقارناً بالقانون الوضعى ، ناشر : مؤسسه البعثة ، الدراسات الاسلاميه ، چاپ اول ، سال ١٣٦١ ق ، جلد ٢ .
- ٦٥ - عيمرى ، ابراهيم شمس الدين محمد بن فرحون ، تبصرة الحُكام فى اصول الأفضية و مناهج الاحكام ، ناشر: دار عالم الكتب للنشر و التوزيع ، سال ١٤٢٣ ق - ٢٠٠٣ م ، جلد ١ .
- ٦٦ - فيومى ، احمد بن محمد بن على ، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير ، ناشر : مكتبة لبنان ، طبع دوم ، جلد ٢ .
- ٦٧ - قالى ، ابو على اسماعيل بن قاسم ، ذيل الامالى و النوادر ، ناشر : المطبعة الاميريه ، سال ١٤٢٢ ق - ٢٠٠١ م ، ج ١ .
- ٦٨ - كاسانى ، علاءالدين ابو بكر بن مسعود بن احمد ، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع ، ناشر : دارالكتب العلميه ، طبع دوم ، سال ١٤٠٦ ق ، جلد ٦ ، ٧ ، ٩ و ١٠ .
- ٦٩ - ماوردى ، ابو الحسن على بن محمد بن حبيب ، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى ، ناشر : دارلكتب العلميه ، سال ١٤١٤ ق - ١٩٩٤ م ، جلد ٢ و ٨ .
- ٧٠ - ماوردى ، ابى الحسن على بن محمد بن حبيب البصرى ، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه ، طبع دوم ، ناشر : شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي ، سال ١٣٨٦ ق - ١٩٦٦ م ، جلد ١ .
- ٧١ - مرداوى ، علاء الدين ابو الحسن على بن سليمان ، الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف ، ناشر : دارالاحياء التراث العربى ، طبع دوم ، جلد ٥ .
- ٧٢ - مزنى ، اسماعيل بن يحيى بن اسماعيل المصرى ، مختصر المزنى فى فروع الشافعية ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م ، طبع اول .

- ٧٣ - مصطفى ، حسن ، التحقيق في كلمات القرآن الكريم ، ناشر : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي - تهران ، سال ١٣٤٨ ش ، چاپ اول ، جلد ١ ، ٧ و ٩ .
- ٧٤ - ملا خسرو ، محمد بن فرامز بن علي ، درر الحكام شرح غرر الأحكام ، ناشر : دارالاحياء الكتب العربية ، جلد ٢ .
- ٧٥ - موق ، محمد بن يوسف ، التاج و الاكيل لمختصر خليل ، ناشر: مكتبة النجاح ، ج ٥ .
- ٧٦ - موصلي ، عبدالله بن محمود بن مودود ، الاختيار لتعليق المختار ، ناشر : مطبعة الحلبي - القاهرة ، سال ١٣٥٦ ق - ١٩٣٧ م ، جلد ٤ .
- ٧٧ - نجدى ، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي ، الحنبلي ، حاشية الروض المربع شرح زاد المستنقع ، ناشر : بدون نشر ، طبع اول ، سال ١٣٩٧ ق ، جلد ٥ .
- ٧٨ - نراقى ، المولود محمد مهدى ، جامع السعادات ، ناشر : دارالنشر اسماعيليان ، سال ١٤٢٨ ق ، جلد ١ .
- ٧٩ - نفرأوى ، احمد بن غانم بن سالم بن مهنا شهاب الدين ، الفواكة الدوانى على رسالة بن أبى زيد القيروانى ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٤١٥ ق - ١٩٩٥ م ، جلد ١ .
- ٨٠ - نووى ، ابو ذكريا محى الدين يحيى بن شرف ، روضة الطالبين و عمدة المفتين ، ناشر: المكتبة الاسلامي ، سال ١٤١٢ ق - ١٩٩١ م ، طبع سوم ، جلد ٤ .
- ٨١ - هيثمي ، احمد بن محمد بن علي بن حجر ، تحفة المحتاج في شرح المنهاج ، ناشر : التجاربه الكبرى - مصر ، سال ١٣٥٧ ق - ١٩٨٣ م ، جلد ١٠ .
- چهارم - كتب اللغة (مفردات و معانى لغات) :**
- ١ - ابن فارس ، احمد بن فارس بن زكريا القزوينى الرازى ، معجم مقاييس اللغة ، ناشر : دارالفكر ، سال : ١٣٩٩ ق - ١٩٧٩ م ، جلد ٤ و ٦ .
- ٢ - ابن منظور ، محمد بن مكرم ، لسان العرب ، بيروت ، دارصادر ، چاپ سوم ، سال ١٤١٤ ق ، جلد ١ ، ٦ ، ٩ و ١٥ .
- ٣ - ابو الحبيب ، دكتور سعدى ، القاموس الفقهي لغةً و اصطلاحاً ، ناشر : دارالفكر - دمشق - سوريه ، طبع دوم ، سال ١٤٠٨ ق - ١٩٨٨ م .

- ۴ - احمدی ، محمد حسین شاملو ، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۱ ق .
- ۵ - اصفهانی ، بن القاسم الحسين بن محمد معروف به راغب ، المفردات في غريب القرآن ، ناشر : دفتر نشر الكتاب ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ق ، جلد ۱ .
- ۶ - انوری ، حسن ، فرهنگ بزرگ سخن ، تهران ، انتشارات سخن ، سال ۱۳۸۲ .
- ۷ - ایمانی ، عباس ، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری ، ناشر : تهران ادیان ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۲ .
- ۸ - دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه دهخدا ، ناشر : دانشگاه تهران ، سال ۱۳۱۰ ق - ۱۹۳۱ م ، جلد ۱ ، ۳ ، ۷ و ۸ .
- ۹ - رامپوری ، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین ، فرهنگ غیاث اللغات ، ناشر : کانون معرفت ، چاپ اول ، سال ۱۳۳۷ ق ، جلد ۱ .
- ۱۰ - زبیدی ، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی ، تاج العروس من جواهر القاموس ، ناشر : دارالفکر - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م ، چاپ اول ، جلد ۱۲ .
- ۱۱ - سبحانی ، داکتر رؤف ، المعجم اللفظی لغتنامه فارسی عربی ، ناشر : دارالحجة البيضاء - بیروت ، سال ۱۴۲۹ ق - ۲۰۰۸ م .
- ۱۲ - عمر ، احمد مختار ، معجم اللغة العربية المعاصرة ، ناشر : عالم الکتب - القاهرة ، سال ۱۴۲۹ ق - ۲۰۰۸ م ، طبع اول .
- ۱۳ - فرهنگ اصطلاحات روانشناسی ، جلد ۱ .
- ۱۴ - فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحيط ، ناشر : دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان ، سال ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م ، چاپ اول ، جلد ۴ .
- ۱۵ - محمد ، معین ، فرهنگ فارسی معین ، ناشر : تهران - مرکز نشر امیر کبیر ، سال ۱۳۹۱ ق ، جلد ۳ .
- ۱۶ - مناوی ، عبدالرؤف ، التوقیف علی مهمات التعاریف ، سال ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰ م ، ط ۱ .

پنجم - کتب حقوق و قوانین :

- ۱ - جمهوریة مصر العربيه ، قانون العقوبات المصريه ، چاپ دوم ، سال ۱۳۰۰ هجرى ق - ۱۸۸۳ م .
- ۲ - جمعى از نويسندگان ، تغيير كود جزاى افغانستان ، ناشر : نشر بنياد آسيا - كابل ، سال ۱۳۹۸ ، جلد ۱ و ۳ .
- ۳ - رضايى ، غلام حيدر ، جرايم عليه حيثيت در حقوق جزاى افغانستان ، ناشر : انتشارات دانشگاه كاتب ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۴ .
- ۴ - سرور ، داکتر احمد فتحى ، الوسيط فى قانون العقوبات ، ناشر : دارالطباعة الحديثه - القايره ، طبع چهارم ، سال ۱۹۹۱ ، جلد ۶ .
- ۵ - صادقى ، حسين مير محمد ، جرايم عليه اشخاص ، ناشر : ميزان ، سال ۱۳۹۰ ق ، چاپ چهارم .
- ۶ - عوده ، عبدالقادر ، جرم و ارکان آن ، مترجم : حسن فرهودى نيا ، جلد ۱ و ۲ .
- ۷ - کينيا، مهدى، مبانى جرم شناسى ، ناشر: مؤسسه انتشارات ، چاپ ۸، سال ۱۳۸۵، جلد ۱.
- ۸ - گلدوزيان، داکتر ايرج، بايستى هاى حقوق جزاء ، ناشر: انتشارات ميزان ، سال ۱۳۹۸ .
- ۹ - لنگرودى ، داکتر محمد جعفر ، ترمينولوژى حقوق ، ناشر : گنج دانش ، سال ۱۴۰۰ ق، جلد ۱ .
- ۱۰ - مجلة الاحكام العدليه ، موسوعة القوانين و الاحكام المحاکم الفلستينيه ، سال ۱۹۸۹ .
- ۱۱ - نذير ، پوهاند داد محمد ، حقوق جزاى اختصاصى ، ناشر : انتشارات حامد رسالت - مطبعه فاروق ، چاپ ششم ، سال ۱۳۹۸ ، جلد ۱ .
- ۱۲ - وزارت الاوقاف و شئون الاسلاميه ، الموسوعة الفقهية الكويتيه ، ذات السلاسل ، طبع دوم ، سال ۱۴۰۶ ق - ۱۹۸۶ م ، جلد ۵ .
- ۱۳ - وزارت عدليه افغانستان ، جريده رسمى ، كود جزا ، كابل : نشر دولتى ، سال ۱۳۹۹ ، نمبر مسلسل ۱۲۶۰ ، چاپ ۲۱ .
- ۱۴ - وزارت عدليه افغانستان ، جريده رسمى ، قانون حمايت حقوق طفل ، مصوبه سال ۱۳۹۷ .

۱۵ - وزارت عدلیه افغانستان ، جریده رسمی ، قانون منع خشونت علیه زن ، سال ۱۳۸۸ ، شماره مسلسل : ۹۸۹ .

۱۶ - وزارت عدلیه افغانستان ، جریده رسمی ، قانون آزار و اذیت زنان و اطفال ، ناشر : مرکز افغانستان - دانشگاه کابل ، سال ۲۰۱۷ م .

۱۷ - وزارت عدلیه افغانستان ، شرح کود جزاء ، ناشر : بنیاد آسیا - کابل ، سال ۱۳۹۸ ، جلد ۳ .

۱۸ - ولیدی ، محمد صالح ، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی ، جلد ۲ .

ششم - منابع بین المللی و کتب متفرقه :

۱ - سازمان صحت جهانی : <http://www.who.int/mediacenter/factsheets> .

۲ - بانک جهانی : The world Bank , poverty status in Afghanistan
، 2010 , available at : <http://www-wds.worldbank.org> .

۳ - کنواسیون ملل متحد در مورد حمایت حقوق طفل ، نافذ شده از تاریخ دوم سپتامبر ، سال ۱۹۹۰ م .

۴ - گزارش تحقیقی عوامل و پیامد های بجه بازی در افغانستان ، ناشر : کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان - کابل ، سال ۱۳۹۶ .

۵ - <http://www.heyvafamily.com/web/articles/vew> .

۶ - مؤسسه تعلیمی و انکشافی ظرفیت های نور ، حل منازعه ، آموزش صلح و حقوق زن از دیدگاه اسلام ، ناشر : نشر همان مؤسسه - کابل ، سال ۱۳۹۳ .

Abstract:

Crimes against women's and children's chastity are committing any act against human nature and against public morality that harms the chastity, honor and chastity of a person or his family. Among the crimes that directly endanger women's chastity in the society are Qazf, adultery

and its functions (wat, sexual assault, adultery, and prostitution), all of which are forbidden and criminal in the Islamic Sharia and the current laws of Afghanistan. It is considered and the perpetrators are sentenced to the most severe punishment of Hadd, Dara, exile and also punishment according to the circumstances of the criminal.

A series of crimes that are indirectly committed against the chastity of women and children, or sometimes lead to crimes that directly violate their dignity and chastity, such as forcing women into prostitution, beating and threatening them, Harassment in public or private places, acts that violate the modesty of a woman, defamation, insults and insults, and the crime of capturing and recording the identity of the victim against them and publishing it, all of these crimes have legal, material and spiritual elements. While they are forbidden and objectionable in Islamic Sharia for valid reasons, they are also considered a crime in the current laws of Afghanistan and the perpetrators have been assigned from the most severe punishment to the lowest punishment, which is actually a cash punishment.

Also, sometimes criminals and people try to use the compulsions of poor people and families to commit immoral crimes against children and somehow endanger the modesty and dignity of children and their families. The ones who commit the crimes of playing with children, rape of children, and the crime of sexual harassment of children, and the worst of all is that while committing these types of acts that are against their modesty, they take pictures of the said crimes or make audio tapes and They prepare an image and in order to force the said children to do more such actions, they reuse or publish it, which causes the chastity, honor, reputation and dignity of individuals and their families to be

damaged and wounded, these actions are one of the actions It has been a social deviator that is absolute disobedience, complete indecency, open nakedness, open indecency, uncivilized and ruining the generation, honor, dignity and honor of pure and good-natured people and has taken them into the trap of evil desires and As a result, the fire of hell will be given to them.

Since the crime is the commission of prohibitions and prohibitions of the Shari'ah, which God blames and forbids the perpetrators by giving the punishment appropriate to the nature of the crime, but it is impossible for a society to be free from the existence of criminals or the occurrence of crimes. Therefore, it is felt necessary to have a series of laws and regulations to control crimes and social order and always apply them. Therefore, this research examines these crimes and their punishment from the perspective of Islamic Sharia and Afghan laws, and its importance is highlighted from the point that this research can respond to the needs of the society and eradicate the scope of prostitution or at least find a solution. Offer to limit and eliminate these heinous acts.



Salam University

Faculty of Sharai and Law

**Master program in jurisprudence
and Law**



Islamic Emirate of Afganistan

Ministry of Higher education

Dm of academic affairs

Crimes agents the chastity of women and children in Islamic sharia and Afghanidtan's Law

(A Master's thesis)

Student : Lima Haidari

Supervisor : Dr Najibullah Saieh

Year : 2022



Salam University

Faculty of Sharai and law

Master program in jurisprudence and Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher education

Dm of academic affairs

**Crimes agents the chastity of women and children in
Islamic sharia and Afghanistan's Law**

(A Master's thesis)

Student: lima haidari

Supervisor Dr Najibullah Saleh

Year: 2022